

Hamadhānī al-Amīr al-Kabīr (Alī ibn Shihāb al-Dīn

...Zehīret ül-mülük [mütercimi Surūrī Selīm]

C7

.H1982d

INSTITUTE • T

OF

ISLAMIC

STUDIES

41041

★

McGILL

UNIVERSITY

على بن شلاب الدين الهمداني

Turkish trans.

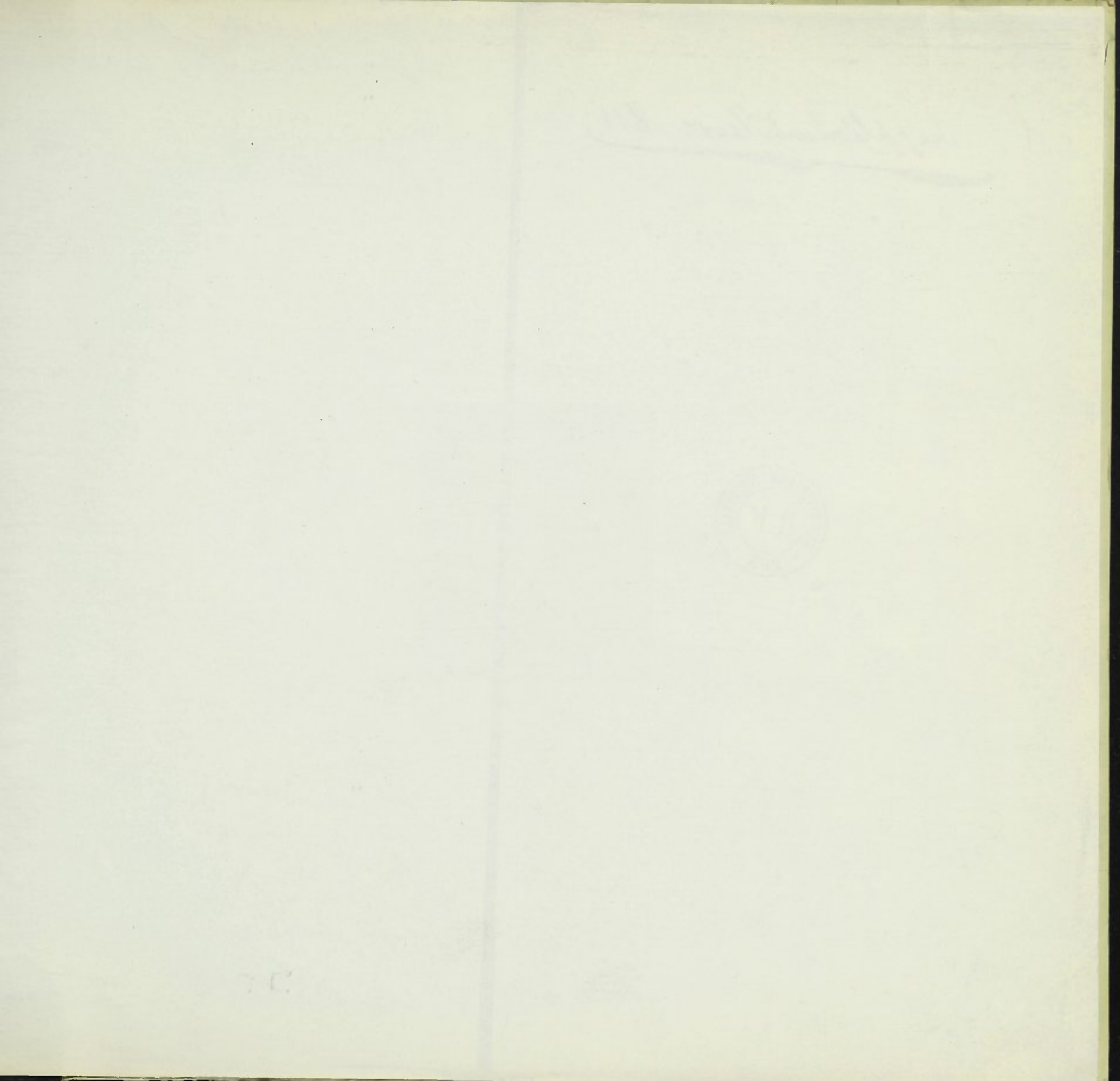
زخيرة الملوك

118

1 Supplementaire Livre 811



4136957





کتاب زخیرة الملوك
بسم الله الرحمن الرحيم

محمد بسیار و حضرت بالذکر بیه که اسباب معاش سگان
حطه ملک دنیا به تمهید قوانین سیاست حکمی ایله نظام
و شای و بشارة جناب سلطان حکیمه که جیوش ملک معنوی به
المس قواعد مکادم اخلاق و حامد اوطاق بوله الماسم
کوردی بر قاهره و در سطوة قهری و قاب خبار ان ظلمه
حقیضه اندردی بر عاود و در که آثار ذات عدلی
ادعیه مظلومان نفعه اوج محل قبوله ایر کوردی
ذاکمات و تحیات انبیا صاحب کواکب و روضه
اکرمه و مهتد سیات قومه و باسطا نور کما
اعنی ضادی هر گواه محمد رسول الله جبابنه اولسون
ستید زمره ملوک اشیا و مقتدی ارباب سلوک و ارباب
وسلام و وحدت آنه اولسون که مشارا نوار ولایت در در
و تقظیم و رحمت احبابه اولسون که مشارا نوار هدایت در در
اما بعد بوسید بقدر سوری حقیر و سوله لسان اسیله
نقیر بر قلم برده حکیر بیلور که اول زمانده و شول اوند
شوازه صاحب القدد و نواده کایدده مکد و ارت
ملک سلیمان و ملک لایس لباس انسان وین الکلطی النظام
عده الخرافین اکرام حضرت سلطان مصطفی بن السلطان سلیمان
اوام الله ابا لهما و قام انسا لهما عتده ایدم

C7
H1982d
T

مسید
Taw

سید مصوری بجهانه سیکله شکاره و ک موبق نیتا برو
و بوسید کجهه بن رفیق سفر ظفرات قلوب دکاب هایدونجیه
شرف قمرش ایدم اتفاقا غر و حضور و در انجام قومه
و جناب عزت خبورا اختتام لرینه و رختن الملوک نام کتاب
مذکور فارسی زبانیکه معبر و الفاظ مشکله ایله مستر
اولوب خاطر عواطر جواهر نثر لرینه و بر معنی لایح و صبیح
مشتري تزر لرینه بر مضمون واضح اولسون کتاب مزبور
ترکی دلیکه تفسیر و روشن عباراتله تقیرو اونه نفع عام
و مقبول خاص و عوام اولور ای و بر عیند کجهه بعضی کجهه
اتک فرمان اولمنشدی اما همانین قرین و غایت لرینه
ذکر اولون کتاب دخی شرح و بیان و حسن بقیر ایله عثمان
فلقاق ایچون غایت عالیه اولوب امر عالی به امتثال کلتق
سفر اولون ایلی لینه معا مباشرت و شرف اولور
حقه اعتماد قلدی و بل کیک که مصنف کتاب مولانا علی
بن شهاب الدین الهمدانی خواجه الجلیل و القصر السلیمان
و یوکجانی اون باب اولونده ترتیب ایلیس باب اولون
شرایط و احکام ایمان ده و اولور کال انباده در
کتاب قانی ادای حقوق و عیود بیدر در باب اولون
مکادم اخلاق و حسن خلقده و حکم و راجه شاه سیرت
خلقاه الراشده تمسک اتمد و عیوبده در باب اولون
حقوق و الین و زوج و زوجه و اولاد و عباد و ارباب
واصدناه در و باب اولون احکام لطف و ولایت
وامارت و حقوق رعایا و شرایط حکومتده و اندیشه

41041

خطرند و در حرب عدل و احسانه در باب ساجد من شرح خطبه
 مغنیه و اسرار خلافت انسانیة در باب ساجد
 امر معروف و نهی منکر ساجده در و اند تضاوی و شرایط و اذنیة
 باقی شاخ حقایق شکریت بیانه و ذکر اسامی انعام
 و افعال حضرت صدیق در باب جامع مکارم صبر
 حقیقی بیانه و مسالک و نبوت در در کم اول لوازم امور دلا
 و سلطنت در باب حاشی مدنت کبر و غنچه و انکه حقیقت
 و ختم کتابه در باب اول شرایط و احکام آمایه و لوازم
 کمال آمایه در قال الله تعالی ما ینبو بانه و رسول له و النور الی
 اتوننا و عن عمر بن الخطاب رضی الله عنه انه قال بینما عن
 رسول الله صلی الله علیه و آله ان اهل الجنة علیما و رجل شدید بیاض
 شدید سواد الشعر لای روی علیه اثر السفر و لای یفرقه منا احد
 حتی یجلس الی النبی صلی الله علیه و سلم و اسند کتبه الی زیة
 و وضع یدیه علی فدیته فقال یا محمد اجبرنی عن الاعتاب
 فقال الایمان ان تؤمن بالله و ملائکته و کتبه و رسول و الیوم
 و تؤمن بالعد و حیره و شوره فقال صدق قال فاجبرنی عن الایمان
 فقال الاسلام ان تشهد ان لا اله الا الله هو ان یخبر رسول الله
 و یقیم الصلوة و یؤتی الزکوة و یصوم رمضان و یتح المیت
 ان استطاع الیه سبیلا قال صدق قال فاجبرنی عن الاحسان
 قال الاحسان ان یسد الله کانک تراہ فان لم تکن تراہ فانت
 قال فاجبرنی عن الساعة قال ما المسئول عنها باعلم من السائل
 قال فاجبرنی عن المار بها حال ان سدا الامة رتبها و ان تری
 العزاة العالة رعاه النساء نظا و لوف فی المنان ثم انطلق

نبشت

و در بیان توبه از بی باکی

قلبت ملیکا ثم قال لی یا محمد سیدی من السائل لکن الله و در
 اعلم قال فانه جبریل ما کرم سیدکم و یکم عمر بن رضی الله عنه
 و ایت اولون که بر زمانه سید رسول الله علیه الصلوة و السلام
 فتند ایدک تا کاه بر سید سیدی قضا منک ای بی باکی
 کورنم آنک از روشنه سیدی و بیلزانی بزورن رکنه
 حتی رسول الله علیه الصلوة و سید صموزنده او توردی
 و ایکی دیزلین رسول هم سیدی اولشدردی و ایکی اللزین
 ایکی اولوقاری او زینه توردی سیدی یا محمد خیر و بریکا
 ایماندن رسول الله هم سیدی سیدت اولدو که امانه من الله
 و ملکلرن و کما بلورنه و رسول سیدی و یوم غزه و امانه سن
 قدرینه خیر و شرفه سیدی سیدک و یوم ددی اهدی سیدی
 بکا اسلا بکن ددی اسلام سیدت شهادت اعلد و که هیچ
 عبادت یوقدو که الا الله سیدت اعلد و که محمد رسول الله
 و نمازی یقعدد و زکوة و برکد سیدی در مصافی صام اولعدد
 و حج اعلد و اگر فادرا و توردی سیدی و یوم کجکدرود
 اهدی خیر و بریکا سیدی قضا من ددی احسان سکا
 عبادت اعلد و الله کویا سیدی دین کی اگر سن کی کور منک
 اول سنی کورددی اهدی سیدی قضا من
 ددی صورلن کسه یک بلور سیدی و یوم اهدی خیر و بریکا
 علا مثل نون ددی جاویه سیدی کویجه سنی و سن کورن
 یالن ایاقاری و عوایلوری و سیدی جنون جوبالوری تطاول
 یعنی برکد نالرا بن لور سیدی اول کسه کندی بز جرفا
 اکلندم اندر مکن ددی سیدی کمدکم بر سوال ایدن

Handwritten text in a rectangular box on the left page, consisting of approximately 18 lines of cursive script.

Handwritten text in a rectangular box on the right page, consisting of approximately 18 lines of cursive script.

Small handwritten text or marginalia located to the right of the main text box on the right page.

بجهنم اولورده رسول الله هم بوردن اهل الذمه
 كلاب اهل النار • چون معلوم قلده حقيق ايمان الهي اصل
 اوزده مبيدو اصل اول كه معرفه الله دد بلكه معرفه الله
 نهايت بوقدد و بركا منعظ شمر بوقدد و مقصود بجا د
 جميع كائيات دن تحصيل ظهور و انظاف اصل مذكورد • و
 ملكيكه رجن و انسك عنونى خسر السيوب و عبادته كورد كار
 دل حضرتك معرفته سنت كه و مانه در الله خوف د
 ولا يحطون به علما و هر بفرزك افراد اكابر اولياد د
 عظماء انبيادن بر محور ظاهر دن رياضت و بجاهد هم مقدر
 مشرب خاصي اولور • و هر بر عارفه ميدان طريقت
 مبارز لرنده تزكيه نفوس و تفضيه قلوب جنسيه
 اسرار جناب كبريا حزينه لرند و بر نه اطلع و بر بلور و بي
 اول اسرار جوهرى نفوذ ني اعوام اعمالوي نظريه عمري
 امكان و لزوم • و بر يوك كه بر كوك مانت كورد ميه مركب
 كوردن • و اما اول مقدار كه تحت ايمان بچون عاينه خلقه
 ضرور ييد اولد كه رب العالمين واحد در كه انكاشيك
 بوقدد بر قد يدر كه اك اول بوقدد و بر قويم در كه اك
 آخر بوقدد بر اريد در كه اند اولته ابتدا بوقدد بر ايد
 اند آخريه انتها بوقدد بر باهند كه كنه اسرار بطونته
 هم محلولوك اطلاق بوقدد بر جي در كه جميع كائيات
 حيويتي انوك رحمتي فيضدن بفرزد بر عالم در كه
 جمله مخلوقات انوك علمي دائره سندن بر نقطه در بر موزد
 مجموع مرادات انوك مشي كائيدن بر قد در بر اولد در كه

بجهنم اولورده رسول الله هم بوردن اهل الذمه
 كلاب اهل النار • چون معلوم قلده حقيق ايمان الهي اصل
 اوزده مبيدو اصل اول كه معرفه الله دد بلكه معرفه الله
 نهايت بوقدد و بركا منعظ شمر بوقدد و مقصود بجا د
 جميع كائيات دن تحصيل ظهور و انظاف اصل مذكورد • و
 ملكيكه رجن و انسك عنونى خسر السيوب و عبادته كورد كار
 دل حضرتك معرفته سنت كه و مانه در الله خوف د
 ولا يحطون به علما و هر بفرزك افراد اكابر اولياد د
 عظماء انبيادن بر محور ظاهر دن رياضت و بجاهد هم مقدر
 مشرب خاصي اولور • و هر بر عارفه ميدان طريقت
 مبارز لرنده تزكيه نفوس و تفضيه قلوب جنسيه
 اسرار جناب كبريا حزينه لرند و بر نه اطلع و بر بلور و بي
 اول اسرار جوهرى نفوذ ني اعوام اعمالوي نظريه عمري
 امكان و لزوم • و بر يوك كه بر كوك مانت كورد ميه مركب
 كوردن • و اما اول مقدار كه تحت ايمان بچون عاينه خلقه
 ضرور ييد اولد كه رب العالمين واحد در كه انكاشيك
 بوقدد بر قد يدر كه اك اول بوقدد و بر قويم در كه اك
 آخر بوقدد بر اريد در كه اند اولته ابتدا بوقدد بر ايد
 اند آخريه انتها بوقدد بر باهند كه كنه اسرار بطونته
 هم محلولوك اطلاق بوقدد بر جي در كه جميع كائيات
 حيويتي انوك رحمتي فيضدن بفرزد بر عالم در كه
 جمله مخلوقات انوك علمي دائره سندن بر نقطه در بر موزد
 مجموع مرادات انوك مشي كائيدن بر قد در بر اولد در كه

Handwritten text in a cursive script, likely Arabic or Persian, filling the left column of the page. The text is densely packed and spans most of the page's height.

Handwritten text in a cursive script, likely Arabic or Persian, filling the right column of the page. The text is densely packed and spans most of the page's height.

پنج مقدرات آنکه قبضه قدرت آنکه مهوری در بر سیمه
 اختلاف لغات • و اصناف خطرات آنکه مسوی در بر برید
 قریحه تحت روضه آنکه منظورید بر مکتب در کتبه
 طوق و امتثال و امر نوری جسم غلغلات بوینده آنکه
 نکل سرنک نتیجه سیدر بر لطیف در که ذات متعالیه
 جسم و کلد و جوهر و کلد و عوض و کل و انما صورت بود
 و کیفیت و مقدار و جهات و افعال و بجه و بخون و بجه در
 دی که ذات پاکه در بود در • و ذاتی مکان در بخون
 و آنکه علی و در ذی و ارادتی احاطه آمد و کی مکان بود
 و جناب عزتی مکن و استقر آردن و حلول و استضر آردن
 و قریب و بعد زمان و مکان و تغیر و حد ثابتن و عروض
 ذوالذنه و تحول و انتقال در منزله در • و آنکه کبریایی
 عرشه خاکه نسبتی کبری در • و ولایت و تعالی و کمال عظیمی
 قوله اقرب در بزرگت نفسیه فریدن و سایر حوصه و قوی
 و ذی شریکه در بر قریب سله که صفات مقدسه است لایق در
 شرف قریب سله که انعام مکرده و او هام مدنیه
 آنکه تصویر این سله که کم بزل و لایزال آنکه ذات مقدسی
 صفات کبری و کمال ایسله و غیره و صفات • آنکه دانست
 خطیقه ظاهر و لزم مکن نوزاد مینماید • و آنکه انوار صفای
 اشراقی مقصود کلد در • و بویستی تجلیات ذات تعالی
 آنکه بناط قریبه ابریشک اولز مکر آنکه در حقی سله
 آنکه کالونیکدا اولز • مکر آنکه مشی سله و آنکه دانست
 تجلی همان مشاهده آمد اولز • مکر آنکه نوری سله

اگر درون

اگر در لونه خلق غایت حقیر در کند و ذات مقدس است
 آسمان و زمین آنکه معرفت آنکه کوکب مکن عاجز اولز
 و هر بنده که انواع عبادت و عقابدن و بیباست
 و بیخ و محظ و خوف و غضبه و رخت و خوارق و حضرت و گرفتار
 عالمه اولور جمله اول حضرت عدلی اثر لری در و هر بنده که
 امینان و رختدن و سهولتدن و سرور و فرغندن
 و امن و سعادتدن و عشر و عشرتدن خلق او دره کبد و حمله
 آنکه احتیاجی نیاجی در • و هر بنده که وجود بر لیدی و بولسه
 قلیلیدن و کثیردن و آشکار و نهانیدن و کفر و ایمانیدن
 و عطا و حرماندن و آچی و زیانیدن و زیاده و نقصانیدن و کمال
 و معصیتدن و درک و بختدن جمله آنکه تضار اولز
 همه که دیله دی ایلیدی چید لاراد لغتانه و لامقیبت کلام
 و شوی که عالم و قادر در علم و در سله اعلیٰ در جمع و بصر
 در مکتب در کلام و آلات و حواس سز و بعد قریب و کویک
 و بیوک و ظلت و نور آنکه سم و بصر اولسند بر آورد و هر
 تو لایزیه اعدام ایلیدی اخبار عیبندن و وعد و وعیددن
 و حلال و حرامدن و امر و نهیندن جمله حقد و حقیق کبابر که
 انبیای کوزدی جمله بزرگ کلام سیدر و آنکه کلامی ایلی
 صفتیدر و آنکه صفتیه عده یزد و آنکه کلامی حرف و سخن
 دکلدر و محظوره مکتوب و اولیوده مذکور و کولاده نطق
 و قرات و کتاب و حفظ محالوددر و مکتوب و محفوظ غیر محالود
 و بو عالم منزلگاه مسافران عالم بقا و کدر نگاه لایمان
 لقا قلدی و هر کسبه نوزاد بر مدت تقدیر ایلی

تا رسول و نبیاد که مکان مهلت آوان فرقت و مرزعه
 آخرت در زاد راه سعادت ابدیه کورد. و بی زاد و بی ^{لیل} _{باید}
 قصد و بادیه قیامت ابدیه کورد. و هر بنده که سپهر لور علیهم السلام
 لسان بر لبه خلقه کوندردی و اجل لور در زقلمر و عند قبر
 و در دوزخه هور و در درجات جنت و در دکان جحیم و شفاعت انبیا
 و اولیا و علماء دین و مؤمنین جمله حقد و مجذبه ایمان و اخذ
 و افضل خلق سپهر لور در و افضل سپهر لور رسول لور در و افضل ^{بزرگ}
 اولوالعزم اول لور در. و انبرستدس فوج و ابرهیم
 و موسی و عیسی و محمد صلات الله علیهم و سلامه
 و محمد صلی الله علیه و آله سید انبیا در و چون درجه نبوت
 وجود محمدی علیه کماله ابرشده مراتب نبوت آنرا وجود محمدی
 ختم ایدلر و آنرا صحابه کرامی اذن مرکه و افضل خلق ایدلر
 و بزرگ افضل خلق و آشدن یعنی ابوبکر و عمر
 و عثمان و علی در و رسول الله صلی الله علیه و آله جمعین بومقدار
 معترفی اصول ایمان در اجمال طریق صلح جمله مسلمانان و جید
 و هر که بومقداری حقایق ایمان در بلیم اول خطر اوزده
 و چون معلوم اولدیکه عمل صالح بود کند در اذکار کمال ایمان
 بوجهت در و خیر و عباد هر پرده که قرآن ذکر ایمان و ^{الذکر}
 عمل صالحی اکامرون قدیم الایة آنا لیز انشوا و عملوا الصالحات
 و چون اقام اعمال صالحه چوقدر رسول هم امتی اسندن
 خبر و از ایلدی و بوردیکه ایمان یتیم و برنجیه بودند
 و بواسطه بیاننده احادیث چوقدر و هر حدیث اشارت
 بر قسمه اقام اعمال در و اول اعمال در مرکه استمال
 اوامر

اوامر و ایمان در و بعضی اجتناب محذ و راندن و مکر و هاندن
 و بر محضره اول حدیث اوردن بعضی ذکر اول نور که اول ^{است}
 اصوله مشیر و سخن ^{الشیخ} _{ابو هریره} رضی الله عنه قال قال رسول
 صلی الله علیه و آله قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 لا اله الا الله و اداها اما لادبی عن الرب و المکیا ^{بوجه}
 من الایمان ابو هریره ^{رضی} _{عن} روایت اول نور که رسول
 سور مشکه ایمان یتیم و بر قیاس بودتدر افضل لاله
 ادانی زان قلمتدر و انجید رسته بولدن و ارباغی دخی برودا
 ایمان در و عن فضاله بن عبید رضی الله عنه قال قال
 رسول الله صلی الله علیه و آله المسلم من مسلم المسلمین من لسانیه
 و ید و المؤمن من آمنه الناس علی دماهم و اموالهم و الجاهد
 من جاهد نفسه فی طاعة الله فضاله بن عبید رضی الله عنه
 اول نور که رسول الله صلی الله علیه و آله سور مشکه مسلم
 اولدیکه مسلمان اولدیکه اول لور آنرا اولدیکه و المسلمون
 و مؤمن اولدیکه ناس انی امین قلله لور قانری و ما لوری اوزده
 و غازی اولدیکه کند و تسلیه غرابه الله طاعنده ^{رسول}
 ابن مالک رضی الله عنه قال قالنا خطبنا رسول الله صلی الله علیه و آله
 الا قال لا ایمان لمن لا امانة له و لا دین لمن لا عهد له ان
 بن مالک در و سخا لله عنه و روایت اول نور که رسول الله
 سور مشکه هیچ بزه خطبه اتوزدی اذیر ایلدی ایمان
 بودد که امانتی اولیه نیک و دینی دخی بودد عهدی اولدیکه
 و سخن ابن عباس رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 لا دین الا فی حین یزنی و هو مؤمن و لا یشرب الخمر حین

این حدیث در بعضی کتب معتبره
 آمده است و در بعضی کتب
 دیگر نیز آمده است
 و در بعضی کتب
 دیگر نیز آمده است
 و در بعضی کتب
 دیگر نیز آمده است

Handwritten text in Arabic script, organized into a grid of approximately 10 columns and 15 rows. The text is dense and appears to be a technical or scientific treatise. There are several horizontal lines separating the columns, and some text is written in smaller margins.

Handwritten marginal notes in Arabic script, located on the right side of the page, between the main text columns.

Handwritten marginal notes in Arabic script, located on the right side of the page, below the first set of notes.

Handwritten text in Arabic script, organized into a grid of approximately 10 columns and 15 rows. The text is dense and appears to be a technical or scientific treatise. There are several horizontal lines separating the columns, and some text is written in smaller margins.

يثرب وهو مؤمن ولا يتبذل لعاقل نفسا حتى يقتل
 وهو مؤمن فاباكر اياك ابن عباس دن روایت
 اولوز که رسول الله صلعم بوزشکه زنا ایدی ^{زنا}
 اندوکی حینده مؤمن اولدوغی حالل و خمر ایچر خراجدی
 حینده مؤمن اولدوغی حالل و قتل اتمز قاتل قتل اندوکی
 حینده مؤمن اولدوغی حالل صفند چون بوجده شده
 خمر افدینا بروکی ذکر اولندی بجه حدیثه کوبایره ورد
 اولمشدر ذکر اولوز عن عائشه رضی الله عنهما قال
 رسول الله صلی الله علیه و آله ان اول ما کما را اسلامه
 کما کفاه الایاء فی الحشر قبل مکین یا رسول الله لقد
 حیا الله فیها ما بین مال یستونها بغير اسمها فینثر
 عائشه دن رضی الله عنهما روایت اولوز که رسول الله
 صلعم بوزشکه حقیقا اول نسته که اسلام اکر یلوب
 دور یلوب و کلوب جناق اکر یلوب دور یلوب و کلورکی
 کچه حمزه در دندی بجه خمر ایچر لور رسول الله حقیقی
 بیان ایدی حمزه یازانلدیکن رسول الله صلی الله علیه و آله
 بوردی خمر عزیزی اسلور و بروردی ایچر ^{و عن علی}
 رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 کل مسکر خمر و کل مسکر هرام ابن عمر دن روایت اولوز که
 رسول الله صم بوزشکه هر نسته که مست اید و حمزه در
 مست اید و هرام در و عن عائشه رضی الله عنهما رسول الله
 روایت اید بوزشکه هر نسته توفی مست اید برکت لیبی
 اذن حر اید - حار بر عبید الله دن روایت اید هر نسته که

روایت اولوز که رسول الله صلی الله علیه و آله ان اول ما کما را اسلامه کما کفاه الایاء فی الحشر قبل مکین یا رسول الله لقد حیا الله فیها ما بین مال یستونها بغير اسمها فینثر

مست اید

مست اید و حر اید و حر اید اوزونه عهد و ده که هر نسته
 نسته ایچنه طینه خنالکن و بر لوطینه خیال ندر و بر لوط
 بوردی که جهنم اهلنک صفتی در و بر و اتمده رازد
 اولمشدر که اول الله حقیقی که محمد کبانی اول قیصه
 قدر نسته در اکر بر قطع اول عماره دن دنیا بیه
 دوشسه اهل دنیا آنون مره از قفوسدن هلاک
 اولوز لور ایدی عائشه دن روایت اولوز که رسول الله
 بوزشکه هر که شارب الخمری بر لقمه ایله طعم اید
 حر اید اذن اوزونه مست اید بلان و عمر و بوزشکه
 هر که شارب الخمرک حاجت رو ایله اول کسه اسلامه
 یقنه معاونتا اید و هر که شارب الخمر ایله او دورسه
 الله یقنایات کونده انی ایچر اید و عن ابی هر س
 رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و آله من سئل علی
 شارب الخمر اوصافی اخطأ الله عمله او بین منه او هر نسته
 روایت اولوز که رسول الله بوزشکه هر که شارب
 ستم و برسه الله معالی آنون فرق یلق عملی اطل این
 برکتی که بر تهرید شارب الخمر طعام و سلام و بری
 رعایت اید لور حقیق در شارب الخمرک حاجی برتن ^{فلک}
 بجه اولسه کر کرد و عن علی رضی الله عنه دن روایت اولوز
 رسول الله صم بوزشکه اکر سوزن برکت و قدر الا
 آنون برین جهنم دن بر دی و دیلور رسول الله برکتا بلدی
 اعتقاد اعنه لومی و علی ترک اعنه لومی و دی عمل لیک
 هر که مست اید لور ناهجون خلق و شارب اما شول کسه که

باز

Handwritten text in Arabic script, right column. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines, filling most of the column's height. The script is cursive and appears to be a form of classical Arabic or Persian. The lines are closely spaced and follow the contour of the page.

Handwritten text in Arabic script, left column. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines, filling most of the column's height. The script is cursive and appears to be a form of classical Arabic or Persian. The lines are closely spaced and follow the contour of the page.

Handwritten marginal notes in Arabic script, located on the left side of the page, between the two main columns of text. The notes are written in a smaller, more compact script and appear to be commentary or additional information related to the main text.

چشمی تیر توحید ایله دکتر اوله و ناسناک حرص و حسدی
 آتیش شوق ایله یا تمرا اوله و عقل معاشک مقراض اعراض ایله
 زبان ضنون گمش و نفس رعنا بی میدان غیرت سد
 پامال ریاضت اعش و هوا باشی بر و اراد باعتر و لشکر شوق
 صوت غشقله صمیش و کور کل آینه سن صیقل صدق ایله اجتر
 و دروضه و دوحی روح ریاضی معارف ایله تزیلیش اول بار
 نفس طبع و خبیث عادتده فرودیش و وجودی شبنم بجز
 احدیته او لاشن معزز اولان تر و امیند که انوک
 ترس جانی امور فانیه نقشدری کیر لری ایشله محی بسدر
 و انوک عقل و مکدری هوا جه نمده معیند و کورونش
 دنیا برده لرنیک عشوه سی مستکی ایله اشفته و ایمان کورین
 تعلیم لری خواطر نفسانیه و دروس شیطانیه چکیند زمند
 اضطرار ایله مالشدره انرا ایمان تجلیه جالندن و اسرار عرفان
 تجلیه کاندن نه خبر و اورد **تذکره**
 ما بویجی بادیه دروهایت بلکل بویجی حیم و جمله دروایه ایله
 تا کم سر نام اوزره دم توبیه کن هر کز حر و صلت جانانه اکر
ای عزیز بویت کرمه ترقی فلان کان آبا و کم
 و آباء کور ایوار کور و ادر و جکر و عشرت کور
 و اموال فرسوخو حای و جاده غشون کساده و مساک
 تر منوما اجب الیکم من لیه و رسوله و جهاد و سبیل
 فتو بصواحی بای الله بایمزه و الله لا یندی التوم کما یفان
 بیان ایدر که انا لرد کوز و تریا شکر کوز و سا بر افزار کوز
 حار و حسن راه سعادت ابره در تا نولن ظالی و جاهد

عنه

في الله **تجاهد** و حکمی ایله راه سعادت بر موافقت
 حمله سدن باک اعینه هر بنیم باک ایمان لظافی نفس لردن
 و بروقی عالم عرفان عطری رایحه لردن انک مشام جانانه
 بر شمع و تا مشاطه مجرب و تقزید نقاب علاقی جلال امانده
 احمیه کلام اما مؤمن حقاً فایلدن و دست کلن انک **تذکره**
 رضی الله عنه درایت اولوز که رسول الله صلی الله
 سور مشکه لایزال توره لاله الا الله بیدن بخط الله
 عن العباد وحی و ابروا بالملک لیدی م بیا لوما بقص
 من دینهم او اسکت لهم و یا هر ما و اقا لرا همد و کت
 مال الله حاکم کبر کدر بسم بصادقین بیقی متصل
 لاله الا الله دفع ایدر الله ما لیسک خشی توتر و دت
 تا غفلت و حرصدن و نار فوسه لوشول منزلت که بر مسمه لرد
 نقصان و نیدن چن سالم اوله انزه دنیا لری تن اول جا
 چون بو کلمه دیر له حق تعالی بورد که بلان سولرس
 صادق و کلس زیا نور ایمان خلک کبر و حرص و هوا بر
 جمع اولمز و بر خطر عظیم خوفدن انبیا و صدیقان قلبانی
 نان اولمز و هیچ کیمه معلوم دکدر که بر ازان حق فاشن که
 آلی ایمان تصور اتمشدر اول حضرت لایق میدر دکلمه
حکایت حضرت رسالت پناه علیه افضل الصلوات
 بر او علاقی حجاره سی اودده مار قلدی اشدری **تذکره**
 طایف گناهینر دنیادن کندی بر مرغ اوله کر کرد
 جت مرغونن رسولم غضب الیدی و دوی نندن کور
 نیله چکین بن التمسک رسولی ابن بلهم نکانه المته کور کرد

برقایل دیر که

حسن نصیری بین ایدر ایدی الله حتی چون هم کتبه این اولدی
ذوالایمان الاتالت نزعده ایمانی اندن الدیر **حکایت**
عیسی م جواری برنی کوردی اعلو لردی انکرت جا لدر بن صورت
دو دیلرای الله رسولی کما هلم بن اغلر علیهم و دیدیکه
سز کما اعلو ن نور فرستیر بزکبه نهیچر فر کفر ن نور فرزند
حکایت بحی پیغمبرم سولقد رعد لیکر
ایکی یکانغی اریتمکی یاریلوب **حکایت** د شیری کور نور
بر کون باباییه ذکرنا علیه السلام استدی یا او غل
چون تقالی ذوا غل طلب ایدرم تا کوزم انون دیناری ایله
روشن اوله بر فراید و اعلو ایله حجائی بنوم کوز
فر اکر ایلدک دیدی ای بابا جبرائیل م بکا خبر ورد که
جنتی ایله محنتم اورتمسند عقبه داردر اندن غل کوز
کسه مگر سول کئی که خوتی خورند متصل اعلایه
دو کربانم دیدی ای و غل اعله فادد اولد و غل فدر
اندن اولکجه اعلاتق نایم اتم و هم اولد و غل نه نیک
سلا متی واردم الاممک نور تفک و جنته اشتیاک
حکایت برهم پیغمبر علیه السلام
عمر بنده اوج بلان سولیدی مصلحت دین آچون هر بار که
آبی یاد ایدر ایدی انون خورند نهیچر اولور ایدر
بورده کی اوینا مسی و ازنی اراق مرن اشدر لردی جبرائیل
ناذن اولدی و دوی خوتی ساکنا سلام کوردردی
و بیوردی که هرگز کوزدی دوست دوستند و درده
ابراهیم م اعلو دی و دردی الهی بن کما هم یاد ایدر
دوستلق

دوستلق بکا اورنور **حکایت** عمر رضی الله عنه
برصمان بیواغن کوردی بولد و دشمن دیدی و اعلو دی
نولیدی عمر برصمان بیواغی اولیدی و خوف حسابدن خلاص
بولیدی **حکایت** ابو عبید بن جراح اعلو دی و در
نولیدی بن برقیون اولدیم و غذاب مرون و قیامت
کرفار لفسدن خلاص نولیدم **حکایت**
عطای سلی قدس سره حق تعالی خورندن قرقریل سینه نظر ایدی
و کولدی و دوغیه طعام مدتی دیدی و هر بار که بر خط
وبله اولته در ایدی برهپ بنوم سولمعدن در و دخی
دیر ایدی کاشکی عطا اولیدی تا خلق انوک سولمعدن
قور تولیدی بلکل که احوال انبیا و صحابه و تابعین
مد و لرند جلالتی و کذو لورک اولولغی ایله بوکه اشدرک
ولیکن غاده الله بویه ددر که اکا بر دین و ارباب یقین
متصل نفسلرین روتلرین کوزلمک و ایام و ساعتلرین
ساب انکار دده ملاذمت ایدر لور و عمر زمانتی انواع
طاعات و اصناف عبادت ایله معهود و برتر و با
بر نلرین و تقوی مرضیه لرین مجاهده در ریاضت بویه
ایدر لور و بوند بوله سیلاب حرمت و نرانی کوزدن
دوان ایدر لور و کذو لوی برد کاهد حفا ابرجی عاملر
کتر بیوز لور اما مفروضه پرستلر و حلا ن اولان
قرآکو کونیلر جمله عمر لرین نالفت حق ایله ضایع و کولور
سیاه اتمشله و نفس شیطان اطاعت کمرین جان نلس
بندل مشلر و دنیای فانیه و مکدره و مراد لذاتی کند

کند و قبله لری قلمشور و هوا باغلوین کند و مقبول لری
 اتمشور کند لری مسلمان حقیقی صابر لر و نماز و صوم ^{شمس}
 مفور و قور لر و تقلید مزور ایله خنرا اید لر و تقلید نایز
 یقلا لا فنی برک ابر شد زر لر **خبر حق خرافات**
 سیه ایچون بودر که **المحبیب الملس** ان یقولوا آنا وهم
یفتنون • ولقد فتنا الذین من قبلهم فلیعلمن الله الذین
 صدقوا ولعقبنم الکاذبین • یعنی ناسی بری علی ظن ایدر لر که
 بولر ترک اولنه لر که دیلر بزایمانه کلدک و بولر امتحان
 اولنیه لر حقیق بزایمانه قلدق ان لری که بولر دن اول
 ایدر لر **الله صادق اولن لری** و ذی کاد ز اولن لری
ای غیر تر اگر بر خیا کر بر قوله امر ایله ملا ن باشی ایشله
 و ملا ن ائی ایشله و اگر مخالفتا ایدر سک سنی قتل ایدر
 ذانوک اودونه برکته نر کل ایچ تا انوک احوال **حسن**
 چون اول قول موکل کوره و حاکمک سیاسته اعتقاد این
 شکسته ترک مخالفت و امثال امر ایدر ایوی چون
حق امر نه کله اشیدر که هر عالی امر اشدر که
 انبیر الصانع و انوار الزکوة و لنکن منکم امة یدعون الین
 و نامرون بالمعروف و نهون عن المنکر و لا تأکلوا اموالکم
 بیکم بالباطل اما الحمر و المسدر و الاصباء و الارلام
 و جن من عمل السبکات فاجتنبوه لعلکم تنجون و لی
 ملک ملک که کرامدن آنوک اودونه موکل اشدر که آنوک
 احوالنه شاهد اولر و اول بوجه اشیدر و سبلور
 و آنکه هیچ عمل اتمز بواندن در که سیاست حاکمه علی واد

خدايه

خدايه علي بودد • و اول دل ایله دیدر کلاستند
 کو کند. ان دن ایز بودد اگر بقیق بیدری خرمعا وعدتند
 و وعیدن صاد قدر و انفاذ کند. قاد در د و هر برورد
 ایسه اتمه کو کرد و عذاب آخرت دنیادن سخت در •
 و هلاک ابدی مشکدر در هلاک دینه وین هر کز مخالفت
 خزان حق اتمز ایدری • و چون بر معنی محقق من سز بلور سکله
 خلقک اکثری ایمانی بودد **انما شاء الله و هو یحکم**
 بودر که **من اللین من یقول آمنا بالله و بالیوم الآخر**
 و ما هم بمؤمنین و ما یؤمن اکثرهم بالله الا وهم من کون
حکایت شیخ ابو یوسف کانی زانا تا نر کون ص کثره
 کور دیلر خبر اوستند، طوموش غلر دد یلرای نر کور ایدر
 چون غلر سن بیجه اغلا مینا ایم که بیک جنازه نر
 طغوز برز طغسان طغوزی ایچا سیر کلدی **و اول سعید**
 رضی الله عنه رسول الله صلی الله علیه و آله دن روایت ایدر که
 دیوی اذاکان یوم القیامة یقول الله تعالی یا ادا مر
اخرج بئ النار من ذریبتک قال و ما بئ الناس ان
قال من کل الفسماة و بیع کرمون ففند ذالک
یتیب الصفر و نضع کل دان عمل عملها و تری اللین سکاری
و ما هم بسکاری جنسه یوم قیامت اوله قونلای
 دیر ای اکم چقره حنم قسمتی ذریبتک دن دیر بوره
 آدم ندر چمنر قسمی دیه حوت عالی دیه که هر سیکدن طغوز
 برز طغسان طغوز اول حیند کوچک تو جبر پرا اولور و
 بوکلی عورت لرد و شور رحلی و کور رس ناسی سر خوش لری

خال بود که انور سغوش دکا در در حکا لیس شیخ
 دوا و طابندن رضی الله عنه روایت اولوز که اذن ایمان
 ندرود بر سوال اولوز و بتمسکه با بر نیک المودر ^{العقل}
 و ما للین بعد الصرع والسنه بعد البدر والتذذ عباد
 بعد الجاهلیه یعنی ایمان اولوز که کولوک نوز ویره ظلمت
 معصیدن مکره و نخی کولک ملامت ویره برک و غلبه کند
 صلح و سنه اطباع ویره بر عتد ن صلح دخی لذت ^{نبرد}
 عبادت ایله دعتدن مکره یعنی اول عبادت کولوک که
 مشکل کلور ایمن لندیز کلور اوله با بانی که
 ادای حقوق عبودیتین در بر نوز عکاشای جوت دردی
 و جمله دن افضلی مارد که ازل دینک دیره کی وانزک و کی
 دینک ویرانه کی در سنه که حدیث نبوی بوکانا طقدر که
 الصلوة عباد الدین فمن اقامها فقد اقام الدین ومن رخصها
 فقد هدم الدین و نازدن مکره زکوتود هر مردی که نازی
 امر اسلوی ذکوی آکا قریندی که اقبوا الصلوة و اولوز
 اذن مکره صوم در که شیطان مجرمی لوند سدی و اشرف
 سپردر قسم اول نمازده دو بر نسه اذکر اولوز
 بچه مدینه که متعلقدر و جوب حجت و استخبار و نته
 و سر و حقیقت ماده و هر شک انصاحی چون علی سبیل الاما
 اشارت و بیان صلوات تا که طالب سعادت اخروی به
 تذکر اولوز و فاصد تمامید دینی تمسک اوله
 ان شاء الله العزیز عز جابر بن عبد الله رضی الله عنه
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم لم يزل الجسد والاصغر

فوق الاثر

فوق الاثر الصلوة جابر بن عبد الله انصا و سون در
 رسول الله صلى الله عليه وسلم سور مکه قول ایله کواورد سنه
 فوق بوقدر الاثر نماز یعنی قول نماز مداومی محافظت
 اوقات و تمامر کان نشان ایماندر • و بر نوز که
 نشان کفرد و عن برین بن ^{لم} رضی الله عنه دن و اولوز
 رسول م سور مکه فوق بر نوز ایله کافر اورد سنه
 نازدر هر که نازی ترک این تحقیق کافر اولوز نصیحت
 قریب اولوز و نفسی متعز قیلوز زوال ایمان خطر به
 ذب را شجر ایمان طاعت صوفی ایله سقی اولوز
 توت اولوز جزو نجر ضعیفه قوی مرده و کلمه و صورت
 نورد و عن عبادته بن القاصت رضی الله عنه قال رسول
^{صلى الله عليه وسلم} خمس صلوة اقرضهن الله تعالى من احسن وضوءهن
 وصلوهن لوفيقهن واترن كونهن محجودهن وخسر عنتهن
 كان له على الله عهدان يغفرله ومن لم يغسل لیس له على الله
 ان شاء عظمه وان شاء عذب عبادته من صامدن روایت
 اولوز که رسول م سور مکه بش وقت نازی حوت
 فرضت لده هر یک که بر نوز ایدتن کولک ایله و اولوز
 و نکلرن اذقله و تمامر ایدن دگر عارن و محود لرن و خشن عارن
 ان کون الله اوزرنه عهد اولوز که مغفرت ایل و شول
 کسه که اعیه ان کون بوقدر الله اوزره عهد سیه
 مغفرت ایدر اکاد لسه غدا یا ایدر عن عبد الله بن مسعود
 رضی الله عنه قال سلت رسول الله صلى الله عليه وسلم اي الاعمال
 قال الصلوة لو تقا قلت ثم اي قال الحجيا في سبيل الله عبد

در نوز که
 بر نوز که
 اولوز

ابو سعید در روایت اولوزکه بر سوال از رسول الله ص
 قتی علی افضل د بود بلکه تا در وقت از پیشکوه
 قتی سید در دم ایضا تکلماته و انابه ددی حکوه قتی
 غرادر الله بولن **و عن عائشة** رضی الله عنهما فان ما صلی
 رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوة لوقتها الاخر من حق قصه الله
 عا لشدن روایت اولوزکه رسول هم هیچ بر نازی کی کوه
 آخر وقتن تلدی تا حوتی انی قتی بلدی **و عن ابي برزة**
الاسلمی رضی الله عنه ان کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی
 للمیجره انی یرغمها لا اولی غیره یصلی الشمس و سبب العصر
 تقریح احدنا الی حمله فی بعض المده و المیشخه البربره
 اشیدن سرفایت اولوزکه رسول عید لادن اوبه نازن
 مقور ایدی شول حندن کی کش زایل اولور ایدی و عصر نازی
 مقور ایدی ایز صکر نروم برمز رجوع ابر ایدی اسپانیه
 یعنی مسکنه دینه کد نهایتن و کوش هیوز بو کک ایدی
و عن ابن عمر رضی الله عنهما فان رسول الله صلی الله علیه وسلم
 الوعد الاول من الصلوة رمضان الله والوقت الاخر عمواله
 عبد الله بن سعید روایت اولوزکه رسول هم پورمشکه
 ماقراول وقتده حن قالی رضاخ موجب در آخر وقتده
 عقاله موجب در **و عن ابي ذر العفاری** رضی الله عنه
 قال رسول الله صلی الله علیه وسلم **کیف یک اذا کانت علیک**
 امرأه عیون الصلوة او یخرون الصلوة شک را و وقت
 یا رسول الله نما امرنی قال صلی الصلوة لوقتها ان در کتفا
 معمر فصل ما نالک امله ابرد در غارین روایت
 اولوزکه

روایت اولوزکه بر سوال از رسول الله ص
 قتی علی افضل د بود بلکه تا در وقت از پیشکوه
 قتی سید در دم ایضا تکلماته و انابه ددی حکوه قتی
 غرادر الله بولن و عن عائشة رضی الله عنهما فان ما صلی
 رسول الله صلی الله علیه وسلم صلوة لوقتها الاخر من حق قصه الله
 عا لشدن روایت اولوزکه رسول هم هیچ بر نازی کی کوه
 آخر وقتن تلدی تا حوتی انی قتی بلدی و عن ابي برزة
 الاسلمی رضی الله عنه ان کان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی
 للمیجره انی یرغمها لا اولی غیره یصلی الشمس و سبب العصر
 تقریح احدنا الی حمله فی بعض المده و المیشخه البربره
 اشیدن سرفایت اولوزکه رسول عید لادن اوبه نازن
 مقور ایدی شول حندن کی کش زایل اولور ایدی و عصر نازی
 مقور ایدی ایز صکر نروم برمز رجوع ابر ایدی اسپانیه
 یعنی مسکنه دینه کد نهایتن و کوش هیوز بو کک ایدی
 و عن ابن عمر رضی الله عنهما فان رسول الله صلی الله علیه وسلم
 الوعد الاول من الصلوة رمضان الله والوقت الاخر عمواله
 عبد الله بن سعید روایت اولوزکه رسول هم پورمشکه
 ماقراول وقتده حن قالی رضاخ موجب در آخر وقتده
 عقاله موجب در و عن ابي ذر العفاری رضی الله عنه
 قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کیف یک اذا کانت علیک
 امرأه عیون الصلوة او یخرون الصلوة شک را و وقت
 یا رسول الله نما امرنی قال صلی الصلوة لوقتها ان در کتفا
 معمر فصل ما نالک امله ابرد در غارین روایت
 اولوزکه

اولوزکه رسول هم پورمشکه بجه اولوزسنگ مالک
 بی که سنگ او ذرو که امیر لورا لاکه نازی اولور اولور
 یا تا خیر این لور شد را ویدر دوم رسول الله بنوردن
 ددی که نازی قبل وقتده امدت صکره نازه ابر شرسک
 اندر به قبل که اول نماز نافله در سفا **و عن ابي ذر**
 رضی الله عنه فان رسول الله صلی الله علیه وسلم یصلی
 ورمضان الی رمضان مکررات یا بینهن او اجنبت الی غیر
 ابو هریرة دن روایت اولوزکه رسول هم پورمشکه
 بش وقت نماز جمعه دن جمعه ورمضان دن رمضان یا ک
 ایدیدر کنا هروی که بولیک اوردت سنه و افع اولور جن
 اجتناب قلنه کجا بودن صاحب عدد کجا برده اخذ و
 متشاورد شیخ ابوطالب کی حدیث سنه در مشکه کبیره مصنفه
 وارد اولان جمعه احادیثی جمعی در جمله یون بری یه
 ابر شدی بولور دن در دی قیده و در دی دخی دله
 را وچی قرین و اکی آلت جامعده و اکی اکی الد و بری باقد
 و بری جمیع اعضا لوده در اما اولدر در که قیده
 بری شکر بری معصیتیه مصر اویق و بری رحمتنا امین
 بری کوحفدن امین اولمعدر اما اولدر در که
 دله در بری بلان شهادت بری محصنه یه قذی اتمک
 بری بلان بین اتمک بری سعرد اما اولدر در که
 قرین در بری شرب حمر بری دخی اکل مال بیتم بری اکل
 مال ربا در اما اولدر اکی کالت جامعده در بری دنیا
 و بری دخی لواطه در اما اولدر اکی که اکی الله در بری

و من صلی بغیر وقتها فلم یسبح و صرعه ها و لم یسبح و رکوعها
 و لا سجودها و لا تسبیحها حجت و هی سوره مظهره تفویض
 صیغها لله کما صیغتی حتی اذا کانت حین شاه الله لفت کما
 یلف التوب الخ ضرب بها وجهه رسول الله صلی الله علیه
 و سلم بود مشکی هر که نماز قبله وقت مستحده را اول نماز
 ابرستی کابل نماز اوله و رکوعی و سجودی و خنجرعی تمام
 جهر اول نماز محل عرضه آق و بیدری دریا الله سنی صلسون
 سنی صلا دو رکعتی دیه و هر که نماز قبله وقت مستحده
 و ابرستی کامل قلمش اولیه و رکوع و سجودی کامل قبله
 جهر اول نماز فرقه و فرکو دیر که الله سنی صاب استوز سنی
 صاب اندو کل کبی تا که وارد با اولور شود مکانی که
 الله دلش در دو رکوع با سکی توب دور یور کبی اذن سکون
 اول کشتند روزی اولور **عزیز** بر کد که
 باز تمیل و جمله آدی کبید زنه که آدم مر کبید ر اجزا
 بالینه دن و اعصاب و ظاهر دن آدمه نامور د بملر الا
 بر جمله نیک سلامتی ایله و مراتب اجزا و اعصاب متفاوتست در
 بعضی با اجزا و اعصاب اولور که آنوک عدی ایله آدم
 منعدم اولور اعصاب دیشه کبی که اول قبله جگر و فاعذر
 و بعضی ترا اجزا و اعصاب اولور که آدم آنوک عدی سیله
 منعدم اولور لکن اندک عدی ایله ناقص اولور منافع حیات
 ایدن تون اولور کود و قولات و آل و ابان کبی که بر شکر
 کتمکله آدم منعدم اولور اما قدر و قیمت ناقص اولور
 در عین نماز حینت معنوی بر در که صاحب شرع ابی امیر ایله

و نور نبوت علیه مقیور اتمشدد و بزوه آنوک کاملت
 اقامتی و اکسالی ایله بوردشدد پس نبی و اخلاص حضور
 قلب و خنجر نماز و رکوعی و سجودی و رکوع و سجود
 ربانی ارکان قلب و جگر و دماغ مشابه سنده در که آنوک
 عدی ایله نماز منعدم اولور و نمازک سنلری سجانک
 و قنوت و ستمتد اول وارکار کوز و قنوت و آل و ابان
 مشابه سنده و سوز که در عین ارکان سلوة ائمه حضور
 و خنجره اولیه سوز کسبه بکوز که برتها ریادتا
 بر شخصی تجارت کوز روت اکا امر ایله که سبزه چون بر صاب
 جمال قول صانقن آلون کوزدین که بنیم جلسمه لایق اوله
 اول کمنه بر قول صانقن آلون که کوزی چمنش و الی انی کلین
 اوله و باد شاه نظرنه کوزده حصیند اول کمنه
 بادشاهی سخن لغه المش اولور و بر حال ایله بادشاهدن
 خلعت و انعام امید این اول که اسامه سخن اولوز بلکه
 عذابه لایق اولور انچون رسول الله هم بوردشده
 من لم یسبحه سلوة عن الخشاء و المکر لم یزد من الله
 الا بعدا یعنی سوز که که نمازی منع ائمه ماصیدن و فصل
 سمنهیدن زیاده اولوز الله جانیندن الا ارا لیک بی حاسلی
 حضرت حمدن بعد اولور **عزیز** من العاصدن در باب
 اولور که رسول هم بر کسه کوزدش نمازی بیینی تیلور
 ارکانی دعایت اتمد عیش اترون هذا لومات علی هذا المایت
 علی غیر ملت محمد یعنی کوزدر سبزه شونی اگر فون اولور سه
 برک او دزته تموملتک عیوی او ذره اولور ابوی ذره

ایمانی اوله بومقدار تمدید کا فیدد **ای عزیز**
 سعادت اخرویة نشانی اولد که بوتیبه کردن عاقل اولد
 و شرایط واردان مازده احمالی دو اگور میه چون ازانی
 ایشیدن عرضه عرصات منادی سن یاد این • و یقین بله هر
 دنیاده بوندایه اجابت ایرونی رعیتایله سرعت اسده
 اول کونن نیا و چندانله دعوت اولوب فرغ کبر خرفندن
 امین اولود • و طهارت کونن تطهیر اعلیٰ تمت این تا که
 منظر لکھی در • و بونی معلوم اینه که مراتب طهارت
 در قدر اول مرتبه طهارت تن و طهارت بوی و طهارت
 مکان در و بو طهارت عاقل خلق در • و لکھی مرتبه طهارت
 ظاهر در معانی نوشتندن و بو طهارت برآورد و در پی
 طهارت نفس در کدورات صفات دهنه دن و بو طهارت
 سالکان طریقه در و در پی مرتبه طهارت قلب در عقندن
 و بو طهارت مدتی که در برآوردن در شیخ ابو تراب
 و دیوکی لوحظ بیالی دنیا لموضت و لوحظ بیالی الاخره
 لا غنلت یعنی لرفلمه دنیا حضور است برت الورد و اگر
 قلبه آخرت حضور است غسل آید مر و معلوم اینه که ستر
 عودت که ظاهر بدن تضاع و قبایح سرد که بدن منظر خلق
 بوکا صدایه که قبایح باطنی ملب سردن ستر و قیام که
 ملب منظر حق تعالی در و بر پی یقین بله که باطنی اولد
 و سوابق نظر خفتن ستره قابل دکلد و اند ستری توبه
 و زمامت و خوف رعیتا و مجالت در بر حضور حق ستره دوره که
 کویا بر بندد و باقی ایوب کونند اولوب فدیسی حضور است

کدرین

کوندر لشده و معلوم اینه استقبالی بینه که اعراض در جنت
 مختلفه دن و توبه در جهنت کعبه به پس توبه قلبا ایوب
 قلبا بینه سن عبادت مسودن پاک ایوب جناب عز خضر صمدی
 و اول حضرت نیاز مکنی کذب و با بی اینه و بیکر فاجده
 اصنام هر ای نفس غفلت مشاهده کبر یا ای حدیثایله میسه • و
 بنما نیک القمه ده اشراق سجات و حضرت توریسک پاک کرمشا
 این و اعود با نه ده ، نفس و هوا عدول لرنک اضلال و بکورد
 ستر لرنک خالق کایانک عصمتی حضارت پناه اینه و بسبر
 اسمک مرآندن ذات مقدس مستجابی که تومر کایانک در تجلی
 بیله و جمیع اشخاص و افراد وجودی توت فیض قیومی اسله
 فایم کوره و دخی الخضر الخمر ده • عموم اطوار الطاف جا بی
 و حضور آنا را نور کمالی ظهور مظاهر و سراسر معارف ورده سوالی
 و متعاقب بوله و خج المبرنه ربنا لعلین ده • اول حضرت
 انعام و انضال فیضانی و نوال سربانی وجود عیانی ارمقار
 جاری کوره و دخی الخضر الخمر کور این رحمت بحراری مبر
 تجددی مشاهده سن حقایق علویات و سفلیات ورده در بای
 توحید و عق قلبه • و دایره انلا بیدن نقطه ایدنهانی
 اولسدوره بوراده مالک بوم الدین سورتنک جمالی منظر
 عرفانن جلوه ایدر پس حقارت حدوث طالهی آسانه ساز
 اثر ملازمت آداب عبودیتی کذب و اور زینه و لعلی بلور انال
 بعد انوک خلقت و قی اولود پس چون شدن حوظ غزت
 عابدک و ارنی کور که سن انرا معبود شعا لرنن محو ایدر و فنا
 صحر اسندق عین حیات بقایه ایشد در خیابا صدیدن غیرتی

الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 فبما عظم فضل
 الله تعالى علينا
 في جعلنا من
 عباده المخلصين
 الذين لا يفتنونهم
 الا في ما رزقوا
 منه من غير
 ان ياتوا به
 من غير ما رزقوا
 منه
 فبما عظم فضل
 الله تعالى علينا
 في جعلنا من
 عباده المخلصين
 الذين لا يفتنونهم
 الا في ما رزقوا
 منه من غير
 ان ياتوا به
 من غير ما رزقوا
 منه
 فبما عظم فضل
 الله تعالى علينا
 في جعلنا من
 عباده المخلصين
 الذين لا يفتنونهم
 الا في ما رزقوا
 منه من غير
 ان ياتوا به
 من غير ما رزقوا
 منه

الحمد لله رب العالمين
 والصلاة والسلام على
 سيدنا محمد وآله
 وبعد
 فبما عظم فضل
 الله تعالى علينا
 في جعلنا من
 عباده المخلصين
 الذين لا يفتنونهم
 الا في ما رزقوا
 منه من غير
 ان ياتوا به
 من غير ما رزقوا
 منه
 فبما عظم فضل
 الله تعالى علينا
 في جعلنا من
 عباده المخلصين
 الذين لا يفتنونهم
 الا في ما رزقوا
 منه من غير
 ان ياتوا به
 من غير ما رزقوا
 منه
 فبما عظم فضل
 الله تعالى علينا
 في جعلنا من
 عباده المخلصين
 الذين لا يفتنونهم
 الا في ما رزقوا
 منه من غير
 ان ياتوا به
 من غير ما رزقوا
 منه

بر حول و بر توت کور موز و ... صدتیدن غیري ناصو
 و معین طرز آتاک شمعان ... صدق رفیق صبحه سنده
 او تود پس فاستقر کلام ... سنده دواچی او هام فایده
 خطوری و بولت تصور ... فایده واه موایک
 مزاجی و حجاب نار لرینک ... و در مشاهده به دوشدر
 و زبان حد من تا باید ربانی ... سنده نال الصراط المقیم دعای
 نالقا و لورد پس مکفوت است ... و در لرینک اولرنت اقتدا
 نما ایدر صراط الدین ایدر ... سنده بساط قرب مردود لرینک
 همتی برینان دواچی هود ... و بقید ارش کوردر و عوطف
 غیرت ضریر لری عمره کرامت ... لرینک سب بر لری شہوت
 بند سله باغلو کوردر و ... و غیر ای مران محذول لرینک
 سپری فنادن برق شیت ایدر ... و در غیر المقصود
 علیهم و لا الضالین مزور ... لورد مصنف و عشق خدا
 تا اولدیک بر معین لرچی لری ... سنده در بر توتی جان شمانه
 ایرشه اگر بولدک ایسه سنده ... و لذت قضای وحدت
 مرغوری پرده غیب ایدر ... و در لرینک حوصل
 خدای اولسه کوردر ... و در شاهی ذوق و معنی بود
 صنه کوردر لیه امول اله ... سنده دنیا اولور کلیه عید
 دولت انکدر کراول معنی بود ... زینر اکو اول تو تک
 برینسه که صفای خم یاردی ... سنده بیانی خزانه اسرار ذ
 نالده و سن عوکی عرفان حقیقی ... سنده بیت ایتیه الکتورین
 باری نازده محمد بقل تا ... سنده در کارد حضور قلبی
 سغلیه سن و بریشان ماملول ... سنده توین و کلوم ربانی

در لرینک اولرنت اقتدا
 سنده بساط قرب مردود لرینک
 و بقید ارش کوردر و عوطف
 لرینک سب بر لری شہوت
 و در غیر المقصود
 لورد مصنف و عشق خدا
 و در لرینک حوصل
 و در شاهی ذوق و معنی بود
 سنده بیانی خزانه اسرار ذ
 سنده بیت ایتیه الکتورین
 سنده در کارد حضور قلبی
 سنده توین و کلوم ربانی

کلمات

کلماته کوزی قرآن اوزده دوتن قباچ احوال و افعال ...
 اول خیزدن اوتنه سن و نفس آماره و راه جفادن و فاعذره
 کتوردهن و چون اوج درجات اهل عرفانه که انر لول ...
 خطه ایقان و سلاطین عرشه عالم و عیان و در لرینک
 قادر اولیه سن جمل فل که آستان عبودیت ملا و منندن محروم
 فالیه سن فان لرینکها و ابل فطل حکایت
 طلحه بن عبد الله سنده و بوستانه ناز قبول ایدی برینان
 کوردری بر قوشخو غرق تصد ایدر اول قوشخو غرق آماج بود
 ارا سنده او جرحه صرا و لوق دیر خاطر ای کا مشغول اولوب
 بلدیکه قباچ رکعت ناز کلدی رسول ام حضرت کلدی
 اول حالی حکایت قلوب ددی مایسول الله بن اول بوستان
 الله یولنه صدقه اتمه بو تازک کهار بی چون رسول و م
 اول بوستان بی مبلغ عظمه بیج ایدر مستحق اولنره صرف ایدر
حکایت بن العابدین چون ابرت اولر ایدی
 مبارک رحمدی صرا ایدی و حال آنک اوزده متغیر اولور
 اکا بر لر ایدی ای الله رسولنک او غلی بونه حالت در
 جواب و بروب دبر ایدی هیچ بلور مسن کیمک حضورت در
 و در سمر کوردر **حکایت** غایب دن روز اولور
 دبر ایدی رسول الله صلی الله علیه و آله سوز سوزینور و
 لطیفه ایدر شور ایدی چون نازوقتی کله شربله متغیر اولور ددی
 که کویبانه اول بری بلور و نه بزانی بلور **حکایت**
 موحل و علی موسی علیه السلام و حی فلدی که یا موسی ادا کورنی
 ناز کورنی و انت تنقص اعضا و کون عند کورنی حاشوا

مطمئناً و اذا ذكرني فاجعل لسانك و راء قلبك و اذا قلت
 بين يدي فغفر قيام العبد الذليل يعني اي سوي چون بنی ذکر
 اربعین شون حاله ذکر مکه اعضا دتره و اول بنم قنده
 قورچی و بکا بچاره لك كو سترجي و قرار ايچي و چون بنی کندن
 قبل لسانکی قلبك اردنده يعني غفلتله ذکر آتمه بنی برکه
 اول لسان تلبك ايله اندن مکره لسان داس ايله ذکر ايله
 و چن دوره بنم حضور مع عبد ذليل کي دوره بکل که
 بر نوع عبادت سؤل کسه دن متصور اولور که غصه لوی آخرت
 مد تيري غصه سن قله و هر کور که حضرت صد يتدن مشغول
 تلبی کا اهتمام دن حالي بنده و جلود عظمت جباري نصب
 عتبار بود بينی کوزي او کندن دیکش و حاضر بالا خطه
 ملوب و يوم حساب و توفیق يادا الميوب و سهون مجري لر زعت
 سدی ايله بغير و اتس حرمی قناعت سوي ايله سوندروب
 و يقين بيله که نأقد و حاجدن و زاد آخرت نيتدن زياده
 بر ذره ميل خاطر محبت و نيایه ايدرسه و طمع مآوردسه
 که نماز مع صفاي لذت مناجات جولد که اول عايت بعيم
 اکا بر اوليا و نهایت آرزوي فاضل انقياد و بو کسه
 مثالي در که کذوی مرد ادين بولشدره و خي و سومه
 ملس توغسون ديه **حکایت** عايت روايت اولور که
 ابو جهم رسول الله عليه السلام حضرت حميظه شاميه از غنا
 و پردي که بر ياق علمبري و اريدي رسول هم اولور که ناز اولور دن
 جوني ابو جهمه التک که بر بني مشقول ايلدي ديري حکایت
 رسول هم حضرت ليزنک غنفي قاشي اسکيدي اجمادن بری اولور که
 قاشي

در این کتاب
 در بیان فضیلت
 حضرت علی
 علیه السلام
 در حدیث
 آمده است
 که هر که
 در این کتاب
 در بیان فضیلت
 حضرت علی
 علیه السلام
 در حدیث
 آمده است
 که هر که

قاشي
 چهره و بي قاشي چوردي چون رسول هم غلغلي کيندي
 و نظر بناوي اول بي قاشي اوزونه اولدي سورد ريک
 بوني کيدرک ينه اسکی قاشي چورک زبر که چون نظرم
 بر کي قاشي اولدي تقسومه فتح کلدي حق تعالی سنک
 ختمدن تور تور مودي • ايمدي صاحب بصرت اولدر که
 نظر انصاف بول بصوب کند و حالند تا امل ابر که سد ايک
 کال نبوي ايله حالي بوليد اوليق بر کي قاشي سبي ايله نقصان
 دیندن تور تور برون معزز و هوا پرستلو اولونغي ايشيم
 قضا نلورده و التون بوزک دخی استر لر ديو سورت مشايخ نامر
 کسه لر کتوت اسباب و تحمل ايله خرايد لر • و عالم صوت
 باهل لر عزاسلای فخر آلمورده و فاجر قولورده استر لر
 و خص و هو ظلماتک يتره روزگار کري شمس الدين نور
 دوردر پس ارباب بصرت قنده معلوم در که
 بر طائفه تک ديني شيطان ديمي در • ارباب يقين برهه و کلده
حکایت خبرده وارد اولمشدر خوجل و علاء
 موسی عليه السلام و جي قلدي که با موسی آنتک عاصريت
 ديسن که بني اکیبه لر زير ابن کند و ادر زوسه و حب قلتمه
 هر که بني ياد ادين بنه آني ياد ايدور چون بني تلوت
 معصيا ايله ياد ايد لر بن المری لغت ايله ياد ايدور بلکل که
 بر حال شول عامي حقندن در که انوک ذکر ي غفلتله اوليه
 نجابت معصيا ايله نجاست غفلتی جمع ابر و خي اکی مردار لوی
 تلوف ايله حضرت جبارده بي واسطه سوز سوليه و بمعنی
 حاضر دن جمله صد تلورک جاني با جان خیرت اولمشدر

ومقتدر که در روز نون سید ب حسرت دو کشته در زیر آینه
 هیچ آدی برای صفت ظلمتک شایه سندن حالی دکلدن بکر
 جذبات غایت عجز و بلوی و خنطات هدایت مخوفظاری و حمت
 امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه چون ناز و قتی کلمه مضطر را بر آورد
 و مبارک یوزی متغیر او لوروی آنگاه بر لر ایدی با امیر
 سکا را بر شدی دیو سؤل اما نیک و قتی کلمی که آنگاه آسمان زد
 طاق کتور مدی ما و الحاصل هر کجکه کوزند و شناسای زن و نوز
 و خدمت ختم ایله اوله و فرجی اسباب و مال و منصب سلاستی ایله
 اوله اول هرگز اسن و طاعت شرطنک و قتی لوک جانی دماغه
 ابرشزد و بیاط عبودیتیا و زده لذت روحانیه عاقلات
 و ضاجات حضرت صدیقی بریز و بر مرض مهلت که اهل
 و دزدکار باطنلرنده مؤمن اولشد و آنرا اصولی خلوق کلتر
 و سونج بولشد بر علیج دن و فرزند ماده سن قطع دن عجزی
 و حب مال و جاه شجر بی قطع دن عجزی و نوز و بر علیج غایت
 مشکلد و نهانیده ملح دار و دسر بودار و نک آخیلغند
 و بر علیجک مشکل گذن امت اولور نیک اکبری هر چند
 سنی اندلیریکه ایکی رکت نازقلر لکه اینه حعدن عجزی خاطر
 عاجز اولدی بر فرم اشالمردن چنی بر سادات تصور اولنه
 اما اگر اول سادات کی و پرمرسه باری حمد قل تا نازک
 نصفی یا خود نلشی و ساوسدن سلامت قله تا اول جمله دن
 اولو که خلکو عملا صالحا و آخر سنیائیس الله ان سوب
 علیهم ان الله عفو رحیم قسم تا ای آداب عبودیت
 اقسامدن سزایط و آداب ذکر توده در و اول حد ثلر ذکر

الذ

آنون معانی و حقایق اسرار نه عن ای هزین رضی الله
 قال رسول الله صلی الله علیه و سلم ما من ذهب ولا فضة لا یودی
 منها حقها الا اذا كان یوم القیامة صفت له صیاح من ناد
 فاحی علیه فی ما رجحه فتکوی بها حینه و جنبه و طوره
 کلها بر دستا عدت له فی یوم کان مقدار حسن الف سنة
 حتی یقضي بین العباد ینزی سبیله ما الی الجنة وما الی النار
البقره رضی الله عنه دن روایت اولور که
 رسول الله صلی الله علیه و سلم بیدر مشکه هیچ بر المون و کتی یوقدر
 الا آنوک حتی سنی زکوتی و بر لیه بچن یوم قیامت اوله
 حته لر فنوز صاحبی بخون ناردن رفوزدر یلور و جعفر اوید
 طاع ایدر لر آنو کله یانی والی و اوده سبی و هر بار که اول کور
 سر و ار له اعاده اولور نکرار فرزد یلور اول کور سکی
 مقداری الی بیک سئلقد را کادک قضا اولور عباد
 اوده سندی بیفی فضل حضرت و حساب نامر اولور حتی دلوسه
 بر لینی خسته ایدر عنزایلو د پارسه جهنمه آتار عول اسلس
عن ای ذر رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 ما من رجل یكون له اهل و یقرا و عنو لا یودی حقها ذاک
 فی بها یوم القیامة اعظم ما یكون و عننه نظاه باخاف
 و سخطه یقرو مها کلها جازت علیه امرها ردت علیه اولها
 حتی یقضي بین الناس البر و غفار بدین روایت اولور که
 رسول الله صلی الله علیه و سلم هیچ بر رجل یومند که اذ انک
 دوه سی و یا بقری یا یونی اوله آنوک ذکر تینی و پر مه
 یوم قیامتده اول حیوانلری کوزره لر بر یوز لر لوله آنوک اوید

بود بوب طرطوب اوته كچه لره اوقلكي كور و در بربرس
 كبر و بوبز لره دوره لر تا قضا و حساب من اوده سنه
 تام اولحه و بذا خالي بوي اوله كور و عن ابي هريره
 و عن الله عنه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم **ملا ما به الله**
ما لا علم فوده ذكوة مثل يوم القيمة نجاها افرع لزيست
 بطوقه ثم ناخذ منه بهر ميه ثم يقول اما لك تا كبرك
ابو هريره **ذني** روایت اولوز كيه رسول الله صلى الله عليه وسلم
 سوزشك سؤل كيه كمال و بربور اول كيه انوك سؤل
 و برمه اول مال مثل منور انوك اجون بوقيا مته
 بربرك بدين ككل اوله سفي زهر ك شدت من باشك
 و سفي دوكلش اوله واي كوزي اسنده كيه نقطه اوله
 پس اول بدين طوق اولوز و لا شورادن صكون و كور
 و در اذن ديك بن سنك مالو كور بن سنك حزنه كور
 كند و كلاني بايد اجون بر احي و تودي و لا تخش لذيبن
 بچون بما اسعمر الله من فضله هو خير لهم بل هو شر لهم
 سبطون ما بغير ابي يوم القيامة معني بودر كه طرايله باعده
 انوي كنجيل لك ابرر لك اكا كوزتالي و بوي انره كند
 فضلندن اول بجيل لك حير اوله بركه اول مال شور و انره
 طوق منور بوم بياسند **قال رسول الله صلى الله عليه وسلم**
انقول الشيخ فان الشيخ اصلك من كان قدك فحلم على ان يباكر
اداهم و استحلوا محارمهم و دني ابو هريره دن روایت اولوز كيه
 رسول الله هم بوردشك صفتك بجيل كيه بحققنا بجيل لك
 هلك ايلر سرف اول اولوزي و ساولري انره فان و كلكه

وصلوا

و حلال فلعنه حرام لري و عنه قال رجل يا رسول الله آبي صدق
 اعظم اجرا قال ان صدق وانت صحيح تخشى الفقر و تأمل الغنى
 و لا تمهل حقا اذا بلغت الخلقوم و قلت نفلان كذا و نفلان كذا
 رقد كان نفلان **دني ابو هريره** **ذني روایت**
 روایت اولوز كيه بربور بيمضيه يا رسول الله معني صدق
 بيوكدر ثواب جهنتدن رسول هم بوردشك من صدق و انكدر
 شول حاله كيه صحيح اولوز بجيل اوكن ففزن تودقه سب
 و غنيلك اميداي من و توميه من سؤل و توه كيه جان خلقومه
 يتشه و صباي من فلانه شوردر و فلانه دني شوردر حلال
 بو ك فلانك اولش مني را و نك اولشدر **و عن ابي ذر قال**
تميت الي رسول الله صلى الله عليه وسلم و هر جالس في ظل الكعبة
فقال راني قال هم الاخرون و رب الكعبة نقلت فراك الي
واحي من هم يا رسول الله قال هم الاكثرون امولا الا ان قال
هكذا و هكذا من بين يديه و من خلفه و عن يمينه و عن يساره
و نسل ما همة ابو ذر و عفاردين روایت اولوز كيه
 رسول الله دن صلى الله عليه وسلم حضورته كندم سؤل حاله كيه
 كعبه كو كرسن ايدي چون بوي كوردي دوي انلر زيان كاز
 كعبه رحيمي چون ديم نامر و انامر كافرا اولسون كياورد
 يا رسول الله دوي اكثر اولر اموال جهنتدن الا اول كيه
 اين شربه او كندن و اردندن و صافندن و صولندن و آردندن
اي شرف طالب سعادت احزويه اركنره و جوب
 ذكوتك و تايقي موفندن و انوك باطنك اداي خفتند
 سكر شرط دعايتي و جبر و شرط اول و حوت ذكوة مفاسن

روایت اولوز كيه

سوزشك سؤل كيه

فهم اعمد در شرط ثانی انوک داشته مبادرت اتمکدر
 وقت و جو بنیدن اول شرط ثالث خوف وریدان سری
 رعایت در شرط رابع خلقک ترغیبی جهت اظهار در
 شرط حاس مبتدن و اذادن احترازد در شرط سابع
 عطایی صغیر عدا اتمکدر شرط سابع مالک ایوسن و سوسن
 چقرمقدر شرط ثامن مستحق اولنری طلبدر اتعیاده
 وصلادن کلک ایبری شرط اول که نصه مضایبه
 وجوب زکوٰتدر و بلکدر ای که نه تصدق آداء زکوٰه
 مؤمنانک صدقک محکم در و نه جسدن جمله مبنای
 اسلامدن اولشدر برینک بر که زکوٰه عبادان برین
 دکدر بدک و اهل بصیرت برینک رعایتدن اوج مغنی
 فحو اولشدر اول ارباب قلوب طاهر صفای فریمی
 معلوم اتمشدر که کلمه شهادت لفظی التزام درخیزدن
 و توحید اثبات و صدائیت مبعود و رعایت محبوسه
 شهادتدر زبانه رسنه که محبوبه حقیقتد معبوددن
 بورادن دیشدر هر نشه که انوک بندن سن انک
 بنه سی سن و خلافتک همای محبوب بنه لکی بند شده
 متفاوتد و بوعلائی ایله جمله سی دعوی محبت خواید
 و درجات محبت تفاوت محبوبینک مفارقتی ایله
 محق اولد پسر حکمت الله انی اقتضا ایبری که فای
 مای محبوبین ایون تا که آنوک بذلی و امساک
 واسطه سبله صادق محقر کادین مبطل لردن عماد
 اولاره و خیسین طعمر که هاویه هوائ منضوب

و مال

و مال مکدر فانی کوکل قبیله سی قیدار و حاجی
 محبوب حقیقی بولدن بذل ایق لره و عملی لن تالو اللز
 حتی تنفقوا مما تحبون مفضنا نجه غنیمت لره و
 ان الله اشتری من المؤمنین انفسهم و اموالهم بان الهیته
 اشادتنک مطالعه سینه کر کللی جان و مالدن قاله زوره
 و اهل ایمان بر معیند اوج فستدر شتر اول
 عرصه تحقیق صادقاری و خطه توفیق سابقاری در کبر
 عهد توحید حقوقک اداسه و فاکو ستر مشلورد و
 حویبانک عشرتک حسابی و نقودن رب عشری حساسند
 تنزه اتمشدر و هرنه که دارناده همت المنه بولر
 نثار راه درست قدرلر حکا بی
 شیخ ابوالقاسم جنید ایله ابو الحسن نوری قدس سرارها
 تمت ایله گرفتار لوب بر نری حتی ایله الزام اتمکدر
 ابو الحسن نوری به سرور لری زکوٰتدر نه دایوسن دمی
 که عامه مذهبنده ایکیوزدر همیش در همیش بزوم
 مذهبنده اگر چه جمله دنیا درویشلرک لیکن اوله انک
 لیکن معرفت و محبت حضرت صدیق نخستن شکرانه سی عجب
 بر لفظه ده ایتار ایله هنوز مقصرا لود یعنی شکر نعمتی
 و اتمش اولر نه که بر آیت نزول ایبری الایه نزدی ای
 بقض الله فرضا حسنا ابوبکر صدیق رضی الله عنه جمیع
 ما لنی رسول الله صلی الله علیه و سلم حضوره کوردی و سخن
 رضی الله عنه مالک نصفی کوردی رسولام ابوبکر در
 صوردی که ما ذا ابقیت لعیالک یعنی نه خودک عیالک

ابو بکر دے اللہ رسولہ یعنی اللہ رسول اللہی بود
 و محمد بن سوری دے دی مثلها دے بود کثرتی بودم
 رسول و سوری الفرق بینکما حکما بین کلینکما یعنی
 ایک کوزا و دتہ سندہ فرقہ سوزلو کر اوردتہ سندہ
 بی کبیدر یعنی سنکاته عالی قندن مرتبک ابو بکر مرتبه
 نصفی دره ز بر صدق حجتا نامند و فاولدو کی عاشق
 مشرقدن غیری و زخیر و اعیہ ، مکر اول سنه و کربله
 قرب مجریه فشم تالی بر تو مدن دوت
 اولاد ذکره بونوک صدق و حجتہ و فایده جنب
 حوصله ی بر قدر و وصل مال فزاعط طاعت ایچون جائز
 کور مشلورد و کذواللہ فی ما نطت مالک یدامانت
 بلشورد و مراتب سوانح خیرات اولوبار باب حاجات
 طلب قلب چون محل اسحقان بر لالو صرف مالی بکنده
 نلفی غنیت بلورد و مقدار زکوٰۃ قصر اتمزلو و بر قسم
 متو سطلورد قسم ثالث مرتبه طور هل
 ددکه واجب اولان زکوٰۃ قصر ایدر لرنه زیاده
 و نه نقص ایدر لرو براد نای بر ایدر که حکمت یکم و ثلث
 بجلی و مال شدتہ میلی واسطه سله بر نورد
 حقن بر مقدار ی قبول ایدی و مسامی طریقتدن
 ادنی مرتبه دن زیادہ بکر محصلن امر ایدر که انیشا لکوها
 فیکفکرت تجلوا و یخرج اضعافکم قدر در قاف
 مرتبک عنقا سفلی در جانتک سدحی که علو حجت
 و قره عرفان و حجت متضایله و جان و مال اشاری ایله
 مقرر اولد

ما بود اولدیار دخی انا الله شری من المؤمنین انفسهم و
 موا لهم بان لهم الجنة فیما تون فی سبیل الله فیقتلوت
 و یقتلون توفی ایله مشرقا و لشدرد . و چاه طبیعتک
 بوم سفلیرتک مرتبه سی دانمندن بر حکایتی ایدر لور که
 انیشا لکوها فیکفکرت تجلوا و بر سبیل الله
 رسول و سوری لیس تی خیر من الف مثله الا المؤمنون
 معنی تالی تطهر آینه طلب در خبانت بخلدن که اول
 امراض مملک دن در اولدکم حضرت حق سوردیکه
 و من یوق شح نفسه فاولئک هم المقالون . یعنی هر که نفسک
 بخلدن صقلنه فلاح و خلاصی بلوردن در و رسول الله
 عکس دیری نکت مملکات شح مطاع یعنی اوج نشه حلاک
 ایدر در بری بخل غالبدر و چون بخل مرض منوی در ناشر
 حلا که انک اخرین ظاهر اولسه کر کرد و بر شخص حلاک
 ایدر یکیه چکه کر کرد و بومرضک از لای ایچون معالجه
 واجب اولمشد . و انوک علاوه بزل مالدرد پس اولمشد که
 انوک بزل و عطای و ملکندن اخراجی ایله شاد اولور دیر
 خطرین خلاصی بر لور معنی ثالث
 شکر نیت مالدر چرن حق تالی سبل و علق قولورندن بر ناله
 و نعت مخصوص ایدر و اول کسه کند و کسی بر قوی کورد که
 ذوقه معاجدر و عمرین شدت ایله کوزد انصاف
 ای اقتضا اتمز که اول نمک فضلندن که حق جل و عالی
 اکا و بر مشد شد احتیاج اول معراج ائمه و الا حقیقتہ
 بر بخت دد که بی رحم لک ایله کفران نیت قلشد و متحضر

و غضب حق در • سخن بیهوشی در ضحایه عنه قال رسول الله
 یوم بالیوم القیامة بقول الله تعالی عبدي قد استطعت
 فی لدنیا فلم تطعونی واستکسیتک فلم کنسفی فیقول الله کیف
 بقول الله تعالی مرتبک فلا ن جانی و فلا ن عاری فلم تطعه
 من فضلك الذی انت بهما علیک و عزی و جلالی ای معنک الیوم
 من فضلی كما منفة ابو هریر بن رضی الله عنه عنک رسول
 سوری که کتوریلور بر قول نیات کردند ، حق تعالی در این
 قولم بن سندن طعام طلبا یدیم و بیادۀ سن بنی طعامند رمد
 و بن سندن کسین طلبا یدیم • سن بنی لبا سندر مدک •
 اول قول دیر الکی نیجه اولور بر یعنی سن طعامدن و لبا سندن
 منزله سن حق تعالی دیر مرد و اسیدی سکانده مزاج و فلا ن
 عربان • سن اکاد برهوک شول فضل کردن که بن سکا انعام
 ایشتم بنم غرم جلالم بقیه بن منع ایدر برور کردن سندن
 فضدن شه که منع ایدرک سن آله شرط ثانی
 که بیاد و تردد وقت وجوبدن اول بیکل که ادا و ذکوة
 بچیلنده نیجه فاندۀ وارد و اول اثباته رخت مؤد
 امثال امرده و اول علامت صحت ایماندر اکخی ادخال سرور
 مستقلوک قلبه که اول که کرد دانسک و جنگ عملدنت
 شه که حدیث نبوی بو نکا ایله ناطق در که • ادخال السرور
 فی قلب المؤمن یوادی عمل التیقین اوجیحی بیاد و تردد موانع
 و حوادث روزگار در دد اجابتدر دعوت داعی خیر که
 اول مله ملک دره • ملایکه کرامدن چون بر خیر خاطر سی
 قلبه ظاهر اوله • لبا لغت کر کرد که بفرصت

معنی

معنی قرضه نقد الیه
 بضم القین اوله
 و ان شین نقیبه نور نور
 بنیان اوله
 سنه

غنیبیه و دخی الشیطان بیدکر الفقر و نأمر کر الخائ
 کین کا حندن امین اولیه • و اکرا و اذ ذکوة اجوت
 بروقت عین اتم دلوسه اول وقت افضل یام و شه اوله
 محترمانی کی که سید اولی در و رمضان و رجب الی و دخی
 آی کی که این فضل ایام معلومات و حج اکبر و ایام معدودت
 جمعدت شرط ثانیست که رعایت سردر وقت
 دایه ذکوتن بیکل که ادا ای ذکوة سزایله اولی حصار
 آفت و یا و سمعه دن و دیل در اخلاص معطیه و وسیله در
 محل بقوله و خبرده وارد اولشدر که افضل الصدقة
 محمد اشقل الی فقیر فی السرا فضل صدقة فقیرک لاقی در
 فقره سرده دخی رسولم سور منک ان العبد
 لیعمل عملک فی السر منک الله له سزا فان اظن من فضل السر
 و کتب فی علایقه فان عدت بها فضل من السر و الخلاصة
 و کتب و یاد یعنی مختصراً قول عمل ایدر سرده یعنی علی کر لوجه
 ایدر حق تعالی اگر کجور بارذ محل بقوله ثبت ایدر ایدر منکر
 اگر اظن ما ایدر سه نقل اولور سردن بر نیور آشکاره ده
 یعنی قبولی مقدر اولمیان بر نیور ایدر منکر اگر سولر سه
 اول صدقه سن سردن و آشکاره دن بار اولور دفتر بر باره
 و خبر مشهور مرده وارد اولشدر یدی کسه قامت کوندر
 حق تعالی تک لطفی کو کوسند ، اولور بری شول کسه در که
 صدقه سن سزایله کر لور سه که صاع الی بر در و کن صول الی
 تابعین اولور لردن نیجه کسه لر صدقه لرین بر کسبه قویوب
 مستحق اولانک بولن را حوز لر ایدی اول فقیر مستحق اولور

Handwritten marginal note in the top right corner, possibly a date or reference.

Main body of handwritten text on the right page, organized into approximately 15 horizontal lines. The script is a cursive style, likely from the Ottoman or Persian periods.

Main body of handwritten text on the left page, organized into approximately 15 horizontal lines. The script is a cursive style, likely from the Ottoman or Persian periods.

Small handwritten mark or signature at the bottom center of the left page.

عطا ایدن کر ایدرکن بلزایدی و بعضی ~~بایدن~~ مین ایدر
 و کین ایله صدقه اتوردر لرا بیری ~~صدقه~~ صدقه منتدن
 احتراز ایدر لرا بیری چون بشیر ایدر ~~مقصود~~ زکوة
 و صدقه ادا سندن مرض بخن ازاله می ~~و~~ و لنگ اظهاری
 موجب ریادد و بخن دخی ریا کی ~~مقتد~~ در که
 آرتده سبب عذاب اولور ~~و~~ و غیر ~~بسی~~ معلوم
 صفت بخن قبرده صورت عمر بر ظاهر ~~و~~ و صفت ریا
 یلان صورتند ظاهر اولور ~~یلان~~ و ~~تحت~~ ~~المی~~ عمر
 و نمک المذن زیاده در لاجم ~~بجای~~ ~~سنتک~~ از الهی
 اعطاده و اخفاده مبالغه اتمشور ~~شرط~~ ~~و~~ ~~دایم~~
 اظهار زکوة و صدقه در عوامه ~~ترجیح~~ ~~و~~ ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~
 بر حال تو بیک و بزرگوار دین اولور ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~ نفس ناک
 بجه بیک ریامت و مجاهدت و بر سنده ~~و~~ ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~
 آینه سن صفات دینیه پاسلریدن ~~و~~ ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~
 و جمعی و عدی انک تنده ~~بکمال~~ ~~و~~ ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~
 در یادن خلاصا و ملشورده و حق ~~حلی~~ ~~و~~ ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~
 وجودی منتدی اولن همچون خلق اولور ~~و~~ ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~
 اظهار خیراتن بر کافه نیک ترغیب ~~و~~ ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~
 عن لوبیک ابری مضاعفا اولور که ~~و~~ ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~
 حنة فله امرها و اجر من عمل ~~و~~ ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~
 او تمام احتمال اولسه اخفا بمرحله ~~و~~ ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~
 احتراز در منتدن و ایدان نته ~~و~~ ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~
 و ادا اولشور ~~و~~ ~~تقدیر~~ ~~و~~ ~~کرم~~

صدقه لریکری

صدقه لریکری باطل خلمک متنا بیه و اذا ایله بیکل که
 منت و ایدر حقیقتده علمانک اخلافی واردد ~~بفضل~~ ~~و~~ ~~تقدیر~~
 منت اولور که عطا ایدن که فقیره خدمت بورده عطا بیه
 سببیله و ایدر اولور که فقیره عیب بوله و ایدن
 عازایده فقیر سیبی ایله ~~بفضل~~ ~~و~~ ~~تقدیر~~ منت اولور که
 فقیره ذکر بایره و ایدر اولور که فقیره غلیظ سوزشور
~~بفضل~~ ~~و~~ ~~تقدیر~~ منت اولور که خاطرینه کتوره که ~~بفضل~~ ~~و~~ ~~تقدیر~~
 ایسک ایلدم و ایدر اولور که دلیله آن سوبیه و نواصح
 اقولدر و بر جلدن عکس و اجدد ~~و~~ ~~تقدیر~~ زیرا وظیفه معطی
 اولور که فقیردن منت قبول بیه ~~و~~ ~~تقدیر~~ بر خیه و جهدن اول
 اولور که فقیر اولوب قبول ایدر ایله عطا ایدن نیک
 و منتی کرمنا و تو خطر مندن خلاص قلبی و کجی اولور که
 رسول هم حودشکه الصدقه نفع بید الله بیکل آن
تفع بید الشائل یعنی صدقه حق تعالی نیک بفضه قبولنده
 واقع اولور فقیرک الله واقع اولور دن اول فقیر اولور
 حق تعالی بونک صدقه سنک قبولنده سبب اولور
 آنک ذمتنی خطر مراضه دن بری قلد و چون اگامنت اتمک کرک
او چچی من تعالی بوردشدر که ما عند کرم نفعده و ما عند الله
 باقی یعنی اول مننه که سزک فکرتده در تو کتور و اول
 مننه که خیرات سیبی ایله حق تعالی نیک کرمی خیریه سنده
 باقی دره پس فقیر عطا ایدن کسه کد مالک بقا سنه
 سبب در اولیه فقیر معطی بیه منت اتمک کر کرد ریز معطی
 در مانده لک کونده مرباد رس اولور و بر مینی جحشدن

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في
الكون آيات كثيرة لا
يحصيها عدد من
البرهان على وحدانيته
وتوحيده جل جلاله
وتعالى عما يشركون
فانزلنا من السماء
الماء فاحيا به
النباتات والاشجار
التي تنبت في الارض
وتربوا على ذلك
الحيوان والانس
ولم يزل يبعث
بينهم المرسلين
لينبهوا على انفسهم
ولا يذوقوا عذابي
ذات يوم ابعث
الى كل قبيلة
رسولا منهم فاجابوا
كلهم كذبا وتكفورا
واقتتلوا مع رسولهم
فكذبوا كل ذي كبر
عظيمة وجميع
القبائل الا قليلا
فبعثنا نوحا بنينا
لنا ذكرا نجيا
من اهل الجاهلية
فدعاه اليه فاستجاب
لنوح وادخله
القارب مع اولاده
الذين آمنوا به
واصروا معه
المدة التي جعلنا
لها في البحر
فلا تخف عليهم
انما هي آية
لنعمتنا التي
لا تحصى لهم
ولما مضى
الذي جعلنا
لهم في البحر
فدعاه اليه فاستجاب
لنوح وادخله
القارب مع اولاده
الذين آمنوا به
واصروا معه
المدة التي جعلنا
لها في البحر
فلا تخف عليهم
انما هي آية
لنعمتنا التي
لا تحصى لهم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في
الكون آيات كثيرة لا
يحصيها عدد من
البرهان على وحدانيته
وتوحيده جل جلاله
وتعالى عما يشركون
فانزلنا من السماء
الماء فاحيا به
النباتات والاشجار
التي تنبت في الارض
وتربوا على ذلك
الحيوان والانس
ولم يزل يبعث
بينهم المرسلين
لينبهوا على انفسهم
ولا يذوقوا عذابي
ذات يوم ابعث
الى كل قبيلة
رسولا منهم فاجابوا
كلهم كذبا وتكفورا
واقتتلوا مع رسولهم
فكذبوا كل ذي كبر
عظيمة وجميع
القبائل الا قليلا
فبعثنا نوحا بنينا
لنا ذكرا نجيا
من اهل الجاهلية
فدعاه اليه فاستجاب
لنوح وادخله
القارب مع اولاده
الذين آمنوا به
واصروا معه
المدة التي جعلنا
لها في البحر
فلا تخف عليهم
انما هي آية
لنعمتنا التي
لا تحصى لهم
ولما مضى
الذي جعلنا
لهم في البحر
فدعاه اليه فاستجاب
لنوح وادخله
القارب مع اولاده
الذين آمنوا به
واصروا معه
المدة التي جعلنا
لها في البحر
فلا تخف عليهم
انما هي آية
لنعمتنا التي
لا تحصى لهم

برجماعت سلف صالحیندن و کونلری التری اوسته ترور
و تواضع برله فقیرک اوکته دوترلر ابری تاکه المصده
فقیرک ابری یوتر اوله حکا

غیر اولمه رعایتیه رضی الله عنهم صدقه اندر لرد
قرن نصیر دعا ایسه بونلردنی دعا ایدر لرایدی
و صدقه لرین قبول اتر و کچون فقیردن منت قبول ایدر لرد
شرط سادسین که عطای صغیر عدا کند و بکصل که
عطای عظیم عدا اینجک عیب زکبتر متولد اولور که
اول اعنالی باطل تورد و جلّه صفات مهلکات
و علماء دین دیشلور که طاعتک خاصیتی بورد که
هر نه دکلو صغیر و نسه کبیر اولور و معصیت
خاصیتی در هر نه دکلو کبیر و نسه صغیر اولور و حق
صاحب مال اولور که ادای واجبده کذوبی مقصر
بیله اوج و جهدن اول اولور که اول رضانه سی
و مسکنی سیل مراد و فنا مرتد دره و حق تعالی الخ
خانه باقی و محکم عین الیشد و ربه و ربه شد که
هر نسی وادیه اول اوه کونده و زانده زخیره ابر ل
ما خطر حوادث فنادن امین اوله و ابدا لایاده انتقال
دقتند آنک شمه سیله نقیم روح زاختده اوله و
اول که قوتدن بری مقدم کونر مر کذ و حقندن
ظلم اعن اولور و شکسیر شرط حقوقده مقصیر اولور
اکتی وجه بورد که خیر اللی ایله قرع عطا ایج
برقانی فقیر و برسه که وکیل حقدر آنک عوضنده

یوی

یدی یوز باقی لسه کر کرد اگر عطا ایدن بر معامله به
ایمان کونر مش اوله کر کرد که بر معامله غنیمت سیله
و هر نه سی واریسه بر عقده صرفایه چون کبیرده
بستی و قرقده بری بر عین معامله به صرف ائمه کند
تقصیرن بلک و عطاسی عظیم عدا تاک کرک او حیج
بورد که هر نسه که عالمده وارد مال دن و نقدن
جلدی حقیقتده حوالی تک ملکی در هیچ کسبه استقال
ملک یوندد و هر نسه که قولتروک الذم در عاریت
وامانت و جمله در پس حوقلحا فقیر لری که کذ و ناک
و کبیر لری در غنی به کونر و ب امانت طلب ایسد
اگر اول غنی امانتک ابر کبوزده بشن ستم ائمه
حیات اعن اولور و بین کر کرد که مجالتی و کذ و فعلدن
تقصیری بلک کرک اگر خور بلر نسه حقیقتده جاهل
شرط سابع که اخراج احب و اطیب مؤکدر
حدیث بنوبه وارد اولشدر که ان الله طیب
لا یقبل الا طیبیا یعنی حوقلحا پاکدر قبول اعتر
الا پاک و حوقالی بورد که انفقوا من طیبات
ما کسبتم یعنی تصدق ایدرک کسب اتر و کلرک پاکدر
و سخی حق تعالی بورد ایوه و لا یتیموا الخیث منه تقوی
و لستم باخذیه الا ان یعوضوا فیه یعنی تصدق
خیشنه که اندن تصدق ابر بیزه حال بوکه المرئس
خیشنی الامصر اعراض ابر سز این عدالت صحت ایمان
صحت حقدر و نشان محبت حق اولور که خور بسته ده

عزیز اوله نته کر رسول الله هم بود مشد بر که
 لا یؤمن احد کرحقی بکون الله ورسوله لحتب الیه میثا
 سواهما و معنی هیچ کس نیک ایمانی کامل اولمز تا اول الله
 و رسولی آقا سوا کلا و الحجه اول کسندک ما عدا سندن
 و بو معنی نیک دخی علامتی اولد که صدقه و قنده اولنسه
 بکورد آلی الله بولنه صرف این و منافق حقتن بود
 و یحیون لله ما بکرمون بی منافع و رک ظلم بود
 صدقه و قنده بر امر اولانی و بر لر ای عزیز
 اگر بر کس بر شخصی ضیافتا لیه اولنده اولان طعامک
 ایوسن مهمان اولکنه کتورد زیرا بر امرین کتورد که
 اولانور اما مالک بر امرین فقیر و بر با وجود که
 فقیر اولنر و کین حقدن و حق سالی دن اولان نزه دین
 بر تکبیر کس تک ایمانی حقتن که مخلوق دن اولانه خالق دن
 اولانغیه و قدر مخلوق آنز قنده قدر طاعت دن زیاده
 اوله بو غلبن ایمان آخرتد هیچ دستگیر اولور دخی حقیقی
 بود مشد که و من اکمل من یعول امنا بالله وبالبحر
 و ما هم غیر منین شرط تا من که طلب اهل استحقاق
 استیادن و سخا دن بد کل که معطی بیه واجب د که
 وقت آدایه ذکوتن بر جماعت طلباید مستحق درت
 که بر منقبایل موصوف اولانور اولی تقوی اکی علم
 اولی سخی غفرت ددی ضرورت کسبی قرابت صفت اولی
 که تقواد برین معطیه کر کرد که خوا لله مستحقه تسلیم
 این بنی برین کار اوله تارک التلوق اولسه

و برین

و برعت و سماهی مباشرتندن محزون اوله زیرا که
 مقصود و خوب ذکوتن سید جیناج اولاب بر قلوبید
 و تحصیل فراغت اهل الله دد که مجموع و قاری این نوع طاعا
 مواظبتنه صرف امتن اولانور و ظاهر و باطن برین
 مستغرق عبادات امتن اوله لر و رکب تجارت
 واختلاط فیوسن کند و اولنره بدیش و هر حالن ذکر
 غافل اولمیه لر و رجال لا اله الا الله و لا اله الا الله
 عن ذکر الله پس حکمت الهیه آبی انقضا الیدیکه
 فراغت قلب جهتی ایله جمع همتی بر توکل اولاب
 اموال و اهل دنیا اولنره قلا بن زکوة و لیب ایلدی
 تا حق الله دن بر بجه بر توکل ارشودره تا اولنرک
 همی فقر بریشا لغندن محفوظ قله تا که جمع هم و فوائ
 خاطر ایلد حقه مشغول اولانور و طاعات و عبادات
 مقبوله مشارکتک انادی اول توکل نجاته سب اوله
 بر جمتدن رسول الله هم بود مشدک اطعموا طعامکم
 الا تقیاء یعنی طعامکری اطعام ابدک مستقیب اوله
 زیرا طعام دریمک قوت و بریمک دهر کیمک بر شخصه
 طعام و بر اولقد که اول طعامک قوی اولنر
 بدنن دهر بر عمل که اول شخصدن صادر اولور
 طاعتدن و معسیتدن اول طعام و برین آنز ایلله
 شریک اولور و نوابده و عقابن زیرا طعام و برین آنز
 معاولی اولشدر قوت طعام ایلله و اخبارده کلمشدر که
 حکایت موسی و فقیر ایلدی بی سر ایلد

الله دن

هر کون بر که انکا طعام و بر ایدی موسی ام بر خال دن موی
 ذوی الهی ماهیه المذله اذ للنتی بن عبادک بعد نبی
 خدا یوما و بیستی هذا لیلۃ فادع الله سالی الیه یا ابن عمران
 هكذا اصل یا ولیک یا تفرق اذ انهم علی ایدی الباطلین
 لیواجر و انصر یعنی موسی علیه السلام در کعبه با الهی
 ندو بخوار کن که بی تو تروک آورده سنده خوار اسدک
 بی تو شاق طمان و برورد بری اختار طمان و بر رحت تعالی
 و حتی قدی موسی یه که ای عمران او غنی بدو ستار و مه بر سله
 ایو کن انک در فلین متفرق ابع دین بطا تو اللربده
 تا اول بطا تو الاحواله صیفت **ثانیه**
 که عدد برین تقیر که هم تقوی هم علم ابله متصف اوله
 قراب صدقه مصلحتا و لود و مراد عدل علم توحید و معرفت
 آداب و اصول عید در جناب قرب حضرت صدیقه معلوم رسیده
 دکلد و مجادلات و خصومات دن که زمانک ستر سهری انکا
 علم آد بر مشلر دور و انک محصله ناده حرص و حسد و کبر و
 تمسار و علاقت و تجد موقد اولد که عطا فی لدی
 و قتم الطاف عاتیه حتی شاهدن ابن که داعیه حیرری
 عطا ابع نک بالهته حواله ابد و بانک سرتی شوسله
 مستغرق قلمش یت آریاب و وسایطی فراموش اید و
 و لسان حمد و ستای حواسله کو با اوله که و چون امواج
 مکت مرکابی آنوک سرتی در یای وحدت اوردت سیندن
 ایتلق و فرق و عتیر ساجیلنه براغه وجود و سالیطی و حتی
 معتبر وله زمان بحر بلر نک متقاضی فی شکر و معمر

مجازی که

مجازی که معطی و دستغول قیود حیکایست
 روایتد که رسول الله صلی الله علیه و آله صدقه نجهله برسته
 فقرا و اهل صنفه دن برسته کو ذودی و اول الرب
 کیدن کنسه یا امر لای اندو کک و تا اول بقیره دیر سته
 حفظ ابن سن چون اول بقیره رسول علیه السلام کو ذود و ک
 عطا فی کوردی و دردی الحمد لله الی لایسی س دکره و ک
 یصبح من سحر کون اللص انک لمرسپی ما حیلن من لایساک
 یعنی حمد اول الله که او نور اولی و کرا این بی و صناع و حتی
 اشکاشکرا یونی یادیت سن بی و نور تمدک بی سبیل
 سنی او نور مینلردن اول کتسه رسول علیه السلام حضرت کلده
 خبر و بریدی رسول الله و م شاد او کدی و ذوبری زیباورد
 اول کتسه بویه دینه کر کرد صیفت **ثالثه**
 که عفت در و عقیف انکا دیر لکه که کند و حانی جاهل لدر
 نظر دن مسود روت و هر خنیر او کین فقر دن شکایت
 اتمیه و محتمل برده سن مردت پوزندن اجمیه اولد که
 حق تعالی بر تو مک حال دن حکایت ایدر الایر لفقرا و الذین
 اخضر و اینه سبیل الله لایستطیعون ضربا و الارض
 یحبسهم اباهل اغنیاء من لتعفف تو فخر سیه هتم
 لایساکون الناس الخافا یعنی صدقات فقیر لرا حوت
 حبس او لمتشرد دراته برلنن و طاعنده قادر اولر لور
 یوریکه ارضه و حفظ نفس ایچون هر بر خیس پتوسه وارمز لور
 و فقیر لردن سزا ایدر لکه انک حانی بلین الهی خیلر
 ما نود ستر جهنم دن سن الهی بلور سن سیمالری اسیله

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, organized into several horizontal sections. The text is densely packed and covers most of the page area.

Handwritten number or page indicator in the top right corner.

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, organized into several horizontal sections. The text is densely packed and covers most of the page area.

Handwritten text or signature at the bottom center of the page.

انرا ندن سوال انزل ابرار ائمه صفت رابعه
 که ضرورت در کمال که شول فقیر لکه بپیر زمان و شدت
 امراض و کثرت عیال ابله و اسبابه عدم مددت اسیله
 مضطر اولش درده بشو آریا سوال اولش و الجید دیکه
 هر سیل حاجت مقداری حق الله دن انلره ارشد و در لور خیر
 وارد اولشد و که کان رسول الله صلی الله علیه
 یعطی العطاء علی هذا العیلة یعنی رسول الله عم عطا ایدر
 اهد و عیالی مقداری صفت خامسه
 که فرامند در کمال که عطا ایند که اداي ذکوة وقتند
 اقرب اولانی رعایت این • اگر اقربانده یا جوار شده
 مستحق بر لسته بوصفاته موصوف اوله انی غیر ایدر
 تقدیر این زبانه که صلّه و رحم سیله و حق جوار
 رعایتی واسطه سیله ثواب مضاعف اولور بر سستی که
 سعادت دین مساعده سیله صفات مذکوره اسیله
 متصف مستحق بولسه هر یک که آثار بر رخیمت بی نهایت
 حکایه
 شیخ جینه دمانند بر عزیز اولور
 صدقه من اهد تصوف و صاحب تقوی و صلاح اولش در
 غیری به بر مزایای آنجا صورت یلر که سبب سرد
 احسانی بر کافیه به مخصوص ایدرس و عزیز لری محروم ترسین
 دوی بولر بر فرمود که حقدن غیری معصود لری بود
 و همگن دخی رضای حقدن غیری به مصروف کلر لور
 سببی ابله بر نیک خاطر لری بر بیان اولور پس بر سر کردن
 بر نیک خاطر لری سده تقرب ابله جمع ایلر تا که حق مستقول اوله

افضل

فضله و غیری به بیک فلوری صدقه انما دون بر سوزی شحه
 ابرش در لور تجار بروب دوی بر سوز اولیا و الهده
 بروی سوزید قشیر شاله
 آداب عبودیت قسامندن آداب حقایق صومده و انما
 اولان احادیثه و در حکم ایلی هر آیه قال رسول الله صل
 اذا دخلت رمضان فحجت ابراب الجنة و غنقت ابراب النار
 و صفدت مردن الشیاطین ابو هریره رضی الله عنه
 رسول حضرتن روایت ایدر که جن در رمضان و لیل اوله
 جنت قبولی اچیلور و جهنم قبولی قانور و شیاطینک
 قبولی بغلا نور ای سیزین هر کسک سیدانی وارد
 و میدان که محل جولان و تردد شیطان اولور و وجود
 شهنات در وقت شهنات منمز الا اچلر شند بی اسیله
 و شیطان میدانک مجرای سده اولمز اولر ایا منست
 و صوم ایدر بی سعادت دین طایب لری صدر لور نیک
 میداننی که محل هوا طریکته در و الهامات و بانیه در
 بک و ضایق فلر لراسه ظلمات و سوس شیطانیه دین
 و نجاسات شهنات نفسانیه دن نصف فهار اچلنی و فوه
 اویاتلخی صبقی ابله فابل عیالی اسرار خباب حضرت صید
 اولور و اولر که رسالت بناه صلی الله علیه و سلم بر سر اوله
 ان الشیاطین لیجرومون علی قلوبی ای امر لسنظر و المملکت
 السمران اشارت در رویی به یعنی اگر شیاطین آدم و نذر
 تبلری ااطه اتمن اولسه نظر ایدر یعنی مشاهده فلور لری
 ملکوت سبوقی و حاصت صوم اولور که شاطین بولنی که بر سعادت

مواجی در باغی و واقعی نفس آماده که دشمن دین در مغز
 جوع و عطش این باشد و در قوه غضبیه و شهوانیه که
 نور عقلی منک را بدین ببرد و قوت ریاضت ایله مفهومی آید
 و کمال آینه سی منای باحد واسطه سله مستعد قوت
 و اودان غیبیه اولور محمدن حوصل و علا نور کبی
 ارکان اسک مدن اشرف احضار ایله مخصوص قلمت در
 و آنوک حقوتک وفا بی اوده ثواب بی نهایت و عن سوره
 نه که حدیث بدست و ارد اولتد ر عن ابی هر برت
 رضوانه عنه قال رسول الله صلی الله علیه و آله یقول الله تعالی
 کل حسنة بعشر امثالها الی سبعمائة صفة الال الصائم
 فانه لی وانا اجره حق تعالی بورد که هر حسنه عشر نورد
 اون مثل لری ایله بر بوز و ارینه الا صوم که اول بنورد
 و بن عرض ایدین انگاه و قال رسول الله صلی الله علیه و آله
 لحلوف قم الصائم اطیب عند الله من ریح المسک یعنی صابون
 کسه نک اغوی قنوی الله قنده مسک قنوسدن کا عجز
 بدکل که حوصل و علا کمال کل ایله وجود انسانه الی نوع
 ادراک وضع الی شد بر نوعه ادراک صوری دیرل که
 قوه سمع و بصر و شمع و ذوق لمس در بونوع ادراک
 نمر لطایف عناصر در بر نوعه و خد ادراک معنوی دیرل
 قوای قلب عقل و سرور و خود و اول نتیجه آتش
 حقایق بذرت قادر در هر بر قوه بر قوت لردن آنوک
 وجودینک حاسیتی حسبی ایله کند و مدد کلرینک مشاهد
 بر لذت و بر العواد و حدیث نبوی و ارد اولتد ر که

قوت
 قوت

مانند

مانند دنیا و الا حیرت الا کما یفسر احد کواضعه فی الیقین
 فلینظر فی ریج عالم صورتیک برتد و سقی بس
 عالم معنوی به سببی دکلدره الا شونک کیدر که
 سرزدن بر یکوز بر ماغتی دگیزه طالدرسه نظر فلسفی که
 نه ایله وجوع ایدر یعنی نمقد از صوالور بس عالم صورتیک
 طالذ لغتک عالم معنویک و سینه سببی کبی بر عالمک
 مدد کاتک لذات و الا لمتک آثاریک اول عالمک و دکل
 لذات و الا لمتک نادونه سببی بویدر پس لذت
 و المر قوت باصر صورتیک و لونیک کمال حسن و فحی
 شاهدن سی حسبی در ولدت و المر قوت سامعه امراتک
 حسن و محی حسبی ایله در ولدت و المر قوه شامه در ایلک
 خوشبختی و ناخوشبختی حسبی ایله در ولدت و الا هر قوای
 معنوی به لونک کبی بسیل اصناف آثار ایله و قلب سر
 روح که قوای معنوی لرد در هر برینک بر نوری وارد
 اسرار ذات متعالیه دن اهدی هر بنده که مدد کاست
 معنویه دن حضرت همک مقبول اوله انوک شادنی
 بر قوت لرت لذت سبب اولور و هر بنده که اول خفرتک
 مردودی اوله بر قوت لرتک تألمنه و غذایه سیدر
 و چون صفات صایم مجاهد بره ستن تصفیة صوم لیم
 مضیق اولور لذت لذات انقطاعی تنزیحی ایله سایر سری
 حیات شهراندن مطهر ایدر و آتش اساک مؤمنک
 وجودی عدودنک که در نیمی مجسم ریاضت بقدر
 فراخ عطر تخلقوا باخلق الله سر مراد حضرت موجودد

وبتجارت موجوده اندن جناب كبريايه واصل اولورده و بوجده
 خلاصه ي شول وجهله كه هر كسك نمينه ايرشور اولورده
 آثار طاعات عطر در كيه اول عطر ك رايحه ي مرغوب
 ملائكه گرامدره و هر نشسته كه ملائكه مفر بونك مرغوب
 اول حضرت زرين مقبوليه و آثار معاصيك رايحه
 ميه ي واددر كه استند وجود ملائكه نضر
 و هر طاعت كه آنوك آثارينك صفاييه باطن اهل
 اقوي و زياده اوله آثار عطر ي رايحه لري ملائكه
 مفر بوند طبقه عليا و ملائكه كو حاجبان حضرت
 جلال در اولر اوقبا اولورده و عبادت لرون هج بر نغده
 خايلونك باطن نور لتدر مقده و صافي قلمت دره
 اثر بوقدره و صومك اترجه اولورده كي كي بونك اثر ي
 عايد لروك قلب لري آيسته ينه ذوق دار و شهواندن
 جلال و بر مكدرد و التلوك بيترين و وسايط فكريه
 و تكاليف سايدن قوت آورد و رجا يي بساط طريه
 و مقعد صدقه يتشدره يس حقيقت دره صايمك
 استعداد و حسنك خوش تقوي كه بوي دهيندن
 عبادت در حضرت صديقه مشك قفوسدن بكون اولور
 بوسبب ايله و در كه حضرت حو حقيقت صايمك
 فرغ نمند ملائكه عالم طبيي يه ذكر ايد رغن اير ايلك
 رضاي الله عنه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ان الله تعالي
 يايي ملائكه بالثياب العايد وفي روايه يقول الله تعالي
 يا ملائكتي انظروا الي عبدي التليته في الدنيا بالطعام
 والتزاي

و التزاي و التزهوة فترك شهوته و طعامه و لذته
 من اجلي انك رضي الله عنه دن روايت اولورده
 رسول الله صلى الله عليه و آله بوردن حوجل و عك
 خرايد رمد كلوزنه عابدينك ايله و بر روايت دره حو تعالي در
 ي بنوم ملكه نظر ايدك بنم قولومه كه بن ايسه
 بستك ايدنم طعام ايله و شرايب ايله و شهنوت ايله
 برك ايلدي اول شهوتني و طعامني و لذتي بنم اجلم اجون
 و عن ابي سعيد الخدري رضي الله عنه قال رسول الله
 صلى الله عليه و آله ما من عبدا يصوم يوما في سبيل الله
 الا باعد الله به ذلك اليوم وجهه عن النار سبعين خريفا
 ابو سعيد صدر يدن رضي الله عنه **روايت**
 و لنور كه رسول الله و م سور مشك و هج بر قول بورد
 صاير اولور بركون في سبيل الله يفي الله اجون الا حوتجا
 ايراقا يد اول كونه سبب ايله آنوك بوزني محمدت
 جتن بيل مضافه عن ابي ايراب الا نضاري رضي الله
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من صام رمضان
 ترابعه بيت من سوال كان كصيام الدهر او لوب
 رضي الله عنه دن روايت اولور كه رسول الله و م بورد
 هر كرمضاني صاير اولور بادن صكه اكا باع قلبه
 التي كون سوالدن و هر ي صاير اولور كي اولور و علي قاد
 رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم صوم يوم
 عاشورا يكفر السنة الماضية و صوم يوم عرفه
 يكفر السنين الماضية و المستقبله او قاده دن روايت

روایت اولمورد که رسول الله صلی الله علیه وسلم در عتقه
 عا شورا کوفی صایر اولمورد کجی نیک نماه لری پاک ایدر
 و عرفه کوفی صایم اولمورد کجی نیک نماه لری پاک ایدر
 و عن ابی هریره رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله
 علیه وسلم یعرض لامعمال علی الله یوم الاثنین و یوم الاربعین و یوم
 ان یعرض علی و اما صایر ابو هریره دن رضی الله عنه روایت
 اولمورد که رسول الله صلی الله علیه وسلم سور مشکه
 عرض اولمورد عمل لرحمن تعالی به دو شبته کون و یخینه کون
 و بن سورن که عرض اولمورد عملو حال بوکه بن صایر اولمورد
 و عن سهیل بن سعد رضی الله عنه قال قال رسول الله صلی الله
 علیه وسلم من لم یربع قول الزور و العیبه فلیس الله حاجه فی ان
 یرع طمانه و شرابه سهیل بن سعد دن روایت اولمورد
 رسول هم سور مشکه سؤل کسه که ترک اعته بلان سور
 دخی آنوک ایله عملی حق تالیبک حاجتی یوقدر که آنوک
 طمان و شراب ترک اتدکنه و عن زید بن خالد رضی
 الله عنہ من قطر صایما فله مثل اجره غیر ان لا یقتصر من اجره
 شیئی و ید بن خالد دن روایت اولمورد که رسول الله
 سور مشکه برکه بر صایر کسه افکار ادرسه اکا صایم
 آجری اولمورد صیاهک آجری دخی ناقص اولمورد و عن انس
 رضی الله عنه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم خمس یبظرن لصلوات
 الصدق و الغیبه و النبیة و الیمین الکاذب
 و النظر بشهوة ان رضی الله عنه روایت اولمورد که
 رسول الله سور مشکه بر نشسته صایمک صونی صدرد

بلان نور

بلان سور و غیبه و قوجلیق و بلان یمین و شهابیله
 نظر اتمک بدکل که بو حدیث شریفیک معانسه علم فقیه
 ایرشهره زینا آنوک حکم ادبی مرتبه به در انجو و بونک
 مناسنی اول وقت بلورس که به بله سن صویک اوج درجه
 وارد د **درجه اولی** مرتبه عامه خلق در بومرتبه
 صحت صور مشروط در حفظ افک ایله یطنی اکلدن و شری
 و فرجینی جاعدن طلوع صجدن عوزوب شمسه و رخی
 بر ادبی مراتب دره نفوذ احکام رفقه و مقفی بومرتبه دن
 ذباده دکله **درجه ثانیه** مرتبه صفا و انقب
 و ابرارد و صحت صور بومرتبه ده مشروط در حفظ
 کوزی و قولای و دی و آبی و ایایی و قری و فرجی
 و آل و ایاق تا بعد از کوزه و قولاعه و دکله هر کله کوز
 لایق اولیان دن و قولاعن کوز اولیان دن و دلنی قول
 زور دن صقلیه المدن و یاغدن خلاف شرع صادر
 و شیطان بیچک کندن چایک اولان وجود انسان کوز در
 ذبواغیری خواص کذ و علقه ساکدر بر نشسته انزه ابر شسه
 آنوک ادر اکنه مشغول اولمورد و لیکن کوز بر خاصه
 قریدن و بعدن واسطه معصیا اولمورد بوجندن رسول
 صلح سور مشکه النظر ستم مشوم من بیجام الیمین
 من رکعها خوفا من الله انا ه الله ایماناً یجد صلاوته
 فی قلبه یعنی نظر بر او قدر زهر لیمین الیمین اولمورد دن
 هر که ترک ایله خوف ادوب اللهم دن الله اگا بر ایمان
 و بود که لذتنی قلینده بولور و بدکل که کوز در ان مقام

دلداد که زیاده عامی عضودر عامه حلقه و حفظ امانت
 ولی بلا بدن و عیب بدن و لختن و خصوصتدن و هدر باندن
 آداب اهل صلواتدن و ارباب کلوبدن و راستی عبد الله
 بن عمر دن رضی الله عنهما رسول الله و م سوره شکره
 من کف لسانه ستر الله عورته و من ملک عضه
 و قومه الله عذابه یعنی بر کتسه دینی منع المیه خویشا
 ستر ایدر آنک بر املقترین و بر کتسه مانک اول عضنه
 الله سقتر ابی عذابدن و عن جیل بن معاذ بن جیل
 رضی الله عنه قال قلت یا رسول الله اخبرنی بعمل یوظی
 المنة و یباعدنی من النار مدکر رسول الله صلی الله
 فصائل الاعمال کلها ثم قال الا ادلک بملک ذلك
 کلک قلت بلی یا رسول الله فاخذ بلبانیه و قال کف علیک
 هذا قلت یا رسول الله و انا لم اجدون بما سکتکم
 به قال تکلمتک انک یا معاذ و هل یکت الناس
 علی ما خر علی الاحصایا السنه معاذ بن جبل دن
 رضی الله عنه ذوات ایدر که دیوم یا رسول الله بکاحتر
 و بر بر علی که بی جنته داخل قلبه و بی ایدن بر اید
 رسول الله و م جمیع علم فیضیلتیرن ذکر ایدنی بر کت
 دیوی سکا دلالت ابره نبی بو کت جمله سنک ملاکتی نبی
 بو نهری دو توب دور قوراج دیوم بلی یا رسول الله
 رسول الله م طوبوی دخی و دیوی سن صقیق بو بی بر دم
 یا رسول الله بر مؤخذ اولور سوز سولید و کلیر نر ایله
 دیوی انک تیر سن سنی یا معاذ نامی دوشتر من بو نهری

این حدیث در فضیلت
 نماز و سوره شکره
 و سوره اعراف است

اولدزم

اولدزمه الا دلیری بچد کلری و بلکل که دکن اشقه
 تو لا قدره ایدری کچد که صایر کوزنی لاین اولیا نی
 کورم کدن و دنی کون اولیا بدن صفا و دخی کی فول
 صقلیه بلا بدن و همتانندن و هدر باندن و عیب اشتکدن
 ذیرا هر تنه که آتی سو بیکه حرام اوله اشتک دخی حرام مد
 ستمع اولان عفتوبن فائل ایله برابرده تده کور رسول الله
 سوز سکره المقتاب و المسمع شریکان فی الاثر یعنی عیب
 بر بی ایله اشد بی نجاهد برابر در بد که اکثر اموان ده
 رغبت ستمع سب فائل اولور سوز سولید کده ایدری
 حقیقتدن ستمع شرفی اتمش اولور اولیه مؤخذ و عقوبه
 لاین اولور قابلدن زیاده اما در حقه بالسه
 مرتبه مقرب و صد تیلردن بر طائفه سوزنک صحتی شروطن
 آینه قلبیه حفظ اتمک ایله غبار خاوطر نقسانه دن و ری
 لذات جسمانیه دن و هموم فقر و امور نایه دن و کلک
 کون اعراض التقاضی هر سنه دن که حقت غیر یدر لاجرم
 ملاحظه حدود بر طائفه نک احوالی اجمالک قباحتی
 و رؤیت و سابط و اسباب بر نلرک کمالک نقصانیدن
 و التفات غیر بر قومک وجودنک تلوئی در و تعلق کوان
 بر نلرک سترک جنابتیدر برون در او یا بر بد طاعتی
 مذ ستره دیو کی لو خطر بیالی الدنا لتوضت و لظفر
 بیالی لاجرم لاعنلت مفاسی بر کوره بیان اولمشدر
 حکایت اخبارده کلمشد که موی علمه زمانده
 پیش سئل نمودر نیایوب جوق خلق خط ایله هلاک و

موی و بی اسرائیل ایله استغایه طشع چندی سکن
 اجابت اولدی بنی اسرائیل طعن آید موی علیه السلام
 مناجات ایله دیدی ایله نه وکتند که بنی لولک
 دعایه مستجاب ائمن خیر علی و علی و بی سوردی که
 یا موی عیبه اجابت ایدم رفومک دعایه که کند و
 بدلولی مفاسی ایله منوت اتمشرد و د لیر کذب
 و عیت تقوی ایله بخش اتمشرد الدین را مراه
 چکشرد و فریضه امر نه سی فله اردد اما بزرگ
 بر قول وارد د اگر آنک نفسی برکاتی رسیده ایله
 دعا ایدر لایسه سوره بقره لعدن فرج و بر موی
 دیدی الکی آدی نه در وصفی عیبه در خطاب ایدی که
 آدی برخ در و فره تولد استی قننا سله
 و قریش صلح ایله و تولد بزرگه موی علیه السلام برون
 صحرا بی د ولدی اول شخصی کردی بیدی آنوک
 او کخه واردی د دعای ایله توی آدک ندر دیدی
 برخ در موی هم دیدی سینی اراد مردی ای کلم الله
 نه حاجتک وارد د ددی دعا قلک حو نقالی
 خلق بوشد تون خلاص این ددی آی کلم الله سیران
 اول او تون تابن کند و ربه سوز سولیم موی هم
 بر طرفه دردی اول بوزن آسمانه طوتون
 دردی مکر نیک بوشد یا بیدر سکا جانقت اتمشرد
 یا بولوت سکا امر کن طشع چفتشرد یا قورقندک

کرم

که وقت عقوبت فوت اوله و بیدر لولک عقوبت چیل
 اندک چون بولردن منزله سوز لولک و ذقی کویدر
 در حال بولوتو قالقوب بفر بیدر ب • بر کوزده
 و تلو دیزه ایرشیدی • موی هم خیر تون مغیر اولوت
 جبر آیل هم ترولا ایدر • ددی یا موی خولما
 سلام ایدر در که • ایدر تلمدد در بامتا بوزن بر عیب
 وارده دردی که عیبی ندر یا لیلی و دی بحریندن
 حظ ایدر آنو که اسن طوتر سوزل کسه که سی سوه بندن
 غیر بیه اسن طوتر یا بیدر • تا لیکه
 احکام اخلاق حسن خلقند و در و حکم و باد شاه خلفا
 را شدینه نمک اعکک و جویین و در که انار سلاطین اهل
 اسلامک پیشوا لری و حکام • و ملطوک نامک مقدا لری
 حو نقالی ابو و حد العفو و امر بالحق و
 واعرض عن الجاهلین • رسول الله علیه السلام دن کو تیک
 تفسیر بن صورت سوز و مکه مصله این سن سندن
 صله قطع ایدر • و عطا این سن سندن مع این • و عفو
 این سن سکا ظلم این بی و عن ابی الدرداء رضى الله
 قال سمعت رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول اول
 ما يوضع في الميزان حسن الخلق والسخاء ولما خلق الله
 الايمان قال اللهم توفني فقوة يحسن الخلق والسخاء
 ولما خلق الله عز وجل الكفر قال اللهم توفني فقوة يحسن الخلق
 وسوء الخلق اوردردان زوالیت اولوز که
 دغین بن اشتم رسول الله علیه السلام برون دن بر ایدر که

اول نشه که ترا ذویه تو نور حسن خلق و سخاوت در
 وجود حق تعالی ایمانی خلق ابیدی ایمان ددی الهی بی تویی
 حق تعالی تویی قلدری ایمانی حسن خلق و سخاوت ایله
 وجود کفری خلق بلیدی مادی کبی بی تویی حق تعالی
 اتی تویی قلدری مجل ایله و برافضت ایله عن الی هیزره
 ما ل رسول الله صلعم کرم المرء دینه و مرهفته عقده
 و حسب خلقه ابوهریره رضی الله عنه روایت اولورد
 رسول الله دن برده شکه کشک کرمی دبی دد یعنی دای
 نه کلو دیاده اوله الله فتنده کرم او لود و کشک
 مروقی عقلی در یعنی عقلی کامل اولدی مروتی و احسانی
 زیاده اولود و ذرا کمالی عقل ایله یورد که هر نیکو
 و احسان ایله دیوانده تری یورد و کشک شرفی دل اولدی
 آنوک خلقی در یعنی هر کجک ایوظلیر بل متصف اوله ناس
 اودنه شهن شریف و بزرگوار اولود و عن اسمعین شریف
 قال شهدنا لا عار یبئنا لوز النبي صلی الله علیه وسلم
 یقولون ما احیر ما اعطی العبد قال حسن خلق اسامه
 بن شریک دن روایت اولوب دیشکه بن حاضر ابرار ایدن
 عیبه گسته رسول الله علیه السلامه سؤل ایدر لرا ایدی
 خیر لوی ندر قوله ویرلندک رسول الله وم سورده کله
 حسن خلق در و عن ابی عمار رضی الله عنهما حال رسول
 صلی الله علیه وسلم قلت من لم یکن فیه واحده منهن فلا یعد
 بشی من عیله بقوی بحجره عن معاصی الله عزوجل
 اوچیم یلف به السنه اوافق یعیتریه فی الناس

ابن بکر

ابن عباس دن دوایت اولود رسول الله صلی الله علیه وسلم
 سورده شکه اوچ سنه و اورد که اول اوچدن هر کجک
 بری اونه اولسه اندک عمل نون بر سنه هیچ اعتبار اولمزه
 بری تقواد که آنی الله معصلم نون منع ایدر بری و حق
 صلدر که آنوک ایله سفاقت منع اولود بری خلقدر که
 آنوک ایله نمل ایندن زنگانی ایدر و عن انس رضی الله
 قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ان حسن الخلق لیدرب
 الخطیبه کما یزید الشمر لجلید انس رضی الله عنه دن روایت
 اولورد که رسول وم ددی حسن خلق کما هلو ی ایدر
 کمن نوری ایدر و یحیی و عنده قال رسول الله صلی الله علیه وسلم
 ان العبد لیسبع بحسن خلقه عظیم درجات الا یخسده
 و شرف المنازل و انه لضعیف العباده دخی شرف
 روایت اولود رسول الله وم سورده شکه محققا قول
 یتشور حسن خلق ایله درجات آخرتک عظیمه و شرف منازل
 حال بوکرم صغیف العباده در یعنی اگر چه که عباد
 آذدر و عن الاعکرمه بن وهب
 رضی الله عنه قال رسول الله صلعم لا یرض الحنة الخواظ
 ولا الجعظری عکرمه بن وهب دن روایت اولود رسول الله
 صلعم سورده شکه حسته کیمز جیل و بر خلق و بر مر سور
 عن ابی الدرداء رضی الله عنه قال رسول الله صلعم ان انقل
 شیء یرضع فی میزان المؤمن یوم القیامة حسن الخلق
 و ان الله یبغض الفاحش البذی ایدر دان رضی الله
 روایت اولود رسول الله صلی الله علیه وسلم سورده

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي بعثه في خير الأوقات
وأفضل الأقطار
قرب الله منه من عباده
والصالحين
اللهم صل على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم الصابرين
المجاهدين
الذين هم الأبرار
المؤمنين
اللهم صل على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم الصابرين
المجاهدين
الذين هم الأبرار
المؤمنين
اللهم صل على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم الصابرين
المجاهدين
الذين هم الأبرار
المؤمنين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على سيدنا محمد
الذي بعثه في خير الأوقات
وأفضل الأقطار
قرب الله منه من عباده
والصالحين
اللهم صل على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم الصابرين
المجاهدين
الذين هم الأبرار
المؤمنين
اللهم صل على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم الصابرين
المجاهدين
الذين هم الأبرار
المؤمنين
اللهم صل على سيدنا محمد
وآله الطيبين الطاهرين
الذين هم الصابرين
المجاهدين
الذين هم الأبرار
المؤمنين

تحقیقا زیاده تقبل اولان که وضع اولود موندک
 میراننده بوم قیامت حسن خلق در الله تعالی اسیر
 بر امر جوی سولینی **و عن عائشه رضي الله عنها قال رسول**
صلى الله عليه وسلم ان المؤمن ليدركن بحسن الخلق درجة
مايم الليل وصاير الفجاره عائشه عن رسول الله
صلى الله عليه وسلم يوم يورثك من السنه ارسوخ حسن خلق
مايم الليل وصاير الفجاره رخصه **و عن ابي عمر رضي الله**
عنه قال كان رسول الله **صلى الله عليه وسلم**
و العاقبة وحسن الخلق ابن عمر عن رسول الله
صلى الله عليه وسلم دعاسنده در بر ائمه ياريت سندن ديلون حجتی
و عاقبتی حسن خلقی حکایت
 علی **صلى الله عليه وسلم** کذو قوله بر چیه کوه جاغدی
 و بی جواب و پرهوی علی **صلى الله عليه وسلم** عده فالقدی قولی کردی
 که روزی او در دین و دوش اوین اوین ددی بنم او افر
 اشندگی ددی اشتمد بخون جواب و برمدک ددی ملدوم
 بکا عصبیت امیرن افخون کاهلک ادم علی کرم الله وجهه
 ددی امیدی بن سنی الله رضا سچینی ارادان سلم
حکایت **امیرالمؤمنین عمر رضي الله عنه**
 منبر او در زین در ائمه حاتر لکرکز مهری زاده اتمک
 اکرا اول سب شرف اولیدی رسول الله اکلا اولی سدی
 بر حاتون فالقدی ددی خطا ایلدک یا عمر اشندگی
 حق سالی بیوردی **و انتم احدثتم فظارا فلا تاخذوا**
منه شيئا یعنی اگر تجاوزونه بیک متقال الموت و برمش

اوله

اوله کز الملك اذن بوفته عمر رضي الله ددی سبحان الله
 اصابت امراه و اخطا و رجل بیتی عید دیکه و عورت
 صواب و حق بیلدی بر اده خطا ایلدی حکایت
 عمر بن عبد العزيز و تخضه فعل با مشروع اتد و کچون تغزیر
 بیوردی اول شخص انا سوکدی اول ددی صالحی بربک
 دیر لو ای امر المؤمنین آنوک تغزیر استحقاقی و ازا ایگرم
 سکا سوکدی بخون ترک بیورسن ددی بنی الله ایچون رو کردی
 چون بکا سوکدی بکا غضب کدی قور قور شدی ای تغزیر
 ای بربک کذو نفسم ایچون ائمن اولد حکایت
 اخبار دده کلشنده لقمان حکیمک اوغلی باباسنه صور دی
 که اگر بر قولی بر نفته و غیر این لو قتی غنی اختصار این
 اولجادد لقمان ددی نبت دین اوغلی ددی اگر اکی نود بود
 لقمان ددی دین و مال حلال تا کذو دینی آنوک اسکله
 آفت طمدن متعلیه اوغلی ددی کرا وچ سن اولورسه
 لقمان کور ددی دین و مال حلال و سخاوت تا آنک ایل
 سادات بینا دین حکیم این اوغلی ددی اگر نبت دوت
 اولورسه لقمان کور ددی دین مال حلال و سخاوت
 وصیا تا آند واسطه سکه کذو مالنی ریایه و مخالفت
 خذایه صرف ائمه اوغلی ددی اگر نبت اولورسه
 لقمان حکیم ددی دین و مال حلال و سخاوت و صیا و حسن خلق
 اوغلی ددی اگر ائمه اولورسه لقمان ددی ای اوغسل
 هر که کم بوبش نته دیر بیه اول الله دو ستلر نده
 و حقک محار لرنه اولود اری عتیز تو بیک کل که

حوصله و علاه آدی ایکی حقیقتدیر اندی • بری صورت ظاهر
 بری و خج سیرت باطنه صورت خلق و برلر • سیرت خلق و برلر
 و هر بویکی حقیقتدن خلق و سیرتی وارد نسه که صورت
 تمام و کامل اولم • اگر ان سلسله جمیع اعضا اولیه
 بوخیلین حسن سیرت که آنجا خلق و برلر کامل اولم لکن
 اعتدال صفات حمیده اوله • هم حرکت و تقوی و سخاوت
 و شجاعت و حکم و تواضع و مروت و عفت کی و رؤفانک
 اعتدالی افراط و تقریبدن حاجی اولم در برلر که بوضوح
 هر نفیسی حد افراطه و تقریبه ایرتفع حال سیرت اولم لکن
 که طرفی افراط سخاوت و اسراف درلر • بوخیلین طرف افراطه
 اساک در برلر هر کی طرف مدح مورد • و نقصان حسن
 سیرت دره • ذر کمال حسن سیرت حد اعتدال در افراط
 تقریب ادره شهنجه صفات بریطه بل پیش حسن سیرت
 ا کاحسن خلق در برلر عبارتدر تقسده هیستند که اند
 واسطه ایله شخصک حد اعتداله تقریب آسان اولم
 و برجاعت جمال ملاحظه و در تقریبدن بصیرت نوری
 کردن لکن بر معنای فهم تمیز و غایت حاکم شدن
 ظن اندلر که حسن خلق اولد کی صفات شهوانیه و غضبیه
 که منشاء صفات دمنه و اخلاق رده در درلر باطلند
 قوی بویکی در برلر خود مکرر کلید و سؤل نسه که از آن
 ممکن اولیه آنوک دفعه اشتغال تضرع و قدر تبریفک
 عنایتی ضالیو بر یکی اباحت میداسته جایز کردی کز
 و آوامر احکام و صدق شعری کرده ترک ابر سیر

وضوالت

وضوالت سخن آشنه ضال اولد لر • و جماعت که المک
 در بجه کندی کراه قدر که • فضل و ارضلر اکثرا
 و اهل نظر و ارباب بصیرت قند • امکان تفسیر صفات
 و آنوک ردی افراط و تقریب محاسبه حد اعتداله
 د لایل عقلیه و نقلیه ایله مبرهن اولمشدر اگر بویسه
 اولمیدی جمیع ضعیف و مواظبا باطل اولور ایدی و جمله
 سیانات شرعیه و تادیبات نبویه عبت اولور ایدی
 در شوال الله صلعم سورده حسن اولم و ک
 یعنی خلق کوی کویک ایدک و فوت غضب و شهوت
 اگر چه صفات مصلحه دن در درلر • اما بقای
 فاعل بنیه انسانیه بونلرک وجوده متعلق در درلر
 اگر فوت شهوت اولسه جذب غذا که ماده حیات
 ادبی در غری فوتدن متصور اولم • و اگر قوت غضب
 اولسه دفع اسباب هلاک هم بر غیر قوت ایله ممکن اولم
 ایما بویکی فوتدن یعنی وضوالت و تسادی و برلر
 و ضادی بونلرک افراط و تقریب در حسن و صلاح
 حد اعتدال دره و بویکی مصلحت حد اعتدالی آداب
 شرع ایله مؤدی اولمقدره و حرکت و سکونی بونلرک
 امر و رضای خداوند مجیب ایله اولمقدره • و سعادت اخرویه
 طابیری مأمور لردو که قواکی صفتی افراط و تقریب مصلحه
 عقلیه لراول معنی هر کله که آنوک ماده سن بالکنته
 تلغ این لور و بر اعتدال ممکن در برلر در که خرقعای
 بیوردی و الکاظین العیظ و القا لین و الفاقدین

پس کمان بومفتلورده و دانگدر حد اعتداله قع و قلع تک
 و کلادر و شویک خرمجا کرده کی حقیقتن بر قوت
 ترکیب اشکوره که مکندر تدیج و ترتیب ایل اول جکرک
 بر عین و پرور انج اوله • بو عین و هر د بزم ده سرور
 قوتلورده که مکندر که مؤمن انوک تقوی و ملا دمت
 تربیتی واسطه سی ایل درجه حکم و ولایت ابرسته •
 و خلق تاثیر تربیت قبولنده و بونک تغییرنده آج مرتبه
 مرتبه اولی طفولیت در هنوز حقی باطلدن فرغ
 اعلی شد و آری دخی بر آمدن بلماشدر و آنوک کر کلی
 آیه سی عبار افکار فاسد و ظلمات اعتقاد باطله ایل
 قرار شد و آنوک نفسی متابعت شهوات و زده مستمر
 اول شد و بونکی که تک کو کلی نفع ایل تیز جک
 ساق اولورده و ارشاد مرشد انوک باطننده اسالم ایل
 و سوح بولور مرتبه ثانیه اولدر که ایوی بر آمدن
 غیر اعتقاد اوله اما غلبه شهوت سی ایل خیر اینه مازدیت
 اوج میه و زحمت طاعت چکدیه و بکن کند و تقصیر معرفت
 بونکی که تک امری بر درجه مشکراک اولور آری کیدن
 درجه یو کا ماده فساد باطنندن قلع آنک کرک اندر ضکن
 بوستت دکن کرک که عبادت و صلح اوردده معناد سیله
 مرتبه ثالثه اولدر که خلق فاسد و اعتقاد باطل ایل
 نسو و عا بولمش اوله و اول باطنی حق تصور ایلش و اول
 بر امری اوبلش و سر لرا ظاهر ایله هر کوستر مش اوله
 بو کسه تک امری غایبه مشکراک در طایغ لمر تو ایله قرتق

و آهن برج

سر و دو کنگ عقله از بدو بونکی که تک ارشاد و صلح
 در عرب مثل لرین و نامشدر که من اشک التقذیب
 هذب الالباب یعنی مشکراک عذاب تور دی اذ بکشد
 ای عجز نور اهل تحقیق قسطن حسن خلق صحیح روح
 و قلب در و شویک اعضا اومیدن هر بر عصونک
 صحیح و مرضی وارد و هر عصونک مرشدک علامتی اولدر که
 اکا مخصوص اولان فساد ابدن صد و ری معتقد اوله
 کورک کورسی و تولا نک اشته سی و لسانک سوبله سی کبی
 بو عین حاجت و ثبوت قلب معرفت و محبت حقه و نشان
 مرض تباه اولدر که اول خاصیتن دور اولور •
 کند و قوتندن متنفر اوله • و مجربات رسیده و مالوریت
 صوریه اکا مستوی اوله • بو کسه تک مثالی شول حسنه در که
 مرض امتلا سندن طهار و شرابدن متنفر اولور
 باطنی و طبقات تک که سبب هلاکدر آنگا مرض اولور و هر کسه
 بو معنای محقق بیلور اول کسه بلور که خلق اکثر تک
 تباهی بو مرضه گرفتار لورده • ابدن خیر لری شول دست
 اولور که بو مرضدن هلاک ابری به ابرشته لور کشف برده
 اجل حاصل اوله • اول وقت بلور لور که بو مرض امری هلاک
 ابری به چکدی کند و تک جنی یوغش و بعضی بو مرضدن
 خبر دار اولور لکن بر طبیع جاذبه بولما دیلر و امرض قلبی •
 میبیلری علماء دین و مشایخ اهل یقین در در لور و چون علماء و
 مشایخ زمان دو کلی خلقدن مرضین در لور چیز غیبه عالی
 بر بلور لور • چون امر که دین ره لری در لور کند و لور

بول دستلور و غیره بجه قولاغوز اولور لر • و بجه ضایق
 بوخیمس هر توك حوصله ریاضت وقت عالفت نفسلوی بو قدر
 اگر چه طیب بو توك لر • اما دو امر ادرنه طاقتلوی بو قدر
 طالعه دن الچس لر برسی ایله دین طیب لوی ختم انگن
 تر و امنلوق چكولو و بوزی نقاب غیرت برله بو در لر لاجری
 حقایق علوم دین خلق اوردن سندن مندرس اولوب
 عمو اولدی و اتوار ارشاد مستفی اولوب سیوندی و اعلام
 آداب صورتی جمال یو ادب اوردن سندن کورلدی • و
 زمانه نك هوا پرستلوی بو معنی اوتدیله • و جب مال و
 اوزره دو کلمه ییر • و طلب شهوات و لذت دنیا ده کند و بوز
 سیله و پر دیلور • و بو کلمه که زمانه نك سکما و ابرار بی
 در لر سرمایه عمری ملازمت عالک اوزره که صورت
 عبادت دده و حقیقتده رسم دنیا و عادتده و نیدیلور
 و بجه سمله علامت مرض معنوی در • اما علامت ظهور
 صحت قلب و دود که داعیه مغالیه طالب سعادت باطنیه
 اوله و عقیق احسان ایله حبه عتبه نظر ایدن • و هر عتک
 ماده سنه آتوک مندیله مغالیه اید ته که مرض مجمل
 بذل ایله و حوصه فاعل ایله و کبر تواضع ایله و غضبه حلم ایله
 و جهل علم ایله و حسن بضی ایله و ریایه اخلاص ایله
 و مغالیه ده حد اعتدال رعایتندن غافل اولسه و شکیله
 بو صفتلر مرض قلب در بولور اعتداده دینی مرض قلب در و صحت قلب
 اعتدال در بو صفات ایله اضدادی اوزر سنده و اکی جانباک
 برنی ترخیم میل قلب در و میل قلب مجاهدت حضرت صدیقین

۲۲۸

هرند کلاسیل زیاده اوله • حجاب دینی زیاده اولور • و
 صراط مستقیم که فاعله ده اوتورسن بواعدا لک حقیقتی
 و صراط مستقیم بو صراطک روحی در • و بواعدا لک حقیقتی
 میلدن ایجه و تطبیق کسکندر هر کلمه دنیا ده بو صراط اورد
 بول بولدی یارین اول صراط اوزره بروق حافظ کبی کبر
 و هر کلمه بو کون طایبا استقامت قلیدی اول صراط اوزره
 بول بولز فقط بولین کیشی همان ایجه صراط مستقیم
 ان اولور کابلش و کمن جوق در و بوم خشر با اوزره اولر قلب اوزره
 خالص اولمق کوک کرحه استندن بولیم • بو صراط ایجه کبر
 و کسکندی سبی ایله کبری درت ساعنده اهل اسلام اوز بون
 بو صراطک هدیایتن طلب ایکی فرض اولر که اخذ الصراط
 دینه کور و چون هیچ کس بو صراطک استقامتده میلدن
 حالی دکلدرد • لاجیم هیچ کس آتش حتمه اوغرا هر طریق
 بو قدر بوچهندن حق حالی بو در الایه زمان منکم لاورد

کان علی ربک ختم مقتضیه تریخی الذین انقروا نورا الظالمین
 فیما جنبنا بنوی هیچ بو قدر سوزن الا رجل اولور و جنبه
 دیک اوزره امر واجب و قطعی بدن صکره نبات
 و برودد بز مستقیمه که آینه قلبی میل غیر بون صفاتش اورد
 و ترک این ذرا نکل طالموی دین لوی اوزره هر کس
حکایت ابو یوسف مدرسه اکارا بون دن
 ایدی اوتورسیل یاقن یز قومدی و چون کجه اولور ایدی
 سباحه دک کند و اوستنه نوپا دایریدی و مبارک
 رکاعی جوق اعلقدن باره لر اولور ایدی بو کون انا بی

82

المؤمنين الذين آمنوا بالله ورسوله
وقد انفقوا اموالهم في سبيل الله
وقد كفروا بما كانوا يكفرون
وقد آمنوا بما نزلنا من السماء
وقد كفروا بما نزلنا من السماء
وقد آمنوا بما نزلنا من السماء
وقد كفروا بما نزلنا من السماء
وقد آمنوا بما نزلنا من السماء
وقد كفروا بما نزلنا من السماء
وقد آمنوا بما نزلنا من السماء
وقد كفروا بما نزلنا من السماء

المؤمنين الذين آمنوا بالله ورسوله
وقد انفقوا اموالهم في سبيل الله
وقد كفروا بما كانوا يكفرون
وقد آمنوا بما نزلنا من السماء
وقد كفروا بما نزلنا من السماء
وقد آمنوا بما نزلنا من السماء
وقد كفروا بما نزلنا من السماء
وقد آمنوا بما نزلنا من السماء
وقد كفروا بما نزلنا من السماء
وقد آمنوا بما نزلنا من السماء
وقد كفروا بما نزلنا من السماء
وقد آمنوا بما نزلنا من السماء
وقد كفروا بما نزلنا من السماء
وقد آمنوا بما نزلنا من السماء
وقد كفروا بما نزلنا من السماء

و نیز که ای او غل شدن بوزمانه بکنه هیچ گناه صادر
 و جمله عمرک طاعتده و ریاضتده بکدی و حق تعالی شی شرف
 اسلام و علم ایله شرف قدی بخون فریاد ابرین دیدیکه
 ای انا بجز ^{کل} و علا بکا جز و برده که حد مرتبه کرساک
 کرکه و بلورم که نجات نولنوردنی اولم برنی انوک اجرد
 که حقیقت استقامت صراط عدالت اوردنه مقدر در نوع بشر
 مکتوبین عنایت ربانیه و نایب هدایت بجانیه اوله
 و الحاصل هرکجه کذب و آینه سرفی خبانت اخلاق دنییه دن
 پاک ابر و حقیقه روحی صفات حلیه لر ایله مزین
 حد استقامت قریب اولورده و کمالی که محصلی مقداری صراط
 بکلی کدویه ایشان قیلورده و امهات اوصاف کمال کده
 اصول مکادم اخلاق انسانیه ده اون وصف در مجموع
 صفات حمیده بر اون صفة منفرد و اول اون صفت
 علم در جهل و حیا در و سخاوت در و تقوی و شجاعت در
 و عدل در و غیر در و صدق در و یقین در و بوفضا ناک
 کمالی ذات مظهر محمدیدن غیری بر دکلی ایله و هرکجه
 آبیانه و اولیادن و مسکادن و علماء و دین برحق
 حصولی مقداری روحانیت اجردی ایله رابطیه مغزیه
 و مناسبت روحانیه نابت اولورده و اول رابطیه حضرت
 صمدیه قریبه و سیله اولورده و هرکجه در صفات
 کمال مقامی ایله متصف اولورده انکه ذات شریفی منظور
 نظر الهی و مقبول عنایت ذات نامتناهی در و بر ملک
 صورت بشوده یکنانه در دکاد و مقصدای اهل دهور

و اعصار در

و اعصار در و هرکجه انوک وجود جنبی بر صفات
 نفسا بلند عاری و بر نبرک صدر لرنیک احکامی انوک
 نهادنده بخاریدر سلطان لعین کسوت انسانیه ظاهر
 و اعوا و اضلاع مکروری ایله عبادت فتنه و برچی و بلاد
 خراب ابرچی اولمشد و مسخ هر دو بعد ننه که مستحق
 و قرب اییدی ای عزیز از باب تلو و اهل حقیقت
 نشنده حسن خلق عبارتند ایچاندن و سوء خلق عبارتند
 نقادن و هر بری بر ایکی صفتک معیار و حکم و حق
 دنیا مختلرینی حکما امتحان حسن خلق میان حضرت قلمشدر که
 راقیه و کتب لونی که ختم الجاهلین منکر و الصابین
 هر کجه موقع محنت و جهاده انبات قدم و فاده افتاد
 کرسره و ظهور سابق قضا ایچون بذل روح و رضا ایله
 اوکه کله سازد و مؤمنلردن و سابق مجلردن در و
 بر محک تعیین ایچون رسول الله صلی الله علیه و سلم
 بورد الحدیث المؤمنین حسن شداید مؤمن بحسبده
 و منافق بیغضه و کافر بیقائله و شیطان بیضله
 و نفس نازعه یعنی مؤمن بن شدت اولورده سنده در
 اول مؤمن در که اکاحدا ایدیه کنی منافقده اکابغض ایدیه
 ابریحی کافر در که اولکله جنگ ایدیه در دینی شیطاندر که
 ایضا اضلاع ایدیه بشیخی نفسیه که اولکله منازعه ایدیه
 این هر خطه هوای نفسانیه چاکرین برشدتله تحمل و سینه
 سعادت ایدیه اولورده شیخ بوکر و افقده بختک من ارجی عنان
 لجوارح بالهنوت نقد عرس فی قلبه شیخ اندامات

بعض هر کجکه اعصاب او یا فی شهوات ما لیوره عقیقا بلند
 پشیمان بقوا غاجی و هب بن الورد که اکابر با بعین دن در
 و عین من و او شهوات دنیا فلیته نیاه لذل بی هر کجکه
 در که شهوات دنیا حاضر اولسون ذلت ایچین حکما
 چون عزیز مصر ز لجایه بر سف علیه السلام مختار اظهارد
 اند و کچون طلاق و بر دی هر کجکه بر سف آدی ذکر است
 حاضر هر بی بولسه و بر ایدی سزیکه محتاج اولدیکه
 یول او دزدند و او تور و لیک ایدر دی چون کوی
 علیه السلام یاد شاهلغه ایشدی ز لجای نکاح لندی
 و نخواست دی ای بر سف بکا بوراقه ده عظیم تجریه و روح اولد
 که تخم بلامر که حوص و هو اسلمی یاد شاهلری قولوغه
 الترو و بر تقوی بر کتی قولری یاد شاهلغه ایشدی در
 و تقوی بر اسد در کججمع صفات حمیده به شاملده و متخی
 اول کتبه در کجکه در بی جسیع او امر غیبیه نامورده
 و جسیع نوهیدن اجتناب تله و بر سل اولان کتبه
 حضرت صدیق مقرر بگردن اولود که الایة ان اگر مضم
 عید الله انقر صبر بگردن در که چون عایشه رضی الله
 عنهادن رسول الله صلعم خلقندن سرور دیار دی کان
 القرآن یعنی هر نسه که خوبترانده امر متی ایدی رسول الله
 ای کجکه و به خلق و عادت انمیدی و هر نسه که حضرت حق قرآن
 نبی انمیدی اندن اجتناب ایدر ایدی بر جسدن چن رسول الله
 حضرت عقه ارسه یا بکده لارجنا بالعلق و بر ایدی
 دیکم اولود که بزنی راحت فل نماز ایله و بر ایدی کیش کدو

راحتکنی

راحتکنی حق تعالی قولوغند بلور ایدی و کوز نور
 نازده بولور ایدی و شیدی بیجه کتسه لور ایدر که
 کند و لبرن سلمان بیلور لر • اما راحتکنی معاصیک استور
 و کوز نورین مجذوراتی بولور لر • و عورت زینلریله
 لخر بولور لر • آیین خندین محمدی دیو آد و بر لر • و لقلقه
 لسانه ایمان آد و بر لر • و رسوم عوامه که انور کلافام
 ایدم دیور لر نظر ستر عشق اولدی چون زیاندن دیور
 شخی برایتک بیانن دوره هر خس ابر فر کمال اوجیه
 طالب نام بر نشاندن دوره ای کربسته هوا و طمع
 بو حکا بیدر اول میانن دو حضرت ریالت پناه
 صلی الله علیه و سلم بورد که ادا اولد الله بعیر
 غیر البصر بعیوب نفسیه یعنی حق تعالی بر قول خیر
 اشکا کوستر رکند و عیبارنی ایدی تولک سعادتک
 علامتی کند و عیبارنی که نقصان دین در کور اولدی
 ناکه اول عیبارنی بلیه و کور به کند و نفسی نقصانن
 پاک ابر من و بر بخلین کتسه هر زمانه آذ اولود و انتر
 کند و عیبارنی بیلور لر • و غیر بیلور عیبینی بیلور لر • و بر اکیه
 علیه و مدد شهوات • و عیش لذات خلقک بصیری کوز بی
 اورتمشدر و مواع مالوفات حتی و حواجز محجوبات
 نفسی عن اضا فایله زایل ادا و اورد سند • حایل اولمشدر
 و ما بسبر که قدم میدله قطع عقبات صفات نقابیه
 بیدر لر و ذکر مصقله لر ایله آینه قلبیه صفات فیحیه
 نباتنردن پاک ایدر لر متفاو تلو در • انور در کیش کامل نام

سوز انفس در
 ریحان سوز سوز
 ریحان سوز سوز
 سوز سوز سوز
 سوز سوز سوز

این صفت است
 این صفت است

Handwritten text in a rectangular box on the left page, likely a list or account. The text is written in a cursive script and is mostly illegible due to fading. It appears to be organized into several lines, possibly representing items or entries.

Handwritten text in a rectangular box on the right page, continuing the list or account. The text is also in a cursive script and is mostly illegible. It follows a similar format to the text on the left page, with multiple lines of entries.

Handwritten notes or signatures located to the right of the main text boxes. These notes are also in a cursive script and are mostly illegible. They appear to be additional entries or remarks related to the main text.

وجودی کند و روزگار زین آینه بی قیود لوله و هر نشانی
 شیخ نظر عین اینه منع اید. انداختن آب بود و بر نوح
 تفرقه شول شیخ کوک که احکام شریفه عالم و آداب خرقیه
 عارف اولوب و اسرار حقیقه و اوقاف اوله. و بوخیلین
 شیخک وجودی زمانه ده عزیز و کیمیا بدر جو سید ن
 طالبرک هر شی غفلت و جهالت محسوسه سرشته و مطلوب
 یونانی یود مشهور. و مقصود دن هر دو مالمشور و بر جماعت
 مقدای عارفک وجودی در کندن عاجز اولوب
 بر تعمیر و متدین و مشفق اصبح طلب قدیلر. و آتی کند و نفسیاری
 اوزر بکنه با زلفشورده تا انورک انحال و احوالویش
 نقصانیه ملاحظه قلا لوله و انوری آفات و اوصاف دینه دن
 خبر دار این لونه که **عشق** رضی الله عنه متصل صدیفه دن
 و سلامتق و ابو ذردق و بوندرک غریبه دن کد و صفایه
 عیبی صورتی و دخی در ایدی و حیرت و حیرت و حیرت
 الی عیبی صبی الله و حیرت و اول کتیه که ارمغان ایدیه
 بکا عیبی و بوخیلین دوستلو و قریشک کشتک
 عیبی عرضین و حسد سز و ریش حسد سز کما هر حقه ادا این
 کلمات و نادرد ما نطق درینا کد و نمه مرعور کورنور
 آنچون سستد و بنیاد کادمر که عهدی دوستلرک حکم کورنور
 و بر قور دخی وجود عامه خلقی کند و زرکاری آینه سین
 قدر که المؤمن مرآت المؤمن و هر فصل و قول غیر مقبول کتلف
 مشاهده این لور کند و نفسیاری آنک خجایات ایزدین بات
حکایت عسی علیه السلام دن صورتی که ادر کیدن

ادگر کورنور

او کز نك ددی بی اد بلودن هر نسه که جاهل لودن نظر و مه
 غیر مقبول کلور ددی انداختن آب بودم. و بر جماعت
 طالبرودن و مقصد اریه اکتفا اکتیوب بلکه عدو است
 اعتدالی غیبت صیرلر و نرا بونی بلور لور که دوست نظری عیبی
 و دشمن نظری عیبی کوز لره پس دشمنلر دکلون کد و انحال
 و احوال لره شاهد قدیلر. کد و لورک و بیاری تضلایه
 دشمنلر لساندن بولدیلر. و آنک ازاله سته در شی لور
 دخی سقرین اهما مندن انقام عدویه مقید اولور حکما
 بر خص صبر ستانه رضی الله عنه سوکدی سلمان دیدی
 ای قریش اگر مرقف قیامده بنوم ترا زومر بر اثر لوق ایله
 آغر کلورسه بر سنک دیدو کورنور دخی بدتر این. و اگر بن
 زاروم ابو لک ایله دخی آغر کلورسه سنگ دیدو کورنور
 هر کز زبان اتمز حکایت **برکته** دخی ابو بکر رضی الله
 سوکدی ابو بکر حضرت لری ددی ما ستر الله غلایه
 اکثر الله سندن ستر اندوکی عیبی مرا اکثر د سنگ دیدو
حکایت برکته مالک ابن دیناره قدس سوره ای ماری
 ددی اول دخی ددی بصره ده هیچ کسه بلدی بی سندن عزی
 بر طایفه نقادان نفود اقرال. و صرافان مضار و احوال
 اید لور که اهما مر موردینیه بر قومی شریک مشغول انحال
 و دستلرک و دستلغدن و دشمنلرک و دشمنلرک کندن
 سبزلری اولوب متصل اول آرزوده اید لور که بر کتیه بونری
 کند و عیبندن خبر دار اید آتی منت بلور لری ایدی و بونور
 روت بزوم کچی هوا بر ستاره کلدی که زیاده دشمن بزوم قتمزده

Handwritten text in a rectangular box on the left page, consisting of approximately 20 lines of cursive script.

Handwritten text in a rectangular box on the right page, consisting of approximately 20 lines of cursive script.

اولد که بینه بزور عیبی کوستره و دلیله که
 بزوی اول نقصان گرفتار لعی آفانندن خلاصی ایله و بر وعده
 ضعیف ایمانده بلکه نشان عدم ایمانده و بوظاهر دردی
 اگر بریلان و یا برعقب برکسته نک قضا نته در منوب
 همفنده اولسه اگر اول کسه انی نیک برخصی خبر داد
 قلیه اول کسه انی منت بلور و حقیقده اوصاف دینی
 و اخلاق قبیحه معنی بر زدن یله ناره و عقرب دردی
 ابد الا باذ بقدره سب عذاب اولوز لر چون برکسته
 اول کینه صفات آفانندن خبر دار لوق و رسته اول کینه کا
 منت اعتبار بدکه جفا و حضرت و عداوت ایله نذر دردی
 ایمان و اعتقادی بوقدد زیرا که اگر اعتقادی اولسه
 بلدان و عقرب تنبهدن ادر توق بر تبه ایچون منت ایدریدی
 زیرا اول حیات نایه نفعی ایچون دره اما بر حیات نایه
 نفعی ایچون دره چون در حق تعالی کفر و کفر حقیقت نده
 دردی بیلون ظاهر من الحیوة الدنیا و هم من الآخرة هم عالمین
 باب دایع حقوق الوالدین و زوج و اولادین
 و انساب و اصدقاد

قال الله تعالى و قضي ربك الا تسبوا الاءایه و بالوالدین
 احسانا سنی کم اسدی سته دیک که عبادت ائمه سز ال ا کا
 و انابه و انابه احسان این سز عن ابی الدرداء و رضی الله عنه
 قال سمعت رسول الله صلی الله علیه و سلم یقول لوالدک فسط
 ابواب الجنة فان نیت ما فظ علی البیة و ضیع ابوالدرداء رضی
 عنه بن اشتم رسول الله هم سرور مکه انارک رضی

جنه

جنه قبول نمک بوی دد اگر جنه استرک قبولی مقبله و اگر
 دیله سکه ضایع قبل و عن حکیم نجران رضی الله عنه تاکن منت
 یا رسول الله من ابر قال انک قلت لمرضاة انک قلت لمرضاة
 انک قلت لمرضاة انک قلت لمرضاة انک قلت لمرضاة
 رسول الله علیه السلام من صوردم کینه ابوالکبار بریدی
 انکه دیدم این مکره که ددی اناکه در فرزند منکره
 کینه ددی اناکه ایله در فرزند منکره که بابا که ایله ددی
 بر شکل کر چون دلایل شرعی ایله حقوق و قرابت درمناکد
 و حکم در اریسه هر باری که بر نسبت اختصاصه اقرب اوله
 حقوق مناکد تر اولوز و شخص قرابت و لادند در لاجرم انک
 حقوقی جمله دن زیاده دده و چون والل ضعیفی و عجزی ایله
 مستحق حمل و دضاع و تربیت و شفقت و رحمت انک ضعیف
 زیاده دده و اولیه آنول حقوقی والد حقوقندن زیاده برک
 و عن مالک بن سبیه رضی الله عنه قال بینا نحن عند رسول الله
 علیه سلم اذا جاء رجل من بنی سلمه فقال یا رسول الله
 صل علی من بر ابوی شیئ ابرهما به بعد و ما نهما قال نعم
 علیهما و الا سعضا لهما و انفا و عهدهما و اگر اصد بیهما مالک

بر بینه دن رضی الله عنه روایت اولوز که دینک مریز ناسخ
 بز رسول الله فشد ه ابرک برکته کلدی بی سکه قبله سندن
 و در بکه یا رسول الله هیچ انام و انام حقتدن بنور اولوز
 شنه قالمش میدر که بنی ایدر انرک و فاندن مکره
 رسول الله هم بیوردی بی انلره دعا و انلر ایچون طلب مغفرت
 و انرک وصیت برنه کوریک و انرک دو ستلرین اگر انرک کرک

وفاق رسول الله صلى الله وسلم دعاه لوالده اسرع اجابة
 قبل ولدك يا رسول الله قال هي ارحم من الالباب
 ودعوة الرجم لا تسقط عني والذنبك دعائي تيزجك يقول
 دنلدی بخیر دود اما دن شفقلا وگدوچون دعایم مرد اولمز
 رسول الله وم بود که هر که صلح و فتنه داخل اوله
 سؤل حاله که انامی انامی اندن خسترد اوله اول که صلح
 و فتنه داخل اولد و انکوچون خسترد انکی قبولش و سؤل که
 اختار و فتنه داخل اوله برخلین دد و اگر اناسنک و اناسنک
 بری و اریسه برقبو اچلورد و هر که صلح و فتنه داخل اوله
 انامی و انامی اندن خسترد اوله انکوچون خسترد انکی قبولد
 و اول که اختار و فتنه داخل اوله برخلین دد و اگر اناسنک
 و اناسنک بری و اریسه برقبو اچلورد و قال رسول الله علیه السلام
 الجنة یوجد ریحها من مبره خمسائة عام ولا یجد ریحها
 عاق ولا فاطح ریحها یعنی خسترد قوی طویل و سبوز بلبل
 یولدن و انوک قفون طویل و اریسه عاق اولان و درخی فاطح
 قرابت اولان و الخیر ان الله تعالی ارچی الی موسی علیه السلام
 یا موسی من بر والدیک و عقیبتی کتبتہ باراً و من بری و عقی
 و اریسه کتبتہ عاقاً جنزده وارد اولشد که عقیبتی الی
 قلدی موسی علیه السلام یا موسی سؤل که که اناسه و اناسه
 مطیع اوله و بکا عاق اوله بزانی مطیع یازارین و سؤل که که
 بکا مطیع اوله اناسه و اناسه عاق اوله بزانی عاق یازارین
 حکایت کچن دنالوده مصرده عادت برایدیکه
 هر باد شاه که بکیه عزت اورد برندن طورده انسلطنته
 عدل ابدل

عزل ایدر لوی ایدی چون مقبول علیه السلام یوسف علیه السلام
 طود من استدی منع ایدوب در یلور که بر طود مقدر
 خطر ملک وارد یوسف و م طوریدی حق تعالی انکار و
 اندی که ای یوسف ملک فانی اچون بابانک مغزین ترک انوک
 بنوم عزم صبله لر حقیچون شدن کیر و سنک صبلکدن
 بیغیر کور مزمره و بدکل که عماد بمنلورد که احسانک بری
 معرفت و بنوم صراحتک بین مرتبه سی وارد اول بندر
 کنجی نضح و وعظ او حسی فعل ایله منع انک در درخی انق و فتنه
 انک بسنجی صبر انک او غل اچون بابانسه و اناسه الکمرتبه
 احساب جایز دد و در درخی کسبچی جایز کلدن اما او حسی
 مرتبه که فعل ایله منعدر علمانک اند نظری وارد دد
 کور او غل دن بر فعل ضادر اولوردت اول انانک و انانک
 ایزانسه سیاوله مثلا انوک الات و لهرن و سیه باعمران
 دو که باهرام قضا نمر بر حکه و صاحبیه و بره یا مال غنچی
 انوک او ندن چیتاروب سماجنه و برسه اگر چه اناسه
 بر انفال دن اچنورد لره اصح اولد که بر انفال اسبله
 او غل عاق اولزه و انوک اچنسته اعتبار اولر بر نوز دد
 حق تعالی کتوبی دره یا ایها الذین امنوا لا تحمضوا
 باء کمر و احوالکم اولیا ان سحیوا لکم علی الایمان یعنی
 ای انوک ایمان کورد و کزد و تمک یا بالری کوز و قرین انوک
 دد و سئل اگر انرا سئلرسته کفری ایمان او سئلرسته بلکل که
 و الدین حق تعالی به مطیع اوله لوز انوک رمضان طلب انوک
 افضل عبادت دد نه که رسول الله صلى الله علیه وسلم سئلرسته

ووالدين افضل من الصلوة والصوم و الحج والعمرة
 والجهاد في سبيل الله بنبي ابيه وانا لله ايلد ما كشد
 افضل ذكر صلواته وصومته ورحمته وعونه و غفرته في سبيل
 وجهن والدينك ذاتي وجود فرزندك سببیتن ^{درد} مصدر
 هر فرزندك حسنی اول مصدر دن عالم محسوسه صادر
 پس اول مرتبه ده ذات وصفات که فرزند ارث در انا در ذات
 وصفات حضرت ربوبیتدن انوارک تربیه ^{سبب} وسطه
 ظهور ایدر رحالت صفره فرزند صنف و بجزدن هیچ
 حرکتی قدرتی برودر • انا در شفقت والدين فرزندك
 صنفته جا بر اولور پس انوارک وجودها اول مظهر که
 انا در صفات موجودیت و ربوبیت و رحمت بنور ^{بودی} و لب
 آینه دانع ظهور نور لورده و بر صفاتک نتایج وجود ^{بودی}
 در که نقصان در وجه کماله ارشد و در • لاجرم
 حضرت خصل و علاه بنورک طاعتی کند و طاعتنه فرزندك
 اول خصصتک شکر می نمیکد او اسدن صکره انوارک
 شکر فی واجب قدری که استصحبی ربوا لک بر تسوا اول والدين
 حقوقن اولانده لایله اما قسم تا ^{این}
 بویا بدن آداب نکاح و حقوق زوجه ده در زوج
 او زده و حقوق زوجه در زوجه او زده قوتی
 بودر الیه و تقدار سلنا من قبلک و جعلنا هم از ^{سبب} و حیا
 و ذریه • و رسول الله کم بروردی من کلمه الله وانح
 استحق ولایه الله یعنی هر کلمه نکاحه الله اجود
 و نکاح زده الله اجود الله دو ستغنه مستحق اولور

در این کتاب
 در بیان حقوق
 و تکالیف
 و در بیان
 و در بیان
 و در بیان

و قال رسول الله صلى الله عليه وسلم من رغبت عن سنتي فليس مني النكاح
 سنتي فمن احبتي فليكن سنتي يعني هر کلمه بنور سنتدن روز
 چور سه بندن و کلدر و نکاح و بی بنور سنتدن هر کلمه
 بی سوزنه سنتلنسون بنم شتم ایله و قال رسول الله
 وسلم اذا اتاكم من ترضون دينه وامانه فزوجوه ^{لا}
 تفعلوه نكحتمه في الارض وفساد كبير • یعنی فی سینه
 سوزن کتمه که سزا دن رنجی اوله سز دینه و امانت ای
 اولندرك اگر انور سوزن قنه اولور برده چون ^{انکاحی}
 موردیندن و مضار ف چند شیاطیندن در و سبب
 ابقای وجود انا و دیگر سواد اسلام در حسیع
 متأهلر که اهل ایلد دن اوله • شرایط و حقوق و احکام
 و آداب نکاحی بلکه واجبده • و اول که طالع طریق متواله
 حقوق نکاح رعایتین اوله • بلسمی و رعایت قلند سبب
 ضروری اولان بری شرطین شرط اول
 معاشرت شرط ثانی سیات • شرط ثالث غیرت شرط ^{اول}
 نفقه • شرط حائل تعلیم • شرط سادس قنعت • شرط
 سابع تادیب در شرط اول که معاشرت در
 حق تعالی برورد و عاشرو غیر بالعدوی یعنی خانزیر ایله
 ذن کانی ایدک ایلک و خلق حسن ایله رسول الله علیه السلام
 آخر وصیتین بر بی بروردی که • الصلوة و ما ملکت
 ايمانک و اتقوا الله فی البیت • فافضل عوان فی بریکم
 یعنی سزوک او در زیکره اولسون نماز که آبی قیله سیزه
 و سولر و کز که انوارک حقارین رعایت قبله سز و فرزندك

ائمه در حاتون حضرت که انرا سبزلو کرد و در ۴۰ روزی که انرا بگورده
 ابودری هفون معاشرت اهل بیتند بری بود که از خاتون
 حضرت قول و فعل ابله ایذا آید بدک خاتون بدجواب
 و خفتان قوه حیل و صبر ابله و تحمل ابودری
 اکتی بود لو اولیه حکایت رسول الله
 بودی عایشه بر رضی الله عنها یا عایشه سندی رضیه
 اولدوغک و بکا غضب اوزده اولدوغک بلور عایشه دم
 سندی بلورس رسول الله بودی هر وقت که سندی
 رضیه اولدوغک انرا چیک محمد رستی ختیون درین و هر وقت که
 سندی رضیه اولدوغک ابراهیم رستی ختیون درین و رسول
 صلی الله علیه و آله خاتون ایذا سینه صرا بر ایدنی . انیدی مؤمن اولنه
 کر کند که اصل و حیالی ابله معاشرین رسول الله علیه السلام خفته
 افتد ابله و ملائمت و لطیفه ابله انرک خاطر خوتن ایدنی
لقار حینم دینک بنی للعامل ان یکن فی اهله
 کالصبی فاذا کان فی القوم وجد رجلاً . یعنی لایقند که
 عاقله که اهلند اوله اولدوغک بکی که لطیفه حکا ایدنه
 چنی زومه اوله اولدوغک بنی و بار و صلوات اولدوغک اوله
 حکایت عایشه رضی الله عنها دعیش رسول الله صلی الله
 علیه و آله خاتون ابله حسن و خلق و لطف و انبساط ایدنی
 هر کون بکا دوی یا عایشه کل سوزگله سکوده لر بوز که اولدوغک
 بکدی ددی که هدیه نیک بنی برانک مقابله سندی در ابودی
 بران اولدوغک شرط تا سینه سیاست ابودی کر کند که
 مؤمن اهل عزت اوله عورت ابله هواسته تا بر اولدوغک

واضاحی

و ابضاحی عورت ابله نسا دونه ایرتد ریمه و انرک
 کو کند . ارک هیبتی قالمیه هر وقت که انرک بر فعل عین
 شروع کورسه زجر سفند تقصیر ایتیه . و انرک قوت
 بیات ابله مقهوره قله . انرک مغلوب اولیه خصصاً
 امر دین انرک مشاوره سینه ایش ایتیه که خبر وار اولدوغک
 تا و درین زمانه فوجن فان خلا فی البرکة یعنی ما اولدوغک
 مشاوره ایدک و انرک مخالفقاید حقیقاً انرک خلافتند
 برکت حکایت عمر رضی الله عنه برایشه عمر ایدنی
 خاتون فی من ایدنی عمر غضب بودی . ما انت
 لا اعبه فی البیت ان کانت لنا حاجة و الا جلست کانت
 یعنی سن دکلن الا انت لبین اوده حاجت اولدوغک لب
 یخرد بر خنده اولدوغک بکی اولدوغک ایدنی ایدنی ایدنی ایدنی
 بودی لایقند قور ملک هم ایدنی . یعنی فلاح و بکایت
 قور که انرک مالک اوله عورت و الماصل جمله کانا ناک
 و امی و بنای عند الک ایدنه در لطفه و مهره دخی اعتدال
 اختیار اولدوغک در اعتدال در خروج مرتب نشاد و نصیحت
 شرط تالشت حیرت در رسول الله هم بود که
 ان الله یبار المؤمنین و غیره الله ان یابی المؤمن ما حرم
 علیه یعنی حقیقاً هر تالی غیرنا ایدنی . مؤمن غیرت ایدنی
 و غیرت حق اول مؤمن اولدوغک در که اکا حرام اولدوغک فی اشیه
 و رسول الله صلی الله علیه و آله دوی . اتی لغیر و مان امر
 اذ یقار الامکوس قلبه یعنی بر اهل غیرت ابن و هیچ بر اولدوغک
 غیرت ایتیه الا باشی اشغه اولدوغک آنرک عقلک و مؤمنک

Handwritten text in Arabic script, right page. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines. The script is cursive and appears to be a form of classical Arabic or Persian. There are some faint markings above the first few lines, possibly indicating page or chapter numbers. The text is contained within a simple rectangular border.

Handwritten text in Arabic script, left page. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines, mirroring the layout of the right page. The script is consistent with the right page. There is a faint, larger character or mark at the top left of the page, possibly a page number. The text is contained within a simple rectangular border.

غزبتك شرطي اولئك غير محرمه دخولني روا
 كرميه وكذا وارتني اولئك جميع اولئك عليه كرميه
 اما ما ذكره حنفية سوء ظني حد دن زيادة قلمه و
 انك اهلان نجس ارضك مبالغة اعمه و عيالين
 اراميه رسول الله هم بورمك المراه كالصلم
 ان استمعت فيما استمعت رجباً عوج وان تومها
 كسرها يعني عورت اليك ودره الكفايه لوزرك
 انك ايله فايه لوزرسه اگر بلك واركين انك ايله
 و اگر طغر لدر سكره زن ايهي برنده اشارت وارد
 عاقل اولان ار عورتك انك و اقوالك
 نقصان دن تافل ايدوب تطف و مراد و نفي ايله
 بوزلري حقه طالبه و رايه ايد . آخرت كرفنا لغندن
 كذ و نسي خد مجوده بجه شيخ ايدرسه المروك
 خلاصه دخا و يله سعي ايدوب اول حمانك خطر ايدن
 انلري خبر و ارايه شرط و ايج نفقه و در خد
 بيورد و **والذي اذا انفقا لم يسرفوا لم يقروا** بيو
 اهل نجاه و بار باب در جات انردد كه نفقه ده
 حد اعتدال رعایت ايد لوز و سزید معنایه و برمه لوز
 حسته و خبله ايرشد ريمه و عيالك نفقه و كسوه
 تحصيلند . جميع حرامدن و شها ندن اجناب ايد
 و هر سنه كه كها بندن زياده اوله مستحقره و حنا جاز
 ايتار ايد و اگر تحصيل نفقه و كسوه و بعض خلا دن
 ميترا لوب و بعض شها ته مستلا اولورده

ملایه

حلالی نفقه و شبهه لوي كسوه بصرف ايد . زير هرت
 حرامدن و شبهها ندن بخش اوله . مستحق حتمه اولوز
 شرط خامس كه بعلبه در سوتقالی بورد كه
 با ايمنا الذين امنوا قوا انفسكم و اهليكم كما دارا
 يعني سزكه ايمان كوردد و كور صفتك نفسلر بيزي
 ناردن ايهي ايله اولته هر سونه واجيدد كه
 معتقد اهل سنتد و اوردن دن خاتونه تعليم
 و غذا با خرتدن فرودده . و عبادت
 كاهل ركون و عقوبت مخالفندن آگاه ايد .
 و احكام طهارت و غسل و نماز و صوم و حسي
 و نفاسي و استحاضه تعليم ايد . و اگر بولردن تفصيل
 ايدرسه عاصي اولوز . و خاتونه و اجناب اولوز اريدن
 جازي بوغينز اوردن چقرسه اهل علم اولندردن صود
 شرط شادس كه مستند در بشرط سول كسيه
 واجيدد كه آنك خاتوني برون زياده اوله ايهي
 اكا واجيدد كه نفقه ده و كسوه و كجه لمك
 را ترا بروب عدل ايله **عن ابي هريره رضي الله عنه**
قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا كان عند الرجل
امر تان فلم يعدل بينهما جاء يروا لقيمه و شقه
 ساقد ابرهه رضي الله عنه روايت اولوزد
 رسول الله عليه السلام بوردد كه تجزارك نشده
 اكي عورت اوله بر توك اوردن سنده عدل ايمه
 بومر قاسته . يار سوي دوشش يعني نمرتن اولوش كي كلنر

۱۰

الحمد لله الذي جعل الدنيا دار فانية
والآخرة دار باقية وما جعل الدارين
على قسط ولا جعل الدنيا دار الآخرة
على قدر الدنيا بل جعل الآخرة على قدر
العمل في الدنيا والله أعلم بالصواب
والحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي جعل الدنيا دار فانية
والآخرة دار باقية وما جعل الدارين
على قسط ولا جعل الدنيا دار الآخرة
على قدر الدنيا بل جعل الآخرة على قدر
العمل في الدنيا والله أعلم بالصواب
والحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي جعل الدنيا دار فانية
والآخرة دار باقية وما جعل الدارين
على قسط ولا جعل الدنيا دار الآخرة
على قدر الدنيا بل جعل الآخرة على قدر
العمل في الدنيا والله أعلم بالصواب
والحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي جعل الدنيا دار فانية
والآخرة دار باقية وما جعل الدارين
على قسط ولا جعل الدنيا دار الآخرة
على قدر الدنيا بل جعل الآخرة على قدر
العمل في الدنيا والله أعلم بالصواب
والحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي جعل الدنيا دار فانية
والآخرة دار باقية وما جعل الدارين
على قسط ولا جعل الدنيا دار الآخرة
على قدر الدنيا بل جعل الآخرة على قدر
العمل في الدنيا والله أعلم بالصواب
والحمد لله رب العالمين

الحمد لله الذي جعل الدنيا دار فانية
والآخرة دار باقية وما جعل الدارين
على قسط ولا جعل الدنيا دار الآخرة
على قدر الدنيا بل جعل الآخرة على قدر
العمل في الدنيا والله أعلم بالصواب
والحمد لله رب العالمين

حکایت رسول الله هم کجبه لمکده و تقفه
 و کسوده خانزوری اورتم سندن سویم ایدر ایدی
 اما فاشه به علم سندن محبتی زیاده ایدی **و در بر ایدی**
اللمه هذاجدی فلا املک تلمی فیما عدلت
 و لا املک بینی باریت بونوم سعیم در قادر اولدی
 بنی ملا مت فله سن قادر اولوب بن قادر اولدی
شرط سابع که تاد بیدر حق تعالی بیورد
 اللذی یحافظون نسوزهن فظهن و انجسروهن
 فی المصاحح واضربهن فان اظنکم فلا یغفر علیهن
سبیل یعنی اول خانزور که انردن توره سیز
 انلرک نفرندن و مفارقتدن نصیحت ابرک انلری
 ترک ابرک در شکارن و ضرب ابرک انلری اگر امانت
 ایدر لسه سزه انلرک اوزدنه زیاده نقدی امانت
 بوقده **حکایت** رسول الله هم خانزور
 بر سنک اوزده ایدی طعام کتور دیلر رسول الله هم
 اول طعامدن بر مقدار فی خانزور سندن زینبه کورد
 ذنب کندیوم طعام بر عیزی خانزور اوندن کلدوکی اچو
 عزیزا ایدوب المیوب کونزدی اول خانزور که
 رسول الله انلرک اوزده ایدی رسول حضرت زینب
 سکا اطاعت ایدوب خورلدی ددی رسول الله هم
 غضا ایدوب ددی سوز حق تعالی نشنده ایدن خورسکه
 بکا احانت اید به سزدی بن بر آئی خانزور سله
 سوز سوزیشدی بر ذکر اولنان حقوق زوجه در

دوق

زوج اوزده اما حقوق دوق زوجه اوزده چوسد
 و حقیقتن نکاح وقتدن بر نوردد زیرا که شریعتده
 ملک اکی نوغده بر ملک بین بر ملک نکاح در ایدی
 اولک افسد نسته بجه اطاعتی و نجاییه زوجه نل
 دخی زوجه سوله اطاعتی واجبدر برندن در که
 رسول هم سوردی **کوا امرت احد ان یسجد لاحد**
لا امرت المرأة ان تسجد لزوجها من عظم حقه علیها
 یعنی اگر بن بر کتیه امر ایدر سجده امانت سله
 خانزور امر ایدر در کسجده ایدی ار نه که حقی
 بیوک اولدو عیون **حکایت** رسول الله هم
 زمانده بر کتیه سفره کندی خانزور ددی بن کلخه
 بوقار و اودن اشغه اوه اغیه سن اول خانزورک
 باباسی اشغه اوده اولور ایدی حسته اولدی اولقا
 رسول الله علیه السلام حضوره خیر کورتد و
 باباسن کورمک اچون اشغه اوه امانت اجازت طلبیدی
 رسول الله سوردی ار کل امر فی برینه کورمک خیر لورد
 پس باباسی وفات ایدی اول خانزور کور اجازت
 طلبا تری اجازت و مریدی باباسی دفن اترشکن
 اول خانزور اشغه ایدی رسول هم سوردی ان الله
 در عفر لایسها بطاعتها لزوجها حقیقتا حق تعالی
 بر لندی اول خانزورک باباسی اونه اولدوکی اطاعتی
 سببی ایله و بلکن که حقوق زوجه در رغبت اولسه
 زوجه منع ایتیه و ادرینک اوزده انلرک اجازت سز

دویم اوزده
بجز زوجه دن

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

...

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

...

آئینه نشسته در بر میوه و آرنجک عیبی کند در حصاره در میوه
 و آرنجک فد و حاجت در دیاده نشسته طلب آئینه و
 آرنجی نهاده تصفیه و دایما کند در پاک طوطه
 و آرنجی بجنه جکاش آئینه و او غلام غفاریه در دعا
 آئینه اما قسم ثالث **●** بزیاید
 او غل حقت در دعا به هر سوره در حق الله عنه قال
 جاء رجل الى رسول الله عم فقال يا رسول الله من
 ابر قال بر والديك فقال ليس لي والديان فقال
 ولدك كما ان لوالديك عليك حقاً وكذلك
 لولدك عليك حق ابو هريره دن در حق الله عنه
 در آیت اولور که بر رسول الله علیه السلام
 کلوب ددی اناکه و اناکه احبار قل ددی بنم اناکه
 و اناکه بوقد ددی و لکه اسله ۲ ریزا اناکه
 و اناکه اوزر که حق اولد و بخوبی و لکه دخی
 حق و اردد و عن انس ان لک رضی الله عنه قال
 رسول الله عم للبلاد مریق عنه يوم السابع و بما
 عنه الادي فاذا بلغ ست سنين ادب فاذا بلغ
 سبع سنين عزل عنه فراه فاذا بلغ ثلث عشرة
 سنة ضرب على العتوة فاذا بلغ ست عشرين سنة
 ووجه ترمذیین و قال فدايتك و علمتک
 و انکمتک عود يا لله مرفقتک في الدنيا و خدا
 في الاخر انرا بر مالکدن روایت اولور که
 رسول الله عم ددی و غلام نجیبون عمقه یعنی

مریان

در بیان قلندور برنجی کون و قیل کیدر یلوز و بجز ای پائینه
 بر سه تا دینیا و لوز و بجز بریدی یا شه اولر سه
 دوشکی آروجه قلندور و بجز اون امج سیله
 بر سه ضربا و لوز نماز قلمو ایچون اون ای پائینه
 بر سه اولمندوره انی بابا سه اتقن صکره یا یا
 آنوک الله یا پائینه دخی دینه سنی ادیکدمر رقیلم الیوم
 و نکا خندرم صغور مرالکمه سنگ فتکدن
 دنیاده و عذار کدن آفرتنه ای **عسر** نر
 بلکل که او غلان امانی عقدر آقا و آناه فتنده
 و بو حقوق مجمع قیامتد طلب قلندور و بر امانتک
 ر جودی یعنی والدین دد که جمیع نقایض و کمالات
 صورتلرینه قابلدزد و آنوک جوهر حقیقتنه
 هرینه سید اندر یلوز سه آنجا مایل اولور و اگر نا
 و انا و استاد و معلم اهل خرد و آراباب
 صلاحدن اولور سه • انلرک آثار صلاحی انج
 و ثابت اولور • و از دیاد علم و تقوی اولور **طبیعی**
 اولوب ایکی جمانک نیکیجیتی اولور و آناه و آناه
 و استاد و معلم آنو کله نر اید • مشترک اولور • اگر
 آناه و آناه و معلم قاسق و عاقل و جاهل اولور سه
 آثار ظلمت و فسق و غفلت و جهلی او غلنک طبیعتده
 مستکرم و ماسهت فسق و ظلم و فتنه و عجب و کبر
 آنجا طبع اولور و ایکی جمانک دخی بدیجیتی اولور آناه
 و آناه و معلم جمله کما هده انرکه شرکیا اولور لوز بر نون

زسوال الله هم دیدی کل مولود یولد علی فطره مسلم
 ما بواه یهودانه ونبصرانه ویمجسیبانه . سحر و غدا
 طوعا اسلام و فطری و ذمه طوعا ابدن صحت
 و اناسی انی یهودی ابدی لو و نصرانی ابدی لو و مجسیبی ابدی لو
 و بیکل که اما انا شققت سببی ابله او غدا و صحت
 آفت آب و آتشند صفا قاری کی اول مجازت شنند
 دخی صفا مق کرک ناهلاک ابی ی کوفتار و صیه
 بلکه برندن صفا اولی در و بر آن کل صحت و در که
 او غدا ن کر چکلا کندن او طفل و ابله تعلیم اولت و بریز
 مضا حیا بدن صفت و در تبت دنیا ابله الی صیه
 و تنعی اشاعات اتمیه لو و اوایل تربیت صفتی نماز
 و حرام خوردن سودن ایچور میه لو و صحر و
 لقمه اکا غدا اتمیه لو . تا که طبعند ملت و صیه
 کدورت اولیه . و جوان اولیوت ساد و صیه
 و او غدا ن حدینه ایریک اندک حاله نظر سده لو
 اول ایو خصلت طفلان حیا دره و اول بر امر خصلت
 انده بیکه حرص دره . امیدی کر کدر کم طعام سید این
 آکا تعلیم اینه لو و حقوق یکی آکا ذمرا دیده لو . و در سکن
 و فخر و حرام با سوردن منع اینه لو . و یوت و کدرت
 اینه لو . و چون حد تعلیم ایش تعلیم قرآن
 بر اسناد طبیا ایره لو که صلاح و تقوا ابله
 اوله و علم نما رجه او سناد اوله . و قرآن
 احادیث و مواظ و حکایات مشایخ و لغبار صیه

مسئله

سفول قلا لو . تا تحت اهل صلاح انوک باطنند .
 بیت و غزل لوله که انده عشق طرازی و زلف حال ذکر بی
 اوله اندن منع اینه لو . و تعلیم کونلرند . هر کونن بر سنا
 او غدا نه دخصت و بره لو . تا که عین اشکام کدر اولیه
 و طبعی اعتدال او ذره قاله . و توه دکا بی باطل اولیه
 و سو بیکدن و طغز سو بیکدن و لغتدن و جوق
 سو بیکدن و تو کور مر کدن و جوق کولیکدن
 منع اینه لو و بیبر لو و او لو لو خیز منده او تر رمق و
 طور مق و یود بیک ادر بیله تنه و تا کید اینه لو . ویدی
 باشند غار و طهارت ترک اند و کچوز مسامحه اتمیه لو
 و حدود و احکام شرع تعلیم اینه لو . و چون حد بلوغه
 ایشته . آکا تنیه این لری که طعام و ادر عزیز دو
 کی سو بیکه هر دو ابر درد ایچون استعمال اولنوز
 طعام دخی ایچن دردی ایچون استعمال اولنن کر کدر
 و دوا ای انوکچون بر اتمش در که مرکب برندن
 آچلق ضعفن کینه رله . تا روح قوت مرکب بدن ایله
 حق تعالی سکر طاعتی بو کنی چکه و صید معرفت
 و تحت حق این بیله و غنم سعادت ابریه مزوع دنیا
 آکا بیکه و دنیا دخی بر کور بی در قیامت صحر
 باشند . قوغز و بر ادر که اکا هیچ قدر واصل و بقا
 یوتدر . و جمله نیت و در لئی بو اوک خاشاکدر که
 ده کذا رسیل فنا او ذره در . و بر جمله با د اهل ایل
 ناجیز و فانی اوله کر کدر و اجل آدمی هر ساعتده

Handwritten text in Arabic script, right page. The text is arranged in approximately 20 horizontal lines, filling most of the page's width. The script is cursive and appears to be a form of Maghrebi or Andalusian Arabic. The lines are closely spaced and the ink is dark, though some fading is visible. The text is contained within a faint rectangular border.

Handwritten text in Arabic script, left page. The text is arranged in approximately 20 horizontal lines, filling most of the page's width. The script is cursive and appears to be a form of Maghrebi or Andalusian Arabic. The lines are closely spaced and the ink is dark, though some fading is visible. The text is contained within a faint rectangular border.

مکنند عاقبت او لدر که آخرت توشه نیز فالوده و فانی
 غیر تخم و دولت باقی آید چون که او غلامی غیر برترین
 تربیت آید که چون حد بلوغه ابرش آنگاه
 اثر لریک بر کافه آنک ظاهر تر و باطنی ظهور آید
 و اهل خیر و اهل صلاح در غیر سله اش طریقت و اهل
 شور و شادک صحبتند و آنچه نقرت آید و اگر نشود
 بونک خلاف او زده اوله او غلامی زمانه اهل غفلت
 و جهالت اش طریقت و ذکر آید و کز او صاف
 و منع اولن از احوالک اصدا له متصف اولوز و بلوغه
 ابریک قبول میدن بیکانه اولوز و وعظ و نصیحت
 آنک کولکنه کار اتمز و جمله همتی حق و خود معاصی
 و شر در او زده و شقاوت ابریه به کوفتار اولوز و این
 کاهی آنانک و آنانک اولوز و در یواندینه باز یگردد
 سهیل بن عبدالله قدر سوره سوره شرا و ج باشند آیدم
 و بنم طایر خمدن سواد ایدی کجه لر عبادت آید ایدی
 بن فالقدوم که کورم اول بنایر بکا ددی ای سهیل
 اولاته که سنی برانته ای ذکر قتل بن دیمو غیر ذکر اید
 دیدی هر وقت که او بقودن اولیه سن او چکره کوز
 دین الله معی الله ناظری بیقی الله سوز سله در
 الله بی کورد سهیل دینی برینجه کجه دیمم و آنک
 خبر و مردم ددی شدی کر و هر کجه ده ددی کور
 بر قاج کوندن صکره ددی شدن کرد او ن بزرگوری
 بر قاج کوندن صکره لذت شمع قلبه من ظاهر اولدی

در

یا رسول الله بگو و عفوای لوم حد سکا دون رسول الله
 صلی الله علیه سلم سکوت ایدی • اذن صکره ددی هر کون
 تمس کره و عن ایله مسعود الانصاری قال بیننا انا اخر
 علامای نفعتم صواتا من خلقی یا ایها مسعود قال لفتت
 فاذا رسول الله صلی الله علیه وسلم قال لفتت السوط
 فقال والله والله ان الله اقدر عليك منك على هذا اهملت
 یا رسول الله هو حتر لوجه الله فقال لو لم تنقل
 لسنعت وجهك الت را ابو مسعود انصاری بن روايت
 اولوز که دیمت که بر زمانه نمری آید در مکنند
 قوی بر او از آمدن داشتند که یا با مسعود خیرت
 نظرا اتم رسول الله صلی الله علیه وسلم اتم و الله الله
 ناد کرد سن او زده که سنک بود او زده اولادن
 بن دیدم یا رسول الله آزاد اولسون ددی اگر امیبدک
 تر ددی سنک بود که ناد حکایه
 ابواللتر در رضی الله عنه بر جادیه مائیک آید
 که آنک خدمت آید ایدی بر کون آنک دیمت
 بر سبل و لشد که بن سکا زهر و بر دیم اثر اتمدی
 ابرالدر داد ایدی بکا چون زهر و بر دین جاری ددی
 دلدوم که قولت و لشدن خلاص اولر ابواللتر داد ایدی
 هر زه به استرسک کیت بن سخی الله و صای چون آزاد اتم
 حکایت عون بن عبدالله قدر سوره ناس
 بر قوی و ایدی بدختن ایدی که ادبتر لکلر ایدی
 و هر گاه که عون بن عبدالله آکا غصبا اتم اولسه دیر ایدی

بر قول افندسته بگوز افندسته عاصی اولفته چون اسکا
 طعن اید لودی بخون بر قوی صائمترن دیر ایدی بن بو ترک
 بد خویلو غیله نسک باش دو کلاستون و الحاصل
 هر کس که آنک بر قوی و بر جاره بخاوله قیامتده
 آنک حقوقدن سوال اولسه هر کس که در وضو مبارک
 افندی او ستده بی حی و وارد اول اولدو که
 بر کده عدل ایدیه کنجی اولدو که طافشدن بر اید
 اثر بودیه **حی** احکام شرعدن آنک اولدو که
 واجبا و لایف آنک تقسیم این دود بی اولدو که
 کند خدمت او اولدو که صحت کجه آنک بر اثر بودیه
 نسخی اکا حقا ربانیه نظر اینه **اللتی فرضا**
 اولدو که رت ده اکا خدمت بودیه ناکه فرضی قضایه
 قایمه بودی هر خطاه که نقصان در اولق لادیر
 کلمه عفو این **فسوحا** بوبایدن حقوق
 مضاجتد و آخرتد و شرایط صدقنده در قال الله
 و **اصحبت نبیته** امرانگا و هر ایه هریره قال رسول الله صلی
 علیه و آله ان حول العرش مبارک من نور علیها و من نور
 لباسهم نور و وجههم نور لیسوا بانبیاء ولا شهداء
 یقبضهم النبیون و الشهداء فقالوا یا رسول الله
 صف لنا قال هم المجابون فی الله و المجابون فی الله
 و المثار و روت فی الله بوهرین دن رضی الله عنه و اولدو
 د سوال الله هم سردی که حقیقا عرض طرفنده
 منبر لور وارد بودن آنک اولدو که بر قوم وارد بودن

کبکوی

لبا سئوی نور و یوز لری نور بونلر سبیر لرد کلرورد و
 شهید لرد کل یار رسول الله و صفایه انوری بیره ددی
 بودر که بونلر اولدو که بر بر بنده الله اعجوبت
 محبت ایدر لایدی و بر بر بنده الله اعجوبت زار تا بود لری
 و قال رسول الله عم من اذاد الله به خیر اذو نه
 حسیده صلیا ان نسی ذکره وان ذکره اعانه رسول الله
 صلیم بودر و شول کسیه کیه حق تعالی خیر املر لیه
 انکا بر صالح دوست روزی قلوز تا کما اولتسه اگدر
 و معاونت قیلور • **و فی الاخبار ان الله تعالی**
اولی الی داود علیه السلام فقال یا داود ما لی اراک
 منسندا و جیدا اما قال الکی فلیس الخیر من اربک
 فقال یا داود کن یقظانا و اذنت لیعسک
انوارا تا فصل خدین لا یوافقک علی مسرتی فلا یضیبه
 نانه لک عدو یقسی قلبک و یباعدک بین اخباره
 وارد اولشدو که حقیقا حق تعالی و حی ایلدی
 داوده هم یاد ایدو بخون در بن سینه کور و در
 شفا و غناک ددی یا الکی خلق و شن طوتم
 سنک اعجون ددی یاد اید او یاق اولدو کبیل
 کند و نفسک اعجون فرزند اشتر هر هسکه سکا موافقت
 اعمیه بنم رضام اولیه آنو که مضاجت قیل
 حقیقا اول سنک دشمنکد قلبو که تساوت و بود
 و سنی ابراق ایدر بدن و اوی الله تعالی الی عیب
 لوانک عبدتی عباده اهل السموة و الارض

وَاذْكُرْ لَكُمْ فِي اللَّهِ وَبِغَضِّهِ مَا اغْتَبِي
 عَنْكَ ذَلِكَ سَيِّئًا وَجِي ايلدي حق تعالی عسکری باعینه
 اکو سر رضا عبادت ایلین . اهل سموت و اهل ارض
 عبادتی کجی و انده اولیه حب فی الله و بغض فی الله
 سکا فایده و بر مر بر سنه . و قال علی بن ابی طالب
 کرم الله وجهه علیکم بالاجوان فالهم عدوه
 فی الدنیا و الآخرة لا تسع الی قول اهل السار
 فالنا من شاعین و لا صدیق جمیم . علی رضی الله عنه
 دینک . سزوک اوزر کیره لادهر اولسون که قوتلشوک
 اندر سزوک برانگرو یار دجیکورد . دنیا ده و اخرت ده
 اشتر میسر اهل نازک قولی که حق تعالی حکایت
 ایدر برتدیز و هر شفا عجب ایزدی شفق ایدر
 دوستز حکایت هارون رشید
 خلدن اول صلحا و ادب با قلب با سله
 صیبا ایدر ایدی و اهل دنیای دخی مدنت ایدر ایدی
 و سفیان نوری ایله عهد و مواعات با غلشی ایدی
 چون حلیفه زمان موی بن محمد الهادی و فات
 اتوی هارون الرشید حلیفه نصبا تبدیل جمع علی
 و مشایخ عراق مبارک باده کلیدر سفیان کلیدر
 بر کون هارون الرشید اکلون بارزب کوندردی
 مصونی بوایدی که قوتنا شرف سفیان معلومک اولسون
 بزوم هرگز بلکه خلافته رغبت یوق ایدی اما
 بزوم سعین و اختیار نرسر ولایت اهل اسلامی

بزه

بزه موی صلیدی . و بزودی دیروز که بونک حقونک
 آداسن ایدر و ذ بونک حقونک اداسی علما و دینک
 معارونی و بلجیه اولزه . ایدی کور کور که ای برادر حق
 برادرد تو حقنی رعایت ایدر بوجو اشد بزه مدد ایدر
 چون سفیان نوری مکتوبی کوروی کجا خبر ایدر
 یازد ریکه بز قوتنا شرف عقده فی سنکله اول شرط ایلکه
 بفلش ایدر که هوای کذب و معبود کاعنه سین
 و حیفه دنیای کذب و قبلك قلبه سن و صدمت شیطانی
 طاعت رحمان اودره اختیار ائمه سن چورنک
 بر شراعی ضایع اندک بزودی قوتنا شرفی قطع اندک
 و دنیا ده و اخرت ده سندن بزار اولدق کور کور که
 بزوم مکتوب بزوی اکیه سن هارون بر مکتوب
 اوقوب با غلامی چورن کجه اولدی . اسکی قضا ن
 کیوب سفیانک بزوسته واردی و اوردی بی
 تا صباخ نماز تک و قتی اولوب سفیان اوتدن چقدی
 هارون مالتوب سلا هروروب سفیان رد سلام
 ایدر بیان ذق بزوم دوزدی . و بزوی بن سندن
 بزار و هارون اغلامی و ددی سکا بندن بزار
 اولن آساذر بزیر که سکا دنیا ضروری دکلده
 لکن بکا سندن بزار لکن بکلده . بزیر که بکا آخرت
 ضروری دکلده حکایت ملک صالح که شام
 باد شاهلر بک صلحا سندن ایدی کجه لوده بزوم سکا
 طس چقدی و مسجد لوده و تبر لوده و اول نوری

هر کسک احوال شخص فلورودی بر قیصر گشته بی مسجد
 و او دی بود و پیش کوردیک چله قلندن دترودی
 و دیر ایوی الهی اگر نیامده بو غافل بلاد شاهلر که
 سنک نعلکی سرمانه حضور نفس رهوا آهنگش در
 و قانی دولتی مخمر خیر امتار در و تصیفار و
 احوالندن غافل اولمشور در بونره حقه یول و برسد
 سنک عزک جلا لک حقیقون بن آیا غنی حقه بعضی
 ملک صالح قضائی مقاروب بر بدیده التون در و بند
 او کنه قیوب و اغلا یوباردی بن استدر رسول الله
 علیه السلام بوردمشکه جنت پادشاهلری اندر دیک
 دنیا در قاری و لباسلری اولیه و اللرحفندن
 دایخی اولار و بکون بزور پادشاهلر فرتی در
 بر صلح پیوسته کدر بارین که سزوک بلاد شاهلر فکر
 فرتی اوله خصوصت پیوستی بزور و در فرتی اجمه سر
 و حمایتلر هماسنک سایین بزور و حله فرتی در رخ نامیز
 و فیض نعل شفاعتی بزدن در رخ ائمه ستر ای عیبرت
 چون شرف رجت اخوتی و مصاحبی بنگدک آسه
 بدک که هر کسه که سکا فرتی در رسته عامر اعتقاد
 ذرا که دین فرتی شلفنه هر کسه لایق بدکدر و خلقت
 حب فی الله هر مصاحبک قامت رات دکدر المتی اوت
 فی خلقی هماسنک سایه سولر فی محقق و متورع کوزدن
 عیبری کوزر و عنفای موصلت معنوی هر فاسق و جاهلک
 حیفته مکدرینه فونر بوسدن الحارون دیمشور در

عاقله

عاقله کوردیک بر کسه ایله مصاحبته برحق و جاهل
 انکی بدخود متکبر بر حقینی فاسق مضرد و خج اهل بری معانی
 منتجی حرایر مجیل بکل که باهل و احم او دته سنده
 فرق بود که جاهل بلزه در لرا حق عکس معصود بی
 مقصود تصور ابونه در لره بی هر کسه حق ایله
 مصاحبته هر کون حمدن ابراق اولور بوسیدن
 شیخ حن بصری دتر سوره دیمکه مفاطعة الاحق
 قربان الحاله بنی احمدن کسهلر حقه اولمشور در
 و سفیان دیمکه النظر الی وجه الاحق حطیبه
 یعنی احم فرتی بقن کا هدر اما بدخوی باد سابقه
 ذکر اولمشور که حقیقت خلق حسن حسن سیرت در
 و بدخوی اول کسمیه در لره که صفات دنییه الحاکم اوله
 و بوخیلین کسه هر وقت که دلیه امور دیندن
 بر امری توبیر ایله چون صفات دنییه دن برصفت
 غلبه این اول صفتک اثری آنوک عقلک تدبیری
 کوزنی فرا کوایدر و مقصود دن محروم فالور و اما
 مصاحت فایتو مصراعناده لایق دکدر و آخر سولمه
 جکوز ترا هر کسه که حمدن فرتی مخالفته اسرار قلین
 امیدی سؤل کسه که حمدن فرتیه دین و دنیا ده مضام
 یز امر اما مصاحبته اهل بدعته خطر برات برعت
 دارد که عیتر المرء علی بن خلیله و صاحب ترع امر شده
 مؤمنه اهل بدعته اهانت این اولیه مؤمنه اولی به
 دین اولور که آنوک مصاحبتن اختیار اید حوض ضادقی

Handwritten text in Arabic script, likely a religious or philosophical treatise. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines within a rectangular border. The script is dense and cursive, characteristic of classical Islamic manuscripts. The content appears to be a continuous flow of text, possibly a chapter or a section of a larger work.

Handwritten text in Arabic script, continuing the text from the opposite page. It is also enclosed in a rectangular border and consists of about 25 lines of dense, cursive handwriting. The text is well-preserved and clearly legible, following the same style as the text on the other page.

ديشكه بن كته ايله مساجت اتمك اول بدي ايله
 الكنجي احق ايله مساجت اتمك ك ضرر ايدو اچي بديل ايله
 درو بدي لوروك سز و خام ايله سنجي فاستق ايله مساجت اتمك
 دياشده تصورندن حق نان و غلي بلور سني بر لجه به صا تر
 عبد الله بن مامون كه بدي بدي طيفيه ايدو بدي عبا سندن
 اول ديشكه خلق اوج شمر او زده در قسم اول
 غدا ماشه در كم بونرك مساجت عايت مهادر و
 قلوبد كه انرك وجود شرفي مجموع علم و تقوي در و
 غافلرك اولش كوكي انرك نصيحتي صوفي ايله حيات بولوز
 قسرتانله دو مشابه سنده در كه مرض جالنده
 بونرك لحيات اوج دوشو بونرك عوام ناسدن صلحا در صلح
 و نيادن بعض مهابت بونرك ايله درغ اولوز قسم ثالث
 مرض مشابه سنده در كه هر كز بونرك كز اما كاه كاه
 مبتلا اولوز و چون نعد اخوت و صحبت دينيه اشرف
 واسطه در مؤمنار اوده سنده و انرك حقوقات
 مرفق اهل و فانك طريقي در و اول حقوقك داسته
 تمام اهل سينتلك حاصله در و اول حقوق دني بري در
 حق اول مالد و در حق مالي بورد كه رتورون على
 انفسينهم و لو كان بين خصاصة حضرت خوسدخ ايد
 سول كس لري اختيار و ايتار ايله لر غير لري كس در
 نفس لري اوزده ارچه كس در لرك حاجي اوله و رسول
 بيورمشك مثل الاخوان مثل المدين بفسل احد بها ايد
 يعني اكي فرد اشتر اكي ال كس در بر سني بود حكا

حيثه

حيثه دحه الله اكا بر ابا بين دن ايدو غايت سخي ايدو
 بر ايل بصره در لخط اولدي تمش بيك در هر دن ايدو
 و مسكيلره صدقه ايدو و سرور ايله اخرت
 فرزند اش ايدو مسروق دخي و افرزاد نمشدي حيثه
 كند و دين ادا اتموز دن اول مسروق بلور سز بن اوزك
 ديني ادا ايلدي و مسروق دخي كند و دين ادا اتموز دن
 اول اوزك ديني دخي او ايلدي حكايت
 بر كنه ابو هريره يه كلوب ددي ديور كه سوشله
 فرزند اش ايدو ابو هريره ددي بيور ميسن بر ادر
 حتى بوز ددي فرزند اش سخي اولوز كه بنوم تفرغ
 سنك مالكن سنك تفرق كدن زنده اوله و وصفا
 مسئله و ميشلر در كه مقادير الفقاه موازين الحجة
 يعني بندي اتمك محبت كند و مالي رضاي محبوبه
 ميزان محبت در و ذيرا كه خوتعالى مالي دنياي محبت
 خلق قلدي آدمي بوندر علايق ايله دعوى محبت
 في الله ابرجك انك نشان صدق اولوز كه محبت
 فاني محبت باقي بچون فدا اين حقنا له معاوند
 كند و فضيله كور لوز و منت قبولي ايله على رضى الله
 و عين احب القلوب الي الله ادرها على الاخوان
 يعني كوكلار و ك سوكوسمى الله شفق لوروك اولوز
 فرزند اش بيه و حسن بصرى دمشك اخواننا احب اليكنا
 من اهلنا و اولادنا لان اولادنا يذكروننا الدنيا
 و اخواننا يذكروننا الاخرة يعني فرد اش بر سوكولوز

Handwritten text in a cursive script, likely Arabic or Persian, written in dark ink on aged paper. The text is organized into approximately 15 horizontal lines within a faint rectangular border. The script is dense and flowing, characteristic of classical Islamic manuscripts. The ink shows some fading and bleed-through from the reverse side of the page.

A small, handwritten mark or signature at the bottom center of the page, possibly indicating the author or scribe.

Handwritten text in a cursive script, similar to the left page, written in dark ink on aged paper. This page also contains approximately 15 lines of text within a rectangular border. The script is consistent with the left page, showing signs of age and ink bleed-through. The overall appearance is that of a continuous narrative or a collection of related entries.

بزواهلزودن و اولاد بزدن زیرا اولاد بزیاده دنیا
 اكد و در قرنهاش بزیاده حرمت اكد و در لر و تابعین
 و مانند اکابر و بعضی فرزندانشک و فامندن مکره
 فرزندانشک فرزند سیل بقوشنه او عزاد اهدنک و عیالانک
 مصالحتی کور بودد انبوی حق مثال
 دلایسه در اولکی غیبتده و حضورده فرزندانشک
 عیبی سربیه و آنک اسرار فی انشا الیه و آنک حضرت
 خلقک سوبد کبری بر آنک لاری آکا سولیمیه و آنک
 ابلکلین خلقه سولیمیه حکا
 عیبیه هم حواریونه و عیش سزوک بر فرزندانشک ز او بزیاده
 وکیل آنک انک آنچه کشف عودت واقع اولسه
 نیارد که انک در عیشده که او در ترک و او باید در
 عیبیه هم بود که بوق بک کشف عودت
 ابود و کز دو بیلر سبحان الله بریجه اولورد دیلر
 سزودن بریکوز بر فرزندانشک عیبی کورسه اشکاراید
 برانند اقبیله حق رابع حضرت و حفظ در عیال
 صحت محبت دینی اولد که مؤمن کر که فرزندانشک
 احوالی مختص ابوب عیبت انوری منع البیوس
 مخالفند تقصیر امتوب و سکوت و مخفی نونک کوی
 ذوا کورمه و نک مثالی بودر که بر کسه که بر دین
 فرزندانشک غیبتن شدوب دنسه اول فرزندانشکی
 کبار اوردت سنن کورسه که انک کلاه باوشوب
 در بسین و اتن بر کسه لر انک انک تمامک کسب دوز

و شد

و شد بود که عوض برحق و بوز صورت و کمال
 نقتنه دشواد کلوردی و آنک بر تمدن نوبدن در حق
 عیبی کل طهر مته شبه اسدوی ایجا کبر
 ان تا کل طهر حیه میتا بکر همونه یعنی اسری سرد
 بریکوز فرزندانشک اتی کل ایبه میت اولد و غیج جالین
 حق خامسیر تعلیم و نیت در مؤمن اوردنیه
 واجبد که فرزندانشه امور دینی تعلیم ابود
 اکا نصیحت البیوس خیر ارشاد ایبه و ابی عیوب
 نفعایه سه مطلع قبله و احوال شمعردن و انفعال
 بیجه دن منع ایبه نصیحت و فتنده تطف رعایایده
 و خلق و دت سند و سوا یتمکن اجتناب و این
 عمر رضی الله عنه در اشکاه الله رحمت الیون اول که
 بکا عیبی و ارمغان کتوره ابوی هر مؤمن که
 بر فرزندانشدن عیب کوره که دنیه متعلق اوله و الحی
 قلبه حیانت عشر اولور و یوم قیامتده آنک کله مؤخذ
 اولور حق سادیس عفو و خطا لرندن
 و بومعنی کی دن حالی دکله یا بقصر سیبیه در حقوق
 اخوتن با ساهل واسطه سبله در امور دینه قسرو اولد
 بهر حال عفو اولد اما قسور نایده اما بر عیب
 و تا بین اخلا فائش اولد و غفاری دیشک و اذا قلده
 خوک عما کان علیه فابغضه من حیث احببت
 یعنی عین دنه فرزندانشک اولد و غنی خالدن بغض کرد که
 انک سول حیثیتدن که حبس ابود ایرون یعنی محبتک الله اولد و غنی

سورة

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ
 خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
 وَجَعَلَ الرَّبِّیُّنَ اَشْکٰبًا
 وَرَبُّنَا اَعْلٰی السَّمٰوٰتِ
 وَالْاَرْضِ
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ
 عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ
 وَجَعَلَ لَنَا اَنْبِیَآءًا
 وَرَسُوْلًا
 وَرَبُّنَا اَعْلٰی
 السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ
 عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ
 وَجَعَلَ لَنَا اَنْبِیَآءًا
 وَرَسُوْلًا
 وَرَبُّنَا اَعْلٰی
 السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ
 عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ
 وَجَعَلَ لَنَا اَنْبِیَآءًا
 وَرَسُوْلًا

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ
 الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِیْ
 خَلَقَ السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضَ
 وَجَعَلَ الرَّبِّیُّنَ اَشْکٰبًا
 وَرَبُّنَا اَعْلٰی السَّمٰوٰتِ
 وَالْاَرْضِ
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ
 عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ
 وَجَعَلَ لَنَا اَنْبِیَآءًا
 وَرَسُوْلًا
 وَرَبُّنَا اَعْلٰی
 السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ
 عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ
 وَجَعَلَ لَنَا اَنْبِیَآءًا
 وَرَسُوْلًا
 وَرَبُّنَا اَعْلٰی
 السَّمٰوٰتِ وَالْاَرْضِ
 اَللّٰهُمَّ صَلِّ وَسَلِّمْ
 عَلٰی سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ
 وَعَلٰی اٰلِہٖ وَسَلَّمَ
 وَجَعَلَ لَنَا اَنْبِیَآءًا
 وَرَسُوْلًا

سورة

بفضلک دخی ننه اولسون عمر و علی و ابوالدرد و اکثر
 اکابر امت برکت خلدن اختیار امتدادد ابراهیم غنی
 لا تمحوهاک عند الدین فانه برکت الیوم و سرکه غد
 یعنی ترکه امه و تداکی کناه فشنده ریز که کناهه بر کون
 او نکاب اسلیدی ایسه یارین ترک ایدر و حق تعالی تبه ایچون
 رسول الله هم حضرتنه خطاب ایدوب بر سر شکره
 فان عصوک نقل ایته بری ما تعاون • یعنی اگر عیالی کور
 سا کل بر بنی زارین سزک عملکردن دیزی بنی زارین
 سزک نوتن در • اورد و ادرن صورت بیلر کیم فدا
 قریشک معاصی به مشغول اولدی سن آتی دوشمن طور مسین
 ددی نقلی و دشمن دورترن اما اول کماکان در سهدر
 بوی حق الطف و افضه در اورد و طریقتدن زیر لطف
 و رفق ایسه و شفقت و رحمت بره آنگاه کما کلوس
 و تبه ایدر اما قطع محبت ابریک معصیت اوزده مهر اولور
 دخی بو کرمه اخوت ایدک دیزی فقرین معاوت
 لا یدرد احزوی فقرین معاوت بالطریق الاذی دره
 پهن عصیان حالده ترک ایتمک ابدن خلاصه سوی تمک
 کر که حق سابع و فاد رحمت اخوت دعا و خیر ایله
 حیوینده دو فامدن مرکه و اهلنه و اولادینه
 احسانه و شرط اخوت اولد که هر دعا که کندون
 ایدر قریش اول دعا و شکر ایدر و انک و فامدن
 انوک ایچون دعا و صبری معصیت ایدر رسول الله هم سوره
 اذادعاه الرجل لا ین فی ظهر العیب قال الملک

ولله

و لک مثل ذلک یعنی برکت دعا ایسه قریش
 غایبانه ملاک دیر سزک اولسون انک مثل و محمد بن
 الاصفهانی دیر ایتمک براد رضاح قدن و اهل
 و اولاد قدن دیر اهل و اولاد مالکی بقسم ایدر
 آنکله تنقما ایدر • اما براد رضاح کجه و کندن
 دعا و خیر ایدوب دو جکی راحت ایسه بلک اهل
 و اولاد که دخی کند و مالکدن نزل ایسه حکما
 سفیان بن عیینه و حه الله باب اسنک مترو کاندن
 التي یک فوری میوات الدی جمله سن دین قریشین
 و آخرت و دوشلرت صرف ایدر انک دیر لرایدی
 چون عیالک ایچون منه و تمک ددی بن دوستلر
 ایچون جنت استرین حقیق و نیای اوردن در بغی ایدر
 بیدی عیالی الله تعالی به امر لیرن جزده وارد ایسه
 عسیه دم دیکه تحبوا الی الله بیغض اهل المعاصی
 و تقر بوا الی الله بالمتباعد منهم و التمسوا رضاه الله
 بسخطهم قالوا ید روح الله فمن غالیس قال جالسوا
 من ید کرم الله روین و برین فی علم کلامه
 و بر عیالک فی الآخرة عمله یعنی سورد
 کند و کزی حق تعالی به بیغض سببی ایله اهل معاصی به
 و یقین لوقیلتک حضرت حق ابراق اولن ایله
 اهل معاصیدن و طلب ایدر الله رضایق التری غضبی ایله
 د و لای روح الله کیم ایدر او تور اورد دیری لوتدک
 سزل کسه ایدر که سینه اللهی کدوره ای کور که و زیاده

Handwritten text in a rectangular box, likely a list or a series of entries. The text is written in a cursive script, possibly Arabic or Persian, and is arranged in approximately 18 lines. The ink is dark and the background is light. The text is too faint to transcribe accurately.

Handwritten text in a rectangular box, continuing the list or series of entries from the previous page. The text is written in a cursive script, possibly Arabic or Persian, and is arranged in approximately 18 lines. The ink is dark and the background is light. The text is too faint to transcribe accurately.

عماد کبری آنوک کلامی در ~~...~~ اخذ اولیه
 علی ای عذر من بد ~~...~~ حقیقت نشسته
 حقیقی بود که مقرون اول ~~...~~ و تقوی و حرمت که
 این نفا اولیه آخر اول ~~...~~ وارد که الیه الاضلاع
 یومئذ بضم لبعض حد ~~...~~ المفقین و حاصل مضا
 اشار و بحالت غار ~~...~~ فریاده بستد در که
 الایات نبوی و بیند ~~...~~ نو لیدی بخل
 سنا و در کده ~~...~~ بر قانی اولیدی
 و محترده حرمت ~~...~~ ولور که الیه بالیستی
 که اخذ نلا تا خلیلا ~~...~~ و صدق و محبت
 اهل الله اولد که ~~...~~ حلیه سی اسله
 محلی اوله و شرط اولد که ~~...~~ ابریه ارشاد بی
 کذ و او دزینه و لیب ~~...~~ سیبانات علامتک
 اهلن رو اکرمیه ~~...~~ نشانه اکتساب
 مطالبه و اجتناب ~~...~~ مسقا و لذائذ
 و استقبای خیر آئند ~~...~~ ضروری و حصول حاکم
 پادشاه که امور ~~...~~ ولایت تو اب و نجاب
 مغاوتنیز اولمز و عت ~~...~~ کتب مظاهر تنبیر
 وجود بولمز کس خا کر و لید ~~...~~ واجد در که تدبیر
 امور معاشده شول ~~...~~ اختیار این که
 ظاهر لری اسال نا محمود ~~...~~ و با ظنری اعمال
 نامقبول کد و راستدن ~~...~~ تا که اکثر اولد
 احوال دن امین اوله ~~...~~ و می که محال مضامینند

واهل

و اهل فق و ضلال مجالستدن قواعد موردین
 محنت و مراسم ملک و سلطنت ممل اولور و اشار
 غلطه ی شریفی ایله اصول دین و دنیا خدل بر نیر
 اولور **باب** ~~...~~ احکام ریاست
 و سلطنته در و حقوق رعایا و شرایط حکومت
 و آنکه خطرین و و حرب عدل و احسانده در که
 حونعالی بورد از الله یامر بالعدل والاحسان
 رایت و ذمی لغربی و ینهی عن الفحشاء والمنکر
 و البغی یفعل کد لعد کمتذکرون بو آیتک
 مضمونی خطاب اولد که حونعالی قولر بی ظلم
 یرلندن عدل و احسان طرفینه دعوت ایدر و قیام
 احوال دن و فضیح افالیدن منع ایدر خصوصاً
 ملوک و حکام که بر نیر بو عبادت مخصوص در و اول
 حقوق ااستدن مسؤول در در و عن سلمان رضی الله
 قال رسول الله **م** ما من وال یلی شیئا من امور
 الا یبیه یوم الصیامه و یداه معلولتان الخ عفة
 لیکفهما الاعمال اذ یرفق علی حبیر من النار
 ینغضر به ذلک الجسر انفاضا یریل به کل عضو
 عن موضع ~~...~~ تم تعاد قیاسب فان کان محسناً
 یجا باحسانه و ان کان مسیئاً یحرق به ذلک الجسر
 ینهدی فی النار سبعین حرقاً سلمان فارسی دن
 روایت اولور که در سن ائمه عم سور مشکیه
 هم بر خاک بر قدر که مسلمانک امور دن بر نشیه

Handwritten text in Arabic script, arranged in approximately 25 horizontal lines. The text is written in a cursive style and appears to be a list or a collection of short entries.

47
Handwritten text in Arabic script, arranged in approximately 25 horizontal lines. The text is written in a cursive style and appears to be a list or a collection of short entries.

حاکم اذله الا اول حاکم کور کور یوم قیامتده
 الی اللری بومینه بفلش هیچ تنه انوک الذین احسن
 مکر عدل و اول دور و جفتدن بر کوبری اوستند
 سید کرائی اول کوبری که هر عضوی بر بدن زائل اولد
 اذنه صکره کور برینه کور یلور اذن حساب اولور
 اکو محسن آینه اول خلاص اولورده احسانله و اگر برین
 یادیلور آنکله اول کوبری و در شجسته اول کس
 تا که پیش سید دینه ایشور و عن ابی سعید ^{الحدادی}
 رضی الله عنه قال رسول الله صم ایما راع لم یرحم
 رقیته حرم الله علیه الجنة ابو سعید دن روایت
 اولور که رسول صم بود مشکی هر قتی حاکم
 رعیتنه دحما عینه حیو تعالی آنجا جنتی حرام اندر و
 ایی عن رضی الله عنه قال رسول الله من ولی امر
 من امور المسلمین ثم اغتوا بآیه دون الضعیف و دون
 الحاجة غنوا الله دونه باب رحمة عند حاجتیه
 و فقیریه ابن عمر دن رضی الله عنه روایت اولور که
 رسول صم بود مشکی هر کله حاکم قلبه بر امره
 سلطانرا مورندند اذن صکره اول کس قیوسین
 بر کیده ضعیف و اهل حاجتا و لئرا و کیده حق تعالی
 انک رحمتی قیوس او زوزون بر کدر در احتیاجی ضرورتی
 و فشنده و عن سعید الله بن المنفل قال رسول الله
 ما بات راع عاشا لورعته لیله حتی یصبح الا حرم الله
 علیه الجنة عبد الله دن روایت اولور که رسول الله
 صومش

و بنو خاظم خلق مصاحبتمدن نقرتا یدر اولدی
 و متصل خلوت استرا اولدم تا بنی مکینه کور نزد یسار
 خو و قدر که او غلجقلو مصاحبتی بنم خاظم بر بنش
 ایده با بامه ددر معلومیه دیون هر کون بر عشت
 بکا تعلیم این نذنی زیاد این چون که تعلیم اولور ایم
 کرو و در نرایدر خلوت برده ذکوه مشغول اولورده
 چون التیاشنه ایرد قرآنی از بر لدف و کوند
 او روح طور تر ایدر جو رکه او ذواج یاشنه ایرد
 بکا بر مشکل دوشدی که امانده و امانده استدم که
 بی بصریه کونور لرجیع علامان مشکلی صوردم جواب
 شانی بولیمادم عبادانه کتدم رانن حرم بر عبد الله
 عبادانیه صوردم جواب و بر دی برت
 آنک مجتهدن قالدیم کچو کل آینه سینه آنوک سوز سبیل
 جله و بر دم و آداب طریقی اذن کتبا یدرم امانده
 کند و شهر مه کلام و هر سبیل بر اقیه لوز آیه الکریم
 و او کور درم تا بر سبیله دکن لانی ازوقا بر سوردم
 تا کیری سبیله دکن بر فوعله باشه التدم محصل کلام بر کبر
 او غلغان اول نشا سنده آینه در قابل هر صورت
 آنوک مقابله سده طوره سن آنوک صورتنک عکسی انده
 ظاهر اولورده اگر بر عارف کاملک صحبتنده که تربیت
 بولم موجود دیک اولیا و الله دن اوله و اگر بر فاسق
 و جاهل تربیت بولم شیطان لعین اولورده انور علی بن
 شیم و اسبع بوا بدن حقوق حد متکادده

في يوم كان افواههم جميعا
 لله واخرى كانهم لم يسمعون
 شيئا وهم يفترون
 ان يوحنا المعمدان قد اصابنا
 من قبل ان نؤمن بالانجيل
 فقلنا نحن ايضا اننا
 نؤمن بيه وبانجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله

ان يوحنا المعمدان قد اصابنا
 من قبل ان نؤمن بالانجيل
 فقلنا نحن ايضا اننا
 نؤمن بيه وبانجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله
 واننا نؤمن بالانجيل
 الذي كان في زمان
 انجيله

في

أوائل السنه أو المتلذذة دد عن عائشه رضي الله عنها
 قالت آخر ما أوصى به رسول الله صلى الله عليه وسلم الصلوة
 وما ملكت أيمانكم عائشه دن روایت اولوزك
 دمشك رسول الله عليه السلام آخر وصيتي يا ايدي
 مادي قبلك و قولك كوني دعاب بلك وقال صلى الله
 اتقوا الله وما ملكت أيمانكم اطيعوا الله ما قالوا
 واكسروا ما نكروا ولا تكلفوا هم من العمل ما لا يطيقون
 فما احببتم فامسكوا وما كرهتم فبيحوا ولا تعذبوا
 خلق الله فان الله ملككم اياهم ولو شاء الله لملككم
 اياكم رسول الله وم بورمشك فوردك اللحد
 وانك حقتك قولك بوزد دد لهما ملند و انري
 يدكلر بوزد و كسوة لذرك انري كيدكلر بوزد
 وانره تكلف انك عدلن كما كره فادرد كلتررد
 استمدكلر بوزد و نك واستمدكلر بوزد ببع ايدوك
 و عذابا تمك اللحك خلقه محققا الله سزي مالك قلدي
 انره انرا لله ذليه ايدي انري مالك قور ايدي
 سزكره و قال لا يدخل الجنة خب ولا خابن ولا شي
 الملكة دخي رسول الله وم بوردي جنته كرمز
 آدم الدياتي دخي خابن و دخي قولك ريبه بر امر لوق ايدي
 وعن ابن عمر رضي الله عنه قال جاء رجل الي رسول
 فقال يا رسول الله كرمضوع الحاد مرصعت رسول الله
 ثم قال اعف عنه كل يوم سبعين مرة ابر عمر رضي الله
 دوايت ايدوك مرصل كلدي رسول الله عليه السلام

روایت اولوزك
 دمشك رسول الله عليه السلام
 آخر وصيتي يا ايدي مادي قبلك
 و قولك كوني دعاب بلك
 وقال صلى الله اتقوا الله
 وما ملكت أيمانكم اطيعوا الله
 ما قالوا واكسروا ما نكروا
 ولا تكلفوا هم من العمل ما لا
 يطيقون فما احببتم فامسكوا
 وما كرهتم فبيحوا ولا تعذبوا
 خلق الله فان الله ملككم اياهم
 ولو شاء الله لملككم اياكم
 رسول الله وم بورمشك فوردك
 اللحد وانك حقتك قولك بوزد
 دد لهما ملند و انري يدكلر
 بوزد و كسوة لذرك انري كيدكلر
 بوزد وانره تكلف انك عدلن
 كما كره فادرد كلتررد استمدكلر
 بوزد و نك واستمدكلر بوزد
 ببع ايدوك و عذابا تمك اللحك
 خلقه محققا الله سزي مالك
 قلدي انره انرا لله ذليه ايدي
 انري مالك قور ايدي سزكره
 و قال لا يدخل الجنة خب ولا
 خابن ولا شي الملكة دخي رسول
 الله وم بوردي جنته كرمز
 آدم الدياتي دخي خابن و دخي
 قولك ريبه بر امر لوق ايدي
 وعن ابن عمر رضي الله عنه
 قال جاء رجل الي رسول الله
 فقال يا رسول الله كرمضوع
 الحاد مرصعت رسول الله ثم
 قال اعف عنه كل يوم سبعين
 مرة ابر عمر رضي الله

دوي

بودمشك يا يمن هيج برهما كرم رعبينه بر امر لوق ايدي
 ولد و يحيي مالك بركجه ناصباح و فتنه و فضل اولاد
 لاهرام ايدو الله تعالى حاجتي و عن ابي موسى
 لا شرفي قال رسول الله وم ان اهلون الخلق على الله
 من اولي من امر المسلمين شيئا و لم يعيدل فيهم ابر محمد
 روایت اولوزك رسول وم بورمشك حقيقا
 خلقك دناده حيتري الله فتنه شول كيه دد كيه
 خاكر اولوب سلما نواشدن بر فتنه عدل ائمه و عن
 امر المؤمنين علي رضي الله عنه قال رسول الله وم
 ان لي علي قتر شرحا و طهر على الكفن حرم ما استرحوا
 فرحموا و استكموا فعدلوا و اتقوا فاذا وافقوا ليعمل
 ذلك فعليه لعنة الله والملائكة والناس اجمعين
 لا يقبل الله منه صرفا ولا عدلا امير المؤمنين
 رضي الله عنه دن روایت اولوزك رسول الله وم بور
 حقيقا بنو حقتم و ارد در خريش ارشده و انك
 حتى و امرد نامس و وزندن يعني خاكر اولوزك حتى و ارد
 سارنيس او سنده مادامكه نامر اندردت
 رحمت طلبا بره لو و خاكر طلبا بره لر عدل ابره لو و انري
 امين قلدي حقي مستحق لرنه ادا ابره لو شريكه
 بويه ائمه انوك و زرة اولون الله و ملكك
 لسنق و جميع ناسك لعنق الله تعالى اذن قبول اتمز فمني
 و نفلي و عند رضي الله قال رسول الله اول من يدخل
 الجنة شهيد و عبد ملوك احسن عبادة دبه و نعم لسيد

١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

١٠١
 ١٠٢
 ١٠٣
 ١٠٤
 ١٠٥
 ١٠٦
 ١٠٧
 ١٠٨
 ١٠٩
 ١١٠
 ١١١
 ١١٢
 ١١٣
 ١١٤
 ١١٥
 ١١٦
 ١١٧
 ١١٨
 ١١٩
 ١٢٠
 ١٢١
 ١٢٢
 ١٢٣
 ١٢٤
 ١٢٥
 ١٢٦
 ١٢٧
 ١٢٨
 ١٢٩
 ١٣٠
 ١٣١
 ١٣٢
 ١٣٣
 ١٣٤
 ١٣٥
 ١٣٦
 ١٣٧
 ١٣٨
 ١٣٩
 ١٤٠
 ١٤١
 ١٤٢
 ١٤٣
 ١٤٤
 ١٤٥
 ١٤٦
 ١٤٧
 ١٤٨
 ١٤٩
 ١٥٠
 ١٥١
 ١٥٢
 ١٥٣
 ١٥٤
 ١٥٥
 ١٥٦
 ١٥٧
 ١٥٨
 ١٥٩
 ١٦٠
 ١٦١
 ١٦٢
 ١٦٣
 ١٦٤
 ١٦٥
 ١٦٦
 ١٦٧
 ١٦٨
 ١٦٩
 ١٧٠
 ١٧١
 ١٧٢
 ١٧٣
 ١٧٤
 ١٧٥
 ١٧٦
 ١٧٧
 ١٧٨
 ١٧٩
 ١٨٠
 ١٨١
 ١٨٢
 ١٨٣
 ١٨٤
 ١٨٥
 ١٨٦
 ١٨٧
 ١٨٨
 ١٨٩
 ١٩٠
 ١٩١
 ١٩٢
 ١٩٣
 ١٩٤
 ١٩٥
 ١٩٦
 ١٩٧
 ١٩٨
 ١٩٩
 ٢٠٠

در جنّ عفيف متقف ذوعيال واول من يرسل النار
 امير مستلط لم يبدل ذو ثروة من المال لم يعط
 من المال حقه دخی علی کرم الله وجهه دن روایت
 اولوزکه رسول دم سورمشکه اول کسه که حنته
 دخیل اولوز سید لودزه وبعده مملوک در که کویک
 این دبتسک عباد بنی و خیر صامه افندسه و اول
 امر در که پرهیزگار و اجناس ابرجی و اهل عیال
 اوله و اول کسه حنته اول دخیل اولوز امیر در
 تسلط و قلبه ابرجی اوله عدل الیه و غنا حاجی
 اوله مال جهندن اما مال ذوق دریمیه و عن
 عند الرحمن بر سوره فان رسول الله عم ما استرجی
 عبد رعبه فلم یحفظها بضحیه الاحرم الله علیه
 عبد الرحمن سهر دن روایت اولوز که رسول الله
 سورمشکه الله عالی بر قولی حاکم قلمی بر رعیت
 او زده که اول کسه حفظ امدی اول رعیتی خیر
 دیکم ایله الاخر ارا بیدی حوت علی کا جنستی
 و عن علی کرم الله وجهه یومی یوم الیه بالایام
 الجایز و لیس معه یضیر ولا عاد و یخلق فی جهنم یدور
 کما یدور الری فریر یبط فی قعرها علی رضی الله عنه
 روایت اولوز که رسول الله دم سورمشکه کتورم
 یوم میامته سلطان ظالم حال بوکر آنز که اولیه
 یار دم بجی و عدرا بیدی حنته آیتلور ایدن صکره
 جهنمک دبنده سلنور و عن ابی هریره رضی الله عنه
 قال

قال رسول الله عم وینل للذم لیسین اوقار لو ان
 لو ان ذوا بصر كانت معلقة فی الثریا یتربذون
 بین السماء و الارض و انهم لم یلوا عسلا ابهره دن
 رضی الله عنه روایت اولوز که رسول الله دم سور
 وای بکوره تمنا ایدر لر برجه قور بر تلورن کاشکی
 باشدی صاحبندن آهلسر اولور سما ایله ارض و در
 یعنی شو و جمله معذبا و لا لرایدی بر عده قرین
 اولیه لرایدی و عن عمر بن عوف المرتبی عن ابیه قال
 رسول الله عم ان اخوف ما اخاف علی امتی مدی من اعمال
 ثمة قالوا یا رسول الله و ما هذیه قال ذلة عالم و صا
 جار و هوی مستح عمر بن عوف المرتبی ابیاسندن روایت
 ایدر که رسول الله صلعم سورمشکه تحقیقا نیم زاید
 و ز قد غم امترا و زده بندن صکره اوج عملدند
 ددیور یا رسول الله ان لربذ عالمک کما هی و حاکم ظالم
 و هو اکه انما یبع اوله و عن ابی هریره قال رسول
 ان احب الناس الی الله یوم القیمة و اقربهم
 منه مجلسا امام عادل و ان ابض التین الی الله یوم
 و یلشد هم عنایا اما قرانر ابهره دن روایت
 اولوز که رسول الله دم سورمشکه ناسک سولسی
 اللغه یوم میامته دخی ناسک اقر بی اللغه
 سلطان عادل در دخی ناسک غایت بنغضی عذاب
 جهنندن ظاهر اولان سلطان در دخی ناسک سولسی
 اکا بر عکما و حکما نشند مقرر در که نفوس و طبایع

نوع انسان اول خلق شده و بدایت فطرت در خصوص سبک
 بچه نوع اولی و استعداد آنکه اخلاق سیبی سبک
 فیضان انوار تجلیات الهی به که جمالی و جلایه در
 متفاوت واقع اولش در • بر سبک سبک خلاقیت
 مطابقی و مقاصدی و اغراضی مختلف اولش در • امتداد
 اقوال و افعال و عقاید بنیانی ظاهر اولش در
 و صفات در پی و اخلاق همیشه ظلم و بی رحمت
 و بخل آدمی که جلیتند هرگز اولش در پس کمال
 حکمت ذات متعالیه آنها انضا الیه که خلاق اولش در
 بر حاکم عادل و مصلح کامل اولش که اعمال و حال اولش در
 آدمی و احکام اشغال اهل عالمی هم صورت

و تقویت فضل خطاب و زرع محفوظ و مسکون دولت
 دخی تنفیذ احکام شرعیه سبک کسره و قواعد وحد
 اسلام خفنی الیه خواص و عاقر آورده سنده عدل صقلیه
 و زجر و سیات و منع حکم ایله قریب و ک تقدیمی است
 مظلوم ضعیف کردن تقیه ایله تا نظام عالم برقرار
 قله • و خلل ظلم و بدعت حد و شرع و زینت بر لب
 و طبیعت بیا بر انعام خاص و عاقر آورده سنده
 ظاهر اولیه و اول کسه که سلطنت نبول استیلائی
 آدم علیه السلام ایدی خبرده کلمه در آدم علیه السلام
 حیوانه اولش در قوت برجه آمدیدی و اولش در
 امری بر نوره ایرشد در ایدی • و بر نوره ما شتک
 قابونی ضبط ایدر ایدر ایدی و عدلی بر نوره

ایدی

آورده سنده حفظ ایدر ایدی • و طعانی در وجه سبک
 و دخی دکلمه فضیلت کیمز و کولر ایدی و ضرورت سبک
 سولیز ایدی • رعایت ضعفندن کولری و اکثر اوقات
 مراهبه او در ایدی و اولش در کولر ایدی
 کلر لر بر کولر با صوب او موزنه چقر لر ایدی و باشند
 او در لر و اول بر طرفندن ایز لر ایدی و اول
 باشنی مالدوز و سوز سولیز ایدی • اولش در بعضی
 اکا دیز لر که بخون بولری منع المهرن • اولش در
 ای او غلظت بر کورد و کور سوز کورد و کورد
 سبک ایله مناصب سبک بنانندن مهالک دارم هانه
 آتدم تو در فن بر حرکت دخی ایدر سوز سفل یا فله
 دینه اولش • چون آدم علیه السلام یکی منضی
 جامع ایدی بر منض نبوت • بری دخی منض لطف
 و عرف نفس و هوایه منض نبوت • بری یوسف
 لاجرم بر منض حقیقی هرگز ظهور ایدی الاء
 اجسام ذکمه ده • را بدان ظاهرده استیادت
 صلوات الله علیهم و ملازمه • اما منض سلطنت
 چون تعرف نفس و هوایه منضی دره و بر یکی صفت
 ذمیه اجون بر منضدن حظ و افزار در بر سبک ایله
 منض اکثر از مانع مظاهر مکرده ده • و ایدان مدینه
 ظاهر اولش در جبار لریدن و اشقیادن و آدم علیه السلام
 زمانه بر سلطنت ایدان از کسه ده اولش در • قریب
 و موسی و داود و سلیمان و محمد علیهم السلام کیمی اولش در

از کیمه سلطان و لشکر خلفاء را شدین یعنی بر کبر
 و عمر و عثمان و علی کبی رضوان الله علیهم اجمعین و انتر
 بونک حرق فی تمام ادا اندیک که انورک سیرتاری
 ظالم و عاصی جاهل را و ذر نه حجت اولمشده ایدی
 ظاهر ز فاجر لوه و قانی و جابر لره تنبه ایچون بزنا
 بریجه حکایت احوال سلطنت انبیادن و آثار و
 انقیادن ایراذا و انور نامذکرا و له سعادت
 آخرت طالبیرینه رحمت اوله مکاید شیطان تا با بر
 حکایت **موسی علیه السلام و غوثی**
 هلاک اولدقد نرضوه سلطنت و نبوتی جمع
 حوتغالی اگا و موسی علیه السلام بنی اسرائیل لشکرین
 اریحاطرفه الله و عاقله ایله جنگاید و ولایت
 بیت المقدسی برتسودن پاک ایدر چون که لشکر اولد
 اوزن کی جماعت ایدی و هر جماعت بوز بکری بیایق
 ازا ایدی دخی و نالکی ایدی هر نقیب بوز بکری بیایق
 اده حاکم ایدی حوتغالی بورد **آلاید و لقت**
أخذ الله ميثاق بني اسرائيل و بعثنا منهم
 انبی عشر نقیبا موسی بم بردوا شده او نور الی تسیل
 و بردوا شده طموز سیل بوشکرا و زده حاکم ایدی
 و بومدتنه انک مرکی و اریدی و نه او ای و اریدی
 بدکه بود کلومدتنه نفقه یه قادر اولدی بر
 ترس کرک کیر ایدی و نمدن کلامی و اریدی و خام
 درمردن

دریدن چار و کیر ایدی و اوجی جمال السده
 عصای و اریدی و بنی اسرائیل آبی نوبت اسله
 طحاملد در لور ایدی • بری قوشن بکن و بری اختام
 بکن و بر ایدی • بر کون لاری طاعتده ایدی
 و نوبتی طعام بر کسبه کلشیدی اول کسه طعام کور کور
 بر ساقه تا خیر ایدی موسی علیه السلام آیدو غالی
 اولمشیدی قضرع ایدوب ددی • الهی بورت
 مذک در که بنی کامتلا ایلدک بری قوشن
 طعام و برده و براختام طعام و برور حوتغالی
 و حی ایدوب بورد که ای عمران ادر دله
 تنک اوله که بزد و ستار غریک دذ قتی بطلال
 اللد بر اکنده قیلور د تا اول مدبولر بوسلره
 دزق بئشدر که بنی اسرائیل سعادت ابویه یه ادرسه
 حکایت • چون نیر سف و م غر بومصر اولدی
 کورتن کورته ضعیف زیاده اولدی بر حالدن مشول
 مراب و بریدی بر کون ارام ایدیلر و ددی بکره
 اگر بوضف کر لور مرض ایچون ایسه اطبا علاجه
 مشول اولسونلر ددی بومرضک علاجه موجود دردی
 بجه در ددی بری بیدر که هر زمهر اولور
 نفسوا زرو ایدر که انی آید انکی ایله طو و ایدم
 بن الشاصویه اریه املن و برمدوم ددی بولور دذ
 مشقی نفسو که بخونا بیدرسن ددی آچلره مرافقت
 اتمک استون و نورترین که ملک مصره بر کسه آج اوله

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد خير المرسلين
وبعد فقد بعث الله
محمد بن عبد الله
صلى الله عليه وسلم
مبعوثاً من الله
بالحق والهدى
والصراط المستقيم
ليناخذنا من القوم
الحق ويهدينا
إلى صراطه المستقيم
الذي هو صراط
كريم
وقال الله تعالى
إنا أنزلنا القرآن
عند التمام
من الأشهر
الشمسية اثنتي عشرة
شهره
في شهر ربيع
الثاني من سنة
بينا بينا من
القرآن
الذي أنزلناه
على سيدنا محمد
صلى الله عليه وسلم
بالحق والهدى
والصراط المستقيم
الذي هو صراط
كريم
وقال الله تعالى
إنا أنزلنا القرآن
عند التمام
من الأشهر
الشمسية اثنتي عشرة
شهره
في شهر ربيع
الثاني من سنة
بينا بينا من
القرآن
الذي أنزلناه
على سيدنا محمد
صلى الله عليه وسلم
بالحق والهدى
والصراط المستقيم
الذي هو صراط
كريم

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد خير المرسلين
وبعد فقد بعث الله
محمد بن عبد الله
صلى الله عليه وسلم
مبعوثاً من الله
بالحق والهدى
والصراط المستقيم
ليناخذنا من القوم
الحق ويهدينا
إلى صراطه المستقيم
الذي هو صراط
كريم
وقال الله تعالى
إنا أنزلنا القرآن
عند التمام
من الأشهر
الشمسية اثنتي عشرة
شهره
في شهر ربيع
الثاني من سنة
بينا بينا من
القرآن
الذي أنزلناه
على سيدنا محمد
صلى الله عليه وسلم
بالحق والهدى
والصراط المستقيم
الذي هو صراط
كريم
وقال الله تعالى
إنا أنزلنا القرآن
عند التمام
من الأشهر
الشمسية اثنتي عشرة
شهره
في شهر ربيع
الثاني من سنة
بينا بينا من
القرآن
الذي أنزلناه
على سيدنا محمد
صلى الله عليه وسلم
بالحق والهدى
والصراط المستقيم
الذي هو صراط
كريم

ان قناسده گرفتار اولدو سزده مشغول
 اولوب محتاج وصفا اولنر حالندن عاقلا اولدو
 ديه لرحكايست • ديولر سليمان عليه السلام
 بطنجي ايجون طاشدن فرغانلر بوئلر هر بيرينه اون دوه
 طالرا ايدى تته كرتزان جرو و برره و جفاي كالمولر
 وقد و دراسيات هر كون بو فرغانلردن طعام بيشرايدى
 و خلقه و ير لرا ايدى • سليمان عليه السلام صايم اولور
 و زنبيل و درقون بكيجه او بجا فرزندلي ضاوت
 بها سيله اكي از به چوره كن اولور
 و بر كلتم باشنه يكوب مقابر اچنده كزوب بر مسكين
 بولوب اول جور كلري اوكلاه انظار قنور ايدى
 حكايست • ديولر سلمان موم ايجون كشدن بر حته
 ميدان دو كشترا ايدى طولى و عرضي بر فرستك
 و التوندن تحت آنوك اودت سنده قنور ايدى
 و ضاع جانبه التوندن التي بيك كرسى و صول اچانته
 دخی كشدن التي بيك كرسى • و برابرنده دخی التي بيك
 محراب دو زلمشيدى چون سلمان دم اول تحت استنه
 ابر تو در ايدى اولاد انبيا التون كرسير او شند
 و علماد دخی كشر كرسير او شند و زهادتي اسرايل
 اول محاسب اولور ايدى و آدميلر و پربلر و خوش
 و طبور ترتيبيا و زده صف باغلا لرا ايدى و قنور
 هوا ده بوئلر و ك او شنده صف بيله يرب
 ساير لرب بوئلر و ك او در زده جمله سن اول كشدن

كه الم

عنه ايله قالدروب بيت المقدس دن عجم ولايته
 لرترا ايدى كه بر آيتو تولد و كجه يينه كوتور ايدى
 نته كرتزان عظيمه جزو برده لايته غده و هسا
 شهر و در واحطاشهر بهر كرن سلمان عليه السلام
 بر شخص ايدوب كه ديلا ايدى حق تعالي سليمان
 ملك عظيم مرشد كه هبج بر كيه و مرشد سلمان دم
 دوى اى نادان حضرت حقه صندق و اخلاص اوله
 اولدن بيشج كمر من كسته نك ديوانه ياز بوز بويزن
 بكر كه دنزا بو ملك سلمان ملك فاسدر و نوز
 سنج باقيدى حكايست • رسول الله صلى الله عليه وسلم
 اكي كرسى عبيد جاننه كوندردى على رضى الله عنه
 بر لشكره امير نضيا و لنوب و بهينه خالدين توليد
 امير نضيا و لنوب رسول الله سور مشك اكر اكي كرسى
 جمع اولور سه على جمله امير اولون اكر متفرق اولور
 هر بري كند و لشكره امير اولون • و اول مرتده
 فاطمه رضى الله عنها حنه اولوب رسول الله صلى الله عليه وسلم
 عمران بر خصيه دمن كل فاطمه بك مرضن كوره و زالم
 عمران روايت مشك و رسول الله صلى الله عليه وسلم فاطمه نام
 بن مته و اودن رسول الله دم التي يتوبه او روي
 فاطمه كيدر ديوب رسول الله بابا كدر ديوب جرات و بر
 فاطمه كلك ايجر و يه ديوب رسول الله عمران بيله
 كلسو نجي ديوب فاطمه دخی يا رسول الله اول بجه كلور
 كه سفر اسكى كلمه وار باشرا و تر سمر باغرا ايجو قالدور

ایاغوا و در سر با شرا جز قتل و دین رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} کلام
 دوی ای متاع که اکسند ایدی فاطمه بزا و کنه آنزب
 دوی اول کلیم ایله بد نوزکی اورت و بوی باشوکه
 چک دوی پس رسول هم کردی و او نوردی و بر کردی
 او نورد فاطمه کور در صر و شطیران اوزده اوزد
 و اوز اول کلیدن غری سنه یوق پس رسول الله هم دوی
 ای و لدم بچه سن دوی یا رسول الله حال بنور ادر و
 فایده مشکله بر مهندن بری اچلقدن که اوج کوز
 طعا و بولدم رسول الله هم اغلدی و بندخی غلدم
 پس رسول الله هم دوی الله حقیقون اوج کوز
 بنور بوغازومه طعا ابرمشدد و بنور تعالی فاشده
 سندن تکویم اگر استمر بر رایدی و جی ایشل هم بوزد
 حزنه لوی مشا حلوز سور او کومه کوزدی و دوی
 حق تعالی سردر اگر استرک بر حزنه لره امرایه لور که
 قنر کیدر سک سنگ ایله روان اوله و حق تعالی دن
 و لدم رسول و فقیر اولر و ابو موسی سن دمتکه و الله
 ما شبع رسول الله یومین مننا بعین بن خیر ^{صلی الله علیه و آله}
 حتی قبض ابو هریره بین ایدر که رسول الله ^{صلی الله علیه و آله}
 طوبی ای کون بربری ادر عینه ادر اکتدن حتی قبض اولد
 و ان بن مالک دمتکه گاه اولور براتی و فرق کورت
 کچر دی رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} کیم حجره لرنه اود یا نوردی
 و چولک ارجاعه قونودی و جوره لره طعاندن
 هیچ سندا اولودی مکران ساز اولردن کسه طعاندن کردی

دکتر

دکتک بر حالدن خبری اولمایدی و این عیال سن
 دمتکه مات رسول الله ^{صلی الله علیه و آله} و سلم بی
 نص من صوفی علیه اشقی عشره ربهه بضمها غیر ادر
 و علیه سبعون لقا ما کان یستقرض و ینفق علی الفقراء
 فضاها عنه علی رضی الله عنی رسول الله هم وفات
 نلیدی بر یو کدن کوتلا کده که آنک اوردی اوان کی
 یروه یه و ازا ایدی دریدن و تمش بیک دین قودی
 که فرض لوب فقیر لره صدقه ایدر ایدی انی علی
 رضی الله عنه ادا قلدی حکایت
 بیون ابو بکر رضی الله عنه حلافه نصبا اولندی کچی کون
 بر سپیدن کوزدی باز اوره المدی که اندن اول بن
 صتر ایدی و نفعه میان اندن حاصل ایدر ایدی اصحاب
 بر خوش کلدی و دیگر بوکار مضب حلافه لایق و کلدی
 ابو بکر دوی بحصیل نفعه عیال بنور اوزده و
 اگر اندر و ک حقوقک ادا سنده فقیر ایدر سور بنوما
 نفعه ادا و حقوقن فقیری عادت ایدر اولور بر
 اصحاب اتفاق ایدر که ابو بکر عیالک کهای مقدار
 بیت المالدن ویزه لر تا اول فراغ خاطر ایله قضای
 حکومته مشغول اوله هر کون ایکی چود و هر اندک
 میانک نفعه بی چون تعیین ایدر چون انوک و بانیه
 قزیا ولدی بر حزمده سی رایدی او علی عبد الرحمن
 وصیت ایدی تا اول مرزعه صاته و بیت المالدن صرف
 اولدی ادا ایزه اولدی اول ایدر حکایت

Handwritten text in Arabic script, right column. The text is arranged in approximately 22 lines. It appears to be a continuation of a letter or a treatise, discussing various topics in a formal, scholarly style. The ink is dark and the script is clear, though some characters are slightly faded.

Handwritten text in Arabic script, left column. The text is arranged in approximately 22 lines. It continues the discourse from the right column, maintaining the same formal and scholarly tone. The handwriting is consistent with the right column, and the overall layout is well-organized.

چون عمر بنی الله عنه خلافته نصب اولندی اصحاب
 واحبا با قضا و تدلیک آتوک و اولاد نیک نطقه لکن
 بیت المالدن ویره لر عمر قبول ایلهدی و ددی بنم کسبه
 قدره و آردد بنواکھا اختیاج برنده چون اشراق
 نازی قبول ایلهدی دیوانه او تودر و مسلمانا اورده سن
 حکومت ایله ایلهدی تا ضعی کبری اولور ایلهدی چون دیریند
 قانقردی برجه الله اولوب بنیع جاننده طش جوقدی
 اندک کسب کسردی چون اولد نازی و قوا اولوردی
 اوست اولوب سخن کلور ایلهدی امامت ایله ایلهدی اوست
 کور کسب کسردی کیدو ایلهدی تا عصر نازینه دک
 نفقه عیالی ایز ایلهدی حکایت ابوموسی
 اشعری بی المال حرمه سن سپرد ایلهدی برلی بولون
 عمرک او غلجقلوندن برا و غلجق کوردی اول ایله
 آکا ویردی عمر اول ایله او غلانی لنده کوردی
 ددی قندن کوردک او غلجق ددی ابوموسی ویردی
 عمر ابوموسی و ارا یوب بولدی و ددی خلوا و دهن
 عمر او غلجقلوندن دیاده دو شمنک یوق ایتمک برلیله
 ائوردن برنه ویرمش سن استرک که قیا متوه امت کدک
 مستقلوی عمره یا بنه لرا اول مرایه اچون من اول ایله
 اول طفلدن کوب بی المال کوند ددی برجه
 بیلدن مکن مر اولوب ضعف کا غالب اولدی منبر
 او دهن او تودر و ددی ای مسلمانن بنیع اولم
 ایشه طاقت برنده اگر صلحت کورد سکون کفایت ایله
 بیخلم

بنم عیالم اچون بیت المالدن تعیین ایلهدی مسلمانلردن
 برینک کفایتی بقدری تا عمرک عیالی بی المال دن اکل
 ایله ب عمر مسلمانلرک مصلحت مشغول اوله حکایت
 عمر رضی الله عنه حکومت اچون اولدردی خصم شهرت
 کوننده دی ابودرد و ابرمدت اندک حکومت فلدی
 ر اول مدقن آنوک اونن براسکی حصر و رفتی
 و مصحف و بر مطهر و بر طراوند چناق دن غیری سنه یوق
 دهر کون شهر دن طش کید و با بن قنایه حاجت ایلهدی
 سکون بوردی بی المال دن خرج ایلهدی
 او نیک ابرمدن انخانه این لر عمر بولدی ایدوب
 اولدرد ایله مکتوب یازدی کوننده یا عومر یلغی
 انک بیت کینفا و انفقت بهما درهمین و نصف
 من بیت المال المسلمین اما کان یکنفک بقایا عمیره
 الرو و حتی مشغول بحارة الدنيا فاذا اتاک
 کتابی فاعلم انی سیرتک لی دمشق تکن بها الی
 ان یا سیرتک الموت یعنی ددی ای عومر بکا ابرمدی
 سن برانخانه بنا ایلمش سن و آنکا ای بیچو درهم خرج
 بی المال دن دو م عمارت لرنک بقایا سی سکا
 بتمیریدی تا عمارت دنیا به مشغول اولسن اچون
 سکا کله بوزم مکتوب بولک کن سنی گذردم مشقه
 انن ساکن اوله سن سکا موت کلنجیه دک انوا کدر رضی
 چون مکتوبی او توددی مالتدی یا و دیمشقه کدی هرند
 وفات ایله حکایت ابن عباس رضی الله عنهما دن

Handwritten text in a rectangular frame, right page. The script is dense and fills most of the page, with some lines being slightly more prominent.

Handwritten text in a rectangular frame, left page. The script is dense and fills most of the page, with some lines being slightly more prominent.

روایت اولورد که چون علی رضی الله عنه خلعتش
 نصبا و نهدی حسن ایله حسیني کند و محبتندن دور ^{ایر}
 اول سبایله حسن دنا ده بکنز ایدي رسول الله ^{صلی الله علیه}
 صورتده ریخته علی رضی الله بوندۀ خوف ایدي
 که امود سلیمان بعضی شفا عتایع لر و اول
 مرد ایع به خلق حسنی زیاده سور لر ایدي و کمال
 و اسراف اطرافدن اکاهایا و اموال کوندر لر ایدي
 و علی رضی الله عنه همه ده بر کله اربشه اون ابوب
 و به بقاعه قریب اغزنی مهر لر ایدي و کاه کاه انده
 بر چورک بشور ایدي انظار وقتنده انوک ایله
 انظار اول لر ایدي و کاه اولوردی انظار وقتنده
 اول او دندن بر آوج اغزنه تور ایدي لو بر کون
 مهر لر ایدي و عیسی چون اسکی فغان کوردی
 و حرما بلر اغندن غلبنی و ار ایدي و آنگاه لر لر ایدي
 ای امیر المؤمنین چون برنی بیلر مهر لر سز دیر ایدي
 تور قریب حسن و حسین ننه فرسدر لر ایدي **حکایت**
 عرب بکلرندن بریسی حسن رضی الله عنه زیارته کلدی
 سؤل زمانه کلدی که خلق اختار نمازنی ادا ایدي
 کتملر ایدي اول بک سجده کردی تا آداب و فضل این
 علی رضی الله عنه این او فرس اول قباغی او کت
 المش آربه اونندن انظار ایدي ایدي چون اول
 بک نماز دن فارغ اولدی علی رضی الله عنه ای
 دعوت ایروب بر آوج اول او دندن آنگاه ایدي اول کت

اوسه دستمالی اوجنه بغدادی و علی رضی الله عنه
 بر ایدي و کئی بیلدی چون سز مجلسه و اردی الوان اطعمه
 کتورد بیلر اول بک بر مقدار اول طعمانده قالده
 مسجدده بر فقیر وارد آچلغندن اربه اون بیلر
 سر کدر اگر اجارت اولورسه بر طباغی انکا اولور
 روی حسن رضی الله عنه اعده یوب ددیسه اول
 خلیفه و زمان امیر المؤمنین در اول انی اغیار المشرک
حکایت کور ابن عباس سندن روایت اولور که
 جمعه کون مجتهد کوردی علی رضی الله عنه منبر
 دستنده ایدي بریمه سز خوراسکی فغان او سنده
 بر قبیل اللد که باغی حرما بلر اغندن ایدي و دیر ایدي
 نندن وقت مرقتی هذا حق استحییت من رفیقنا
 ما اعلمی و ذمنا کفنا فرح بلذی تفنی
 و نعیم لایسقی و کیف اشبع و حول الحجاز بطور
 غزنی او کیف امری بان استی امیر المؤمنین • ولا
 شار کهد فی خشونه العیش و شراید الضر و الملو
 کتقیما جوق اولدی یه لروم بر خر قنده یعنی جوق
 یه امر ایله بوک حتی بن او تند مریمه ایسن
 کسه دن دیه دیونه اشی وار علیتک دنیا زینت ایله
 نیجه فرح اولر سؤل لوتله که فانی اولور و سؤل موت
 ای قلمز • و نیجه تور اولر که حجاز اطرافنده
 نیجه قنلر و راج و نیجه رضی الله عنک امیر المؤمنین
 دیر و کلر نه حال بوک مشارک اولیم مؤمنلر ایله

ایر

Handwritten text in Arabic script, possibly a list or a collection of short passages, arranged in several horizontal lines within a rectangular border. The text is dense and appears to be a transcription of a specific document.

Handwritten text in Arabic script, similar to the left page, consisting of multiple lines of text enclosed in a rectangular border. The script is consistent with the adjacent page, suggesting a continuous text or a related list.

در تلك خوشننده و ضرور بگذشتند از **ابن عباس**
 ديشكه خلق چو غلغله بديل و بندي اغلا در فروديم
 ای امیر المؤمنین ز اوله اگر کی فضا ن کرسک
 علی رضی الله عنه دوی • ان الله اخذ العهد علی ولایة
 الاخر ان يكونوا فی اهل الرعیة لیقتدی
 بهم الاقویاء و الایتاسف الضعفاء عصفاء حوی
 امرا یبشد دکه امر حاکمونه که اوله در رعیتک ادنامی
 لباسنده تا اقتدا الیه بولره قویار و تاسف
 اتمه منیفار حکایت • علی رضی الله عنه
 ابو امامه باهلی در کلمه عزیزی بصره مگوسته کوردی
 بر مدینه مکتب بصره در کلمه بر شخص کوردی
 احوال ابو امامه صوردی اول کینه دوی کی برضیا
 کوردی آکا مکتوب یاروب دوی ای خیف اشتدم که
 اهل بصره ضیا قلمند حاضر اولوب و لوان طوعه کل
 ایود ایمن سن بر کسه که بر قومک طمان اکل اید که
 اندر غیله دعوت این لر و فقیه لر و ذاب لر اول
 کسه حق باطلد تیز این مزاج حرر آبی غزل ایلدی
حکایت • ابو هریره روایت منه
 بیا او کون صفینار علیک بتوسنه حج اولمشا ایلدی
 علی کرم الله وجهه طشم چقوب ابو موسابه صوردی
 خزانة بیتا مالدان تیز یکد دره در ویشلره تفرق
 ایه اولیده اندی اندن عبد کاهه کندی بیا ارمازن
 ملبت کبرود و نون آنکه اونه سله کلد •

بویح

بویح بتورمشا ایلدی دبه اونندن یا عسیر
 بزیدم اگر بوردمش اولیدک • اول مالدن بردم
 باغ المشا اوله ایلدی اوار لوروی دوی یا ابا هریره
 استر منکله بنی جمع قیامتده شرمنده اید سین
 و حیانت و اغنی علیستک المنیده بقیه سن • و الله علی
 هیچ اندن اعظم نعمت یلزم که موقف قیامتده محالده
 و حیانت رسوایقندن امین اوله حکایت •
 عمر عبدالعزیز با یا سندن جوق بیوات بولمشدی
 خلیفه اولمزدن اول تقصده افراط ایدر ایلدی
 چون خلیفه اولدی امر ایلدی تا بغداد ک بیلرین
 و مسکنلرین جمع ایلدی • کذو نک جمله مالر بولم
 مست ایلدی • اندن مکر و شهرک عاقل لریدن صوردی
 بارغادی هر کون ندکوا حرة و وتر لر در بوردت
 دره دوی امیری بکا بیتا مالدان در **یا حنیفه**
 ارغادلق اجرت و بروتک تا بنم عیال آنوک ایلدی
 ذبح کافی بولر • رندخی مسلمانر مصلحت مشغول اولد
 وفات ایدو کی وقتده برصحت و بریلچدن غیر
 اونن نشه برق ایری ای عسیر چون بوجه دان که
 جکر اولندی بلدک که استبا و طلعا و نشدین
 رضوان الله تعالی علیهم اجمعین سلطنتده بیجه
 دنن کالی اندیلر درت و خزائن وار این کند و
 نقلرینه بیجه طارلق و بر دیار و محنت دنیا بر صبر ایلدی
 عدل و احسان بوسن خلیف اوسته اجدیلر بولک

خرد ولایت و حکومتان امین دکلر ایدی • میری بیله
 مسلمانلرک حکومتنه میاشرت کار عظیمه در •
 حکومته اشغال امر خطیر در و بادشاه و طایر حرکت
 عدل و احسان طریق اوزده اوله و حد و شرع و دانسته
 و احکام دین نقاظنده و در شه اول کسمه
 برده حقیقتیک با بی و مختاری در و سایر آبی
 و خلیفه رحمن در • و چون طریق عدل و احسان
 ترک این و قوللر اوزده شفقنا عینه • و منافع نفس
 رهو این و اقامت حد و شرع اهمالی روا کرده •
 اول حقیقتیک نایب دجان و دشمن الله و رسولا الله
 و خلیفه سلطان در • و سعادت ابدیه طریقی شول کسمه
 میدان سلطنت و حکومتان اولر که انصافله
 و کما بر دی بیله که بوندن قذذ کلیمت در
 و آخر قنده کسمه کر کرد • و انوک بو عالمه
 کلمه سندن مقصودنده پس شوهید کتاب
 و سندن معلوم ایدنه که هر کسمه که بو عالمه
 مسافر در و بوسفرک یجه مترکری و آردر • منزل
 اول آتیه یک ارقه بی منزل تانی اناناک
 رحیمی • منزل ثالث میدان دنیا • منزل رابع
 قیوم منزل خامس موقف قیامت منزل سادس
 جنت یا جهنمه هر کسمه که منزل جنت سعادت
 مترکی و جهنم شقاوی مترکی دنیا آیدنه
 و مرکب عمر بو منازک علی الدوام سرده یعنی متصل

کمال

کتبخ در اما بو کسمه مک خبری بوق فر نفس
 برند و هر کون بر میدان و هر ای زمینل و هر بیل
 بر فرخدر و هر بر نفس که بر کسمه نقل آید بر کرچی
 عمرینک اوی دیوار بوندن و بران آید و بر قدم
 خسته قریبا اولور و دنیا در ابراق اولور پس
 حقیقتیک دنیا بر کوبری در آخرت اغرغند و بر
 کاربان سر ایدر • قیامت صحیحی باشند و عاقبت
 اول کسمه در که کوبری اوزده عمارت ائمه و دنیا
 کاربان سر ایدن آخرت صحیحی استک زادی کوزده
 و دنیا زمیننه الدائمه • و قدر حاجتدن مزیا ده
 در قاتل بیله • و یقین بیله که جمیع بر یوزینک
 باد شاهلری یارین حسرت طراغی باشنر نه دو کسمه کر کرد
 و فریاد آتیه کر کرد که کاشکی چه خزان دنیا
 طراف اولیدی هیچ کس و المنز اولمیدی حکایت
 چون عمر و بن العاص مصرده سلطنته او توردی او غلی
 عبدا لله صلحا و صحابه دن ایدی • باباسنک
 مصاحبتی ترک ایدوب عبادت مشغول اولدی چون
 عمر و بن العاصه وفات قیام اولدی او غلی دعوت اید
 شو سندن و نجی آل دیدی او غلی دردی ضد و حاجت
 دکلر بابایه کروردی بو سندن و نجی آل که طاهر المؤمن
 او غلی دردی المؤمن حاجت برنده بابایه علوب
 دردی نولیدی اول مسدوق طراف بیله طولش اولیدی
 چون ذکوا و لسان کلماتدن سدرک که حکومت و ولایت

Handwritten text in a rectangular frame, oriented vertically. The script is a cursive style, likely Arabic or Persian, and is densely packed within the frame.

Handwritten text in a rectangular frame, oriented vertically. The script is a cursive style, likely Arabic or Persian, and is densely packed within the frame.

خطر نوسته امیر بشکل که پادشاه فلک شرایطی وارد
 اول شرایط سیز امور سلطنت دینده و دنیا ده
 نظام بولمز در عابای مملکتک پادشاه او زنده
 حقوقی وارد و اول حقوقی ادا امدین پادشاه
 عذاب اخزیدن غایت بولمز و بوجیه برابده ذکر اول بود
 و شرایط سلطنت او نده شرط اول
 اول که هر واقعه که رعایا کند واقع اولور
 ماد شاه و خاکرا اول واقعه ده کند و رعایا دت
 بری بقصور این و غیره کند و نک اور زینه چاکر کوره
 و اول حاله هر که که عیب بد کند و او ذریه
 روا کور میه آنک کچی حکمی کند و دن عزیز دخی روا
 کور میه و هر نشه که کند و یه بکنیم هیچ مسلمانان
 دخی بکنیم شرط ثانیه اول در که مسلمانان
 حاجتین بوریکی افضل عبادان بیده که خبر ده کلمت
 ادخال استروردی قلب المؤمن برادی عمل المفلکین
 یعنی شاد نیل و ادخال اتمک مؤمن قلبه بر ابر در جن و جن
 علمه بتی پادشاه اسلامه لایق اولور که محتاجا بر
 حاجاتیه مستقر منظور اوله و چون بیله که بر مسلمان
 مقدره منتظر دور و محتاجا بر آنک حاجتین روا اتمی
 هیچ بر عبادت مشغول اولیه و کند و نفسنگ راعی
 همچون مسلمانان و ک حاجاتنگ اهلان روا کور میه
 شرط ثالثیه اول در که یکدیگر و کویکده
 اشد ابده خلقا و داشتن سیرتیه و نفسی خوشتر قیام
 و تکلف

و تکلف لولبا شلوه معناد قلمیه حکایت
 علی رضی الله عنه اول کون که خلافت مسند نه او نور
 با زاره و اروپ بر کولک صافون الدی اوج در
 یکندن و انگندن و طر بو قدن و زون اولان
 کسیدی و دیلر بچون بویه ایدوک دوریکه
 با ملک و تواضعه الموقدر شرط رابع
 اول در که حکم سوزی مدار ایله دیه و موجب
 بر لینیق غلظت اتمیه و چون سوزا شکر کند ملول بچ
 بختور اولیه و ضمیفار و مسخرا اوله سوز
 سولیشتر کند عار اتمه حکایت مامون ترا
 بر کسه گناه اشلیوب قاجدی آنک قوتد اش مامون
 او که کور دیلر مامون بوردی که برادر وی بول
 و الا قتل ایدور اول بخش ددی ای امیر المؤمنین
 اگر سنگ عاملک بنی اولدر مک استه دسن آگشا
 حکم کوننده و ب دینک فله فی ترک ایت اول بنی
 ترک ایدور ای امیری ددی ترک ایله اول بخش ددی
 بن حضرت حمدن حکم کوردم و لا بر و ادره
 و در اخری مامون دینک که ترک بونی دل بخت
 کور دی شرط خامیس اول در که خلق رضا چون
 حکمه سستاق اتمه و هیچ بر کسه نک خوشتر دخی بچون
 مخالفت حق و شرعی روا کور میه و بونی بیله که حاجت
 حکومت اولدر که حلقک نفسی حاکم کن خستور اولمز لر
 و جمع طایفه خاکر عادل خوشنود الملک کمان دکلد و چون

کما کما حکم میل سر و غرض سیر اوله اول حکمده
 حق تعالی رضای طلبا ایروب خلفک انجمنه سندن غم
 سیمه و چون خرقه اندن رضی اوله خلقی اندن رضی
 ایبدن نیت کرم رسول الله صلی الله علیه و آله سوره
 حدیث • من لبت رضاء الله بسخط الناس رضی الله
 عنه یعنی هر کجا که الله رضای طلبا ایله الله رضی
 اولور اندن و نایب دخی رضی ایبدن اندن شرط سواد
 اولددر که حکومت و ولایت خطرین عاقل اولمیه
 و فیض ایله سبله که منصب امارت و حکومت را الله
 انزلکه هم سعادت آخرت بولور هم شقاوت ابریه
 حاصل قنور و بود مانک ملک و حکامک
 اکثری بوقیلدن در که دولت مکرده و فایده
 مغرور اولمشورده و نفس و هوا در غنه کند و
 دینارین ویران اتمشوردر و ناموس چون اعابارین
 بیلکه ویرمشوردر الا من شاء الله اهدی تزل کسه که
 ذمام اخشیاء المذموم در جهد ایروب دولت دنیای
 آخرت کوننارنی محسن ائمه • طریق صوابه مساریع و در
 عدله ملازمی غنیمت بله که خبرده وارد اولمشورده
 هر کون عدل حاکم جموع رعایا طاعتنه مساوی
 اولور اهدی سیر این که بوسعادتین کذب و بی
 محروم ائمه شرط شایع اولددر که دیارین
 وصیبت صلحا و علمای دینه و اغیارله اگر بر قوم روز
 اقل قلیلدر و جاهلار و فاسقار مصاحبیندن

لهزار

حتر از ایده که بولور دینی ویران ایبرجیلرود •
 حکایت • هارون الرشید شقیق بیجی حضرت
 طلبا بود در دیکه بکا بقتل قیل شقیق دوی
 ای امیر المؤمنین حق تعالیستک بر او ای و امر در
 آقا حضرت دیر لوسی اول اوک قوجیبی اندیکلر
 رسکا اوج سنه ویردیار تا اول اوج سنه ایله
 خلقی جستمین منع ایرون بری مال بری قلیح
 بر قاجی کومکدره مال ایله در و فیلرک فقرین
 سندن این سنی با اضطرار سببی ایله شمهانه ارنکات
 ائمه لر و قلیح ایله ظالموی قطع ایده سن و قاجی ایله
 فاسقلری تادینا ایده سن • اگر بریله ایدر سکت
 هم سن نجات بولورین • هم خلق دخی نجات بولور
 اگر خود بومک ضلالتی اوزده اولور سکت من خلقدن
 اول جمنه کیدرسن غیر یلر سکا در که دوی
 شرط نامین اولددر که تکبر و عجب سن سبیله
 خلقی کند و دن فقرت ادریمه بد که عدل و احسان
 و صفایه شفقاسله کند و بی محبوب و مقبول
 انام قیله • رسول الله علیه و آله سوره شکه خیر
 ائمتکم الذین یحورکم و یحبونکم و ستر ائمتکم الذین
 یبغضونکم و یبغضونکم بی بی پادشاهلر بیکر
 خبر لوسی شونلر در که انلر سوزی سوه لره و سوز انلری
 سوه سیز • و پادشاهلر و کشر لوسی شونلر در که
 انلر سوزی سومیه لره و سوز بی انلری سومیه سوز شرط نامین

اولدوکه نایبیرنیک حیاتی بحسب سندن و عاقل و رک
 ظلمی تفتیشدن اولیه و قورد سیر یولو ظلمی رعایا
 ا و درینه مسلط قلبیه و چون بزلدن برینک
 ظلم و حیایته ظاهر اولسه آیی مؤاخذه و عقوبتله
 غیر یلره عبرت این • و پاد شاهلق سیاستنده
 ماسهله دو اکورمه و ارباب دولتی صحت و سیاله
 مؤدب قیله شرط عاشر اولدوکه فراست
 استعمالدن خاطر اولیه که حوادث حد و نته و وقایع
 و قوغده امان نظر این و فهم و عقل حضور سیله
 هر حکم حقیقتی مشخص این و عن بصیرت سیله
 آنک لوازم و لواحق و عوارضنه نظرایع اصر
 واضحات قلبیه دن ایسه مسائل شرعیه ایله فضل این
 و اگر مشکلات حنفیه دن ایسه آنوک سرتی نور سیله
 ادراک این و یونن ناقل لر قولنه اعتماد قلبیه
حکایت • یکی ماقون سلیمان علیه السلام
 اوکنده برا و غلام نجوخی هر بری بنوم او غلام غمدر
 دیو دعوی ایروب هر بری ایشاندن عاجز اولوب
 سلیمان علیه السلام مریودر که اول او غلام نجوخی
 اکی پاره ایروب بر پاره من بر پاره من بر پاره
 دیو لو چون قلیج جعفر یار اول خانو تلوک بری
 بی اختیار اولوب غلام برب ددی او غلام نجوخی پاره
 بن کند و قصدن بکدر اما اول بر پاره من بر قرار
 طور و این هیچ تغییر ظاهر اولسور •

سلمان

سلیمان م بلدیکه او غلام نجوخی اولدو و شفق
 ایدن خانو زکدر او غلام نجوخی انکار کمر ایلدی
 و حضرت خوجیل و علا حکومت و پاد شاهلقی استیطاق
 حما بقایله مشروط قلمشده و سور مشه که ایو کور لایق
 لیل الرسول و الی اولی الامر صغر لعنه الذن یستغیرون
 صغر و چون معاشرت و اخلاط خلق خاگر اولنره
 امر ضروریدر • پس طفق احوال ندره فراست
 کونک انگر جانک لوازمندن در • و فراست دخی ایلی
 شمس بوی شرعی بری حکیدر شرعی اولدو که
 نور بقین که نفسی اخلاق و بیخه دن نظهر و قلبی صفا
 دیمته دن تصفیه و سیطه سیله عن بصیرت دن
 پرده جهالت و حجاب غفلت مرتفع اولن سیله
 حاصل اولور تا مؤمن حقیقی نور الله ایله بینا اولور
 بلکه خوجیل و علا عن وسیع بصیرتک مقبول
 ان الله لا یخفی علیه شیء فی الارض ولا فی السماء
 انده ظهور ایدر و بر مندی قان مرتب سبوع لرینک
 شبیه سید • و بودرجه علیا ایزن ارفیده که
 هر نوره روز کارک مناسب الی انجا ابرشه شی قیده که
 فرات حکیده اولدو که حکما بحمد بایله این بر کلمه
 ر اذله ایله مشاهده قلمشوردر • و بر قسمک
 نسی هر کسب ممکندر که انسان اعضاستک خلفشندن
 استدل لال ایدر لو که بو علمه علم قیافت دیر لر بلکل
 حکما کند و لرک مقالنده دیمشوردر لون باصن

کوزک کوکلکی و بشیل رنکو کی ایله برك بوزلو که
 و او تاغولغه و حیانته و فسقده و حقت عقله
 د بیلدره و اگر بوعده مثل ایله ایجه اکلوا اوله و کوز
 و اب کوزلو و یقی النوا اوله و باشک قبلی جوق
 اوله حکما دیمشورد بونکی کی کینه لردن حدرد
 انک کوکر افیدن کی و زخی احمد و حکما دیمشور
 فدا که مستدا اوله نشان شجاعت و محبت دماغدر
 و ککشک قبل کوز قصلق و ادراک سزاک دلیلدر
 و جوق قبل اولق و موز لرنده و بوسینده نشان
 و سینه ده بوزو قبل اولق طبع و ختی و ادراک سزاک
 و ظلم و دلیلدر و قبل صادر یعنی نشان حماقت
 و تیورجک ققیماق دلیلدر و قره قبل نشان عقل
 و اما نندره و قیلک رنکی قولق و قره لوق او در
 میانه اولق اعتدال صفات دلیلدر ابن الحوذ
 حکما دیمشورد که انکه انن خطوط اولیه نشان
 خصومت و لفاقدر و ایجه و ارق الن نشان دنا
 و مجزدر و الکرکه متوسط اولوب انن خطوط
 اوله نشان صدق و محبت و فهم و علم و عقل
 و بویورد قولاق احوالده حکما دیمشورد
 بود نولای نشان حفظ و عهدد لیکن اکثر بجزیه
 اولور کوجیک قولاق نشان عاق و سرفه در
 احوالده حکما دیمشورد بیوک تاش و قبل بولغی
 سوزده غلظت نشاندن قاتراوز و نلوغی که

اینها در کتاب
 فی الحیاتیات
 مذکور است

توکه

توکه واره نشان رکتبر و لفاق لغدر و فرم قاترا
 و قصه اولی نشان فخر و دیانتدر
 حکما دیمشورد که غایده برامز کوک و جوق کوزدر
 و بیوک کوزک ابی نظر لواله نشان حسد و حیانت
 و کاهل لکه و کوزک قولغی و حرکتک قلیتی
 جاهل لک و کوزن لک علاقی در و کوزک حرکتک
 سرعتی و نظرنک ابی لکی نشان حیله و مکر و سرفه
 و کوزک قولغی نشان شجاعتد کوز بیکنک
 افرافتن صاروجه نقطه جقلر فینه و فساد قولغی
 نشاندن کوزک بیوکک و قره لوق و قولق او در
 میانه اولق نشان فهم و عقل و دیانتدر بورن
 احوالده حکما دیمشورد ایجه بورن نشان ملائمت
 اگر بورن نشان شجاعتدر یعنی بورن نشان شهید
 بورن د لوکنک کلونکی نشان حسددر بورن نلوغی
 با بورن باشی یعنی سوز جوقلغی و کتاب لک
 دلیلدر و بورن که معتدل اوله بوغونلقده و
 ایجه لکده و اوز و لبقده و ایجه لکده
 نشان فهم و عقلد اعتر احوالده حکما
 دیمشورد بیوک اغر نشان شجاعتدر بوغون طوداق
 نشان حماقتد طوداق اعتدالی قولق ایله نشان
 برای صوابد شش شلر اگر اولوب دوزا و لماق
 نشان مکر و حیله و حیانتد شلر سیرک
 ردوز اولق نشان عدالت و امانت و تربیورد

Handwritten text in Arabic script, likely a list or account, written in a cursive style. The text is contained within a rectangular border and appears to be a detailed record of transactions or items.

Handwritten text in Arabic script, likely a list or account, written in a cursive style. The text is contained within a rectangular border and appears to be a detailed record of transactions or items.

Vertical marginal note or signature on the left side of the page.

یکا احوالنده حکما دیشورد و یگانگی که ائی چو در و
 شینک اوله نشان بجهل و غلظت در و یگانگی اولی
 مرض سز نشان حیث باطن در و بوجه سنگ میانسی
 یقین معتدل اولق نشان اعتدال در آواز احوالند
 حرکما دیشورد آواز بلند نشان شجاعت در
 انچه آواز نشان بدکمانی و توهمه آواز معتدل
 نشان حسن کفایت و تدبیر در غنچه یعنی کار خجسته
 سونیک نشان حماقت و کبر در رسوزده و فار رسوزده
 ندادک رسوز سولر کن ان حرکت ایدر مک فرکر
 و تدبیر نشانیدر برین احوالنده حکما دیشورد
 فته بوین نشان کبر و خستند و انچه وارزون
 بوین و رقافت و حماقت نشانیدر و یوعون بوین
 نشان بجهل در و بوین وسط اولق نشان صدق و عدل
 و تدبیر در قریب احوالنده حکما دیشورد
 بون قریب نشان بجهل و حماقت و خوف در و قریب
 و سینه اعتدالی نشان حسن و زاری و صفای عقل در
 امره و اکی کورک احوالنده حکما دیشورد که
 بونلرک یعنی لیبی نشان شجاعت و خفت عقل در و اکی
 کورک اولقنی نشان قبیح طبیعت رسوز مذهب در
 بریق احوالنده حکما دیشورد بر مقار ارزونلی
 دیر بیک نشانیدر و صفیلورده و بدبیر لورده اینچک
 احوالنده حکما دیشورد که بر غون اینچک جاهلک
 و برک بود لوکک نشانیدر و دکلو انا و علاقت

فرات

فرات حکیمه عاقبتله کایندر بلکل که حضور علیا
 اکی بوغده ذیراکه رعیت اکی قسدهن خارج و کله
 ذیرا یا مومن در یا کافر در و بونلرک
 حقرتک احکامی کفر و اسلام حسنیه مختلفا و لوز
 و رعیت که سلمان اوله انرا عیون باد شاه و ظاهر
 او زده یکسری حق واجب در حق اول اوله که
 جمیع مسلماندره متواضع اوله حکومت و سلطنتی
 سبیله تکبر ائمه ذیراکه حق تعالی متکبر لر
 سوخته که رسول الله صلی الله علیه و سلم بود مشبه
 ان الله عز وجل اوحی الی ان تواضعوا حتی لا یخیر
 احدکم علی احدی یعنی محققا حق تعالی و حی
 ایله یکا که تواضع ایدر سز سز هیچ بر رکن
 خیر ائمه سز و چیزیده کشنده که حدیث لا یرقی الی
 من کان فی قلبه شقال ذرّه من الکبر یعنی
 خسته که هر شوق گنه که اندر قلبین ذرّه معده
 کبر اوله حق ناست اولور که خلقک و
 بری بری حقنده سوز لرندن دکلیه خصوصاً
 فاسقلرک و صاحب غرضلرک و حسودلرک
 و طمع کادلرک حق تعالی سوزر که ان جاءکم
 فاریق نبیا متبیینوا یعنی فاسق سز و خیر ائمه
 کله محقق بیک حکما دیشورد حدیث من نقل الیک
 نقل عنک کلمه سز کما نقل این سندن دخی نقل ایدر
 و دیشورد من عاب عنک عاب عنک کلمه سنک

مکده غیر یلک عین سوبله سک عیبک
 دخی غیر نشند. سولر حکایت • بر غرض میر المومنین
 علی رضوانه غه حضورند. بر سلماتک بر انرا لغیان
 سوبیدی علی کفر الله وجهه ددی ای کشته زبشمانند
 صور سرگرد اگر کجک ایک غیبنا اند و کجک ایچون
 سکا بفض ایدرم اگر یلان ایک سکا عقوبت
 ایدرم اگر توبه ایدریک عفو ایدرم اول کسه
 ددی توبه اندم ای امیر المومنین حکایت
 محمد بن سب قزلی به مورد یلک بادناهلرک
 خویلهنده فایده مذموم ندر ددی چو توبتیک
 و مملکت سترنی هر کسه دیک و هر کسه نک سوزن اشتمک
 حق نال • اولدکه چون بر کتاج ایچون
 بر مسلمان غصب ایله و عفو ایله و صهی اوله اوج
 کوندن زیاده عفو تاخیر اتمیه مکر غصب دیندم
 نقصان ایچون اوله اگر عمله عمر شده ترک ات در اول
 و امورد سوبید عفو اولی در رسول الله صلی الله علیه و آله
 بیورمکه من اقال مؤمننا عتبه اقاله الله
 عتبه یوم العیامه بیورمکه که عفو ایله
 بر مؤمنک کما هنی الله تالی دخی آنک کما هنی عفو ایدر
 یوم قیامت و خبر نمشد که اوجی الله تعالی الی پیغم
 یا یوسف بعضوک عن اخوتک رفعت ذکوک بمسب
 حوتی الی و جی اسیدی یومت علیک لومه یا یوسف
 سک عفوک سبب ایله قرند اشکر کون توجه استدر
 ذکوی

ذکر وی حق و اربع اولدکه عدل و احسان
 رعایا اورزیده عام ایدر و انعامک اهلی و با اهلی
 فرق اتمیه ذرا که پادشاه سایه حقد نکر
 حکم رحمتی و برکتی جمله خلفه عامدده عدل و احسان
 و انعام پادشاه دخی جمله به شامیل کرکده حسین
 رضوانه عنه روایت ایدر که رسول الله صلی الله علیه و آله
 داس العقل بعد الیدین التعود الی الثمن و صطناع
 الیکل بر دناجره یعنی عفتک باشی دیدن صکره
 مجتاهدکده و ناسه دخی ابرکات مکده ایوبه
 و یزافره بر ابر حق خامس اولدکه
 حکومت مجتبری سبب ایله مسلمانرک حرمنه نظر اتمیه
 و اذن سز مسلمانرک در مایانک اولرینه کرمیه و
 رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم حکومت و نبوت
 غلطی ایله چون بر مسلمانرک اوی قیوسنه کله اوچکره
 و از ویر ایدی اگر اجازت ویر لر سه کیر ایدی
 اگر اجازت ویر لر ایسه در نر کیده و انجمن ایدی
 اوهر بر رضی الله عنه روایت ایدر که رسول الله صلی الله علیه و آله
 سورمکه الاستیذان لثنه قال و لی یستسئنون
 و الثانیة یستصلحون و الثالثه یادنون اووردون
 یعنی اوچکره اذن طلب آنکر کرکه اوی اشیده لر کنی
 کذولری و اوچینی اصلاح ابره لر اوچینی اذن و تیره لر
 یازده این لر حق سادس اولدکه خلق ایله
 مکالمه بی طلق مراتبی مقدار خه اوله مثلاً اراذل

ناسدن نظر لطیف مجامعیه و جاهل بودن فصاحت و
 بلاغت امیداتی و اراکندن ادب و عایت استیمه هر توی
 کند و مرتبه سند معذور دوت و هر کس ایله مرجمه
 عارایتیه حکایت **داود علیه السلام** مناجا
 ویشکه الهی نه اش ایدم خلق بیته سوره لرو سنک
 قربتکدن دور ایلیم حق تعالی و حی المیشکه خالی
 باعلا تهم و احین نیتا بیته و بیک بیغ ناس ایله
 خلق قیل کند و خلقدی ایله و اوقیل سبیل ایله سنک
 اوردکی **حق ساج** اولدو که مجلسده بیرو لوی
 محترم دوت خصوما شول بیرو که متدن اولار
 و اولجقلره شفقت ایله نظر این **رسول الله صلی الله**
سورمشکه لیسن میگانم لری برقر کبیرنا و لری بر خیر
 صغیرنا یعنی بزدن دکله شول کسکه تعظیم اتمیه
 بیرو لومره و دخی رحمتلیه کوچو کلر عمره و خیره کاند
ما اکدم شاب شیخا من اجل شبیه الا قیض
 که عند کبر سینه من بیکرمه هم بیکت تعظیم ایله
 بو بیرو بیرو ایچون الاحق تعالی احواله ایدر اندک
 بیرو کی حیسنده شول کسکه کما تعظیم ایدر بر خیر
 اشارت وارد که بیرو لره عزت ایدن بکت بیرو که
 ایو شور حق **تامین** اولدو که هر مسلمان که
 وعد ایدر وعد سه زفا ایله خلف وعدی و و کور
رسول الله ص هم بورمشکه العده دین بیغی وعد
 دیندو که اداسی لاندو که سورمش **الله المنافق**

تمت

ثلث اذا حدثت کذب **واذا وعدك احلف** و اذا امرت خاف
 یعنی نشان منافق اوچدو چون سوز سربله یزدن بیرو
 و چون وعد این خلافا یلو و چون امین قله لوی خیات
 ایله و خیره کلمه که **ان ذی القرنین اعطی ما اعطی**
بنبت خصال انه کان اذا نکلتم صدق و اذا وعد
 و فی و لم یخزن شیئا لبعید • یعنی اسکندرز و القرنینه
 و بیرو و بهلن یعنی سلطنت همان اوج خصلت
 سبیل ایله بری جن سربله کمر چک سربلر ایدر
 بری دخی جن و عن المیته و فایده بری مالی صدق
 ایروب یارنه تو می ایدی حق تا سبیح اولدو که
 سوزی عنق ایله سربله و هر کس یوزی کشاده
 اوله و صغیر ایله سوزی رفعل و سربله رسول الله
صلی الله علیه و سلم سوردشکه ان فی الجنة لغرقا
 بری بطونها من ظهورها قبل من حی یا رسول الله قال
 لمن طیب الکلام و اطعم الطعام و صلی باللیل و النهار
نیام یعنی جنته کوشکلر وارد و جواهر دن ایچاری
 کور نور طش سندن عایت مانی اولدو چون دنلدی
 کیکله بو کوشکلر یا رسول الله ددی شول کسه نکله که
 سوزی کوزل قیل و طمبی طام کند و و یکجه
 ناز قله ناس اربوردکن **خوجا مشور** اولدو که
 حکومت انصاف دعایت این کد و بی غیریدن انصاف
 این **رسول الله صلی الله علیه و سلم** سوردشکه من سوره
ان یخرج عن النار و یرض الخینه فیات الی الناس

ما يجب ان يؤتى اليه سني هر كس استرسه جسته در
 اوان دولت جته داخل اوله ايسون ناسه شرفي كه
 استر كه ايده لر كذويه حق جادي عشر اوله
 اصلاح آنكي كذوارسته واجيبه و فضل
 حصر مانده تاخير قلميه و حق ظهور اندك در صكره
 توقف انميه كه اول ماده حقد و عداوت اولوره و
 دخی فساد هيشد و در رسول الله هم بورد
 الا اخبركم بافضل من درجه الصيام والصلوة
 والصدقة قالوا بلى قال اصلاح ذات البين
 يعني خبر و يره ين سيزه صيام و صلوة و صدقة
 درجه سندن افضل اسله در بيلر بلي بار رسول الله دوي
 اكي مسلمان اولور سو اصلح ايلك حق ثاني عشر
 اوله كه مسلمانك كاهلري كشفنده سني اميه
 و هر كاه ايجون رعيت ضيعني اجتميه و طلاق
 بر اثر فقر نذن بقدر الامكان تجاوز انيه و طلاق
 عيالي بن مسود دوم و در رسول الله صلى الله عليه وسلم
 سوز منك من سر مسكما سر الله تعالى في الدنيا
 و الاخرة سني ككه بر مسلمانك عيبي اولور
 الله تعالى انك عيبي دنيا و اخرتده اولور حكايت
 عمر رضی الله عنه بر كجه مدينه منورده كوزايد دي
 بر اوله نبر اولور اير شدي كه اول اولك ديوار مندن
 بر قزو و جوق نظر قلدي بر شخصي كوردی بر اجنبيه
 عورت ايل و خمار درده دوي اي الله دوشميني
 سوزي

شوكه بي طن ايدردك كه الله تعالى سني رسولي بنه
 اول شخص ديد دي اي امير المؤمنين ابوبه بن كعبه
 بر كناه اشدر سن اوج كناه اشدر ك ديد دي اول
 شخص ديد دي حق تعالى بورد و لا تجتسوسن خود
 تجتسوسن اندك و دخی بورد و انوال بيوتك
 من ابراهيم بن خود ديوار دن كلرك و دخی بورد
 لا تدخلوا بيوتنا غير بورك حتى تستاذنوا من
 خود اذن سيز كرك عمر رضی الله عنه دوي رات
 ديدك اما بركاه دن توبه ايلك كه عقوبت دن
 خلاص اوله بن اول كتمه دخی توبه ايلدي
 حق ثالث عشر اوله كه كذوي شهواته
 اركتابا عكله خلقه معصيته جودت و برييه
 و تمت بر لر زده احتراز ايده و اگر اجنيا نا كناهه
 اركتابا ايدرسه غاينه مسطور اين زير اصلحه
 و فساد خلق خلكر و باد شاهه تابع اولور لر پاد
 صلاح اولورده كورد بلك جمله خلق صلاحه ميلا ايدر لر
 و توابي پاد شاهه اولور و اگر پاد شاهه فساد اولور
 كورده لر جمله سوز و جور مائل اولور لر و كاهي
 پاد شاهه اولور رسول الله هم بورد
 سن سه سنة حسنه فله جرها و اجر من عمل بها ومن
 سه سنة سيئه فله و زرها من عمل بها سني هر كس
 هر كس بلك سنت توبه آنگاه اري اولور و انوكه عمل
 ايدنك اري اولور و هر كس بر يان سننت توبه

اوله كاه ايجون رعيت ضيعني اجتميه و طلاق
 بر اثر فقر نذن بقدر الامكان تجاوز انيه و طلاق
 عيالي بن مسود دوم و در رسول الله صلى الله عليه وسلم
 سوز منك من سر مسكما سر الله تعالى في الدنيا
 و الاخرة سني ككه بر مسلمانك عيبي اولور
 الله تعالى انك عيبي دنيا و اخرتده اولور حكايت
 عمر رضی الله عنه بر كجه مدينه منورده كوزايد دي
 بر اوله نبر اولور اير شدي كه اول اولك ديوار مندن
 بر قزو و جوق نظر قلدي بر شخصي كوردی بر اجنبيه
 عورت ايل و خمار درده دوي اي الله دوشميني
 سوزي

وورد

Handwritten text in Arabic script, enclosed in a rectangular border. The text is arranged in approximately 18 horizontal lines, written in a cursive style. The ink is dark brown or black, and the paper shows signs of age and wear.

Handwritten text in Arabic script, enclosed in a rectangular border. The text is arranged in approximately 18 horizontal lines, written in a cursive style. The ink is dark brown or black, and the paper shows signs of age and wear.

Handwritten marginalia or a note, written diagonally in Arabic script, located on the right side of the page.

Small handwritten mark or signature, located at the bottom right of the page.

ما يجب ان يوقى اليه سني هر كس استرسه جهمندت
 اذ ان اوليت جته داخل اوله ايلسون ناسه شرفي كه
 استر كه ايد لوكذويه حق جادي عشر اوله كه
 اصلاح آنكي كذوا رسته واجيبه و فضل
 حصو مانده تاخير فقيه و حق ظهور اندك دن صكره
 توقف انيه كه اول ماده حقد و عدوت اولوره و
 دخی فساد ميتشود در رسول الله و م پورتر كه
 الا خبر كذا با فضل من درجه الصيام والصلوة
 والصدقة قالوا بلي قال اصلاح ذات البين
 يعني خبر ربه ين ستره صيام و صلوة و صدقة
 درجه شدن فضل ايله در پير بلي ما رسول الله ددي
 اكي مسلمان اوزه سوا اصلاح ايلك حق ثانی عشر
 اوله كه مسلمانك كاهلري كشفنده سني ايميه
 و هر كجا بچون رعيت ضيعني اجتميه و طلاق
 بر امر لغزند بقدر الامكان تجاوز انيه و طلقك
 عيلرين سوز دوم و رسول الله صلى الله عليه وسلم
 سوز منك من ستر مسلمان ستر الله تعالى في الدنيا
 و الاخرة سني ككه بر مسلمانك عيني اوردت
 الله تعالى انك عيني دناده رخرنده اوردت حكايه
 عمر رضی الله عنه بر كچه مدينه سوزده كوزا يدي
 بر اود نبر اواز ايرشدي كه اول اولك ديوار شدن
 بوقر و جقوب نظر قلدي بر شخصي كوردي بر اجنبيه
 عورت ايل و خمر اوردت ده ددي اي الله دوشميني
 سوزي

شويك اي نظر ايدردك كه الله تعالى سني رسولي ايميه
 اول شخص ديددي اي امير المؤمنين ايميه بن اسكويه
 بر كناه اشدر سن اوج كناه اشدرك ديددي اول
 شخص ديددي حق تعالى بيورد ولا تجتسوسن خود
 تجتسوسن اندك و دخی برورد و انو الميوس
 من ابراهيم سن خود ديوار دن كلرك و دخی بيوردك
 لا تدخلوا بيوتا غير بيوتكم حتى تستادوا من
 خود اذن سيز كوردك عمر رضی الله عنه ددي رات
 ديدك اما بر كناه دن توبه ايلك كه عقوبت دن
 خلاص اوله بن اول كسه دخی توبه ايلدي
 حق ثالث عشر اوله كه كذوي شهوانه
 اركتابا عكله خلقه معصيته جروت و بر ميه
 و تمت بر لرندن احترام ايدده و اگر اخيانا كناه
 اركتابا ايدسه غاينه مسطوراين زير اصل
 و فساد خلق خلكر و باد شاهه تايع اوزر بر باد
 صلاح اوزده كورديك جمله خلق صلاحه ميلا ايدرد
 و توابي باد شاهه اولوره و اگر باد شاهه فساد اوزد
 كوردي جمله سوز و جورده مائل اولوركر و كناه
 باد شاهه اولور رسول الله و م پورتر كه
 سن سه سنة حسنه فله اجها و اجر من عمل بها و من
 سن سه سنة سيئه فله و زرها من عمل بها سني هر ككه
 هر ككه يك سنت توبه آخا اچري اولور و انوكه عمل
 ايدنك اچري اولور و هر ككه بر يزار مننت توبه

اوله كه سني رسول الله
 اوله كه سني رسول الله

ووزر

Handwritten text in a vertical column on the left page of the manuscript. The script is dense and appears to be a historical or administrative record.

Handwritten text in a vertical column on the right page of the manuscript. The script is dense and appears to be a historical or administrative record.

Handwritten note or signature in the right margin, possibly indicating a date or author.

Small handwritten mark or signature at the bottom of the right page.

اکانه اولور و آنوک ایله ذبحی عمل ایدن لورک
 کما هو اولور حق ذاب مع عتبه اولور که چوزکه
 برسمانک حاجی برکته کد شفاعتله بنسسه
 اول شفاعت ایله اول حاجتی روا ایده و آنوک
 اهلانیه رو اکر میه و حاکم حکومتی خاصه لوندن
 ددکه اولو علملری و عفو و کرمی بر سوزا سببه
 اتمکه قادر دردی ایدی لسان ایله آسان امر لور
 قرآن کب اسمی عنقیله رسول الله دم سورمه
 ما من صدقه افضل من صدقه اللسان قبل و کبف
 ذلک قال الشفاعه تحفظ بها الدماء و عوالمها
 المنفقة الی آخره و یفرع بها المکروه عن الاخیر
 معنی صحیح به صدقه بودنه دل صدقه سندن افضل
 دندی بنجه در بریدی شفاعتدکه حفظ لور
 انکاسله قانر و جکیلور انکله منفعت غیره دفع
 اولور آنوک ایله مکروه یعنی ضرر آردن سوچا غش
 اولور که مسکینر و ضعیفلر جانبین اهل دنیا دن
 فزیر و غشلر ادرده رایج دونه و حقوق مصاحبینی
 اهل الله و صحابیه و هر کون برکزه قلبی آینه سن
 انوک موافقی و نضاع ایله جلا لندور و زراعیات
 حکومت و اختلاط خلق قلبیه فرا کوا یلر و مساحت
 اغنیا و اهل دنیا ذبحی بویلدرد اریلیه بر ایکی کلت
 قلبه مستولی اولیاق خرق و خطر دین اولور عذاب
 آخرت گرفتار لغته بیکه حرمان ایری بلاسه بر شدرد

بینه

نته که حوت علی بیورد • کلابد ران علی قلوبهم کما
 یسبون سنی برید بخنلر که گرفتار عذاب ایدی و مشلرد
 اول ظلمتو سببی ایله ددکه ارتکاب ذنکار و عقلم و عبا
 محبت دنیا و مصاحبت غافل و جاهل لور بزلورک
 تلو بی آینه سن فرو مشلرد و ظلمت اماره مصیبت قابلیت
 ایمانن باطل اتملر و رسوم عاداته تقلید دختلر
 بر کولدی کوزن کور ایلمشرد • لابد د امر اخرت
 محروم لوندن اولوب معادت لقایه امره لور و رسول
 علیه السلام برورد • ایما کور مجالسه المومنین
 بیت و من المومن ما رسول الله قال الاغنیاء یعنی لور
 ابرک میتلر ایله اورتور مقدر ددیو میتلر کمد
 ددی غیشلرد حکایت سلیمان دم چورت
 تختندن فلخا ایدی مسجد و ادر ایدی قنده که
 بر مسکین کور ایدی آنوک یا ندن اورتور ایدی
 حق سادس عشر اولور که اهل فقرک مالندت
 غافل اولیه تقیر لورک و ضعیفلرک حاجتلرین
 کور و مکده تقیر لور قلبیه • و دول حاجتلرک
 ریتلرک احوالن تقفد ایکی کدوا و زورنه و لیبیلله
 دنیامت فکر نیرقله که اول کوند مال و مالک اولور
 بو مستحق لور کندن حقوق طلب انسه لور کدکه بو کون
 انوک حقوق ادا اغش بوندن اوه هر بوندن روایت
 بیدر که رسول الله دم برورد بریو بالعد یوم القیامه
 فیقول الله قد استطعتک فلم تقمینی و استسیتک فلم

مکسے نیکول کیف • ذلک یارب
 نیکول فلان کان فی جوارک جامع و فلا ن
 عاد فلم تعد علیهم من فضلك فبعذت
 و جلالی لا منعک الیوم من فضلی كما منعته
 یعنی کتر دیوار بر قول یوم قیامتده خو تعالی
 و یرین سندن طعام طلب ایلم سزین
 طعاملندرم دک و سندن کسوه طلب ایلم
 من بنی کسوه لندرم دک • اول قول دیر که
 یحیه بارتی خو تعالی دید که فلان سنک
 جوار که ایدی آج و فلان چیلد قسن
 انعام اتدک عزم جلام حیچون منع ایدرین سنی
 بو کون فضلون سن منع اتد که کی دیورده
 حق سابع عشر اولد که مسلمانلرک
 یولکون قطاع الطریقین هیت سیانتایله
 امیند و ته و هر که بولد تعدی ایدر اولسه
 آکا عقوبتایدوب غیر ایله عترت این و عملکده
 هر برده که محل خوف اولسه انده بنا اتدک
 ممکن ایست بناییده و اگر محل عاری دکل ایسه
 بچیار ایله حفظ ایترده و آثارده کلمشدر که
 ایما و آل هتته امز طرفان المسلمین بدفع الردی
 و دفع الازی نام و سیفه یستغفر له و من کفر
 یقتل لعنه سیفه یعنی هر جا که آنرا
 مسلمانلر یولکونک امنی اوله بر امری دفع
 و اذابی

و اذابی دفع ایله اول عالم او یور آنرا
 تسلیمی آنکچون مغفرت طلب قلد هر که
 بویله قلماز آکا قلمی لعنت قلدوز حکایت
 عر حضرت رضی الله عنه ابوز حفصنه دیمشکه
 یا ابا ذر نه دیرین بنی حقه که خلقیکا خلیفه
 دیرلر ابوز دیمشکه اگر بر تو ذی فرات
 کفارنده ضایع اولوب رنساندن غافل اولدک
 سکا خلیفه دیمک اولمز حق تا هر عشر اولدک
 مدکته هر برده که کار بان سزای و کو پیری
 یا بغه حاجت اولسه بونلرک بناسنه بقه د
 الامکان سعییدن و خبرده دخی کلمشدر که
 من نبی فطره لیسهل عبور المسلمین سهل الله
 جوازده علی الصراط یعنی هر که بر کو بری بنیا
 این مسلمانلره آسان اولمز چون لکی • الله تعالی
 آکا آسان ایسه صراط او ذر نه لکی حق تا عشر
 اولدک مسلمانلر اولدو دخی برلرده مسخده
 بنا ایرو تب الامر و مؤذن وضع ایته
 و بونلرک اسباب و معارضن حاضر ایسه تا که
 فارغ خاطر ایله اوقات صلواتی رعایت ایده لر
 و رسول الله عم بودم که من نبی مسخده
 نبی الله له بیتا الجنة • یعنی هر که
 بنا ایسه بر مسجد الله ایچون • بنا ایده الله تعالی
 آنکچون بر بیت جنته حق عشرین اولدک

Handwritten text in a column on the right page, likely bleed-through from the reverse side. The text is written in an Arabic script and is mostly illegible due to fading and bleed-through.

Handwritten text in a column on the left page, likely bleed-through from the reverse side. The text is written in an Arabic script and is mostly illegible due to fading and bleed-through.

امر معروف و نهي منكرى ترك ائمه و حجته
 ديني خاص و عامدن در نهي ائمه و كذب و عكسك
 در عاياتنه طاعت حوامر ايلييه و معاصييدن
 و مناهيدن سياست ايله منع اييه كه رسول الله
 عليه السلام سور منكره من زاي منكره منكره اقليغير
 بيدع وان كرمي نسطع فيلسانيه فان لم يستطع
 فقلبي و ذلك من اضعف الايمان وفي رواية
 ليس وراء ذلك اسلام و هو هر كچه كوره سوزن
 بر منيه سته تغيير ايلسون آفا الي ايله بومرته
 امر مكارم كرميه انتر نفس قادر لرور و اكي ايله
 قادر اولونه دي ايله بومرته عتمان كرميه
 و اگر دي ايله قادر اولونه كو كليله يعني بونقيه
 رضا و بر ميه بومرته ضعفاء عوامر كرميه
 اما بوايما نك دياده ضيف لكندن در برور
 بوندن اوتته اسلام بوقدر و ابو هريره
 رضي الله عنه و روايت اوردركه رسول الله
 دينك الدير نبيجة ننت مرات قبل من
 يارسول الله قال لله وركنا بيه ولا يمه المسلمين
 ولعائمه يعني دين ايلك ما تفقدن بوسوزي
 او چكوره و دي دنلدركيه يارسولا الله
 دي الله و كتابه و مسلمانك ما كرميه
 و جمله سته و جزده كلنده كه ما من عبد ليسر عيه
 الله دعيه فلم يفضها بنبيجة الاله عجب

راية

راية الجنة يعني هج بر قول بوقدر كه حوتها
 آني حاكريم قيله بر رعيتنه و اولاناري حفظ ائمه
 ايلك طاقوا ايله الا بولرختن راجس بوشيدرك
 ذكر اولنن مسلمان اولان رعيتك حقوقند اما
 اهل كضاولان رعيتك حكمه بونلورك غير بومرته
 عمر رضی الله عنه مجوس و اهل كتاب ايجون
 عهد نامه بازدي راهد و نما ايجون آنول
 او وزنه امان و يروي هر و لايتك حاكيميه
 و احييدركه كند و ديار نك اهل ذمتني اول شرط
 ضبط ايد و بونلورك قانلرين و ما لرين انك منوط
 قيله و اول شرائط و نهي بومرته در شرط اول
 اولدركه و اول اسلامه بونكلينا بنا ايد ديميه
 شرط ثانی اولدركه اسكي كلنا لرين او كي وضع
 او زده مرتدن منع ائمه شرط ثالث اولدركه
 مسلمانلر مسافر لري كلينا لرنن قونمقدن منع اوليميه
 شرط رابع اولدركه او چركون مسافر مسلم
 ابن اولمقدن منع قلمينه شرط خامس اولدركه
 مسلمانلرون كافر لره جاسوس قلميه لر و دخی جاسوسه
 بول دبر ميه لر شرط سادها اولدركه خصم لري اسلامه
 كلك اسمينه منع ائمه لر شرط سابع اولدركه
 مسلمانلر عزت ايلن لر شرط ثامن اولدركه
 بر مجلس اولسه لر مسلمانلر ائمه كلسه لر مسلمانلره
 ياركون و لر لر شرط ناسم اولدركه لباس ده

اولی که مسلمانان به تشبیه ائمه در شرط عاشر اولی که
مسلمان آورید بکنند و نوره ترمیه در شرط حادی عشر اولی که
آیه اکر و او یان ایله بنیه در شرط ثانی عشر اولی که
قلیح و او و کتورمیه در شرط ثالث عشر اولی که
بر مقلزنده یوزک و برود و عینه شرط دایع عشر
اولی که استکاره خرمضا توب و اعجه کز
شرط حال عشر اولی که جاهلیتند بید کلری لما یلین
کجه در تابه مسلمانردن نماز اولی که شرط سادس عشر
اولی که مشرک کز دسور و عادت لربین
اهل اسلام اوردن سند اظهار ائمه در سابقه عشر اولی که
مسلمان بر جواریدند او بنا ائمه در شرط ثامن عشر اولی که
کند و میتلین مسلمان مشرک برینه قریب و قرآنیه در
شرط نایع عشر میتلری بیون رفع صوت ایدوب
فریاد ائمه در شرط عشرده اولی که مسلمان قول
ضاتون المیه در عشر رضی الله عنه محمد نامه سید
یا در مشقه فان خالیقوشیا نما شرطوه فلا ذمیه
و قد صل لیسب این مشقه ما یجذب من اهل المعاده
و الشقاوة یعنی اگر مخالفت اید در سه
بانه شرط اند کلردن امان یوقده انلوه حلال
مسلمانلوه اندردن حلال اولان بنه اهل هر یک
اولنردن یعنی قانلری و ماللری حلال اولور
باب سادس که شرح سلطنت معنویین و استای
خلافت انسانی در بعضی کیفیت بیات روحانی
و اطلاع

و اطلاع صلاح و فساد مملکت جسمانی و مشابیه
نصاریف ولایت حتی مقادیر اسرار خلافت نفسی ایله
نجه در قال الله تعالی هو الذی جعل کل شیء خلاف
فی الارض من کل شیء علیه کفره حضرت حق
کند و جناب عالی سندن خبر و بر در که اول الله
سینلری خلیفه لوقلدی ارضه و مملکت
برند و هر بنه که اسباب مملکت مجازیدن عالمده خلق
ایلیذی اندن اورنک سزوک وجود و کز شهرنده
هبتا قلدی بین هر کجه که بر بنه شکرین
ایمیب کفران بنه در آخر ضرر کفران آکشا
راجیح اولور و عن ابی جهم رضی الله عنهما
قال رسول الله صلی الله علیه وسلم کلکم راع
و کلکم مسؤول عن رعیه ابی عمر رواست اولور که
رسول الله صلی الله علیه وسلم سوزم که جمیع کوزاکم سز
سؤال اولور سز رعیت کوزدن ای عینتم بک کل کیه
وجود آدمی نسخه آفریندر بر بختدن حکما بکنا
عالم صغیر دیرلر ذر اهر بنه که حوجیل و غلا
عیشدن نری یدک بر مشدره انوک مثا لینه
وجود آدمیه ترکیب الیمشه بلکه
عاشه و قرنه و آسمان و زمته صغیان عریسه
قلب انسانه صغشدر که ما و سعی ارحمی و لامانی
و وسع قلب عبد المؤمن التقی حو تعالی بود در که
نی الیدی برود و کوزنی الیدی قلب عبد در که

كذا وكذا في سنة الف والاربع مائة
 في شهر ربيع الثاني سنة الف واربعمائة
 في يوم الاثنين الثاني عشر من الشهر
 في الساعة السادسة من المساء
 في مدينة القاهرة
 في دار السلطنة
 في حجرة الخزانة
 في يد كاتبها
 في سنة الف واربعمائة
 في شهر ربيع الثاني
 في يوم الاثنين الثاني عشر
 في الساعة السادسة من المساء
 في مدينة القاهرة
 في دار السلطنة
 في حجرة الخزانة
 في يد كاتبها

كذا وكذا في سنة الف والاربع مائة
 في شهر ربيع الثاني سنة الف واربعمائة
 في يوم الاثنين الثاني عشر من الشهر
 في الساعة السادسة من المساء
 في مدينة القاهرة
 في دار السلطنة
 في حجرة الخزانة
 في يد كاتبها
 في سنة الف واربعمائة
 في شهر ربيع الثاني
 في يوم الاثنين الثاني عشر
 في الساعة السادسة من المساء
 في مدينة القاهرة
 في دار السلطنة
 في حجرة الخزانة
 في يد كاتبها

مؤمن تقي نقی اوله پس مملکت وجود انسا بی
 اگرچه ظاهر صورتده عالم صغیرود اما حقیقت
 جستندن ومعنی یوززدن عالم کبردر وسعت
 عرضه عالم انسان کامل و جلال اسرار قنادریف
 روح قدسی که خلیفه عالم وجود در بر محضرد
 شرح اول نماز اما عرض یو باشد سلطنت
 صوری ایله سلطنت معنویک مشابهنه بیان در
 نه که باد شاه ظاهره نمیه اسباب وادگان
 دولت و اعیان حضرت لایز در مشا باد شاهه
 وزیر و بکارچی و دفتر دار و قاضی و سوابچی و عامل
 لایزدر بر بخلین روح قدسیه مملکت بدسته
 سلطنت سورمه اسباب و اعوان و اجیدر و بر بزرگ
 هر بزرگ کیفیت صلاح و فساد ضرور رسید
 و حاکم ولایت یصلح مصحح ایله مکر مفیدی نیز
 اتمیک مملکت افات و غوغادن و فتن اعدادن
 امین اولز لاجرم بو معانیک ایضاً چون هر صفتک
 حقیقته اصناف توای حیوانیه و روحانیه دن که
 انصار و اعوان جوارح و اعضا که خدام و رعایای
 روح انسانی در در لوله اشارت اولنه کرکده ان شایسته
 الفریای عنین بر کل که چون جنجیل و عتد
 روح انسانی عطیه سن کم اسرار و بانیه دن بر سر در
 خطه مملکت بدن حاکم و وظیفه قلمشدر که
 و بر مملکتک و سلطنت بر موضعی بو وظیفه نک

روح انسانی در در لوله اشارت اولنه کرکده ان شایسته

تواری چون تغییر ایلشدر شول زعوا و زده که
 روح انسانیه مختار و متمکنند و بر لوی یا خود
 موضع ورود او امر تواری و تقریبات احکام و اجرة
 اوله شول او زده که مختیر و کلدر دیولو و اول
 موضعن اختلاف وارددر و اظهر اولدر که
 اول موضع قلب در و قول نبوی بو معنی به شاهددر که
 که ان الله لا یبصر الی صور کتور و انوار کتور
 و لا ینظر الی قلوبکم و اعینا لکم منی حیثما
 سرؤک صور تلویکونه و ما تلویکونه نظر اتمز بلکه
 قلبی کتور و عمل تلویکونه نظر ایدر زیرا خلیفه نصب
 ایدن کسینه نک متصل نظری خلیفه سنل
 عملنه در و بد کلدر که قلبدن مراد اول است
 باده سینی و کلدر که صول جاننده اولور زیرا اول
 جمله حیواننده و وارددر بلکه قلبدن مراد شول
 لطف الهی در که اول جامع ملک و مدکوتده
 و حامل غیب و شهادتدر و اول است
 باده به به لطف الهینک محل تدبیر و تصرفی در
 و بر لطف الهی نفس اماره ایله روح انسا بی
 اجتماعدن متولد اولور و آنوک مشابهنه
 عارضی در و مشابهنه وارددر روح انسا بی
 اما بر مشاهت اصلی در چون روح قدسیه توجه
 این شماتت نوار روحانیه و نجات اسرار بانیه
 آنوک حقیقتی منور و معطر ایدر و احکام تقریبات

و دعائیه وجه صواب او زده بقول ایدر و اول
 مغایرتک آناری صفحات جوارح و اعضا او زده
 ظهوره ایدر و جمیع اعمال عمدا مملکت بدن
 صلاحه کلور و چون نفساناسی طرفه التفات
 ایده فلغات قوای حیوانی و کدورتان هوای
 فغالبه آنوک قابلیتی آینه من مظلم ایدر تا حجب
 تفسیر و تدنیس صفات سبب ایله قابلیت
 اندن زایل اولور و استغاضه انزاد روحانیه
 محروم کلور و ستری و روحی تصرف لری
 معکوس تصور ایدر و آنکه آنجا جنبه آناری
 در عایای بدن او زده ظاهر اولور و جمیع عقالی
 جوارح و اعضا اول سبب ایله فساد کلور و روح
 در اول الله بود مشکه ان فی الجسد مصفاة
 اذ اصححت صحت بیا سائر الجسد و اذا فسدت
 فسدت بها سائر الجسد الا و فی القلب یعنی تحقیقا
 جسدده برات پاده سی وارد که جز اولات
 پاره بی صلاح اوله سائر جسد داخی آنوک
 سبب ایله صلاح اولور و غیر اولات پاره بی
 فایند اوله سائر جسد آنوک سبب ایله فایند اولور
 آگاه اولد که اولات پاره سی قلب در
 وجود پاد شاهان عاقل سیر و زیر کز و تدبیری
 صواب سیر نظام بر لوز بر عین خلیفه روح ایچون
 دخی وزیر اوله مملکت بدن استقام بر لوز ایچون

سلام

در بیان روح
 و سبب او
 و در بیان او
 و در بیان او

سلطان دو مکت و زیری عقل در و اول محصل
 اسباب دولت ابدي و مدبر امور نیرمدی
 و حق تعالی بوملک بدنی اعلا سنده وزیر عقل ایچون
 بر قصر عالی بنا اتمشد که اتحاد ماغ دیولو و چون
 عالمی حتی موجوداتک افسا پی بشود مصبرات
 و سموعات و مشمومات و مذوقات
 و لمسانت و عزتد فرشه و ارجنه هرزه و اریه
 بوشن قسطنطین و دکلر بوشن کمالیه
 آینه افضا ایلدی که قصد ماغده بشن بچشمه
 ایدر تا وزیر عقل هر بر بچشمه دن بشن نوع ولایتک
 اسرارینه ناظر اولوب و جمله ولایتک
 خبارنه و انفا اوله شه که ظاهر پادشاه لر نه
 هر ولایتی ایچون بر دفتر دار لاریند که اول ولایتک
 اموالیه منبذ ایدوب هزینه ابرشود و
 بر بچشمه پادشاه روح ایچون بشن دفتر دار و ایدر که
 هر بری عالم حتی ولایتی ندن بر ولایته مرکز
 ایلشد که اول بشن دفتر دار هر جنس ظاهر در که
 هر برینک تصرفنده بر عالم وارد که بو عالم لرینک
 هر برینک خراب و عجایب بی نمایه در و حسن شرک
 که دماغه مقدمند در بر بشن خرس او در زینه
 ماکه بکار یکی مثابه سنده در بر بشن دفتر دار
 امالی اول قبض ایدر و خیال که دماغه
 ایچون هزینه سندن در اول هزینه منط ایدر و قوت

در بیان روح
 و سبب او
 و در بیان او
 و در بیان او

Handwritten marginalia in the upper right corner, possibly a library stamp or a note.

Main body of handwritten text on the right page, organized in a columnar fashion within a rectangular border. The text is in a cursive script, likely from a historical document or manuscript.

Handwritten marginalia on the right page, positioned vertically along the right edge.

Main body of handwritten text on the left page, organized in a columnar fashion within a rectangular border. The text is in a cursive script, likely from a historical document or manuscript.

حافظ که دامغان و سیبچی مرتبه سن در خزیه دارد
 مرتبه خیال اولی آفات زوال و نسیان
 حفظ ایدر وقت ذکره که دامغان در سیبچی
 مرتبه سن در دوزخ عقلمک صاحب دیوانی در ده
 انک حدتی بود که قوت حافظه نک ضبطند
 اولی و زنی عقله عرض ایدر دوزخ عقل دخی مافی
 عدله امر ایدر که تاج اولان جمله امرای قوت
 ناید ایله میزان ذکاده قیوب و کمال ادراک
 نفوذ حق زیور باطنی کندن تمیز ایدر • و صفاتی
 امواتی اعمال مقبوله کدورات اصال مرد و
 جدا این اول معیارک خلاصه از طبوا خلاصه
 قیوب حضرت طبعه روحه عرض ایدر درخ
 بهر کوازدخی اول هدایای اعمالی جناب
 حضرت معیه وسیله قربت ایدر • و چون محفل قبوله
 ثبت اوله خزانه غیب خازن لری اول تحفه
 اعالی قبض ایدر و خزانه علم قدیم امانت قورلو
 ناکه بومر لا ینفع مال ولا بنون ده سبب نجات
 اولور ای عیترت هر عمل اعمال ضایحه دن که
 بنوع دن صادر اولور ابتدا ظهورندن محفل قبول
 و سوله وارجه دک اون عالم کچر غیب
 و شهادت دن و بو عالم لردن هر عالمی که
 کچر ملک تصرف اولور ملائکه مقربیندن
 که اول ملک اول عالم کچر در و اول عمل اول

کتابت در مرتبه سن در خزیه
 در سیبچی
 در ده

کچر

کچر و کی عالمک تصرفاتک احکامی ایله دنک
 پذیر اولور • و اول احکامک آثار مندن بر صفت
 کتاب ایدر و اول صفت حسبی ایله بر اسم ایله
 مستحق اولور • بر معایندن بعضنک شری بطریق ایجاز
 اولدر که حقایق اعمال چون حواس خمس یعنی قوت
 ساعه و باصبر و ذابیه و سنامه و لامته عالمه
 کله اول اعماله متفرقات • و بر کوز تراک
 بو خواسک هر بری کدو عالمنک مدرکی در و هر بری
 احکام ادراک ایدر و کوز ادراک این مز و اصل
 تحقیق فشنده هر بری بهر ملک مملکت
 سفیدن و خاصیت ملک اولدر که هر بری بهر عمل بخود
 بر اولمشدر انک غیر این مزلر و قبل از این
 کوز قوتی علانی این مز و سینه که یا منا الاله
 مقام معلوم اشارت در بر معنی و چون مویکلان
 حواس کدو عمل نردن فارغ اولور • و اول
 عملدر فی حد مشترک تسلیم ایدر بو عالمده اول
 اعماله محسوسات دیر لور و حد مشترک ابو کجور
 حد مشترک دیر لور که حواس خمس اعالی اولور ایدر
 شریکده و چون اعمال حد مشترک قبضندن خزانه
 خیالند محذوز اوله • آنگاه مختصات دیر لور
 ملک ملکوت بهر زدن دوزخ واسطه در عیب
 و شهادت اولور سن و چون قوت حافظه بر اعمالی
 خزانه خیالک ضبط این انزه محفوظات دیر لور

کتابت در مرتبه سن در خزیه
 در سیبچی
 در ده

من الله تعالى
 في سنة 1200
 في شهر ربيع الثاني
 في يوم الاثنين
 في الساعة الثالثة
 في مدينة القاهرة
 في دار السلطنة
 في عهد الخديوي
 في سنة 1200
 في شهر ربيع الثاني
 في يوم الاثنين
 في الساعة الثالثة
 في مدينة القاهرة
 في دار السلطنة
 في عهد الخديوي

من الله تعالى
 في سنة 1200
 في شهر ربيع الثاني
 في يوم الاثنين
 في الساعة الثالثة
 في مدينة القاهرة
 في دار السلطنة
 في عهد الخديوي

من الله تعالى
 في سنة 1200
 في شهر ربيع الثاني
 في يوم الاثنين
 في الساعة الثالثة
 في مدينة القاهرة
 في دار السلطنة
 في عهد الخديوي
 في سنة 1200
 في شهر ربيع الثاني
 في يوم الاثنين
 في الساعة الثالثة
 في مدينة القاهرة
 في دار السلطنة
 في عهد الخديوي

من الله تعالى
 في سنة 1200
 في شهر ربيع الثاني
 في يوم الاثنين
 في الساعة الثالثة
 في مدينة القاهرة
 في دار السلطنة
 في عهد الخديوي

و چون قوت ذاکره اول اعمالی و زیر عقله عرض آید
 انوره مذکور است در بر و چون وزیر عقده
 قبضه قرار بوله انور عقول است • در برابر
 و چون قاضی عدل اول اعمالک حق و لایسته باطل
 اول نشدن فرمایند انکا زاکیات در برابر
 بودت مکد ملکوت علویدن در • و اول
 اعمال زاکیه چون دیوان وزیر عقده حضرت
 خلیفه روحه عرض اولنه انوره روحانیات در برابر
 چون بله زکته کرامت قبول بر ل ملکوتیات بر
 و چون خزانه غیب حدیث محزون اوله اسرار در برابر
 و بر ترقی اعماله اولد که قول ایله
 حق آورده سنه اولایه انه حق غیر اولیه
 اما اول اعمال که حقوق عباده متعلق اوله
 خزانه خیالده مجوس اولوب اقرب
 ملکوت انکا اجلند و ترقی طرفی دخی بولسز
 بود کوا اولنا احکام احکام اعمال در • اما
 علوم که حکم غیرید که علم اوج خالده حاله
 د کله زیرا که یا علم سفلیه متعلقدر یا
 لطایف ملکوتیه متعلقدر یا حقایق ذات
 وصفات عالم لاهوتیه متعلقدر هر قسیم
 بواج علومون کند و معلومانی ایله منتهی اولونه
 الاعلم بالله که هیچ مرتبه مرات علویات ندن
 و سفلیات ندن انوک عروجنه مانع اولزه و انوک

صعودی

صعودی جناب حضرت کبریا دن غیر ایله منتهی
 اولزه • و هر عالم که کند و مرتبه علم ایله
 منقید در ایوه علم اسرار ذات
 وصفات حضرت صمدیه که شواب حاد نامتدن
 منزله و تقایص امکاندن مقدسدر • هر عالمی که
 انک محل صدوری در کند و صفاتی ایله
 مؤسوف آیدر • و ذل در کات تقدیر دن
 اوج عز و در جاتی اطلاقه یتشد در که
 و اما بسنوی الاعلی و البصیر و لا الظلمات
 و لا النور و لا الظل و لا الحرور هزل بسنوی الذین
 یعملون و الذین لا یعملون انما یتذکر اولوا ابابا
 بوندن در حجه بن معاد زاری رحمه الله علیه
 دیدو کی این للتوحید نور انکا ان للشرک
 نارا وان نور التوحید احرق لیتنایات من
 نار الشریک لیسنا یتعنی توحیدک نور
 و امرود شرک نادیم اولدو غی کبی و نور توحید
 زیاده یا قیید سنیاتی نار شرک حسنا یت
 یاقه و عندن حقیقتدن مقصود خلقه روح انسانی
 ایجاد ندن بر عملک تحصیلدر و مراد آفرینش آدم
 و جندن بر سعادت تک انسانی در که الآیة و ما
 خلقنا الجن و الانس الا لیسعبدون • یعنی لیسعبدون
 در مرتبه ده کلمه که یا ابن آدم خلقت الاشیا و
 انک و خلقتک لی تله تملک ما خلقت لاجلی فیما خلقت

مِنْ اجْتِكَ • یعنی ای آدم را و غلبه خلو ای سلمه
 جمع نسته سنگا چون و خلو ای سلمه سنی نیم ای چون
 خلیق آید و کندن مزاد برد که جوهر شریف
 عمری متاع فانی ای چون ضایع اتمه و کند و منصب
 اهل بیت مقدسکی ظلمت غبار عزیزین صاف له
 و دامن همت روح مطهری که خلیفه ممالک
 عالم ملکوت در مرتبه دنیا جیفه ای ایله
 بولش در مه و تلباینه سن ظلمات هوا ایله
 قدرتمه و بصیرت کوزی بیکن بزوم جهان مشاهده
 سدن محروم تلمه • و نفس آمان نک استون
 و افغانه سیله فریفته و مغرور اوله بزوم و تمایل
 دوستی قرعاعن جان بنه باغله و غفلت
 صبر الرنده سرکشه اوله • و اشهر ان حبیبی
 ظهور سدن اندیشه قبل کعبه الاخبار سدن روایت
 اولوز که حق تعالی نوریت ده بیورمشکه یا ابن
 آدم ان رصیت بما قسمت لك ارحمت قلبک
 و بدتک و انت محمود عدی و ان لم ترض بیا
 قسمت لك سلطت عليك الدنيا حتى ترکض
 فیها و کض الوحش فی البریه ثم عزت و جلال
 لا سال مینها الا ما قدرت لك و انت مذموم
 عدی یا یعنی ای آدم را و غلبه ای که دافعی اولوز سک
 بنور سکا قسمت آید و که راحتین رین قلبی
 و بد نوکی و سن مدوح و مینول سن نوم قسمت
 واکر

و اگر دافعی اولوز سک بنور سکا قسمت آید و که
 ترا لهما تسلیم سکا دنیا ای تا که دینور سرن
 و خوش بیان نلرده دیند و کی کی • اندن صر سکا
 عز و جلاله حقیقون ایر شوم سن دنیا دن الاینو و
 نفسی اتمه و که سکا و سن مذموم سن بنور سکا
 زیرا عالم اجسام ظل از راح در و محبوبات
 حتی ظل مطلوبات عقلی در در لسته که خطاب
 سید انبیایه م خبر و بر لر آلم ترا بی زیایک
 کیف مد الظن و و شاه طعنه ساکجا یعنی کور سرن
 سن ای محمد کند و در کی که خلدل مرایت
 اکوانی بساط عمره عالم امکان اودره دوشه دی
 و اگر اینستیددی حزانه غیبی ساکن اید زایدی
 و کتم عدس قدرتی ایله مستوز ایدر ایددی
 دلبر کن حکمت از لیه اذ اقتضا ایدر که
 اعیان مظاهر اادات منازن مرایت
 عوالم غیب و شهادتده دایما سیرده اولوز
 ما شاء الله کان و عالم یتا و لریکن و چون
 معلوم ایدر که امور شهادیه ضلال حقایق
 غیب ایشار بدیکل که خاصیت ظل اولوز که چون
 انکام مدغه کین سن هر دو کلو زاده سنی اوله
 بی یا عند السنه الوب • اده مزین و چون
 سدن بر ز چور سرن هر دو کلو اندن فجر سکا
 بدنی اراق و لیر سن و حیدایت قدیمی ده کلمشده که

Handwritten text in Arabic script, organized into a vertical column within a rectangular border. The text is dense and appears to be a list or a series of entries, possibly related to a historical or administrative document. The script is cursive and characteristic of the Ottoman or Mughal periods.

Handwritten text in Arabic script, organized into a vertical column within a rectangular border. The text is dense and appears to be a list or a series of entries, possibly related to a historical or administrative document. The script is cursive and characteristic of the Ottoman or Mughal periods.

يادنيا اخدي من خدمتي واتبقي من خدمت
 يعني اي دنيا خدمت قبل بکا خدمت اي دنه
 و نعمت دنه رضا اي دنه اي عييز بلکل
 جو هر جو در مفتاح باب خزانه وجود در هر
 عرصه وجوده و اذلق طلعت بولدي و بولنه کر کرد
 جلدی سلطنت جو در فضلك انزل رذن در
 و لولا فضل الله عليكم و رحمته ما لکن منکم
 من احد ابدا • يعني اگر بزرگتر منم و کثير لر
 تخرج امتيدي هيچ که سرور خلعت وجود
 کيز ايدي و اگر عرصه وجوده بخت در شحات
 جو دينه و تکبير و لميدي هيچ کند شرف
 سعادت مکارم اخلاق اصيل مشرق اولمز ايدي
 و چون مرتبه خلافت و سلطنت ظل حضور
 هر و در کار دي در پس بر صفت خواص لوازم طيفه
 و باد شاهدن در و چون بر مقدمه معلوم اولدي
 بلکل که خلفا و سلاطين درت حالن حال دي کلرد
 دنرا که پادشاه يا بچيلدر کند و حقد و رعابا
 حقد و با خود سخني در کند و حقد و رعابا حقد
 و افضل خلفا و سلاطين اولدر که سخا و احسان
 عا و اوله و حسن راد دل ملک اولدر که بر اول خلایق
 اوله نه کجديت قدي ده کلشد که اني جو در کم
 لا يجا و زني لسنتم • يعني بر سخني و کریم رضا
 ايمنتر حسين و دي اولان و بر غلبن روح در
 که خليفه

که خليفه عالم منوي در بر وقت حاله عالم
 نخله • و علم و عمل که مقام جمع و تفرقه ده در
 بن خليفه نك جو در واحسانينده • نيز از نيت
 ظاهري عمل در و رضاي سيرت باطنی عمل در
 و بوظيفه مملکتنگ رعابا پادشاه منوري
 رعابا هيچ کي اكي تسلمه خارجدن و داخلدن
 و خارجدن اولان اكي تسلمه منفضل در و متصل
 خارج منفضل عالم شهادت در و طابع منضل
 عالم جسد که خليفه روح انده و واسطه
 متصرفدر و جسم و واسطه ايله عالم شهادتند
 متصرفه گاه احکام سلطنت منوي نظر
 مملکت يدنده اجزا ايدير گاه آيات اسرار الهيه
 صفحات الواح آفاق اولدره اذ نور و مقام جمعه
 ايکيدن بيله آينه جمال مطلوب بيورد که اولدي
 سننهم آياتنا في الافاق و في انفسهم حتى يتبين
 لهما آياته الخ و چون نظر بر دي عذاب
 کند وي کند ملاحظه بي ميدنن و غيريدن
 نور بار و ب • حق حقا اي که ميلوب و
 نظم سن بکا مونس روان ايدي
 کوز لر مذن ولي نهان ايدي که نه بر ظن انده بلوروم ملک
 بي خبر اولدم عيان ايدي که جاتم استردي بو جهان
 بلز ايدي سن آکا جان ايدي که بکا و اولو حجاب اولدر
 بند سن خويده در میان ايدي • و رعيت داخل داخي

في صفة شجرة عود الحبان
 وهو من شجر الحبان في بلاد الهند
 يشبه الخشب وقلبيته كالحبات
 ولها رائحة طيبة ورطوبتها
 جافة ولها قوة في تقوية
 الشهوة وتطهير الدم
 وهي من شجر الحبان في بلاد الهند
 يشبه الخشب وقلبيته كالحبات
 ولها رائحة طيبة ورطوبتها
 جافة ولها قوة في تقوية
 الشهوة وتطهير الدم
 وهي من شجر الحبان في بلاد الهند
 يشبه الخشب وقلبيته كالحبات
 ولها رائحة طيبة ورطوبتها
 جافة ولها قوة في تقوية
 الشهوة وتطهير الدم

في صفة شجرة عود الحبان
 وهو من شجر الحبان في بلاد الهند
 يشبه الخشب وقلبيته كالحبات
 ولها رائحة طيبة ورطوبتها
 جافة ولها قوة في تقوية
 الشهوة وتطهير الدم
 وهي من شجر الحبان في بلاد الهند
 يشبه الخشب وقلبيته كالحبات
 ولها رائحة طيبة ورطوبتها
 جافة ولها قوة في تقوية
 الشهوة وتطهير الدم
 وهي من شجر الحبان في بلاد الهند
 يشبه الخشب وقلبيته كالحبات
 ولها رائحة طيبة ورطوبتها
 جافة ولها قوة في تقوية
 الشهوة وتطهير الدم

اکی تسدر توای روحانیه عقل و همت و حقیقت
 و ذکر و عدل و رشتد و همت و حیا و صدق
 و تقوی و توای نفسانیه جهل و کور کسک
 و نسیان و جور و کسل و حماقت و اوتسفر لیز
 و کذب و حیانت کبی و بو توای نفسانیه ناک
 اهلی اصحاب شمال در لر • و توای روحانیه ناک
 اهلی وخی اکی تسدر در لر اصحاب یمن و اندک
 سابقدری اصحاب یمن ارباب متناصب مقامات
 در لر و اندک سابقدری مجذوب لر در ای
 چون نسیل کیم باد شاهر سخا و کرمه در دست
 قیفا و زده در لر • و بلد کیم خلفه روحک
 سخا و کرمی علم و عمل حسبه که در آیدی بلکل
 بر حلیفه در دست خالدهن عالی اولز او
 اولد که عالم بالله اوله بنفسه و طایل لله اوله
 بجلا رحه و بر اکل خلقا و معنوی در • و هر زمانه
 نوک کبی کسک وجودی شرفی نادر در و هر کمل
 بو کسک کبی کسک و وقتی نظری ایله شرف اوله
 سعادت ابدیه بر لر اکی اولد که بوا یکی
 خالدهن بالکته عاری اولد و بر خیلین کسه شیطان
 زمان در آدمی صورتده هر کمل بونا ایله
 مضاحبه اوله تفاوت ابدیه به کوفنا و اولد
 اولد که کذوبی بنفسه ذنیت علم ایله مترین
 اوله • و کین زعابای جوارح و اعضای تصور و
 ایله

ایله اعمال نیجه نمره سی تا شیر زدن عادی اوله
 و اهل بادیه محکمتی کتاب سعادت
 بدیه به دلالت اتمز و بر حلیفه الاید نور تشنه
 و علیهم السلام و ایدیم و اطمینم که یوم میامند
 حقوق رعایا ایله سؤا اولوب خطر عید
 اولد که ان السمع والبصر والفؤاد کل
 اولد که کان عنه مشورا بو کاد لیل در در
 اولد که رعایای ارشاده باد شاره سابق
 و ناصح اوله • فکر کند و نفیسه زبور حقایق
 جواهر علیّه ده عالی اوله بر حلیفه کخو نفسک
 ظالمی اولد زیرا که آنک سخا و فی رعایا یسه
 شاملدر و اول کذو نفسی خفته کسیدر ایمیری
 بر جسته دن معلوم اولدیکه افسن صفات
 حلیفه روحه سخا و فادد آنو کچون رسول الله
 صلوات الله علیه بیورم که آن بدلاء امیر
 بدخل الجنة بصوره ولا بصیاب و کین دخلوها
 بساوه الانفس و سلمه الصدور • یعنی حقیقتا
 بنم اتم اولیا یی حبه کفر لر جو ق نماز و جوق
 سوم ایله و لیکن داخل اولد لر جسته سخا و
 نفس سلامت قلب • و حلیفه روحه افضل سخا و
 اولد که هر نشه که آنک مکد و تقنین اولیه اندک
 سربلیه و حقیقت بله که کذوبیه وجود کذو دن
 دکلده و عرصه عالمده اولمق و اولماق اخشیاری

Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, contained within a rectangular border. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines. The script is cursive and somewhat faded, but appears to be a structured list of entries, possibly names or titles, with varying lengths and some internal spacing. The lines are roughly parallel and fill most of the page's width.

Handwritten text in Arabic script, similar to the right page, contained within a rectangular border. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines. The script is cursive and somewhat faded, matching the style of the adjacent page. The lines are roughly parallel and fill most of the page's width.

آنکه در کلام بیت شول که که و از لفظ دخی بود
 و در برهه کراوزرنه او عقلی بود و از آن که قویله در
 بود او اولک و از نامه • و حدیث قدسی وارد ^{مستبرک}
 ان هذا الدين از قضیه نفسیه و لكن بضایه الإسحاق
 و حسن الخلق فاکرموا بهما ما استطعتم ^{مستبرک}
 بود که محفیفا بن بودینی اختیار از اید و مر
 نفسا همچون یعنی کدومه محصر من تلامد و بودینی
 اصلاح و اتمام قلمز • الا سخاوت دخی جز خفاقی ای
 اگر ارایدک بزیر ایله فادر اولد و عکرف ^{مستبرک}
 بلکه که سخاوت موجب محبت در و محبت دخی موجب
 قربت در و قربت منج و صلک در • و وصلت
 مفضی جمع و جمعدن و جمع و جمع معاونه نصرت دینه
 و سخاوت دخی یکی طرفی و از در که مذموم در
 و وسطی که حد اعتدال در ممد و حد انا و سطن بلور
 رعایت قلم و فقهان ایجه در دهر کشته که آنک
 حقیقتن بلز اغنیانده افراط اید و ب
 حد تبریره ایر شد و در لکه مذموم • و جزوعالی
 امریه مخالف در که حضرت حق رسول الله علیه السلام
 خطاب آنکه ^{مستبرک} ایلا و لا تبدر تبدرا و دخی بود
 ان المبدین كانوا اخوان الشیاطین • یعنی شول عطا که
 حق همچون اولیه انده اسرار نامه که حقیقا
 مسرف و شیطان فردا اثر بود • و حقیقت سخا زیاد
 اولانی بدل او کدر و عمل مستحقه ضراعت که

دخی

و سخن اولانک حاجتی مفدا ریجه در برسد و دخل
 بود عکسیدر و بر بیان او کما نذنه زیاده ^{مستبرک}
 که آنک تیر بر دیرلر • و برندن نقصان تفریط در که
 آنک تفریط دیرلر و بر یکی طرف مذموم در و خیر اعتدال
 در که آنک احد و سسط دیرلر و آنک ایچون دیشلر
 شعر تو سسط اذا ما شئت امرانده کلا طرفی نقد که نمود
 شعر ^{مستبرک} و سسط قل فی استک بر امری دیرا
 یکی جانبی اولور آنک چونکه منوم • و رسول الله صلی الله
 علیه سلم بود و دخی خبر الامور و سطرها بر یعنی به
 اشارت در حکایت جابر بن عبد الله ^{مستبرک}
 عنه دن رواینا و لزورک بر دیشکه بینا نحن عند
 رسول الله صلی الله علیه سلم • اذ اجاء صبی ففک
 ان ابي تستکینک دعا فقال صلی الله علیه وسلم
 من ساعة الى ساعة يظهر عدو الینا فذهبت
 الی امیه فقالت له قل ان ابي تستکینک لدع
 الذي علیک قد فعل رسول الله داره فتروع فبصت
 ما عساه ففعد عریبا فاذن بلان و اقام ولم یسطع
 ان یخرج من الحرمی فنزل قوله عالی و لا تجعل یدک
 متقولیه الی عنک • جابر رضی الله عنه که برانده
 بر رسول الله فشد ما یدک بر او غلا یخفی کلدی ددی بنم
 انام سندنه کو کلک استر رسول الله دم بود دیکه
 بر ناعت صرقیل اذن سکین کیر و کل او غلا یخفی اناسنه
 کدی اناسی دیدی دی غقیقتانم انام استر شول

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
أما كنا لنحسب أن نرجع
إلى ربنا نحن الضالين
الغالين
هو الله الذي خلقنا
من الطين
وغيره من ماء
مائل
ثم جعلنا من نوره
نورا
وغيره من نور
الملكوت
وأما نحن الضالين
الغالين
فما كنا لنحسب
أن نرجع
إلى ربنا
نحن الضالين
الغالين

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي هدانا لهذا
أما كنا لنحسب أن نرجع
إلى ربنا نحن الضالين
الغالين
هو الله الذي خلقنا
من الطين
وغيره من ماء
مائل
ثم جعلنا من نوره
نورا
وغيره من نور
الملكوت
وأما نحن الضالين
الغالين
فما كنا لنحسب
أن نرجع
إلى ربنا
نحن الضالين
الغالين

کوه کلکی آورده در رسول الله امینه کرد
 کوه کلکی بقره اول او غلا بخته و بر دی عربان او تورد
 بدل اذان او تودی و امانت دی رسول الله ام
 او را بیلقدن طره جفته فادر اولدی بن برات
 نال اولدی که • وَلَا تَجْعَلْ لَدَيْكَ مَقْلُوبَةً مِنَ الْغُفْلَةِ
 وَلَا تَبْطُلْهَا كَمَا بَطُلْتُمْ مَا مَحْسُورًا خت
 بود که • اعی محمد الکی بوغز که باغله تیبی
 دیاده اساکاته والوکی دخی نامر آیمه که غقه لی
 او تو اسن لاجد مبرایتن طرفین سنیاید و کی سنیاید
 او بینه حیدر اعدال محمد و جد رای غیبت سن
 الهیه سنیله جارید که هر غنه دینوی غنلردن
 بر معنی قرین قیلور و هر دولتی بران ایله مخلوط
 تا بدیخت جاهل لرد و امر نایله طایغی ولته لرد
 معزور عاقل لرامتداد دولت ایله باغی اولیه لرد
 دیار که غنا اکثر یا موجب ظلم و ظمیان و مورث
 جفا و عصیان اولور نه که حق تعالی نورد که الکره
 و کولبت الله الرزق لعیاده لغوا فی الارض یعنی
 حوجت و علا دزقی و لترینه و افزویره یاغی
 اولور لردی ارضه دخی بیورد ان الانسان لبطغی
 ان رآه استغنی یعنی تحقیق انسان باغی اولور اییدی
 کند وی کورسه مستغنی بو یلردن بس حقیقت ده
 بله و غنا و محنت اعدا قاجی در که خوتالی حیوان صفت
 عاقل لری آنک ایله تاد بیاید و در بوسرت

جاهل

جاقلاری آنک ایله راه جفادن بیاط و قاب
 کورد و فصل السن دنیایی که ماده شفاوت سد
 صادق مومنونک فلبندن فالدر و اینجیلین که
 هیچ بر ملکیت یوقدر مالک ظاهر دن که دشمن
 مسد دن امین اوله • هیچ بر سلطنت یوقدر که
 ناصد نماز دن حالی اوله حقیقه دوخ داغی
 ملکیت بدن تقرقنده تاهر دشندن حالی و کلد که
 اول دشمنه مواد بر لرد و طایفه روح که وزیر ی
 عقل دره • آنک نایبی و کندی حرم در حاجب بی عزم
 و قاضی عدل در و دفتر دار ز کرد و کاتبه
 حقیق در و حاجب بی ز کرد و سپکی صد قدر و معاصی
 قلبدر و لشکری قوای روحانه در و بو جیلین
 خصم خلیفه روح که هوا در آنک وزیر ی و هر سد
 و نایبی مکرور و قاضی جمله در و دفتر دار بی
 عهدی صمد در آکا عذر در لرد و حاجب بی حرص در
 کاتبه اهدر و سپکی کذب در و معاصی
 یعنی کذن کوریک در • دلشکری قوای حیوانیه در
 و اهل تحقیق فتنه ملائکه و شیاطین حقیقنده
 برایکی لشکری و برایکی لشکر شهر وجود انسانده
 زمان بلوغ دن قیوم و راجحه محاربه و مناظره در
 در لرد و هر بری بر لرد کورده کند و پادشاهک
 امری جاری اولق استر و غیر ی پادشاهک

Handwritten text in a rectangular frame on the left page, likely a list or account. The script is cursive and densely packed. The text is written in a dark ink on aged paper.

Handwritten text in a rectangular frame on the right page, continuing the list or account. The script is consistent with the left page. The text is written in a dark ink on aged paper.

28

نین دلور و بخلق بواجب لشکرک عالیبت
 و مغلوبیتن بتقیس در امور محفوظ م کافرین
 ۳ منافق عتاد م عامی مصره فاسق متلون • اما من
 محفوظ تأیید عنایت و بانیه ایله اعداء شهر خود
 ظفر بولشد • و دار الملک بدنی عدل علم و احسان
 معمور ایلشد را بید ذلک فضل الله فرقیه منشی
 و آثما کافر مشرک و هر چند الله ایلشد و عقل و در
 اسپر و مخترع هو ایلشد • و اطراف ممالک جسی تحت
 تصاریف احکام لشکر شیاطین ایله ملو ایلشد
 و نفس خبیثی مجازی اسباب شفا و قلم شد
 و از اب سعادت ابدیه خالصه است
 بوله سدد و ایلشد الایه ذلک هو المنزله المبین
 و اما منافق خادر هوایی عمال و سوری
 و دوجی او زده ظاهر ایلشد و جوارح ظاهره
 که بادیه مملکت و منظور نظر خلق در در
 اصر ایلشد و تدلیس و تلبیس ایله کدو بی قرین
 ایلن ایلشد که الایه انما فی بین فی اللدیک
 من التار • و اما عامی مضر عقل و روحی
 دار الملک قلب او زده اکر اصل ولایت در
 خاک ایلشد و بادیه ملکی هوایه تسلیم ایلشد
 و جوارح و اعضا کنایه نفسانیه اولاد فلند
 و ثمنات جسمانیه ده مایلور ایلشد الایه
 در مهر

این سخن را در
 شرح عقاید
 کلامیه
 در کتاب
 عقاید
 کلامیه
 در کتاب
 عقاید
 کلامیه

این سخن را در
 شرح عقاید
 کلامیه
 در کتاب
 عقاید
 کلامیه

الایه ذرعه یا کلون یتتموا ویلیمهم الامد
 سوف یعلمون اما عامی متلون که اکثر
 ناس بوسله در عالیبت ایله مغلوبیت
 او رقه سندن مترقه در در لراتیو اخرون اعترفا
 بر تو بیهم خلطو اعمدا صالحا و آخر سیتا بونله
 صادق در لر عیبه الله ان یتوب علیهم ایشار فی
 بوندرک امیدی شخم سین متوبد ایدر و عنایت
 تو لا غری تأیید ک جانلرن بادیه معصیتدن
 در یای عفو ایرشد در • و حاجب کفر مرض غفلت
 سته لرین لطف دار الشفامنه انتر ابو هریر
 رضی الله عنه دن روا یتدر که رسول الله صلی الله
 علیه و آله سوره که یتزل الله تبارک و تعالی الی سماء الازلیا
 حیث یتلی التلیل الاخر لیتقول من یدعونی
 فاستجب له من یشالی فاعطیه من یرتد فی
 فاعطیه الله تبارک و تعالی اینرو دنیا کو کینه کجی
 نیت اخری قلبی و در کرد غا ایدر نکا که نزد عا
 قبول ایدر و یکم سوال ایدر سندن که عطا ایدم
 و یکم مغضرت طلب ایدر که با فی بار لقیه بر حکایت
 در در ویش مراتب حکایت تشککه بر کجی بادگاه
 کبر بایه بول بولم خطاب عزت ایرشد یکم بزم
 در کاهنزه نه مخفه کتوردک عملت مردن بعضی
 بنزد خاطر عیبه کلدی عنابا تدلیر که ای مرکب بزم
 جناب کبر یا منزله از اجتناع کتور لر بزوم در کاهنرک

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والله اعلم
بما يخفى
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والله اعلم
بما يخفى

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والله اعلم
بما يخفى
الحمد لله رب العالمين
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين
الذين هم خاتم النبيين
مما مضى
والله اعلم
بما يخفى

تحفه سی آه سرد و روی نبرد و بود آهنگ
 توشه بی دل برد در ده ریوا که بود دکان
 دو خانین و ک سراسر ایسکار افواری بیستما ز
 و کور و بیلرک نفایس آثار اسواری بسیار در اما
 بزور شربت عنایت بر بادیده همزان هسته کرد
 استر و بزور مهر حمایت مزه زخم عصیان
 شکسته کزین طلب ایاز و زور داری لطف
 صحرای تشحرمان سوخته کزین دیلر نظر
 هر کس کاستر سو فرین با دی تره و دو جانم بر تو بریزد
 سودی سگان فلک مجلسی کرم پاره نوری هر ملک عالم با دی
 کرمچه انوار ملک جمله در اعلی اولده سوره زور اوله کزین
 ز خبر بولس کزک خاطر هر چه خبرک چون تجلی جمالک دل سیدی
 ای عزیز تو ملک ظاهر نک رسماری وارد که
 ممکن اولد و جبه بقای صوری به سوا بد لر و بنا
 اسقام و الامر بدنیته دن احتراز قیلور لر و صحت
 جسمانیه محافظه سندن دعایت قانون حکم کند و
 او ذر کزین لاذر بولور لر و فضول اریعه دن
 هر بر فضلک دفع مرض چون بر عهد که اول فضلک
 مناسب مزاج و موافق عله جدد مواظبنا بد لر
 علامت رشد خلیفه روح که پادشاه معنوی در
 اولد که بر فضولدن هر بر فضلک اغذیه روحانی
 بر عهد اغضایی کرک که ترکی و مطهر ذات شریف
 و مزاج لطیف اوله مثلاً فصل بخار که خار در
 و بومی

و بومعنی طبیعت حیات در پس تو فضلک زمانه جمیع
 حیوانات ده و بنا قاتده حرکت طبیعه انضا آید
 و نفس حیوانیه ده حرکت و طلب سیر و تفریح ریاض و تمار
 و مما شای ریاضین و ازهار ظاهر اولور که
 ذمام اختیاری هوای غافل و نفس مرصا زه
 الله و میریز و زور عقله خطاب اید و
 پیورد تا دفتر دار فکره امر این تامه موزان نیور
 و تنبهاات آهیه که کاتب حافظه دیوانده ثبت
 اولمشد تا مقل آید و جوهر حقایق معانی مقوی
 قوای روحانیه و مصنی صفای تجلیات
 دبانیه اید و از کار میدانشدن قوت نظر اعتباریه
 مرکب همی مضایید نفوس کثرتدن مقاصد معارف
 وحدت سوره و داعی نفس و حسی و رؤیت غریب
 مصنوعدن شمهرد قدرت ماسعه دعوت آید
 نه که حوقل مراحل طایا طابیرینه تعلیم و منان
 عظیمی را غبار نه تغفیم چون سورد که الایسه
 تمام مثل المیوه الدنیا کما و انزلناه من السماء فاخفظ
 به نبات الارض کما یا کمال الناس والانس
 حتی اذا اخذت الارض خرفها و زینت
 و وطن اهلها اسمهم فادرون علیها ایها امرئ
 لیکه اوهارا فعملناها حصید کان لر تقرب بالاس
 کذالك نفسک الایات لغومرین کرون حقیق
 حیوة دنیانک مثل شونک کسبدر که بزما انزال این زر

این کلمات از کتب معتبره
 است که در کتب معتبره
 آمده است

این کلمات از کتب معتبره
 است که در کتب معتبره
 آمده است

Handwritten notes in the right margin, including the number 19.

Main body of handwritten text on the right page, written in a cursive script.

Additional handwritten notes in the right margin, located below the main text block.

Main body of handwritten text on the left page, written in a cursive script.

سمان قرشوا نون سببوا سله بروك نيا تے
 ناس و حيزانانت اكل ايتد و كلودن تا چين
 يراضداين نقشني و بزنه و يرك ايشي ظن ايد ررك
 انلو قادر لودر اكا كله بزور امر بيز و همسر
 كچه يا كندز بز قيلوز راني بچلمش كويادون يوقايد
 بو بخدين تفصيل اين رز بز اسلزي سون فرمه كه
 و كسايد ررك بز طالاه و اجيد كه بهار ييلي
 اثر لرينك و سحر بي و ايجه لرينك مطالعه سنده
 نعيم دار الهوتك كه و فيها ما شتهيه الانفس
 شكذ الاعين و اسرفيها ما يدون ملاحظه
 اين و حيقه دنيايي خضر رهوا كبريه
 ترك اين منزل جفادن هت يوزني باط و فايه
 كوده ايمدي غذايي روحاني خليفه روحه
 فضل همادده دور اما فضل صف كه اكا ياي
 فضلي ديزلو بونك طبيعتي ناريكي خادر و يا بس در
 بر فضلك تمام راهتايي پاد شاه روحاني
 و وزير عقلك پيرك و ضعف احواللك تا مكنه
 كوك كه غلبه صفت و عدم قدرت او تو پ
 اعمال صالحه دن قلند و نبي فكر او لما و كوك
 و در كات جنت احوالي و غضب جبار آتشك
 ملاحظه بي و قيامت حرا دتك و خلايق غرق
 غرق اولد و عننگ ذكر ي كوك و اشفيانك
 حوض كو مزون مرد اولون حوضه و درود
 ملو

فكري كوك اما فضل حريف كه اشخا
 كوز فضلي ديزلو آنك طبيعتي امر و يا بس در
 و بوموت طبيعتي احوالي و آنك سكراني
 و جان اجسبي و غرور و خوف و خاتمه
 و قول ملايكه رحمت و ورود ملكه
 غذات ملاحظه يي كوك اما فضل شناكه
 آقا قشير فضلي ديزلو آنوك طبيعتي صوبه
 بارد و مرط در و بوطبع برزخ در كه
 دن دقت ايله حشر ادره بسته ديزلو غا قيل
 و لانك تا قيله بوفصله برزخ كوك كه منزل
 بي زاد و بادييه بي مزيا در و وچه و هور و زان
 كوك كوك كه بن جسر لطيف اسير طبقات
 خاك و محبوس ظلمات لحد مغاك اولسه
 كوك اكر ايا محيونه اخلا و حنه دن
 و اعمال صالحه دن حظ بولش ايبه هراعت
 آنك مضاحبتي ايله سرور و منتقم اولور فطوري
 له و اكر نيك و جودي اوصاف خيسته كير لوي
 و افعال رديه تنوير ايكه ملون ايلش ايبه
 كه آنوك اتار و ظلمت آتش حسرت و غذات
 اولوب جاني اچنده مشغل اولور فويل اوله
 ثم و قيل له ايمدي ملاحظه موقت دن
 غافل اولما تو كوك درم يارانه ذكر بيك اجل با شمه
 يا بعد اولوب جنتي خيري ديمي برك ايمدي عظام دختي تانوي

در داکه او قردی و بود خج قردی غزال ایله یارن قردی
 آوریته . جسمدن اثر بلیه لر بر نوبی الدی ای غر
 وسف مملکت معنویه و سلطنت روحانیه
 اندن زیاده در که بر حصره شرح اولنه و لیکن
 بر مقدار غافل اولنر طالنبر بر غافل و زبرک
 اولان و اغیره تنبیه ایچون یازلدی تامر کتب
 عمری مسالک امور فایده مقصود و وعیه لر
 طلب سعادت ابدیه دن محروم قالمته لر اولنر
 قلبی صور اولنر بر معنی به زکولر و ایچها
 کور لردر که . من کان فی هدیه ایچی وهو فی
 اعی و اشکل سیدک . و اگر استرک عظمت
 سلطنت روحانیه دن بر ننه فضا ابریز بلکل کر
 حق تعالی حضرتک بر ملکی وارد ارض او درینه
 مؤکلد و اقلیدلرک طر لری آنوک قینه سن ده
 چون بر قوی خواب غفلتدن اویند و مؤولیه
 اول ملک امر ایدر که اول اقلیدلرک طر لری
 ایدد و فتنه زنده اولنر و اظها را ایدر
 بوی فی زکولر کل که بر ملک اشد تیل اول
 اقلیدلرک طاع و محض ای حرکت کلدور که جمله جهان
 باد شاهلری اجمیع لشکرلی بر ناحیه حرکت آتسوز
 دسه لر قادر اولنر لر بر قدرت ملا و کسه
 سفلیدن بر ملکلر . و ملایکه سفلیه کسه
 جمله بی بود کلر قدرت ایله ملا و کسه

عقل و دین

علویه دن بر نه مقاومت ایه مز و ادلرک
 عددنه نهایت یوقدر که . و ما یعلم جنود ربک
 الا هو چون بر معنی لوده او کالجحه تا مثل ایه بین
 استک ایقین حاضر اولور که سلطنت
 صوریه . و مملکت فایده سلطنت معنویه
 و مملکت روحانیه به نسبت نزه کسبیدر
 افتابه نسبت قطع کسبیدر . و در یای عثمانه نسبت
 بونک ایچون رسول الله صلی الله علیه و سلم بیوردی
 حدیث ما مثل الدنا فی الاخره الامثل
 ما یجعل احدکم اصبعه فی البئر فلینظر به یرجع کلک
 دنیا مثلی آخرت نسبت الا شوخیلین کسه
 بر لکوز بر مانع و کینه طالدوره نظر آتسوز
 نه ایله رجوع ایدر ^{نظم} وارد ای جسم جلی نصیر
 یجه اوله کرک سکریرک . قویه بوضا کدان جسمانی
 کورده سن تا که روح کورونی . اهل دیار در فی معرود
 که اول سیر حردن در دهره قویه کل بر جهانی ویرایه
 بولک کد کوب و خسر و حیرانی . دور او نور مهر مودت در بی با
 مرکب باد در بر کدر خاک . بوجها ندن کل اهری زاد و کور
 کار دین اولیای جمله دن ای عین بر کل که
 هر نوع انواع موجودتدن بر صفت غالب
 صفات حیدر دن یا ذمیته دن و هر نوع انواع
 شغلات حیواناتدن بر منفه مختص اولور و هر
 افراد وجود دن کمال و نقصان سیسی ایله

مصلحت دنیا از دستبرد است
 و در دنیا کمال و نقصان
 سیسی ایله

Handwritten text in Arabic script, organized into a table with approximately 15 rows and 2 columns. The text is very faint and difficult to decipher.

Handwritten text in Arabic script, organized into a table with approximately 15 rows and 2 columns. The text is very faint and difficult to decipher.

Handwritten text written vertically on the right side of the page, possibly a marginal note or a signature.

دنیا مستحق مدح یا ذمرا و لوز و آخرتده مستوجب
 ثواب یا عذاب اولوز و اول صفت که غالب
 اولوز آخرتده آنوک صورتده قلندور و چون
 اکثر خلق کند و صفات غالبه سندن بی خبر
 و دور قنزل ربانی خبر لری آگاه فلنوا چون
 وارد اولمشده که • و نشدکم فیما لا تعلمون
 لاهی بزرگ که ملائکه به صفت طهارت
 غالبه و سبزه صفت امثال و ابداع یعنی تبلیغ
 او امر نوازی غالبدر و اولیا به صفت محبت
 و شوق و رضا و توخید غالبدر بر عین هر بر حیوانه
 به صفت مصومند • پندانه مرتق و باره ملق صفتی غالبدر
 و ادسه غله و نهادرت صفتی غالبدر
 و کوی حیل و مضر صفتی غالبدر و کله
 احتک و عار سرتق صفتی غالبدر و فرجه نه
 و کسکه طع و رزق صفتی غالبدر و خنزیر
 حرص صفتی غالبدر و پندانه این صفتی غالبدر
 و عقبه صوفق و اجناق صفتی غالبدر • و صفره
 چو و بیسک و ارمیا صفتی غالبدر و مرکبه
 کورنک و عار سرتق صفتی غالبدر و بر مجموع
 صفات و بولرک غیر طبیعت آدمیده ترکیب
 اولمشده • و آدمی بر صفتک حملنه خاکه قلنددر
 و اکا امر اولمشده که هر بر بی بر صفات
 مرتبه سده مداعتد الاورده دوته افراطدن
 و اولمشده

این صفتها در
 اولوز و اول
 صفتهاست

و تقریبدن احترازا دیده و اول صفات
 شکارینک آقا دین ترا و آخرت این • و آنوقت
 حاصله نتایج و سبب سعادته ابدیه یتله اگر بر
 شرایطی و غایت این آنک حقایق اشاری دارا آخرت
 سبب کمال اولوز • و سبب فوز و فلاح اولوز
 و اگر بوجه دن بر صفت غالب اولسه آخرتده
 اول صفت اولان سنه نک صورتی او دزه ختر اولوز
 اگر صفات قبیحه دن ایسه کلب یا خنزیر صفتی
 او دزه قیور و اگر صفت طهارت و محبت
 و شوق و رضا و توخید غالب اولوسه بر صفت
 اثر لوی اکا زینت جان اولوز • و مستی لورک
 بزرگترینک نوری عرصه قیامتده یسده نوری کجی اولوز
 و کامل اولمشده کون نوری کجی اولوز • و کامل
 مکمل اولان صده یقارک و مقرب لورک نوری کون نوردن
 محواید چون بر معانی مقرر اولدی ایسه بزرگ که
 آدمی اگر چه صورت ظاهرده آدمی در الکن
 حقیقتده کلب یا خنزیر در • و بر حقیقت عامه
 خلفه بوم سنی السراورده ظاهر اولوز • و ادیاب
 نوبه دنیا ده و خنی مشاهده نته کمر علی رضی الله
 عنه و بیسکه تو کشف الغطاء ما اوردت یقینا
 پس هر کس که بر صفات کمالی حاصل قلمند در منظور
 نظر الهی اولمشده • و مجموع اهل آسمان و زمین
 آنک احکام سلفت معنویه سنگد محکومی در ک

وَتَخَذُ كُرْمًا فِي السَّمَاءِ وَمَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا
 وهر کیم که کند و نک کینست و خود بی بوصفت
 نفا یص خبا نئی ایله ملوتش ایله کبندن و خیز
 و سایر حیواندن کتورد که ایله کتورد
 لَا يَفْقَهُونَ هِيَ وَهِيَ الْعَيْنُ لَا يَبْصُرُونَ بِهَا وَهِيَ
 أَدَانُ لَا يَسْمَعُونَ بِهَا أُولَئِكَ كَالْأَعْمَى بِلَا حَسَبٍ
 یعنی قلبی زار آنوک ایله کتور کوز لوی دخی وارد
 آنوک ایله کور کوز لوی و قوت لوی وارد و آنوک ایله
 اشتور کوز لوی در بیکه دخی در غول کوز لوی
سابع که امر معروف نهی منکر بیانند
 ز آنوک نفسانی و شرابی و آدابند در بیکه که عادت
 مألوفه و رسوم معناده که خفا دارند سینه
 متدارن و متعارف اوله و جمله منهیانه ناوله آنک
 منعی جمله و اجابتند در حق تعالی بورد که
 آیه و لکن بکرمه اینه یسوعن الی الخیر و بامر
 بالمعروف و نیهون عن المنکر و اولیک هم المفحون
 حق تعالی مؤمن تو کرمه بایت کرمه ده امور ویند
 اوج امر ایله خبر و بر اولک امر معروف
 و نهی منکر کنی بوا مرفض کفایه دد که بر شهره
 بر کسته بر حدیثات غیر برون کفاه ساقط اولور اگر
 جلسنی احوال استه لر جمعیسی آثار اولور او جنبی اولور
 حصول سعادت خلاص و نجا و وصول درجات
 و فوز و فلاح بر امرک اقامتی ایله اولور عزالی بکر
 فعلی الله

این کلمه را در حدیث
 صحیحین در حدیث
 ابوداؤد در حدیث
 ابویوسف در حدیث
 ابویوسف در حدیث
 ابویوسف در حدیث

رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَا مِنْ
 نَذْمٍ عَمِلُوا بِالْعَاقِبَةِ وَيَقِيمُونَ نَيْدًا أَنْ يَكُونَ
 عَلَيْهِمْ فَلَمْ يَفْعَلُوا إِذْ أَنْ يَشْكُرُوا أَنْ يَعْظَمَهُمُ اللَّهُ بِعَذَابٍ
 مِنْ عُنْدِهِ أَبُو بَكْرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَنْ رَوَاتِ
 أَوْلَادِهِ رَسُولُ اللَّهِ مِمَّ يَبُورُ كَهَيْجَةِ رِقْوَةٍ
 يُوْتَدُّ مَعَاصِمَ أَشْيِهِ لِرَ وَالنَّكَرَ اجْنَدَه اَوْلَه نَوْل
 كَيْتَه كِه نَادِر اَوْلَه اِنْكَار اَمْكَلَه جَوْلُورُك
 اَوْ ذِيْنَه اَمَّا اِنْكَار اَيْتِه اَلْاَقْرِبِ اَوْ لِرِكِ
 اَللَّهِ تَعَالَى اِنْ لَوْهَ عَاوَزِيْدَه عَدَا سِي كَدُو وَفَشْتَدَنْ
حذیفه رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
 وَالَّذِي نَفْسِي بِيَدِهِ لَأَمْرُونَ بِالْمَعْرُوفِ
 وَنَهْيُونَ عَنِ الْمُنْكَرِ أَوْلِيٌّ مِنْكُمْ اللَّهُ أَنْ يَنْبَغِي
 عَلَيْكُمْ عَذَابًا مِنْ عُنْدِي وَتَمَرَّتْ دَعْوَتُهُ فَلَا يَسْتَجِيبُ
 لَكُمْ حَذِيْقَه دَنْ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ رَوَاتِ اَوْ لَوْلَا
 دَسْرَالَه مِمَّ يَبُورُ كِه اَوْلَه اَللَّهِ حَقِيْقُوْر كِه
 بِنُوْر و حوا آنوک قدرتی الله در سزا معروف
 و نهی منکر ای ر سبنا بنور قریب اولور که
 الله کوندن سزوکا و زرنگره عذاب کتد و
 نشندن اندن مکره سزده عاید ر سبنا قبول اولور اذ
 و عن بیه سعید الحدیثی رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ
 صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ مَنْ زِيَّ مِنْكُمْ مِنْكُمْ فَطَيْبٌ
 بِيْنَهُ فَاَنْ لَرِ سَطْعَ فَيْلَسَا يَه فَاَنْ لَرِ سَطْعَ فَيْلَسَا
 وَهَ كَمَا اَضْعَفَ اِلْمَاْنُ بُوْحَدِيْكَ بِيَا فِي كَمَشْدُوْر وَنَمُوْر

این کلمه را در حدیث
 صحیحین در حدیث
 ابوداؤد در حدیث
 ابویوسف در حدیث
 ابویوسف در حدیث

بود که چنانچه در نيله منع اتيوب
 قليله انكار قلميه اول كتمه مؤمن در كلد
 و عن عمر بن عمر قال رسول الله عليه السلام اذا عملت
 الخطيئة في الاذن من شهدها فانكرها فكأنما
 غاب عنها ومن غاب عنها فرصبتها كأن كان كمن حضرها
عمر بن عمر ورواه ابو داود ورواه رسول الله
 في يومئذ من غير كتابه اشلفه يرد هركيف اول
 كتابه حاضر اوله انكار اليه رضا ورمه كانه
 اول كتابه غايب اوله في اول كتابه كور عمد
 وهر كور اول كتابه غايب اوله ورواه
 كورمه انما رضا ويرت كانه اول كتابه
 حاضر اوله ورواه رسول الله ورواه
 بالمعروف ورواه عن النبي صلى الله عليه وآله
 علي بن شاذان كور ثم يندعو خيبر كور فلا يستجاب له
 رسول الله صلى الله عليه وآله ورواه ابو داود
 ورواه عن النبي صلى الله عليه وآله ورواه
 سوزوك اردزبشكوز سوزوك يراض لريكوز اذ يملك
 دعا ايدرا يوليوكوز دعا لري قبول اوله ورواه
 رسول الله ورواه ما اعمال البر عند الجماد في سبيل
 عند الامر بالمعروف ط الا كتمه في حجر
 رسول الله يورد كور دكلد جميع طاعات
 في سبيل الله تشد الا برعه كيبدر بر عظميه
 نسبت وقال رسول الله ورواه اياك والخرس في الطرقات
 قال

روایت از امام رضا علیه السلام
 در فضیلت نماز است
 هر کس نماز بخواند
 خداوند او را دوستدارد
 و هر کس نماز نخواند
 خداوند او را دشمندارد
 و هر کس نماز نخواند
 خداوند او را فرستاده
 در جهنم خواهد بود
 و هر کس نماز نخواند
 خداوند او را فرستاده
 در جهنم خواهد بود

قال

تا روا ما لنا منه بد لما حيي بما لسنا نتحدث
 فيها قال فاذ ابستر الا ذلك فاعطوا الطرقت
 حقتها قالوا وما حق الطرقت قال عرض البصر
 وكف الاذي ورد السلام والامر بالمعروف
 والنهي عن المنكر ورواه رسول الله صلى الله عليه وآله
 صفتك سزير لدره او فرمقدن اصحاب
 ديل برز چاره يوقدر زيريك يولدر زور محلي ليريد
 انه سوليشورز رسول الله ورواه
 امتناع ايدرسكز يولك حتى يذو يورد يك
 يولك حتى كوزي يرمقدن نامعومه نظرا يك
 و اخيتمه كي منع دره و سلام المقدر وامر معروف
 ونهي منكر قلمقدن وقال رسول الله ورواه
 ادم كله عليه لاله الامر بالمعروف
 او نهي عن المنكر او ذكر الله ورواه رسول الله عليه
 يوردشك ادم او غلذ نك جلد كلامي اترك
 ضرينه دد نغفه دكلد الامر بالمعروف
 ونهي منكر يادكر الله وقال عليه السلام ان الله
 لا يعذب العامة بدرب الخاصة حتى يري المنكر
 بين الصرهم وهم قادرون على ان ينكروه
 فلا ينكروه فاذا فعلوا ذلك عذب الله العامة
 والخاصة ورواه رسول الله ورواه
 ايلد جميع خلقه قوم مخصوص كتابه ايل
 حتى كورنه فعل منكر او درته لرند وانرا قادر اوله

Handwritten text in a rectangular box, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines, though it is extremely faint and difficult to decipher. It appears to be a list or a series of entries.

Handwritten text in a rectangular box, also likely bleed-through from the reverse side. This section contains approximately 15 lines of text, similar in format to the left-hand box. The handwriting is consistent with the text on the left, suggesting a continuous list or document.

انكار ايشه چندان راسته لى انكار سرتى الله
 عذابا بيدر عامه به و خاصه به يعنى اسلمنه و اشبه
 عزليه امامه رضوان الله عنه قال رسول الله
 كيف انترا اذ اطفى نيرانا فخر و فسق شتار كنم
 و تر كنم خبيها ذكره قالوا و ان ذلك لكنا بين
 يا رسول الله قال نعم و الذي نفسي بيده
 و اشد منه قالوا و ما اشد منه يا رسول الله
 قال كيف انترا اذ الم تاتوا بالمعروف
 و لم تنهوا عن المنكر قالوا و كايين
 ذلك يا رسول الله قال نعم و الذي نفسي
 بيده و اشد منه قالوا و ما اشد منه
 يا رسول الله قال كيف انترا اذ امرتكم
 بالمعروف المنكر و اذ امر المنكر معروف
 قالوا و كايين ذلك يا رسول الله قال نعم
 و الذي نفسي بيده فعند ذلك يقول الله تعالى
 خلفت بي لاجن لهم و بي بصير لايكم فيها خير انا
 ابو امامه دن رضوان الله عنه روايت
 اولنركه رسول الله عم بورمركه عجه
 اولوزين سز قين باش كويب عناد ايه
 عورتلر يگوز و فاستوا ايشه بيلر يگوز و ترك
 ايشه گوز سز غزايه دنيا استغفالي بييره مانوا
 اند و ديلر بواولسه بي كوكده يا رسول الله
 ديدى نعم اول الله حقيقى دن كه بنمرو حده
 الك

انك قد تدره در بوندن اشد اولسه كوكده
 دديلر بوندن ديجي اشد ندره يا رسول الله فحين
 امر معروف و بيني منكر اتمه ينز و ديلر بواولسه بي
 كوكده يا رسول الله ديدى نعم اول الله حقيقى
 بوندن ديجي اشد اولسه كوكده دديلر اشد
 ندره بوديكه فحين سز كوكده سز معروفى
 منكر و كوكده سز منكرى معروف دديلر
 بواولسه بي كوكده ديدى اول وقتد الله تعالى
 ديزن بين ايدرين كه كندومه كه مستلا ايليم
 كوك بديه كه حكيم و عاشق انده خيران قلا لرن
 رعابى عثمان رضوان الله عنه قال رسول الله
 لا يثنى لامر شهد مقام ايه حق الا انكم
 به فانه لا يقدّم اجله و لى بحرمه و زوا
 هركه ابن عباس رضوان الله عنه دن روايت
 اولنركه رسول الله بوردن كوكده
 لا يق دكدر كه بر كيه به حاضر اوله بر مقامه
 انده جواوله الا اول حق سوييه يعنى حق سويك
 زيرا هو كلام او كرتن اجلن و حرام قلن زرقى كه
 اول نكده و عز جابر بن عبد الله قال رسول الله
 عليه السلام ارجوا الله تعالى الى ملك ان اقلب
 مدينه كرا و كذا على اهلها فقال يا رب
 ان يهيم عندك فلا تا لم يصيبك طرفه
 عابن قال اقلبها عليه و عليهم فان و حقه لم يصفره

Handwritten text in Arabic script, organized into approximately 20 horizontal lines. The text is dense and appears to be a formal document or a list of entries.

20

Handwritten text in Arabic script, organized into approximately 20 horizontal lines. The text is dense and appears to be a formal document or a list of entries.

في ساعة قطب جابر بن عبد الله بن رويته
 اوله منكم رسول الله بن يورثكم الله
 وحج ايسدي برمدك يوقار و سرائقه و اشغه
 ابو قرد و ندرود فلان و فلان شهر ك اوسينه
 ملك ديري كه يادك اندره فلان قولك
 و از دك رسا عاصي اولما شد كوز اجوب
 يويجه حق تعالي بيوردي دند انوك و انوك
 اوسته ذرا اول بوين بور تر مشد و بنم حقره
 هرگز و عن غايته رضي الله عنها قال
 رسول الله عليه السلام عذب الله قريه بيها غايه
 عشر الف عامهم عمد الانبياء قالوا كيف
 ذلك يا رسول الله قال لم يكرهوا يعصون الله
 ولا يامرؤن بالعرف ولا يهتدون عن المنكر
 غايته رضي الله عنهما دن روايت اولمورك
 رسولا الله هم سورده كه الله تعالي عذاب
 ايسدي بر شهره كه اول شهره اول سكر نيك
 صالح و ارايدي كه هر برينك عملي انبيا عملي ايسدي
 ديوير بخون عذاب اولند بيز ديوي امودن
 بني منكر قلندر ايسدي و عن عروه عن ابيه قال
 قال موسى صلوات الرحمن عليه الهي اي عباد
 الرب اليك قال كنت غظه الذي يسرع الي هواي
 كما يسرع البشري هواه والذي يكلف
 بعبادي الصالحين كما يكلف الصبي بامه والذي
 يقضب

دري
 دري
 دري

اذا اذيتك محاربي كما يقضب القدر
 لفضيه عروه روايت بيد بابا اسندن
 كه موسى صلوات الله عليه ديميشه با الهج
 فتعي قولك رسا سوكلور و حوز عظمه بيور
 شول كمنه كه بنور رضامه سخي اينه ناس هوانه
 سخي اندويكي دخي شول كه در كه صفت
 بنور صلاح قوللر زمه او غلجوق اناسنه صفت
 دخي شول كمنه دوكه غضب ايد قضا
 بنور اندوكلر و مه اركاب اولمور ته ك
 تيلان غضب ايد كذ و نفسي بون و عن حيد
 بن الجراح رضي الله عنه قال قلت يا رسول الله
 ما التبتداء اكرم على الله عز وجل قال
 رجل قام الي وال جابر قامه بالقرن
 و هميه عن المذكور فضله فان لم يقبله فان القام
 لا يجزي عليه بعد ذلك وان عاش ما عاش
 عبيد بن الجراح رضي الله عنهما قال قيل
 يا رسول الله اتملك القرية و فيها الصالحون
 قال نعم قيل بم يا رسول الله قال
 بها و ضرر و سكونهم على معاصي الله عز وجل عبد
 ابن عباس رضي الله عنهما دن روايت اولمورك
 دندي ناد رسول الله هلك قلندر شهر كه
 انده صالحه اوله دي نمر دي نه سبيله
 بيلر كاهلك اندوكلر بخون و سكوت اندوكلر بخون

Handwritten text in a rectangular box on the right page, consisting of approximately 20 lines of cursive script.

Handwritten text in a rectangular box on the left page, consisting of approximately 20 lines of cursive script.

و در این کتاب
 در بیان احوال
 و احوال آن
 و در بیان احوال
 و احوال آن

اللهم مصيبي اوزر وعزائي عمرو بن حمر بن رضى الله
 عنهم قال رسول الله صم الدين نوحه ثلث مرات
 قالوا لئن بارئنا الله قال لله ول كتابه ولا يمه
 المشاهين وغانهم عبد الله بن عمر وابراهيم بن
 روايت ارنور كده رسول الله صم او حركه
 الدين نوحه ديبر كجه نوحه يا رسول الله وبيدي
 الله حضرته و كتابه و مسلمان اراملو يسه
 و غامه سلبه و غنى ابن مسعود رضى الله عنه قال
 ما جئت الله عز وجل نبيا الا لاله حواري فيمكت
 النبي بيواظروا ما شاء الله تعالى فيهم كتاب الله
 و باهر و حتى اذا قبض الله عليه ملك الحواريون يهلون
 كتاب الله و باهره و بسته مبيته فاذا تقصروا
 كان تو ما يركبون المنابر يقولون ما بعد نوح
 و يهلون ما ينجحون فاذا امرتهم بالليل
 فحق على كل مؤمن جهاد حتى يبعثه فان لم ينطق
 قلبا بيه فان لم ينطق فقلبه . ليس وراء ذلك
 اسلام عبد الله بن مسعود و روايت ارنور كده
 رسول الله صلى الله عليه وسلم سورد كده حواري
 هج بره باهر كونه رمدى الا انك باراي بعيني
 اصحابي و ارنوي اول بغير اكلندي ياران ارنور
 يعنى حياتده اولدي الله ديلدو كوفدو عمل ايندي
 كتاب الله ايله و اللهك اربله تا الله قضيلدي
 بني سني اكلندي ياران بعنى حياتده اولدي سلكو

كده

عمل ايندي لايدي كتاب الله ايله و اللهك
 اربله و بنينك شق ايله جتن اصحاب منقصر اولدي
 بر تو مر اولدي كه مندر لره منديلر سويلر لر معروف
 يعنى خيرا شلر لر منكر يعنى شرفي كه كوده سز
 بر بني بدن صكره بويله اولناري و اجبتد
 هر مؤمنه ايلر ايله غزال ايله اكر قادر اولرسه
 د ليله اكر انا دنجي قادر اولر ايسه قلبيله و نده
 اولده اسلام يوقدر اي عيسر سز چون د لانيل
 ايات و اخبار ايله و جوب اممور سز
 رنى منكر معلوم اولدي شدي بلكه كه هر شخص
 حلق ادره سنده بو امر تر نفا اناستله كذوبى مشهور
 قلدي انا محبت دير لر و اول عمل كه انده
 صادد اولود انا احتساب و ير لر اول
 شخص كه مستحق احتساب و انا محبت عليه دير لر
 اول شخص اول عمل سبي ايله مستحق احتساب
 اولدي انا يعنى اول عمله محبت فيه دير لر نيت
 مره و فكي دوت دكني وارد اول محبت الكمي
 احتساب اوچي محبت عليه در دنجي محبت فيه
 باد كاندن هر دكلك صحتي موقوفد اولدكلك
 سز ايل و ادا بنك حصونه دكني اول كه محبت در
 بر دكني و جوبنك سز جي اولدكده بر شخص مسلم و كلف
 كوك و قادر كوك زيرا كافرا چون اهليت احتساب
 برتند و ادره نجو امور شرعيه اناستله مامور دكلد

اما او غلامی را که تیز او لوبی بر نعل منکره
 انکار اید و بستی قله جایزد کج در پی مشا
 اولوز و این دخی منع آمد جایز اولوز و مجنون و عا
 اقامت امور شرعیه به فادرد کلرد و بعضی از آن
 اذن شاکر و عدالت شرایط احتیاجی در دردی که
 بر فاسد در ذرا احادیث نبویه ده وارد کرده
 افضل الجهاد کلمه الحق عند امام جائز و احیای کلام
 و علماء بزرگوار ملوک و حکامه فعل منکر لرزیدن
 انکار این کلمه شلرد و واجان سلف بونک
 او مرتبه در که امر معروفه اذن حاکم
 شرط در کل در بلکه هرگز که دین نصیحت
 مشغول اوله و حق تعالی تو لایق معاصی زنا هیدن
 منع ایده اگر حاکم و باد شاه و این اولوز سه
 فواجده شهبک اولوز و اگر دخی اولوز اول
 عدم رضا جمله منکر اذن در و حاکمه
 انکار و جندد آنک اذنی نحه شرط اولوز ●
حکایت رسول الله علیه السلام زمانند
 مروان زمانه کلجه مصلی ده منیر نور ایدی رسول
 و خلفاء الراشدین رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
 صحرا ده بیرام نمازین قیلور لر اذن مر کثره
 خلقه یوزد ندر و ایاق او زره طور رب
 خطبه او قور لر ایدی چون خلافت مروان کلد
 مصلی ده منیر نیا ایدی چون بیرام کونی اولدی منیر
 جقدی

جقدی ابو سعید ددی با مروان ماهیه البدعه
 مروان ددی ماهیه البدعه آمد
 اما ایلیخ الفور صوت الحظنه یعنی او اذم
 قومه یتمندد که دیکدم دیو عذر ایدی
 اما ابو سعید حذری قبول قیلدی حکایت
 شیخ ابوالحسن نوری قدر سن خلق اید
 غاطله ایدر ایدی اما اموردیدن اولکیان
 سنه صور مزاییدی هرگاه که بر منکر کورده
 منع ایدر ایدی اگر چه قتل خرف اولسه ترک
 اتمز ایدی بر کون دجله نمازنده آیدست
 لغنه کید مزاییدی بر ز نزل کوردی که اچند
 او قوز کونی واد که هر بریک او مزینده
 یارنش لطف شیخ عجب ایدی و ذرا هیچ صانلور
 سنه لوده سنه بلهز ایدی که آنگا لطف
 دینه لور کیمی دینه سوال اندی که بو کوبلورده
 نه وارد کیمی ددی بیلر نرسن در و پیش سن
 کذو کی میل شیخ آن بلر که دخی مزایده منشو
 اولدی ابرام ایدوب کیمی دینه کیر و صورتی
 کیمی دیدی بو کوبلورده خم وارد در خلقه باجوه
 کتور مثلدر که بونک ایدله مجلس قور شیخ
 کیمی ددی سول چوماغی بکا ویر کیمی غضب
 ایدوب شاکر دینه ددی شوماغی شوکار نیز
 کوزه لم بیلر شاکر دخی چوماغی شیخ آنگه دبرو

شیخ کو پلوی برہمپوئی پ خمر لری دو کلور
 کیمی فریاد ایدوب یو کثرافح کہ کو پری
 شو با شیبی اییدی آملریله ایر شوب
 شیخی طوقون خلیفه اوکنه ایلندی خلیفه
 اول زمانده معضدایدی کہ غایتده غضوب
 وغیور ونهاتیدہ قال اییدی جمیع اهل
 بغداد غصه نوب خلیفه التتہ شیخی
 شہید ایدر ددیور چونکہ شیخی خلیفه اوکنه
 التدیار خلیفه برہموردن کرسی اوزدیندہ
 او توروب برکزی المذہ طور داییدی
 شیخی عتاب ایله چاغروب سن کیمیکہ
 بویله کتخالق ایدرین دیروب شیخی
 بر عتبہ دیروب خلیفه ددی کیمک امر ایله
 محتب سن شیخ ددی الله ورسول الله امر ایله
 بر ساعت باشین اشغ ایدوب ددی نرسب
 اولدی کہ بو کولری صدوک شیخ ددی سخا
 بکا سبب اولدی کہ سینی منکر دن منع ایلد
 تا کونش اولدن خلاص اوله سن یوم قیامتہ
 معضد ددی سکا اجازت ویردن من بعد
 هر منکر کہ کور سن ایی تغییر قبل هیچ کہ
 سن منع اتمون شیخ ددی بزبونی الله امر ایله
 ایدر ایدک چون سنکا مرک اولدی سنک عاملر ک
 بری اولدق کہ سنکا مرکله خلی ایخدر لری ●

و

من بعد بونی تمزد دیدی ● امیدی بونک
 کیس حکایتلر احباب و ترابین دن و علماد ن
 و مشایخ دن سلاطین نگارند چوق واقیع
 اولمشدر ● برجمله دن معلوم اولدی کہ
 معروف ده اذن خاکر و پاد شاه شرط دکلد
 مکر بریرده کہ فتنه یہ ایر شدورده ● و بمثلہ
 تحقیقند تفصیل بودر کہ محبت ایچون
 بس حال و ایرد اول بلدر کدر ایچی لطف ایله
 وعظمد ایچی غلطت و عنف و خنوت ایله سولک
 مثلا ای جاهل ای احمق ای ابد سز دیه ددر بی
 منع منکرات در مباشرت فعل ایله
 مثلا خمر طرفلرن صبه و آلات و لهوی پادو کیه و
 برشم قفتانی ارکشدن چکه وغاصندن غیب
 اندوکی ننه لری آلوب صاچه و پره ● شیخی ایله
 تحریف اید بلکہ ضربہ مباشرت ایی اما
 فتنه و غوغایه باعث اولدوغی ایچون اذن خاکر
 و سلطان لاریمدر و بدک کہ محبت اولاند
 عدالت شرط ایدنگ دلیلی بعض آیات و اخبار در
 و دلیل عقلی در مثالیت الایمان مؤمنون الناس
 بالبر و تنون انفسکم مثال خیرایعسی
 غلط نفسک فان اتعظت فوعظ الناس و در لری
 بر تنیه در که ترک اتم مسمه اشتغال ایله
 علامت حما قدر جواب اولدی کہ بر مقوله آیات

و اخبار افضلین احکام احتسابه و اولویت
 احوال محتسبه و دلالت ایذ احتساب و چونک
 سقوطه دلالت امتز و دلیل عقلي بود که
 اصلاح غیر صلاح نفسک ذکر می دهد و کند
 فتنده صلاح اولیعی غیر اصلاحی واجب
 اولی و غیر طوغرتماق کذب و بی طوغرتی
 اولدقن صکره اولور جواب اولد که
 اگر عصمت شرط احتسابد ویرسک اجماع امت
 مخالفد • اصحاب کرام افضل امت ارسن انلر
 معصوم و غیر ل فضل عمن درنهم و کلام
 ربانی و عصبی آدمی فغوی دلیل می دهد
آدم علیه السلام معصیت اسناده و بر خلیان
 حالات انبیاد بعضه واقع اولشدر و عقید
 بر **سیرک** اکابر تابعین دن ایدي و برایش که
 اگر عصمت شرط احتساب اولیدی هیچ کس احتساب
 اتمک جایز اولدی حق مسئله ده بود که
 عصمت شرط احتساب دکلدر و فاسق برهناستی
 دخی فسق دن منع اتمک کردد مثلا حریه کیز کم
 شارب الطری نمی اتمک کردد و بر خلیان دخی ذنا
 ایذنی منع اتمک کون ذراکه شارب خمر و
 اولان قاتل نفسی قتل دن منع اتمک کردد بلکه
 شارب خمر دم و خشمی شارب خمر دن منع اتمک کرد
 ذراکه بولردن اجتناب و لطف برسه در غیر

اینها در کتاب
 احتساب آمده است

نهی

نهی دخی واجب خرد بر راجبی ترک ایدر سه
 واجب اخری ترک اتمک کردد و بر معصیه ارتکاب
 معصیت اخری حلال اولمز کفر مالوفات
 رسمیه و مقالات عادیه اولوز و تصورات
 باطله و حیالات فاسده خانه خلقک نفوسیه
 اوزده مستولیا و لوب دین بمرت جمالی
 مطالعه دقایق شرعدن کور ایدوب
 قبول او امر آلمیه دن متفرق بشدر • نه کبر شخص
 بر شخصدن آت و اریان عصبی المشر اول شخص یو
 غاصبندن اویان طلب ایدر انی اشمن یا بر شخص
 طلقدن دفع ظلم ایدر اماه کند و یا با سندن
 ظلم دفع اتمز و نفوس غانه خلق بونک امثالی
 انفال دن نهزت ایدر لر و بر نفرت که نفوس
 جمالی عوامده رسوخ بولشدر بود لیکل دکلدر ترک
 اهرعت نی و خوب مهم اولا پس احتساب
 عصمت شرط دکلدر • اما مرتبه و عطا که
 مرتبه احتسابدن اکبری مرتبه ده فاسق دن ساقطد
 ذراکه و عطا فاسق کتریا غیره اثر اتمز پس
 عدالت مرتبه و عطا ده تاثیر ایچون شرطه خلاف
 باقی مراتبک چون که بر مسائل معلوم اولدی
 بد کل که احتساب دخی اوج نوح اوزد شررد
 اول امثال امثال احتساب اتمکدن عوامه
 احتساب اتمک و خاص و خواصه احتساب اتمک کبی

اعلیٰ او فی بیه احتساب **انگردد** سلطان رعایا
 و والدین اولاده و زوج زوجه یه و افندی قولده
 احتساب آنک کچه بونوع احتساب وسعت
 تمام او ذره در کجه احتساب بچون ذکر اولان
 مراتب نفس بونده جاریدد نوح ثالث او فی اعلا یه
 احتساب انگردد اخاد رعایا سلطانه احتساب آنک
 و شاگرد او ستاده و اولاد ابویه و زوجه
 زوجنه و قول افندسته احتساب آنک کچی بونوع احتساب
 او بچی و بچی مرتبه ده شاقطدر و آو کچی ایله
 آنکی مرتبه ده واجب و در در بچی مرتبه اختلافی در
 زیرا کجه ولد نایق بابا سینه او کچی و آنکی مرتبه که
 سلطه مک و رعظ آنک را سیدد و او بچی مرتبه که
 تخفیف و عنقدد **و** بستی مرتبه که ضربدر
 حر امر در و در در بچی مرتبه که میاسترت تعیینرد
 آلات و لهوی صمق و خستری و کمال
 و ابرشم فغانی بابا سنک بدندن چکک و غضب
 اندوکی متاعی المذن آلوت متاجنه و بیگ
 و اری دیوار مدن صورتی قزیماق و المون کوش
 ظرفی صمق که بونک کچی انقال ایله بابا متاکر
 اولود اختلاف و اردد **و** واضح اولدر که
 ولد بچون بوجنل احتساب رحمت و اردد بلکه
 و اجیدد زیرا اولدک فعلی بونوع احتساب
 میاسترتن طاعتد و با آنک مثالم اولمیه

عزت

محبت باطل سبی ایله معصیت دو بر آنکا اعتبار
 بوندد اما ولدک احتساب عفتا ایله
 و مباشرت ضرب ایله حر امر در و جمهور علما بونک
 او زینه در که جلا د کذو بابا سینه حده
 و قضا صده قتل آنک جا بزد کلدرد **و** کافر دخی او لور
 و زوجه نک زوجنه و قول افندسته احتساب
 حکمی والدک والدنه احتساب مکینه قریبدر
 و آحاد رعایانک سلطانه احتساب حکمی هر تنه ده
 مشکلدرد **و** زیرا اخاد رعایا خاکر و باد شاهه
 احتساب حرمت تعریف و تملیف و وعظ و نهندن
 غیر ایله ممکن دکلدرد اما قدرت که شرایط احتساب
 نه که اول بایده ذکر اولندی هیچ بر عارفه
 عاقله مخفی دکلدرد که عا جبر اولانه احتساب
 واجب دکلدرد مگر که قلبیه انکار ایده نه که حد
 بنویس ذکر اولندی و بومحل محنت بچون عجز و قضا
 اعتباری ایله درت حال وارد او کچی حال وجودد
 آنکی حال سقوط و جریب را بچی حال استجابدر
 در دخی حال تخفیر در حال اولی اولدک قدرتی
 اوله مطلقا بر اولدک یقین بیله که آنک
 احتساب بیله تغییر مرکز اوله ککر در و کندویه
 هرگز نریازا اولود **و** نه عرض جهندن نه مال جهندن
 نه نفس جهندن بویله او بچی احتساب واجبدر
 اتفاقا علما ایله حال نایبه اولدک یقین بیله که

احتساب مفید اولزه اما کذبیه ضرر کلله
 مقرره در بر صورتده و جوب احتساب ناقص
 حال ناله اولدو که بر بی سببه که احتساب
 واجب دکلدر • کفرانطی دشوار اسلام ایچون مستحب
 و محنت چوزکه علم و ریج ایله موصوف اوله
 و سببه که آنزک احتسابنک دفع مضر کرده یا فاسق
 شوکتک کسرنده یا اهل دینک قانونک تقویتنده
 تاشری وارد دکر که ذوال مال و جاهدن
 غم چکبه و ضرب و فتلدن قورقیه و ضحیت
 دین امانتی روا کورمیه • مکرابی سببه که آنک
 احتسابی سببی ایله بر غیره امکانندن و اقرباستندن
 ضرر ایدر اولدو کور که احتساب ایده
 ذبیرا بر مضرک دفعند احتسابی براندن اقتبح
 منکره ایرشد در بر اولدو که بر ظالمی کوره کو
 ظلم ایله بر قوی بر غلور • اگر اول ظالمی آندن منع
 ایدر سه غضبه کلور بر آدم قتل ایدر بر احتساب
 حرامده اما بر شخص دله که بر عضوئی سلمیه
 کذب و اعضاستندن قطع ایده وانی آندن منع ممکن
 اولمیه • مکر قبال ایله و احتمال اوله که
 قتله تیشد در اتم اولدو که آبی آندن منعی اجبد
 و اگر چه اول تلف نقتنه یا تلف عضو تیشد در
 دخی ذیرا عرض آنزک نفسک یا عضوینک حفظی دکلدر
 بلکه عرض مضرکات طریقئی سد آنکدر قتل

بوسبب ایله

بوسبب ایله معصیت دکلدر و آنزک کذب و عضوئی
 قطع معصیت در بر آنجلین دکر بر مسلمانک
 مالنه مجور ایدن کمنه دفع آنک واجبد • اگر چه
 نقد استوکی مال بر در هموائیه دخی و بود دفع
 اول مجور فرایه کد فتلنه ییشد در سه دخی
 جایز در • اول جنتدن دکلر که بر در هم
 مقابله سندن قتل نفس ایدر بلکه شوق هندن
 دکر مسلمانلرک مالنه نقد معصیت در • و
 قاصد مالی تلف اول معصیتک دفعی ایچون معصیت
 دکلدر • و مقصود شارع دفع مفاصیدر بلکلر که
 جمله معاصی ایچ نوعه رجعدر بری معصیت در
 یکیش اوله بری دخی معصیتد کره بالنفل اوله بری
 معصیتد کره اولو احتمال اوله معصیت کد یکیش اوله
 واقع اولش تر تا کبی آنزک عقوبتی که حد در حکامه
 متعلقدر آحاد و عایانک آند مدخلی بر قدر
 و اول معصیت که بالنفل اوله اولدو که
 آنزک فاعلی اثم باشراوله النده آلات و لهور
 اولمق و فتح ایله النده خرد و تمق و ارکشی ^{نفسان}
 کیمک کبی بر نوع معاصی هر نه جهله ممکن اولورسه
 دفع اولماق واجبدر تا دکی آثار اولور و آحاد
 اهل اسلام بوند مشترک در درلر • مادامچه آندن
 اقتبح بر معصینه ایرشد رمیه • و اول معصیت که

اولاً حقاً اوله مجلس خرمترین ایدوب
 و اسباب و تا حاضرین کجی بونده معصیت مشکوکه
 زیرا ممکنند که بر مانع واقع اولوب معصیت
 وجود بولیه بوند احسان کرم مکر بر نشه
 اوله حکیم صرامه واره لوندلر عودستلر
 حجابی بتوسیده ددمن و عود نلرک بولنی او ذرندن
 اولنی کجی و برجیبی ابراجیبیه عورت ایله خلوت
 اولنی کجی بوموردلرده احسان کر کرد رکن ثانی
 که نفس احسانید و بود کنگ او ای بی بی درجه در
 اول معرفت منکرود ثانی تعریفدر و عطر و خنایله
 ثالثه عفتانله در ذایغ تغییر اتمکدر و خمس فرقتند
 ضرب ایله سدس مباشرت ضربیه سابع طلب معاونتدر
 درجه اوله که معرفت منکرود بود درجه نهم
 ادای بود که بختس منکر اتمیه و خلعک بتوسه
 و بجز سنه دخی قولاق دو قیه خمر تقوسین بیلیه
 و بر کسه انکی المنده آلات و لهو کتورسه شویله
 شکلی دخی ظاهر اولته انوک انکر اجمیه و ناسفک
 یادانندن و جیرانندن انوک فسقین صوریه اگر کجی
 یا بر عدل خیر خیر و یرسه که فلان اذن فتاوید
 اصح بودر که اذن سزا نوک مسکنه هجوم اتمیه
 زیرا مسلمک حق تابجی اکی عدل خیر سزا قاط اولر
 حکایت **●** ثانی حکیمک یوزکی نفشی بوایدی

الستر

الستر لما غابت احسن من ذاعه ما ظننت یعنی
 کورد و کلن سنه اولدمک یکر که فاش اتمکد ک
 و وجه ثانیه که تعریفدر آداب بوند اولدر ک
 ابتداء تعریفی احسن و بعد ایله اید و عطا و بیضتده
 تلطفله شفقت اخوتی یرینه کتوره زیرا عواکب
 منکرانه انبیا منکد علی اکثر یا جهلدر و چون حرام
 و منهی اید و کن بیله فراغت اید **●** اما کجی عفت
 یره جک عناد اید و پن اول مسلمان کجی بیل
 کند و بی بجه رعایت و حمایت ایدر سه آبی دخی او ایله
 یره سه کورد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
 کجی و اجداد اشکی عصومه ندای سیره باطنی و الشیر
 یعنی مؤمنلر بر جسد کجی دو و خاصه جسد اولدر که
 پن که بر عضو حسته اولسه جمله اعصابک اسله
 شریک اولور لرحمی و اذیقر سز ننده در جلین صحیح ایمان
 اولدر که چون بر مؤمنه بر معصیت یرسه هر مؤمن
 اذن متا اولنی کرک **●** و معصیت مصیبت دین در که
 مصیبت دیدن اشددر درجه ثالثه عفت و غلظت
 ادب بود درجه ده اولدر که چون فاسق و عاصی منقدن
 و عطا و بیضت ایله عاجز اوله واجب اولور که
 سوز لر شویله اما فحشند زاحتر از ایله و سوز
 لفظ لر شویله که کذب اولیه مثدا ای فاسق
 جاهل ای احمق دینه زیر هوای نفسنه متابعت ایدن
 احمق دینه کورد رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم بودر که

الاحق من اتع نفسه هراها رعتي على الله المنفق • يعنى
 احق اولدركه نفسي هواسنه تابع بته ورجا ايسك
 الله اولدركه تنفرجا وهرنه ديرته حق ديه وحق اعيه
 صوليه وقد نجا حتمه سوليه قدر حاجت دناده ايمه
 واکر عتقا اثر ائيمونست اختمله وحق اتمك
 وعتب فلنه احتياج اولورسه بولري وحق ابيده
 واکر حاجت اولورسه يوزين كشيده درجه رانعه
 كه نفير منكر دور مثلا الي ايله آلات ولهوي كشيده
 وخرمي دو كه و غاصبي دار مفسديه دن چيقاره
 و بونك اشتراكي اوضاع ايمه بود درجه ده احتياك
 اكي اوي وادد بري اولدركه تا كه محتسب عليه اولد
 شخصي فعل منكره اذاله عاجز اولمجه الي ايله
 تغييره مباشرت ايمه • اكي اولدركه تغييره قدر
 حاجت ايله اكتفا ايمه مثلا غاصبك الله يا شرب
 دار مفسويه دن چقرقن مكن اوله بيه سنه اولورسيه
 و آلات ولهوي صيق ايله باطل اتمك مكن اولمجه
 بايقه و آلات ولهوي صيقده حد اولدركه آي صلاح
 اتمك رعتي ايله بريكي سين اشك مساوي اوله و
 خنز طرفي صاجبي برغيري سنه يه ظرف اتمك مكن ايمه
 خرمي دو كوب ظرفي صيه اكر كبر و خنز طرفي اتمك
 اكلمسه ظرفي صيه • اكر ظرف مكر اغزي كوچك اولوب
 على الفرد و مكر ستر اولورسه ظرفي صيه و اكر ظرفي
 ميموده اوله كه اكا الي ايمه اما طرا ايله

صيق مكن اوله طاش ايله ضربا بدوب صيه بقت
 ساقط اولوب ضمان لازم كنند درجه خامسه
 كه نمديد و خوف فاسق در بوند اولد
 اولدركه شوغا و خصنا اولان سنه ايله تخريف ايمه
 مثلا محتسب عليه اولانه بر فلي ترك قبل و الاستغفر
 ايددم يا حد ضربا يدمر يا خود باشوكي يار ادم
 يا عودك و او غلامك اشير ايددم • زيار بسوزي
 ديمزه بلان در كه شرعه حرامد اما اكر وعده
 ضرب و استخفاف ذكر ايدرسه و اكا غلام اولورسه
 جائز دور و فاسق اولان شخصك نسقه امرادي و عتقا
 اوله اتمك عنادي مقدار حجه خوف و تمدد ايمه
 تشديد ايمه و اولدركه بونده مبالغه اصلاح
 البينده مبالغه كمي و ذر جين اوده سنه تاليف
 مبالغه سي كميدد و عتقا سلف برني مسخ كورد
 بونك اولدركه مواظبت ايمه كلستلرد درجه سادسه
 كه مباشرت ضربد و بود درجه ده اكي شرط اولد
 بري اولدركه ضرب بحسب ضرورت اوله و بولدركه
 اصرار فاسق و ظالم بر مشابه اوله اكره ترفيع نصحت
 و عتقا و غلظت فسق دن مانع اوليه كبر ضرب
 واجب اولد و اكي شرط بودركه ضرب حد دن
 كچور ميوت قدر حاجت اولور افضا ايدم چون منكره
 فراغت ايدم اذن منكره انا غنيمه و اكر دفع منكره
 سلاح حرمه حاجت اولورسه سلاحي و حق چيقاره

ته که بر فاسق بر اجنبیه عورتی در و تمس او له انوک ایلله
 محتسبا و دره سندن بر صوبه سقف مانع اوله اوق کجیب
 دیه بر منکدی ترک ایلله و الایسینا اوق ایلله
 اوروریز دیه اگر فراغت ترسته اوق ایلله اورده
 لیکن خطر لو برینه اورمیه و معتزله دیر لر حقوق الله
 اوله اند آخاد زعا یانک توفیق و بختندن بیزی ایلله
 احتسابی جائز دکلد و مباشرت ضرب و زجر خاکندن
 عجزیه در دست دکلد لکن علماء اهل سنت
 فشنده فرق بوقده ترک حقوق الله و کرک حقوق عباد
 هرزه ایسه احتساب و لیبده درجه دابعه که طلب
 معاوندتدر بقیه محبت صعیف و فائین قوی اولسه
 و تغییر منکرده صلاحه و اعوانه و انصاده احتیاج اوله
 احتمالده که فاسق دخی مدد اعوان و انصار ایلله
 مقابله این بودرجه محل اختلاف در بعض علماء معتزله
 آحاد رعیتیک بودرجه ده استفادوی یوقدر و اذن حاصل
 بو امرن مباشرت کرک منزه ذیرا محذوب فشنده یه و نشاه
 و تحریب بلا ده بیتد و در و قبضه علماء معتزله در که
 اذن حالکه احتیاج یوقدر بو قول قیاسه افریده
 ذیرا چونر که بالاتفاق آحاد رعیت ایچون امر معروف
 جائیز در بلکه بو تک و جوی نص کتابیله نایبده
 شد یوقدر که درجه اولی درجه ثانیه یه و درجه
 ثانیه درجه ثالثه یه و درجه ثالثه درجه دابعه یه
 مؤدی اولوب آخر بودرجه یه منتهی اولورده

معاوندت

معاوندت و مقابله و مقابله انضا ایدر ایدی بو
 لواذ مر امر معروفندن در کبیر هر کیمیکه بو طاعنه قیاس
 کوستره کرکدر که آنزک لوازمندن غمیه و عسکر
 حاضر بق حوق لغایی رضاسندن و دفع معاوی حضرت
 اسلام ایچون و افامت امر شرع ایچون افضل طاعانه
 و اقرب قرباتندن در آحاد رعایا ایچون جائیز در که
 اجتماع ایدر بقیه اهل کفر ایده لو که کفار دن
 سفول اولاند دی هدر اولور و اهل اسلامندن
 مقبول اولان ستمید اولور بو محکیم آحاد رعیت
 قمع اهل فساد ایچون اجتماع اسه لو جائیز در و اگر
 بر فاسق معان و مقصد دفع ایدن که نک مقابله سنده
 سفول اولسه دی هدر اولور اکثر علماء فشنده
 و اگر محبت بحق مقبول اولسه ستمید اولور و چون امر
 معروف ک برصن امری فراد زدن در و نادر بجاری
 جریان احکامه خارجه در پس قانون قیاس شرعی بقدر
 فرادرسی ایلله تغییر بقول امر دکن ثالثه که
 محتیب طیه در و اول عبارتدر شول شخصدن که
 ترک شامور سیب ایلله و یا ادر کتاب منهی ایلله
 مستوجب عقاب و احتساب اولور و بو رنگ شرطی
 اولدر که محتیب علیه اولان بر صفتله منع اولان
 فضل آنزک حقتده منکر اوله و اسرار نایبیت
 بو معینه کافی در که مکلف اولن شرط دکلد مشکله
 بر او غلبتی شراب ایچنه یا بر مجنون زنا ایسه منعی واجبدر

اگر چه بر حیوان بر مسلمانک ترکه نیز افساد ایست
 نو تک و بی منعی واجب در نادان منع واجب
 اولد و بی کبی لکن آنجا احتساب و بیز اول احتساب
 عبادت در شول منع منکره که آنک متعلق حق الله اول
 و ممنوع اولابی صیانت اوله اکتساب منکره که
 آنوک حقیق معصیت در و سبب و جوی احتساب
 الکی حق در بر حق الله که ضایع فلان معصیت در
 آگهی تفسیح حقوق عبادت در که مظالم در پس بعض
 منکران در معصده ایکی حق بر حق در و بعض منکران در
 معصده بر حق بر حق در چنانکه بر مختص اول مال غیر
 ایست برنده ایکی حق وارد بر حق الله که خلاف
 امر الله در و فاعل خفته معصیت در و بر حق صا
 و اگر بر غیرتک عضو فی انکادینله قطع ایست حق عبده
 ساقت اولود • اما حق الله مقرر در پس معصیت در
 حکم احتساب بوده ثابت در و منع صغیر حمر زدن و منع
 مجنون زنادن بر تبیل زدن در و حیوانی بر مسلمانک
 ترکه سندن چهر حق بر حکم دکلد • زیرا که منع حیوان
 اول مجتهدن دکلد در که آنجا نظر معصیت اوله بلکه
 اول مجتهدن در که مال مسلمی حفظ لازمه در آنرا چون بوکا
 احتساب و بیز اول اگر اول حیوان نجات اهل ایست یا حمر
 شرب ایست منع اول نیز و شیون منع شرب حمر زدن و مجنون
 منع زنادن صیانت نفس و احترام انسانیت انسان چون
 بو لطف ایضا حکم احتساب در که اهل اولاد

اولیاه

اولیاه بوند حقا بقیته و افضا و نیز خون بومسائله
 مطلع اولدک ایست بلکل که خنط مال غیر ایکی نوع
 اولد و در بر حق اولد که آنوک سببی ایست کند و یه
 مشقت و زیان و بده نه و مالنه و منضه نقصان
 اولد بونده رعایت مال مسلم لازمه در ترک صیانت
 جایز دکلد نه که سلامن الموقر واجب در بلکه اول
 بوندن اولیاد • زیرا ایضا ترک صیانت حق مسلم
 زیاده در سلام الموقر کمزدن و علمانک اتفاقی وارد در
 بر ظالم بر مسلمانک مالمی نفا یسته آنی کورن گمسیه
 شهادت ایستک واجب در و اگر در مع منکر سببی ایست
 مشقت و زیان اولد اوله احتساب لازمه در
 اما اگر کند و حقنی ایضا را بر مسلمانک
 حتی چون سبب در و ایکی جابدن خسران مالده نلت و
 کثرت تضاد بی بوند • و بلکل که تب و مشنک
 ایکی طرفی و وسطی وارد بوند رعایت حق مسلمان
 واجب در نه که مشاهده قاضی عیسیه بود بود
 کلامک و آراء شهادت فلتق لادند و بر طرفی کثرت
 تعبد بوند و جوی ساقت در نه که شاهد بر شردن
 بر شهر کلوب او شهادت اتمک جایز دکلد و دستک
 حکم میان دکلد اهل و رع اولان تقبی اختیار اولد
 عوامدن اولان اختیار اتمه زواد در کن زار و
 عصب فیه در و بوعبارت در بر عملدن که مستحب
 غتاب و عتاب مستحب احتساب اولد و بر کلامک

این کتاب در بیان احکام شرعی است
 و در بیان احکام شرعی است

و در شری و آورد شرط اول فعل منکر بودا
 بلکه کردد بدک که منکر شول فکله دیر لک
 محدود اوله سترعا اعم در که فاعلنه نظر معصیت
 اوله یا معصیت اولیه بیخه فعل و آورد که اندن منبع
 لا زیند • ایما فاعلنه نظر معصیت اوله زنه کرا و غلام
 خسر اجمک و مجنون و نافعین بونفیل لورد
 منع ایلمک لاندرد • اما تو بکر بونفیل لرد صد و
 عامی دینلز و جمع معاصی کرک کبیره کرک صغیره
 لفظ منکر غمتند • داخلدر • و حکم احتساب
 جمله معاصیه جا دید شرط ثانیه اولدر که
 منکر منکر بالفعل موجود کرک که اند احتساب
 جادی اوله زیرا که فاسق سفدن فراخا نکر کن
 آحاد و عیال چون آکا احتساب جایز دکلدر که
 معصیت منفرض اولد فکله حکم کن غیر بی به
 فامت حد و تعزیر و اوله • در معصیت که فاسق
 آتی زمان مستقبله ایلمک غایز اوله اگر عادم
 مقرایسه آکا و عطف و مجتهد غیر بله احتساب
 جایز اوله و اگر منکر و عطف و مجتهد طریق ایلمه دخی
 احتساب در اوله زیرا بسوء ظند و اول صرامت
 شرط ثالث • اولدر که مجتهد بیخه هر کیم کرد
 اوند مخفی فعل منکر فله مجتهد بله انی اظهار روا
 اوله فاسق مشور فله و غنی ستر و اجند در حکایت
 عمر رضی الله عنه بر کیمه مدینه منوره بکلر و دوله

کرز ایدی

کرز ایدی بر آدی بر عورت ایله فاخته ده کوروی
 ادمه بی منیره عروج ایروب یوزنن صحابه طووب
 دیدی نه دیر سنز که خاکر ایکی کیمه زنا ده کورسه
 فامت حد اولسون می دیر سنز حاکمین امور
 احکام سنک زایکه متعلق در عیال کفر الله
 دیدی ای عمر سنکا بسوز بر اشوز زیرا که اگر بوی
 اظهار ایدر سنک مستحاضد لادما اولدر که بامر دیک
 حصر حق حمل و علا تا کید تسترا چون دوست
 کیمه ندر شهادت نه موقوف فلشدر بر کیمه نک شهادتی
 جایز دکلدر حکایت عمر و عبدالرحمن بن عوف
 رضی الله عنهما بر کیمه مدینه منوره حقیقی عیون
 کرز لرایدی بر او ده نور چراغ کورد بیلم
 یضین وارد یلر قیوبر گمشدی و اچمرو دن شول
 اشتدیلر که خمر شرب ای دنلرک عاد تید ز عمر
 ددی میلدور سین بر کیمک اویدر عبدالرحمن دیدیکه
 بلنزه بور سیه نک اویدر امیه بزلف او غلیدر
 و بونلر شرب حرم معناد لردر شهیدی بامر زنه
 دیر سین عبدالرحمن دیدی بز دیر مر که بز مخالفت
 امر الله فسلوق عمر بوی بیخه عبدالرحمن دیدی
 حق تعالی بیورد که ولا بحسبوا بر جنتن اذک
 عمر اندن ندی و بلدی که حد تسترا اولدر که
 فاسق کند و اذن او توروب قیوسن بر کرد و
 این و ساد آوازی اشرفیوب و نک کیمه حال شده

طاعتی و بجز در آن که حکم خلاف شرع در آنجا بیرون
 اصوات باشد که استیدن کینه و لجا و بود هر چه در آن که
 و تغییر مکرر قلم و اگر در خشک تر ظرفی اوله و اندر جنم
 مزاجی می کشه اگر احتمال دارد بر روی حرام مشرب باشد
 اولیه سرکه کی مثلا این دو یک جایز اوله مگر خرابی و
 قرینه ایله معلوم اوله و در یک جایز اوله اما در حکم
 اولی در دو عین اگر مفاصق آلات و لهودن بعضی است
 المشد کتوب شکلی دخی ظاهر اوله احتساب واجب بود
 در ظاهر نشه که ظاهر اوله اگر مستور در بزرگ شود
 بر نامور از مستور اوله که سرب یا یله مکتوف اوله
 و مراتب ظاهر در بیخه نوع در کاه خاصه بهر ایله
 ظاهر اوله کاه خاصه سه و کاه خاصه پس ایله کاه
 خاصه تم ایله چون مراد حصول و عمل در بخوانست
 هر چه مفید عمل در شرط رابع اوله که منکر اوله
 نشه عمل اجتناب داده اولیه هر فعلی عینت لودن بهر
 جایز کرده انی انکار آنک جایز اوله مثلا حنفی اوله
 روا اوله شافعی اوله انکار آنک کلور و سیرت لودن
 اکلن و شافعی اوله روا اوله حنفی اوله انکار آنک
 ولی از منبر نکاح و اخذ شفته جوهره و شرب
 نمید غیر مسکره چون شراب و آداب
 احتسابی بلذک ایسه بلکه که عدد منکرات که روزمانه
 مالوف عامه اولشید و مطلقا در نودن جاری اولند
 و آن مقدار عدد دین تفصیل او ذره بلکه مکرر کلده

کن

کن آنکه مجموعی بی قسمه و اجعه قسمه اوله
 منکرات مساجد نعمتیانی منکرات اسواق قسمه
 منکرات طرق قسمه رابع منکرات طحانات قسمه خاص
 منکرات منیاف و مجالس قسمه سادس منکرات عمارت
 و نفقات قسمه سابع منکرات خامه و هر قسمه بر اقسامه
 اوله اصول و انتها بی در مذکور اوله هر که در
 تا شبه لودن هر طریقی انتره قیاس ایله معلوم اوله قسمه
 که منکرات مساجد در اخش و ابع منکر ایلی
 بر قسمه نازی بر منکر مقدمه که در کوعه و محمود ده
 اکلمیه که نماز نماز اوله فصل جدید ایله و اندر
 نمی واجب در و اول جمله منکر اوله در قرائت
 لمن ایله او قوی و وجه صحیح ایله او قوی تلقین
 و تقیلم ایله و اجبدر و لحن او قیاسی نمی واجب در
 و سکون معصیت در و اگر او قیاس کسه ناش
 لسانی صحیح او قیاس غایبیه الکر قرائت
 لزیسه ترک اید و باحق فایحه صحیح او قیاس
 سخی نمک کر کرد الکر قرائت الکر صحیح ایسه
 عام دیشد در لایس بقرائه اما کر کرد که او کرد
 آوازی بلند ایته اول جمله منکر اوله در که خطیب
 شول قفسان کیم که امر شتم غالب اوله یا الله
 طود و بی قلیچک باغی التون یا کثر اوله بر کاه دخی انکار
 واجب در و اول جمله منکر اوله در که قصه خواند که
 سند کی زمانه آدرین واعظیه برب حقایق علو فر

١
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

١
 ٢
 ٣
 ٤
 ٥
 ٦
 ٧
 ٨
 ٩
 ١٠
 ١١
 ١٢
 ١٣
 ١٤
 ١٥
 ١٦
 ١٧
 ١٨
 ١٩
 ٢٠
 ٢١
 ٢٢
 ٢٣
 ٢٤
 ٢٥
 ٢٦
 ٢٧
 ٢٨
 ٢٩
 ٣٠
 ٣١
 ٣٢
 ٣٣
 ٣٤
 ٣٥
 ٣٦
 ٣٧
 ٣٨
 ٣٩
 ٤٠
 ٤١
 ٤٢
 ٤٣
 ٤٤
 ٤٥
 ٤٦
 ٤٧
 ٤٨
 ٤٩
 ٥٠
 ٥١
 ٥٢
 ٥٣
 ٥٤
 ٥٥
 ٥٦
 ٥٧
 ٥٨
 ٥٩
 ٦٠
 ٦١
 ٦٢
 ٦٣
 ٦٤
 ٦٥
 ٦٦
 ٦٧
 ٦٨
 ٦٩
 ٧٠
 ٧١
 ٧٢
 ٧٣
 ٧٤
 ٧٥
 ٧٦
 ٧٧
 ٧٨
 ٧٩
 ٨٠
 ٨١
 ٨٢
 ٨٣
 ٨٤
 ٨٥
 ٨٦
 ٨٧
 ٨٨
 ٨٩
 ٩٠
 ٩١
 ٩٢
 ٩٣
 ٩٤
 ٩٥
 ٩٦
 ٩٧
 ٩٨
 ٩٩
 ١٠٠

تفسیر و حدیثه جاهلترود و آثاره قایم بخیر
 و تحدیردن عاقل لرد و حکایات مخرقه و الفاظ
 سجع و آیات و اشعار منتهیه ایرادی اسپله
 جاهلاری و فاسقاری معاصیه دلیراید لور کین
 برندن انکار واجب و بونری منع ایله احتساب لور
 ذرا شرایط و اعظدن درکه علامت و روح آنوک
 ظاهرند ظاهر اوله و سکنه و وقار هیا تنه غایب
 و سیمای اهل صلاح آنوک صورته لدر اوله و سینه
 هوا تلواتندن پاک اوله هر کجه که بوصف است
 اولیه آنوک و عظمتک فادی خلق اوردت سنده
 صلاح خندن زیاده اولور و اول جمله منکرانده در
 عورتلر حاضر اولق و عظم و تذکیر مجلسه و اگر پیروز
 کهنه فغانلریله و عظم مجلسه کلور • • •
 امرنده اولور سه لر قیرمز و اول جمله منکرانده
 حقه بازلر و طیبیکر و یلا بیلر و مجملر که جمعه کونلرنده
 جامعلر قبول لرنده اذویه و معاجین و ترایان و
 تقویدات و اطعمه صمق و لعب ایدوب اشعار اوتور
 اول جمله منکرانده در مسجد لره مجنونلر دستلر
 داخل اولق مکر اول سول مجنون اولاکه طهارت
 و سکوتی غالب احوالی اوله • و بوجلین در علفلری
 مسجد لره لعب ایچون دخولدن منع ایله لر بوجله تک
 انکادی واجبدر شمر تایی که منکران اسوق در
 بو ستمک اسول منکران اولدر باقی بواونک فریوعی

اول

اول کذب در در مجله ده نته کور بر شخص بر متاهی
 اول اچیه المثل اولسه اولدایکی اچیه تیه الدر دریه
 و بر اچیه دج ایله سکا صا تر مر دیه و بوبایع بوسوز
 هر کاذبدر هر فاسقد • هر کجه بو کجه
 مطلع اولسه آکا واجبدر که مشتری یه با یعل
 بو کجه بی علا قراینه ثانی اخفاء عیب بیع در حکایت
 و اشله بر اشفع رضی الله عنه بریده طور ایدری
 بر شخص بر دوه صا ترایدی • و اشله بر سنه یه
 مشغول بولندی اول دوه بر کجه اوچپوز در همه
 صا قران لیدی و کتدی و اشله صکثره خبر دار اولوب
 اول مشرتینکار دندن ایر شوب ددی بودوع بوغزلق
 ایچون ای لور سینه یوخه بند ایچون ای لور سینه مشتری
 در دیکه بنما ایچون لورین • و اشله در دیکه
 بودوه نکا یا غند بر ضرر وارد آنوک سینی ایله
 چوق منزل المیازه اول مشتری دوزدی دوه تک
 بها سندن یوزد دهر نقص اییدی • با یع و اشله
 ددی بو مر سیمه نقضان تدرک و اشله دریدی
 بر رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم شد کوریدی لاجل
 لرحله بیع بیع الایین ما فییه ولا یحیل
 لمن یعلم ذلک الایین یعنی حلال دکلد بر کجه
 بر سنه صته الایین تدرک عیبین بیان ایلمیه • مشتری یه
 اعلام را تمک کر کرد ثالث بخش در بخش اولدر که
 بر کجه بر سنه الما و مرادی دکلا یکن ارنوره تاشدی

اولان كميته رغبت حاصل اولوب الدانويست
 زياده نما ايله آله شايح سو فرود سوم اولدو
 بر كته بر كيندن بر ننه صاقون المق او ذره اولوب
 بها سين قرار شوب • بيغ عقدا اولموشا سيند
 ايكن بر شخص كلوب مشتري به بو مناعي بو قدر لها
 بو قدر كل بر سكا درخي او جود نهايه ويه ين
 ديه يا خور با بعه ديه ين بو مناعي بو نده د خي
 زياده بهايه اين ديه با زاده مانع اوله بويله
 اين شخصي بو ايدوب بو نعلنه انگار اتمك كرت
 خامير • تفاوت كله و ترارو وار شونده يعنى
 با زاده جايز دكلدو كه ايكي كيله سي بيوك كيله ايله
 اوب كوچك كيله ايله صه واكي در لو طاشي اولوب
 آغري ايله اوب بي سي ايله صه واكي در شوني اولوب
 بيوك ايله اوب كوچك ايله صه ساديش
 ترك ايجاب بولدو در خطر لوشنه و بر شوكه ساچ
 شرو ط نايك ايله عقده صحيح اولوب تا من اشكار
 حيوانات مستحق كيزام كونلرنده او غلغله ايجون
 ايدلو بو غلغله ايله اوتلرين صاقون • تا سنج
 التون و گش ظفر وارنلره ابر شم نفسا لوستحق عا
 استكي نفسا لوي آغردوب و يه لريله ليس ايدوب
 يكي آدنه صاقون خست تالت كه منكرات طرقه
 و مجامع در بو درخي اريدن اول يولردو دبر كلردو كمك
 را غاج و گلدر انوك سبيله بول طار اوله تاني يولردو

مکان

دكان بنا ايدوب ايدن غلغله او توردو •
 كچك كه مرزا اولوب دو تالت يولردو اولوق چيقا در مقدر
 ان دن مرزا در سولر يوله و كلوب ناسك نفسا لوي
 ملوت ايدن • دايج يولردو دروب و او توردو
 اطعمه و غير صسته يول حد نفسنده طار اولوب
 بويله اتملا ايله مرور ايدنلره مضايقه اوله خامير
 يولردو او دون و ديكن قوتيه ساديش يولردو حيوانات
 بغليه مضايقه وير • اما يون يوكلدو •
 و نچك قدر اكلنك ضرور ييدو و حيا ناته طا فشدن
 زياده يون يوكلمك جمله بولنر منكرات محذوره دنرد
 و بو غلغله وكن بو كي ايله او غرا يوب •
 ناسك نفسا لوي بر تقى منكرود سايج يولردو
 قيرن و غيري بو غلغله و بوله حيا نلرك قانن و تر سين
 دو كمك در كه ادوع اسكره ايله تا من يوله
 سهرندي و كل وقار پوز وقاون و غيرك قانن دو كمك
 ناسك يوله لشلر ايقن كه ناس مرزا در قفوسندن
 منفعل اوله عاشق يا و ز كلبي قيو او كند طور غوردن
 كه خلفي اخدر اوله بو جمله منكرات محذوره دنرد
 و ان دن منع جمله واجبا ندن در • و بولردن سكوت
 معصيت در فسيه دايج كه منكرات حما ت در
 و بو اصولي ركز در اول نصو بر لردو كه تما ملر
 قبولي او ذرن نقش ايدنلر انلري نحو اتمك كرت
 و نصو بر ل اولان جامه كرمك منهد و حيا نلر و حيا ن

و در نوشتن غیر اوله و اواد تا بی کشف
 عورت در و برنگ عورت نه نظر در که جزده کلمه در که
 لعن الله الناظر والمظنور اليه ثالث دلاک فونه
 السنه الرصوتوب قشمن و ادمق در دایح بوزی فون
 یا توروب قالم اقن او مقده خصوصاً شرت
 کتمه نک شرت ستهوقی اوله حکامین الزومراد
 ظرفلری حوض مغیره صوتمقدر سادس قدر اخذ
 زیاده صوبی دو کوب اسرافند سابع صابون
 و اوستان صوبی دو کوب بومق در که آدم طریقه
 و بر بخش دو شوب بر عصوی صنه ضمان اول صوبی دو کوب
 یوملین ابله حاجی به مشترک لاد مرار لور ذیر بومق
 دو کوبه لاد مرار لدی کی حاجی به دخی لاریده تا هن
 طبرحق طاش دو شتک در برانی کید و بون
 عربی طاش دو شتک کر کرد فقر خامس که منکرات
 ضیانت و مجالس در و آنکه اصوبی دخی او نده اول
 ابر شرد و شکل در و شتک در ثانی المون و کتن مجرده
 بخود اتمک و المون و لشن نظر لردن اجمکد ثالث نصیر
 پرده لرا اتمقدر دایح ساز لرجالد رمقدر حاس عورت لدر
 طامرا و زیندن از لره نظر لرفنده سادین حرآم طعام
 اولن و ارض معصوبه ده او تور مقدر سابع مجلسده
 مسکرنه سرتبا و لوق در که فاسو ایل سفه مباشرت
 ا تویکی برده او تور مق حرامده تامت ضیانتده
 اهل بدعت حاضر و لمقدر که برعت سوزن سولیه اگرانی بدعت

سوزن

سوزن سولیه کردن منع امر که قادر ایه جا لورد
 تا سبج مجلسده مسخر اولمقدر که فتن و کذب ابله
 ناسی کولدوره اقالغ البسه کران کذب
 و فخر اولنه جا لورد اول شرط ابله اتمه مبالغه
 و افراط اتمه عاشق مجلسده غیبت ایدن مؤمن اوله
 او لورده منع این ابن مرته قالقوب کید
 قسم سادس که منکرات نفقات در و بود خجایی
 یکی قسمه اوله انیز اقدر لباس لورده و طعام لورده
 تا اوله انیز اقدر سالورده و مسکن لورده اما منکرات
 بش توقع اوردنه در اول مالی ضایع قلمقدر
 مثلاً قاشلری و شاعلری احراق بالنار ایدیه یا اریه
 آه تا بی مالی معاصیه صرف این زنا و خمر و مطریه
 خرج کبی رابع و با معامله سیدر خامس مناج اولمقدر
 اسرافند نه کر بر بخش یوز ناوریه مالک اولته
 و کذ و نکر رعیا لنگ معاشی اذن اولته و اول یوز فلور
 بر قفنان آلوب کیسه تا هر در ضیانتده خرج ابله با
 خود بر بخش بیک فلوریم مالک اولته اول بیلک
 فلوری مسجد دیوار نیک یا اوی دیوار نیک یا سفنک
 نفشته خرج ابله اسراف و حرامدر قیتر سابع که
 منکرات عامه در بنی عوام را اس احکام شیخ محصلده
 غافل و بهرینه تبلیم و بجنده عاقل اولمقدر در رجمل
 سوزله غالب اولمقدر که مظهر شهر لری که حج عثمان
 و مقرون لادد اکثر طاق و فزعین اولمقدر صحت

این کتب در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

وفسادنه جا هکله لورد قراده و طاغوره و محسره لوده
 اولن لر خود بهما فر منزله سنده در ایدی و آلی و خاگر
 اولن لوره و اجبدد که هر فریده در هر محله ده بر اهل
 علم نصیب لر که نقلیم فرض عین و امور دین این لر
 و صلحای نصایح قضیه ایل طاعانه تر عین
 و قاتی ذواجر شرعیه برله ماهیدن منع ایوه لر و
 اولاد اهل اسلامی لطف تعلیم و حسن تادیب
 برله مؤدب قله لر و اهل هوا و صاحب بدعی فساد
 صلاحه کتوره لر و ظلم جهل و عیبانی نوز علم و عرفان
 برله محو این لر و هر معتم و نقیه کند و یه فرض عین
 تحصیلندن فارغ اولوب فرض کفایه اولن لر
 تا امر ابدکن صرکه و اجبدد که اقربا و جیرانه
 و اهل محله یارانه و شهرک جمله خلفه فرض عین
 اولن لر تعلیم این و اذن صرکه قریه لوده و
 طسره لوده اولن لوره و ظایف مذکوره بیان ایوه
 حقه دعوتایمه و اگر برآمده نقص ایدر سه
 آتار اولور برکجه جمله حکام و مفتیها و عامه
 عوام ائمه اولوب یوم قیامده بر نفی سبی ایل
 منزل و مؤمنان اولور لر یا ای که حقایق
 شکر نیت بیاننده در و اصناف انعام ذکر کنده
 و انصاف حضرت صدیق در برک که انصاف حضرت
 صدیق عزو شانه تر لرنیه متصل و بی نهایت در
 خصوصاً مالک و حکامه الملوک و خود نیت

مناج

مناخ فقر و تقالید فقیر قلند و حمت عرت بودد
 و این تقد و انتم الله لا محصوما ان لا نسا ذلک لظنوم
 کفادد یعنی اگر عدا ایدر اولس کوز اللهم
 نمتنی احصا ایدر مزین یعنی جمله شود کلا و لیدی
 تخفیفاً انسان ذیاده ظاهر و کفران منه در اما
 اگر شکر نعمت قلسه از یاد نعمت اولور و کفران
 نعمت قلیح منمت و محنت اولور که لین شکر لوره
 لا یدر زکوة و لکن کفر لوره ان عذاب لست یدر شکر
 ایدر سکوز ذیاده ایدر کفران نومه اولور سکوز
 سیر عذابو شدید در عز علی ابراهیم طالت
 رضی الله عنه قال رسول الله و یقول الله فینا لی
 یا ابن آدم ما تصفتنی اعدیب الیک بالتقصیر
 و تمننت لی بالمعاصی خیری الیک نازک و شرک الی
 صاعد علی ابراهیم طالب رضی الله عنه دن روایت
 اولور که رسول الله دن هم حق تعالی دیرای اگر
 او علی بکا انصافا تمزین بن سیره محبت ایدرین
 نمت لر لیه سن بکا بغض ایدر سن معصی لرا سببه بهم
 خیر مر سکا اینر سنک شرک بکا چیقر عن عصیه
 بن عبد الغفار رضی الله عنه قال رسول الله و هم کفر
 بن نعمه عزوجل فی عرق ساکن عصیه بن عبد الرحمن
 روایت اولور که رسول الله هم برورش که عجب
 نمث و از در که حق تعالی اچون طرده ساکن عز بن عثمان
 رضی الله عنهما قال و هم نلت من اعلمین فقد اعطی خیر الدنیا

موسز

والأخوة قلب شاكر وليان ذاك ونفس على البك وصابرة
 ابن عباس دن روایت اولوز که رسول الله هم بود مشک
 اوج صفت داد و زهر که اول صفت و بر لب
 اول کتبه خبر دنیا و آخرت و پر لیدی بری قلب شاگرد
 بری نقد که بدیهه صابره در و عن بکر بن عبد الله
 الموفی رضی الله عنه قال رسول الله هم من اعطی خیر
 فیری علیه سنی خیب الله تعالی محذرا سفة الله ومن
 اعطی خیرا فم بر علیه سنی بیض الله معایه یا لیسفة الله
 بکر بن عبد الله رسول الله هم دن روایت اولوز که
 شول کتبه که خیر و بریله و کورونه انکا و در زین آکا آد
 و بریور خیب الله دیو شاگردی التمسک نعمتی و شول
 کتبه که خیر و بریله و کورنیه انک او در سده
 انکا آد و بریور بغرض الله دیر دشمن اولی التماسک
 نعمته و عن ابی هریر رضی الله عنه قال رسول الله
 ان الله یحب ان یری الشکر علی عبده ابو هریر
 روایت اولوز که رسول هم بود مشک محقق الله
 محبت ابیه و استر کورند و کنی نمسک انزی قوی او در زین
 و ابن عباس رضی الله عنهما قال رسول الله علیه السلام
 اول من یدعی الی الجنة الذین یحمدون الله تعالی فی السر
 و الفراء ابن عبد الله دن روایت اولوز که
 رسول الله هم بود مشک اول جنته دعوت اولنا تا
 یوتلر و در که حدایع لواله تعالی به فرحده و غصه و
 و عن انزل ملک رضی الله عنه قال رسول الله علیه السلام
 التوحید

بکر بن عبد الله رسول الله هم دن روایت اولوز که شول کتبه که خیر و بریله و کورونه انکا و در زین آکا آد و بریور خیب الله دیو شاگردی التمسک نعمتی و شول کتبه که خیر و بریله و کورنیه انک او در سده انکا آد و بریور بغرض الله دیر دشمن اولی التماسک نعمته و عن ابی هریر رضی الله عنه قال رسول الله ان الله یحب ان یری الشکر علی عبده ابو هریر روایت اولوز که رسول هم بود مشک محقق الله محبت ابیه و استر کورند و کنی نمسک انزی قوی او در زین و ابن عباس رضی الله عنهما قال رسول الله علیه السلام اول من یدعی الی الجنة الذین یحمدون الله تعالی فی السر و الفراء ابن عبد الله دن روایت اولوز که رسول الله هم بود مشک اول جنته دعوت اولنا تا یوتلر و در که حدایع لواله تعالی به فرحده و غصه و و عن انزل ملک رضی الله عنه قال رسول الله علیه السلام التوحید

التوحید

التوحید من الجنة والهدى فاد شکر کل نعمه انزل
 ثالث دن روایت اولوز که رسول علیه السلام بود مشک
 توحید بنما و جنت در و حمد هر نعمت شکر اداسی در و عنه
 قال علیه السلام ما انعم الله علی عبد نعمة من انعم
 و مال او ولد فیقول ما شاء الله لا حول ولا قوة
 الا بالله فیری فیہ آفة دور الموت و فی ان دن
 روایت اولوز که رسول علیه السلام بود مشک
 هیچ بر نمی حق و بوی بر توله انما اتمدی اهل دن و مال دن
 و لدن کس اول تولد و دیه ما شاء الله لا حول ولا قوة
 الا بالله اندن کوره اول قول انده اخفا و ولدن غیر
 و عن علی رضی الله عنه رسول الله علیه السلام یقول الله
 ایتما عبد من عبادی انعم علیه بنعمة وقد علم انما
 متى فقد شکر فی ومن انعم علیه بنعمة فقال علیها
 الحمد لله رب العالمین فقد ادی شکرها وان عظمت
 النعمة علی منی الله عند دن روایت اولوز که رسول هم
 بود مشک خوف الی ددی فتدی قولدر بنوم تولدند
 که بن انما اتمش اول و اول قول سل که اول نمن
 بندن در بنوم شکر اتمش در و شول کتبه که
 بر انکا بر نمانا و ایدر او و دیه انکا و در زین الحمد لله
 رب العالمین تخفیضا اول نعمتک شکر فی او اتمش اول
 نمت ند کل و عظیم و جوار لورسته و عن ابی الدرداء
 رضی الله عنه قال رسول الله هم یقول الله تعالی
 الی والجن والانس فی بنا عظیم اخلق و یسبغ غیر ی

وَأَذِقُوا وَانْشُرْ غَيْرِي أَبُو الدَّوْدِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ دَنْ
دَوَابًا وَلَمُورًا رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ بَوَدْتُمْ كَمَا
خَوَّفْتُمُنِي بِبُورِي كَيْفَ بَدَأْتُمْ وَأَنْ عَظِيمٌ خَيْرٌ مِنْ بَدَأْتُمْ
خَالِفًا مِنْ رَدِّ عِبَادَتِهِمْ تَوَلَّوْنَ مِنْ رَدِّ قَلْبِهِمْ وَبُرُورَتِهِ
كَيْفَ تُشْكِرُونَ لَهُ • وَفِي الْأَخْبَارِ أَوْحَى اللَّهُ سُبْحَانَ
إِلَى دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ أَحْبَبْتَنِي وَأَحْبَبْتُكَ يَا
أَحْبَبْتَنِي إِلَى عِبَادِي قَالَ يَا رَبِّ هَذَا أَحْبَبْتَنِي
وَأَحْبَبْتَنِي أَوْ لِيَا نَبِيَّكَ أَكْفَيْتُكَ أَحْبَبْتَنِي إِلَى عِبَادِكَ قَالَتْ
ذَكَرْتَهُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ فَانْقَضَتْ لَيْلِي وَنَهْجِي
الْأَكْلُ حِينَ أَحْسَبُهُ وَازْدَادْتُ رُحْمًا مِنْهُ
حَقِّي تَعَالَى وَجِي سَيْدِي دَاوُدَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَا دَاوُدُ
سُؤْبِي وَسُؤْبِي مَدُونِي وَسُؤْبِي مَدُونِي وَسُؤْبِي مَدُونِي
دَاوُدَ دِيدِي يَا رَبِّ اشْتَيْتُ سَوْرِينَ وَدُونِي
سُؤْبِي أَمَا جِيهِ سُؤْبِي مِنْ سَبِي قَوْلِي وَشَيْءٌ حَسْبِي
دِيدِي أَكْثَرُ مِنْهُ نَوْمًا قَامًا وَرُحْمًا مِنْهُ
مُخْفِيًا أَنْ تَكْرَهُ لِي الْأَهْرَابِي قَالَتْ
رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَحْسِنُوا جَوَارِ تَعْبِيرِي اللَّهُ
وَأَمَّا قَلَمًا ذَلِكَ عَنْ قَوْمٍ نَعَادَتْ أَلْيَسِي رَسُولَ اللَّهِ
عَلَيْهِ السَّلَامُ دِي أَيْرُوكَ اللَّهُ نَعْمَتِي قَوْمِي قَوْمِي
ذِي أَيْرُوكَ نَعْمَتِي بِرُقْمَدِنِ زَائِلِ أَوْلَادِنِ صَكْرَتِي أَرْوَرِي
كَيُورِي أَنْرِي عَوْدَتِي أَنْهَكَ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَنْ
عَظَمَتْ نِعْمَةُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَظَمَتْ مَوْنَةُ النَّاسِ عَلَيْهِ
مَنْ لَمْ يَحْتَمِلْ سَكْرَ الْمَوْنَةِ عَرَضَتْ النِّعَةُ لِلذَّوَالِ
رَسُول

رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ مَرِي سُولُ كَيْسِي ۞
عَظِيمٌ أَوْلَهُ نِعْمَتُ اللَّهِ أَنْوَكَ أَوْزُونَ عَظِيمٌ أَوْلُو دَرَجَاتٍ
نَا سُولُكَ أَوْزُونَ سُولُ كَيْسِي كَمَا أَنْزَلْنَا مِنْهُ حَمَلًا أَنْزَلْنَا
نَعْمَتِي ذَوَالَهُ عَرْضَ أَوْلَمُور • وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
الطَّاعِمُ الشَّاكِرُ بِعَزَلَةِ الصَّائِمِ الصَّابِرِ بِعَضِي طَعَامِهِ
أَكْلًا يَدُوبُ شَاكِرًا أَوْ لَنْ مَسَاوِيرًا أَوْ لَوْ بِسَبِي •
أَجْلَعُهُ وَمُسْرَلَعُهُ مَرَايِدُنِ مَنَزَلُهُ سَنَدُهُ دَرَجَاتِهِ
جَهَنَّمَ • وَسَيَسَلُ رَسُولَ اللَّهِ عَمَّ لَمَّا تَرَكْتَ آيَةَ
الْكَزْبِ أَيْ لَمَّا لَمْ تَخْذِ بِرَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ فَيَلْقَى شِدَّةَ
أَحْدُكُمْ نَبِيًّا شَاكِرًا وَلَسَانًا ذَاكِرًا سَوَالِ أَوْلَمُورِي
رَسُولَ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ كَمَا نَزَلَا وَلَدِي آيَتٌ كَرَمَتِي
مَالِي أَتَخَذَ آيَةَ إِيْمٍ بِرَسُولِ اللَّهِ دِيدِي أَتَخَذَ اسْتَوْرَتِ
سُؤْبِي بِرَيْزِ قَلْبِ شَاكِرِي وَسَانِ ذَاكِرِي زَيْرَاكِي
تَلْبِ شَاكِرِي مَقْتَلِ أَرْزَادِ نِعْمَتِي مَسْوَسٌ فَيَفْقُدُهُ أَوْلَمُورِي
لَيْسَ شَاكِرِي لَزِي نَعْمَتِي مَهْمُورِي طَاهِرًا لُور • وَاللَّهِ
ذَا كَرَّمْتَنِي إِلَى الْعَيْرِ ذَلَسْتَنِي قَلْبِي بِأَكْ قَلْبِهِ أَوْلَمُورِي
نِعْمَتِي لَزِي نَعْمَتِي وَالنَّحْيُ سَلَطَتِي ذَوَالِ دَرَجَاتِي
أَحَادِيثٌ مَذْكَورَةٌ دَنْ نَفِيكَ شَاكِرِي مَعْلُومًا أَوْلَمُورِي آيَةَ
بَدِيكَ كَمَا مَقَامِ شَاكِرِي مَقَامَاتِ أَوْلَمُورِي دَرَجَاتِي
سَالِكِيكَ مَقَامَاتِي أَوْجِ أَسْلَمُهُ مَسْطَرَحِي لُورِي بَرِي
عَلِمِي بَرِي حَالِ بَرِي عَمَلِي دَرَجَاتِي أَسْلَمُهُ عَلِمِي
وَأَنْكَ نَجْمِي حَالِي وَأَنْوَكَ نَمْرُوسِي عَمَلِي أَمَّا نَمْرُوسِي
مَرْمُورِي عَمَلِي دَرَجَاتِي مَعْلُومًا عَمَلِي نَمْرُوسِي عَلِمِي أَيْسَنِيكَ

کتاب تفسیر قرآن مجید جلد اول
تفسیر سوره اعراف
آیه ۱۸۰

حاصل اولی و دوم بر موقی علم و سلوک و فایزیدن در و
 آنی از باب قلوب مایوس . و اصحاب نفوس زایکه
 فخرآید ز لر اما اصل اول که اول علم در بوند
 مذاری اوج اصل اوزن دو اصل اول معرفت نیست
 اصل ثانی بلر کند آنی بونمت خوص آنوک حقتند
 نعمت در اگر چه آنوک غیرند حقیقت نعمت دکلدر
 نه یکم بر کشته ننگ و شنی اولت و اول دشمن هلاک
 اولت و اول دشمنک هلاکی آنوک حقتند نمشد
 دشمن حقتند نعمت دکلدر اصل ثالث معرفت
 ذات و صفات منعم در که اول مصدر افضالی و انعام
 و متعمر آثار وجود و اسکاورد و بواصل بدایت
 معراج سالکده و بوند دینی دردت درجه بی در
 درجه اولی معرفت تفرده ذات منعم در غزاشانه
 نعمت و صفات کمال و مطالعه تنزه ذات
 متغالیه ایله بومعارفک حصولی معنی سبحان الله در
 درجه ثانیه ملاحظه تفرده ذات مقدسدر
 افاضه انعام و افضال ایله که نعمت وجود در
 بومعنی نیک شهردی سیری معنی الحمد لله در درجه ثالثه
 مشاهده تفرده ذات منزله منعمدر و استمهلاک
 مراتب کثرتدر همتراشه آفتاب وحدت و استیلای
 اشراق انوار فردانیت در عملکن و صدانیت
 او زده بر موقی نیک شهردی تجلی لایله الا الله در
 درجه رابعه اعتراف کمال در عسر و تفسیر لایله
 معرفت

معرفت کهنه ذاندن و بوماک ظهوری سرتفسیر الله کرد
 و رسول الله صلی الله علیه و سلم بورد و غی لا ان اتوکل
 سبحان الله . و الحمد لله و لا اله الا الله و الله اکبر
 احب الی مما طلعت علیه الشمس . بوحفایقک ظهورینه
 اشارتدر زیرا منصب نبوت اعلی ذرا اندن ک
 انبیاکد نمانده بر کلمه جاری اوله که عین بصیرت
 آنوک شهود و اسرارندن غاطل اوله و اول که
 کثرت فضا بنیدن متن احادیث نبویه ده و ارد اوله
 اول جمله ثمره حقایق و بانیه اوله کمر کرد . مرتبه
 عرفانیه ده و بوحفایقک اظهاری منعی ظلمت شرک
 و مثبت نور توحید در هر کیمکه جریان مشیت
 ازلیه به . و اسرار تجاری قدرته اطلاع اوله و عین
 بصیرت و عیان ایله مشاهده قلبه . که سخن و غیر
 بخورم و ارض و سما و افلاک و ملائکه و جن و انس جمله
 بقینه قدرتند مستخر و مقهور لر در قلم کاتب المذبح
 مستخا و لدونعی کبی و بومقام توحید انعال در و مومن
 تا بومقامه ایرمیه شوائب شرک و خونی دن خلاص تولد
 و هر کید بومقامه این بلیور اگر چه نوع انسان
 فاعیل مختار درده . اما عین اختیارده مستخر و مجبور
 دوای در و چون وارد عنری که اول داعی فاعل در
 باذن الله قنبار دره مسلط اولور . فاعل مباهرت
 فاعل مضطر اولور فعل ظهور لر لر کر که دله سین
 کر که دله سین ایبری بلکل که فاعل احسان داعیه مقابله

تسلی و بطه بیده انسانک ایمانده محسن الهیه
مقطر و سحر در بین حقیقتن معنی و سخن خضر خردی
و بوعلمک حصولی حقیقت شکر و حکایت نبوی
دیدن آلهی آدی بید و تکره خلق اندک و انی جمله
خلفد ز کزین قلدک و ملکن آکا سجد اندر دیک
و داد کرامت جنتی آکا منزل قلدک و خواجه ربیع
آکا روجه ایلدک اول سخا نجه شکر ایلدی خوجی و علا
بیوردی آدم بیلدی که بولر جمله بیدن در آنک بویله
بلی شکر و اصل تاپینه حال در اول نجه
علا و بر حال دخی اوج خال دن خالی دکلد در بری اولدر
آنک فرخی نیت و جودی ایله اوله منعمدن قطع نظر
یعنی نعمتک حصولی ایله فرح اولد کرک نیت صحرا ده
الذکر سون کرک بر باد شاه المذن و اصل اولوز بر کتک
شکر نعمته هیچ بیبی بوقدر اکی اولدر که آنک فرجی
انجی ننگ و جودی ایله اولیه بلکه ننگ حصولی ایله
استدلال ایلد که منعمک بولک غایبی و اذیتک
نعمت ایمان ایلدی که اول نعمتی صحرا ده بولسه فرح
اولیه زیرا که مفسودی نیت دکل بلکه حصول
غایت منعمدر بولسه مراتب شکر اولی شده
و ادنی مرتبه سنده در آتی سخی اولدر که آنک فرجی
بوجهتدن اولد که نیت سببی ایله منعمک خدمتدان ایلد
انک رضائن حاصل ایدین و بونک واسطه سبب
منعمه مرتبه قرب بستر اولوز نور مرتبه اعلی مراتبدر

دین

در اضع نعمتی بچون اسمک فند و نعتی شمعک
رضائین تحصیل ایلد بچون اسمک فند اصل ثالث کی
عقلدر حال مرجعی ایله که اول نجه علا و بولک
حکے اوج قیمر اولدر در قیمر اول عمل قلبی در
و اول بودر که واجد نعمتک قصد و نیتی نعتی
نعمت منعم مضار نه صرف و امتثال اوامر و اجناب
نوعیه عزرا اوله قیمر قایم عمل لسانی در دوز
دایه لسانی ایلکه اظهار عابد و محاسن منعم و ملائک
سمد و نشانی ایلد قیمر ثالث عمل اعصابی حاد
اول استعمال نمند در طاعت منعم و حفظ در آنک
عالم فتنه صرفه استعانتدن مشغول فی المقدر هر
سؤل طاعته که اول عضوه مخصوص در مثله طاعت
اولدر که مخلوقاته نظر غیرت ایله اید و ضعف
نظری شفق ایله اید و صلحایه و علمایه نظری
حرمی ایله اید و مسلمانلرک عیبندن نظری سزاید
و طاعت سمع استماع کلام الهی و حدیث نبوی
و اخلاق و سنن انبیا و مرسلین و سیر سلف صالحان
و سمع مواعظ و تعریفات دین و سننهاد شیعی
و استماع ملاهی کذب و غیبت و لغش و غیبه دن تنزه در
و طاعت نشان دوار ذکر و تلاوت
قرآن و امر معروف و نهی منکر و اظهار شکر و حمد و ثنا
منعم عز و شانه و شکایت و کذب و غیبت و اولک
امثال دن امتثال در و بولغین هر عضوک بر طاعت

خاصی وارد کرد که آنکه ملا دنت آنکه از دزد و اسب بد
 و معتص که اول طاعتد ایران اولمقدد انان ایران اولین
 لادبهدر و بز امر که جامع تفاسیل طاعات در آن در ص
 واجدنت اولاند بساط شهود او زده اعتکافی در ملاه
 خطوط حرمت حدود ایله واعتراف در عجزنه آراء حقوق
 شکر معبود کث چون بمقدمه معلوم اند و در ایسه
 بد کل که نعت کی اعتبار ایله منقسم اولور بری نفع
 و ضرر اعتباری ایله در حاله و مالد بری خصوص
 و عموم اعتباری ایله در اما قسم اول اوج قسمه
 منقسم اولور قسم اول اولدر که نافع
 و نافی در دنیا و عبادت علم حسن و سیرت
 کبی که برای حضرت نعت حقیقه در که بونلور ک
 اثری قابل روال و فاد کلدر و بونلور ایله
 انتفاع ابد الایاد منقطع اولور و جاهل و بد خویش
 بود و لذت محروم اولور و دنیا و آخرتده مذموم اولور
 قسم ثانیه اولدر که مضر و معیلم در حاله اما نافع
 مالد و بر نعت مجازید اول جهندن که طالبی ایصال
 نعت حقیقیه و بونلور نعی یا دینی و جسمانی اوله
 خسته نک صبر و عظمی و آبی مجولری اکی و ناخوش نری
 شری کبی یا اخروی و روحانی اوله نفع شهوات
 و مخالفت نفس کبی و بر قسم انبیا و اولیا اهل بصرت
 فشنده نعت حقیقی در اگر چه جاهل و اهل غفلت و
 نفوس قاده آنی بلا و محنت بلورله و حقیقنده اوله

در نیت و عبادت

حمد

هر وقت در هر وقت در اما صورت بلا و محنت
 زکین بری مزیک امراض و اسقام و بری مطهر اولور
 نامرد و اول بری صورت صحت و سلامت و بونلور
 مرتب منازل کرامت در کور مزین که او غلامی که
 خسته اوله چون کا آبی نسته امک زکیفایه اوله
 او غلامی جاهل کندن آنی نبله و نعت مناور
 اما عاقل اولان آنی نعت کورر و آنی کدوسه
 حاضر طبعی زحمت بیورد بونلور چون دیشلور در
 و دشمن و انابه از نادان دوست و جمله خلق کند و نفع
 دوستیدر اما اکثری دوست جاهل در که جاهل کند
 کند و نفسی هلاک ابدی به اثر قسم ثالث
 نعت و همی در و بر اول نسته در که لذت و نافع
 کلور اما مالد مضر و مهملک در و بر قسم اولی
 نوع در نفع اول دینی و جسمانی در متلا
 شول غسل که اچند دهر اوله بر شخص که آنی بلور
 دغبت ایله اکل ایدوب بعد ضرری معلوم
 اولور نفع ثانیه آخروی و روحانی در
 زنا و لو اطمه و شرب خمر و سایر محرمانه
 کبی که حالیا لذت نظر اهل بخوره نعت کور بود
 اما ارباب بصیرت فشنده بلای محض نعت
 مطلق در زیرا یقین معلوم در که اسباب عذاب در
 اما اعتباری ثانی که انقسام نعت در حضور و غوم
 اعتباریله بد کل ای عمر نعت که عبادت

هر شسته در ذره که لذت اوله فی نفسه مرغوب
 اوله بودی خفصا و اشتراك و جوی ایله یکی بود
 بری عقلی بری دینی بدینی در عقلی اولان بکلم و حکمی
 خاصه نوع انسان در حیوانات دن هیچ بر نوع بوسطن
 شریک دکلدرد اما لذت بدینی یکی نوع در بری بود
 حبیب حیوانات انسان بلکه اند شریک در لذت
 اکل و شرب و جماع یکی که اخس مراتب لذات
 و اعم در بری اولدر که بعض حیوانات انسان ایله
 انواع شریک در لذت غلبه و استیلا یکی بر تو حیوان
 انسان ایله شریک در و نهایت مراتب بهمی بنایت
 مراتب سبعی در نهایت مراتب سبعین یکی یکی اولدر
 عقل ظهور ایدر صفات سبعی که حد ریاست
 آنوک نتیجه سیدد بوئی هسراتمک صدیقلو انی در
 چون بوصفت مغلوب اوله انوار حقایق عقلیه
 پرده عنیندن جلوه ایدر بوجه سعادت
 طلوعنک عملی اولدر که لذت علم و حرکت
 جمیع لذات و در زنده غالب اولدر و لذت معرفت الله
 و معرفت اسرار ذات و معانی و افعال حضرت
 صمدیت بجه لذاتی معهود ایدر بر داده روح و ملک الرحمن
 غفلت و مجامیدن یوزی حقه قوره و لذات سمع و بصر
 و بطین و فرج لذات قلبی و روحی مختصه مندوج
 اولدر و غلبه لذت علم و حقیقی جمله لذت لری
 ادینی و مغلوب ایدر بولذت اکر چه مرتبه بود در دن

در لذت اوله

الخط

اعظم لذت ایدر اما وجود جهشندن اقل موجود ایدر
 زیرا که لذت معرفت و علم و حکمی غارن و عالم و حکم
 غیری کسه بولدر و بولکانفه کبریت احمر یکی عزیز و کرم
 و اقل و درجات شرف علم اولدر که آنوک عز و شرفه
 دنیا ده و آخر شده انقطاع بوقدر و آنوک و لذت
 انادی ابدی در که قابل فنا و ذوال دکلدرد و لذت
 طهارت و باعندن یک نمک نمکند اما عالم علمدن یک نمک
 مستور دکلدرد علم بهر شرفه در که آنوک حقیقی اجون اعوان
 و باسلبان حاجت دکلدرد و کثرت اتفاق و خدج اسبکه
 نقصان پذیرد کلدرد و سارق و غاصب المغان امکان یزید
 و عز سلطان و خاک ایله معزول اولنمز و هر قدر تمام
 نعمتدن بوصفته مخصوص در که اکثری بر سیدد و حال
 لذت مال کربیه در و بعضی مالک نافع و حال مضروب
 اما علم و لذت نافع و حیکله هر دو مالک و هر دو مالک
 و بوصفات حمیده آنوک ذات شریفندن ابدی منفک اولدر
 و شول بیچاره که نعمت لذت نافع شریف باقی نماند
 مگر در مضربین فانیه صائر نعیم سعادت
 ابدیدن معنون و محرومدن و شقاوت و جهل و غفلت
 برله مسنون اولدر و بر شقاوتک ماده سی یا امرض
 قلوب در که لایته فی قلوبهم مرض فراده الله مرضه
 یا موت عقولدره مؤث جهل و غفلت ایله نه که هر دو
 بر یک یکی حیوان لایله میت در که آنوک لا تسع المؤمنین
 و متابعت شهوات مرض عقل و فکله و استیلا و غفلت

لذت علم باسبک

در لذت اوله

موند اما عقل و قلبیه حیات ابدیه ایدد بونلیر
 فی الحقیقه ذنن دره • اگرچه صورتا مرده ایته دخی نیته
 حضرت خنی غالی شهید احقده بیورد رایت و لا تحسبن الذین
 قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احياء عند ربهم یهدون
 پس بونک کچی اولنر میت اولنر اگرچه جاهل غافلر
 بونلر میت صانر لر عزک تابوتی شود مر کورده ن دروان اوله
 چون کورده ن بنازه می دیه دریغ و آه •
 آغاز دین اولور می که بیری جنتان اوله
 آغاز دین دیکه شیطانیته صید اولوت •
 هر کاشق ایله داننه انوک قرآن اوله
 جهمونی خاکه دفن ایدیک دیه الفراق •
 جان ایزدی وصلته بیری ددن نمان اوله
 آخر کیدر بودارجه اذن کلا کچی •
 گوشه اعظم اوله جوتن شروران اوله
 اولر کندن اول اولکه سنی ایت بود حیات
 جمع ایت حیات دموئی هین رهان اوله •
 صدق تو قیل کلامی ایمان بود رفیقین
 صمه که موت در و ذریا من یلان اوله
 ای عزیز تر تفاوت مراتب خلق حیات رسوت
 صودی و معنوی و قرب و بعدده افراد نوع
 انسانی حسبجه غیر مناسی دره • اما بحسب معنی دن
 قسسه و اجماع اولور اول مجذوب و محبوب حضرت
 کر آنک فلیسند محبت الهیه و لیسائند ذکر الله دره
 اولیه

حضرت خنی غالی
 شهید احقده

اولیه • و بونک کچی کمتنک وجودی اگرچه ممکن در
 اما قتل و قتل و ذلالتی مکرر و مردود و محروم
 و مطرود و در که هر کز شربت اسردن لذت
 الماش و بر لظه بحر توحید طالما من لذت مالک و
 مضبندن عزری نسته بلز و شهوتدن عزری نسته
 اردنجه بلز کرفنا و غضب کرفشانیت و نکوسار چاره
 جهل و غفلت بسته بند نخل ریا و اسپر نفس و شو فر
 رهو امعات توخ بعلین ظاهر ام الحیوة الدنیا
 نالت اول کتسه دوکه اکثر احوالی طلب سبیل هدایت
 و اغلب عالی طاعت و عبادت اما بعض احوالده
 علا این جسمانیه و عوائق نفسانیه اول احوال مانع اولور
 بونک کتسه دخی از بولور دایح اول کتسه در که
 غالب احوالی انوک نصار بقا مورد جسمانیه یه و لذات
 نفسانیته یه مضر و فاولور اما بقا احوالده مذکور
 علم رحمتندن لذت و صفا اولور چون مراتب افراد
 انسانی بوجهاندن بلدک ایبه در جان اخرتی دخی بونک
 بلکه دنیا آخرتک مراتبی در بلکه صورت بنا
 صور آخرتک خلقی دره و عالم شهادت عالم غیبه تابعدر
 وجودده عرفانده دکل زیرا ترتیب عرفانی عکس ترتیب
 وجودی ددنته که صورت آینه مرتبه وجودی
 تابع صورت اصلدر اگرچه مرتبه وجودی نانی در
 اما رویت دلی به نظر اولدر که زیرا رالی تا اول
 کند و صورتک نه کیفیت ایله ایدوکن کوردر ایدر

مرتبۀ عرفانید تابع مطبوع اولوز ار باب بصیرت
 هر صورتی که صورت مجازید در عالم شهادت احسان
 اید در اول صورتدن صورت حقیقی به حقایق
 ملکوتیه دن عبود اید زلر • و اول حقیقتدن
 اسرار در بر بیستدن بر ستری مشاهده اید زلر و اول
 شرک شهودنی وسیله منازل قرب • ط
 قلوزلر اما قلبی کور اولوز صحرای غفلت سده
 سرگردان اسرار غیبیدن ماوان حقیقه دنیا به ملائکه
 و فرجه ایله مضاحت اید در شرد و تکرار تا از الله
 الموقدۀ الیه تطایع علی الاخذة سعله ادره فریاد
 بی فائده ایدوب رتبا اخر جنا عمل صالحا دیرلر
 اما حیضات که ایام مهلت چندی • و کار بان عمل
 کو چندی بو کون کو مر جزا در • و دروغنا چون نقل
 شکر و شاکردن و دقایق • اسرار قاسمندن بر شمه
 معلوم اولدی ایسه حضرت حوججیل و علائک انعام
 و افضلک کیفیت و کمیتدن بر اثارت کله کرک
 تا عاقل شاکر بر تنبیه و داعب متفکره بر مقیاس اول
 ای عزیز تر بر کله که جمیع انواع و افراد مراتب وجود فیض
 نعمت واجب الوجود در که بحر وجود توحی اهل نبی ایله
 ساحل شهوده ایر شود واقسام وجودک اختراع و ادبای
 نعمت محسوسات در و اکثر اقسام محسوسات نعمت
 مطعومات در که غذا ورود و الورد اجسامه و اعم
 و اهو اولان طعاملر رزق انسان اولان در که

اولوز ار باب بصیرت
 هر صورتی که صورت مجازید در عالم شهادت احسان
 اید در اول صورتدن صورت حقیقی به حقایق
 ملکوتیه دن عبود اید زلر • و اول حقیقتدن
 اسرار در بر بیستدن بر ستری مشاهده اید زلر و اول
 شرک شهودنی وسیله منازل قرب • ط
 قلوزلر اما قلبی کور اولوز صحرای غفلت سده
 سرگردان اسرار غیبیدن ماوان حقیقه دنیا به ملائکه
 و فرجه ایله مضاحت اید در شرد و تکرار تا از الله
 الموقدۀ الیه تطایع علی الاخذة سعله ادره فریاد
 بی فائده ایدوب رتبا اخر جنا عمل صالحا دیرلر
 اما حیضات که ایام مهلت چندی • و کار بان عمل
 کو چندی بو کون کو مر جزا در • و دروغنا چون نقل
 شکر و شاکردن و دقایق • اسرار قاسمندن بر شمه
 معلوم اولدی ایسه حضرت حوججیل و علائک انعام
 و افضلک کیفیت و کمیتدن بر اثارت کله کرک
 تا عاقل شاکر بر تنبیه و داعب متفکره بر مقیاس اول
 ای عزیز تر بر کله که جمیع انواع و افراد مراتب وجود فیض
 نعمت واجب الوجود در که بحر وجود توحی اهل نبی ایله
 ساحل شهوده ایر شود واقسام وجودک اختراع و ادبای
 نعمت محسوسات در و اکثر اقسام محسوسات نعمت
 مطعومات در که غذا ورود و الورد اجسامه و اعم
 و اهو اولان طعاملر رزق انسان اولان در که

اصل

اصل معاش انسان اولان در • و انکا احشیا ضرورید
 و بو بابتده بر مقدار بیان ایه لوم ترتیب حیویدن یعنی
 بین دانه لور که اصل معاش و ماده قوام انسان حیوان دا
 و حیوان با تک حصولی تربیوت ربانیه و تصرفات
 ملکوتیه و تنجیفات اسباب سماوییه و ارضیه ایله اولوز
 یعنی کون و آبی و یلدر لور و ییل رهو و صور طریق سببی ایله
 حاصل اولوز ایدی بلکه که حق تعالی کمال حکمت ایله
 ذات حیویدن قوت مغذیه فرمشد که طیار ادره وجود
 غذا لورنته که نوع حیوان معده سنده و نباتات
 کو کلرند • قوت جذب و غذای فرمشد • و نه که نوع حیوان
 هر سنه دن غذا لور بلکه طعام مخصوصه غذا لور
 محاسبه و بر غلبت جرب وخی هر سنه ایله غذا لور ممکن
 بلکه نشو و نماده حاصل اولوز لاجرم نشو و نمایون
 نزل بر کرکدر که باغور صوبی یا ادمق صوبی ایله
 اصلق اوله دانه لورانه شیشوب و هوا انوکش
 جراسنه نفوذ ایدوب و شمع شمس حرارتی ادره ظاهر اولوز
 و لطیف سیلوا سوب مزاج خاکه اثر ایله که اریلنا
 لریاح کواج و نه که حق تعالی بورر فلنظر الانسان
 الی طعامیه انا منینا الماء مستأثر شرفنا الود
 سقا • و بوجمله ادره یاد قوتدن و نشو و نمای نباتده
 کافی دکله برین کمال فی انفسنا ایلدی هر دور ادره
 کفیل اغذیه متحدده همچون منتقسم اوله فضول ابعده
 تا که نخو ادره کی وقتد برودت هر ادره شتا ایله

بنیاد است و منیه قوه نامیه قابل حرکت است و چون قوه
 نامیه قابلیت حرکت بوله بجاد هواست در طریقی و حرکاتی
 سببی ایله نشود و نما حاصل اولوب و بنور لرورت
 کثرتی و بجاد که تضاد ایله قوه جاذبه بتاسیه حده
 اعتداله اده و اجسام نباتات حرکت ایله منسبط
 اولوب بنویسه و چون اجسام نباتات کماله ایره هوای
 صیفک یوسیتی و حرارتی واسطه یله لطایف عناصر تفریح یوز
 دانه لرویشلر اجسام نباتات منقذ اوله و لوزلر
 و ریحه لر و طعملر میشلوده و دانه لوده کماله اده و بونی
 دخی بلکل که نصول اریسه دن هر فصلک اصول خلقت
 نباتاتده و میزاناتن اثر خاص اولدوغی کبی هر سیدرک
 توایدن و سیاراندن تدبیر حرکت و تسکین و تمجید
 و تصمید و تظفر و تالیف و ترکیب و تصویر و غلبه
 و تفریح اجسام معدنیه و نباتاتیه ده تا تیر خاص لر
 برسد زده اولان خاصه برندن برقدن نه کراجرای
 عالمی قودوش خاصه شمد و تسکین و شاد
 ذرات موجودات خاصه زهلدره و تخلیل عنصر اک
 و آنک حرایاتی مجربلرند خاصه مشربید و تلطیف
 عنصر باد و نمود لطایف هوا اجسام محسوسات
 منفذ لرند خاصه تریج در و تظفر دکن بخار و نزول
 امطاد خاصه ذهن در و تفریح دکن بخار یا بس دکن
 بخار و طب ایله و حصول اعتدال اجسام نباتاتده و حیوانا
 خاصه عطار در و تزیین امرجه و عنصر نار علیه شد

حفظ اتمک و قوای نشوة مدد ایر کوردک سامته قود و
 و برنجین هر جزاه بچون اجزاء مذکدرن بر اثر وارد و
 هر جرم ایچون اجرام توایدن بر فعل و امره و هر نفس ایچون
 نفوس ملائکه ارض و سماویه دن بر عمل خواص وارد که
 عزیزدن اول عمل منصوره کلد و که و ما منا الا که مقام
 معلوم چرن جواهر حبوب معدن آب و خاکید مرتب یوز
 و معاوتت نفوس ملائکه و تصرفات اجسام سماویله
 کماله ایره و قابل غذا و نوع انسان اولوب
 تا شکل صورت انسان کماله نکلر قوای طبیعی
 و حیوانیه و انسانیه تصرفدن بچرکه اول جمله نک شرح
 شد کلد • اما اندن ایجا نظر فی ایله بیان بود و چون
 حکمت جنس و علل ای افضا المذکده هر موجود که
 انکار بر عود قابلیت اوله کمالات سوریه و منویه دن
 ای اول کمالک خلق ایله محلی و مکمل این و کمال اطمین
 و اعتدیه نوع انسانی مرفوردر و درت صفت حصوله
 ک اول بر مشغلق و قوی و داد اولون در و بر اقامدن
 هر تسکما دراک حواس انسانیه دن بر خاصه نک قوتنه
 مخصوص دو که اول قوت حقیقتن بر ملک در ملائکه
 ارضیه دن و بر جماعتک و درجات تصرفاتی و تدبیر ایله
 مرتب در و برنجین مذکده سماویه دن هر ملک ایچون
 بر عمل خواص وارد که بر چیزی اونک علمن ایره مزایای
 بلکل که بر تصرفات ملائکه سفلیه که مدرک منافع
 و مضار در نوع انسان و حیوان مرتب ادرزه ظاهر کورد

حفظ

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعلنا من عباده
الذين آمنوا و عملوا الصالحات
مخالفين لغيرهم. جعلناهم
متجانسين في الجنة و متجانسين
في النار. جعلنا من عباده
الذين آمنوا و عملوا الصالحات
مخالفين لغيرهم. جعلناهم
متجانسين في الجنة و متجانسين
في النار. جعلنا من عباده
الذين آمنوا و عملوا الصالحات
مخالفين لغيرهم. جعلناهم
متجانسين في الجنة و متجانسين
في النار. جعلنا من عباده
الذين آمنوا و عملوا الصالحات
مخالفين لغيرهم. جعلناهم
متجانسين في الجنة و متجانسين
في النار. جعلنا من عباده
الذين آمنوا و عملوا الصالحات
مخالفين لغيرهم. جعلناهم
متجانسين في الجنة و متجانسين
في النار.

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعلنا من عباده
الذين آمنوا و عملوا الصالحات
مخالفين لغيرهم. جعلناهم
متجانسين في الجنة و متجانسين
في النار. جعلنا من عباده
الذين آمنوا و عملوا الصالحات
مخالفين لغيرهم. جعلناهم
متجانسين في الجنة و متجانسين
في النار. جعلنا من عباده
الذين آمنوا و عملوا الصالحات
مخالفين لغيرهم. جعلناهم
متجانسين في الجنة و متجانسين
في النار. جعلنا من عباده
الذين آمنوا و عملوا الصالحات
مخالفين لغيرهم. جعلناهم
متجانسين في الجنة و متجانسين
في النار. جعلنا من عباده
الذين آمنوا و عملوا الصالحات
مخالفين لغيرهم. جعلناهم
متجانسين في الجنة و متجانسين
في النار.

مثلا اول ادراك که حیوان ظاهر و لودر خاصه لودر
 و بوجه خواسدن اول رادنی در • و حیوانانده جمله ذ
 ادنی و انقض اولدن حیوان اولدر که انزه خاصه لودر
 غیري اولیه اول خراطین در که ترکیه صوفی لودر
 بر خاصه لودر واسطه امتیاز در نباتات ایله حیوانات
 اودته سند و بر خاصه مدرك در • بومشقلی و شری
 و حرارت برودنی بر خاصه دن صكون خاصه ذوق
 ظاهر اولور زیرا بونک ایله خاصه لمسک سابق
 وارد ملاقات ایله ادراک در خاصه ذوق
 و مدرك طعم مانند در حلاوت و مرارت و آکشدن
 و طوز لولق جھتندن بر نوردن غیري بر خاصه ذوق
 خاصه شمر ظهور ایدر و اول مدرك در و اوج در
 کرک رایحه طیبیه اولون کرک رایحه کریمه اولون •
 خاصه ایله اول ایلی خاصه نکا اودته سند فرق بودر که
 خاصه لمس و خاصه ذوق ملاقات و ملابسه انجینه
 ادراک اتمز • اما خاصه شمر ملابسه و اتصاله
 محتاج دکلدن لکن ادراک اولنان نسنده
 مرتبه شرط در زیرا بر خاصه نکا اول قوتی بودر که
 دیاده ایراقدن ادراک ایله • بر خاصه دن مرکه
 خاصه بصر ظاهر اولور بر خاصه مدرك صورت
 و آلوان دذ • اگر ادمده خاصه بصر اولمیسید
 حسن وقع و ادراک قلمز و عالم و آلوان و اشکال
 خنر داد اولمز ایدر • و مطالب مهمه نیز ایراقدن معلوم
 ایله

ایدر ایدر • بئز حکمت الهیه بر نعمتی ادمک دانند
 موجود قیلدی تا آنوقتکه متاع انرا غرایب
 و تجارب عالم اشکال و آلوان ایدر • لذت انرا
 حسن و جمال قله و صور منافع و مضار جسمانیته
 یقیندن و ایراقدن ادراک ایدر بر متاعه طالب
 و مضر دن حنرا ایدر • و چون بعض منافع و مضار
 رجاب و معایب سبیله کورنمز بئز حکمت الهیه
 ناشه سمع انقض ایدر و با عیاد ایدر که حجاب
 ارددن اولن لوی اول ایله ادراک ایدر بئز
 اولانی بر برندن فر ایدر و نوع انسانی شرف
 نوردن کلام ایله حیوانانندن ممتاز قیلدی و چون
 بر حواس خمسہ دن هر بهینک عوالم محسوسانندن بر عالم
 اختصایه وارد در که بری ایله ادراک بر عینیه
 اولمز • نه کورت سامعه عالم آلوان ایدر کیندن
 عاجز در و خاصه بصر عالم اصوات ادراکنه قادر
 دکلدن • و قوت شامه مذوفان ادراک ایدر
 و خاصه ذوق مشمومات ادراک ایلیمز بئز
 قدرت کمال حکمت منقضاسنی حسن مشترک
 قوتینی دماغ اوکیند وضع ایدر • و انی رکیس حواس
 خمس ظاهر قیلدی و آنکا بولتر خاصه ادراکنه
 شرکت ویردی مثلا صونکدن کینی قوت بصر ادراک
 ایدر و اوازنی قوت سامعه استماع ایدر و قوتین
 خاصه شمر و بر و طعمینی قوه ذائقه ادراک

اینر و برود تنی لمن و وزیر بونک جمله بر خست
 مشترک ادراک ایدد آنر کچون بو کاخس مشترک دیرلر
 رجون خست مشترک اچون حفظ قوتی بوقدر تا انک ایله
 خازن اخبار و حافظه اسرار اوله پس حق نفسانی
 خست مشترک مقابله سنده خیال قوتن وضع آسیدی
 کواکب قوت تخنیکه دخی دیرلر تاکه سوره منافع
 و مضار حزانه خیالده مخلوط اوله تاکه در دروت
 و سبلد وکی فتنه لری بعد زمان کوریک ادراک قیله
 واکو بویکی قوت بدن انسان و حیوانده اولمیسیدی
 هر عینی محسوس اعیان نافع و مضاره دن که کوریک
 بیلور انوکله مستقر و متأمل اولور بر زمانده فکر
 کوریک بلور و کب جدید محتاج اولور ●
 متصل مشقت چکرایدی و چون آدمی تنه کور جذب
 منافع و دفع مضاره اخذ و حفظ صور محسوساته
 محتاجد اخذ و حفظ و معانی محسوساته دخی محتاج
 و خست مشترک و خیال بود وجه دن عاجز و عاقل لور در
 کمال حکمت الهیه قوت رم ایله قوت حافظه اوسطه
 وضع ایلدی یا قوت و اجه مدرک معانی اولور
 قوت حافظه خازن اوله متلا خست مشترک صورت
 دوست و دشمنی ادراک ایدر و خیال اول صورتی حفظ
 ایدر و هر معنی دوستی و دوستده و معنی دشمنی دشمن
 ادراک ایدر و قوت حافظه اول معانی صفا و خست
 مشترک سوراغده مرغوب و مهره ادراک ایدر وضا

اول

اول صورتی حفظ ایدر و هر معانی اغذیه مرغوبه
 ادراک ایلر قوت حافظه اول معانی صفا و خست
 حیوانلر قوتی مذکورده ده انسان ایله مشترکد اگر آدمی
 بو قوتی ده غیری قوتی ادراک اولمیسیدی
 مرتبه نقصانده غیری حیوانلر ایله برابر اولور ایددی
 اما حیواناتده بو خصوص وار بونک برله چون حیوانی حیلله
 دوت لورا کال اول ادراک بوقدر که اول حیلله
 دفع ایلر و کندوی خلدن ایلله و حیوان هر فتنه کندوی
 حالیا خوشتر کله انوکا کلنه حرص اولور و مسکوره
 انوک مضرتر بلور زیرا بر حواس که انسان ایلله مشترکده
 احساس خالده غیری به تادرد کللور در پس خوب عمل
 فرع انسانه شرف بود عقل و بر روی که قوت
 سرفه و مدرک عاقبت در لاجرم غیری حیواناتدن
 ممتاز قلدی تا عقل ایلله معانی و تناسلی و آثار اطهر
 و اغذیه و غیری نظر ایدر بیلور و منافع
 و مضار خالی و مالی ادراک قیله ● و بواحق راددن
 مراتب فراید عقل در و فاین غنی و علیا اولدر که
 عقل ایلله معانی و تناسلی و آثار اطهر و اغذیه و غیری
 نظر ایدر بیلور و منافع و مضار حالی و مالی ادراک
 و بواحق راددی مراتب فراید عقل در و فاین غنی و علیا
 اولدر که عقل ملایمه اخبار الهیه و شاهن اسرار ذات
 نامتناهی ایدر و بر دکلواد را کات حواس و آلات
 اگر ذات انسانده اطهر و اغذیه به میل و رغبت اولمیسیدی

کمال عقل با بر

بوجمله خواسر والآت مفید اولمزایدی وجه بر حسن
 جذب و منفعت و دفع نصرت اتم که قادر اولمزایدی
 ذی راسه خسته یه بودارک وار اما سو مزاج
 اطعمه یه میل و رغبت برق • آنکچون کلد و طعام
 اعمر پیش کمال حرکت الهیه صفت ارادتی که
 بر ملک در ملائکه ارضیه دن آدمه مؤکل قیلدی
 تا قدر حاجتی تا اول طعام و انضا ایده واکر
 بوملک کند و علت دن ساکن اولمایدی آدی تان اولطعمه
 اولقدر مبالغه ایده ایدی که هلاکه مؤدی اولدی
 نایات کبی اند صفت ارادت اولمدوخی اچون صوی
 جوق اولان برلده صوی جوق جرب ایوب فایده اولد
 خلق مؤکدی خرابا یتدی در لر • بس حرکت
 الهیه صفت کرامتی انسان ددره مؤکل ایلدی
 تا که یکنربا و صنوب قدر حاجت دن زیاده برکدن
 اجتناب این • و بر صفت ارادت دن عبری صفت قدرت
 اولمایدی مقصود حاصل اولمزایدی کور فرمیسیر که
 بر کته کور نور اوله و بر ننه یه رغبتی اوله اما
 اول ننه کند دن یراق اوله یا بر ننه دن نفرتی
 اوله لکن کند و قرین اوله قدرتی اولمدوخی اچون
 نه تناول مرغوب این باور و نه مکروه اولادن فرار قیلر
 پس حکمت اولیه صفت قدرت انسان مؤکل ایلدی
 تا اعضا سی داعیه ارادت حسیه تناول مرغوب
 و فراد مکروه اچون کاه حرکت دکاه ساکن قیله و چون

در این کتاب
 در بیان
 در این کتاب

ارادت

ارادت و قدرت دن هر بهی بر حقیقت در حقایق روحانی
 و حقایق روحانیه عالم خستی ده التجانیه سز عمل این
 حکمت دیانیه باطن انبایه بوی صفات اناری ایله
 فری قلدی ظاهر جسمی دخا کات و اعضا و جوارح
 بر که کماله ایر شد روی • اما غی خلق قلدی طلب
 مرغوب و فراد مرغوب اچون و الت جماعی بقا و نوع اچون
 و قرنی و خلی خلق اتدی طرف طعام اولمز اچون لسان
 بر جان معانی اچون و آلی خلق ایلدی تناول
 غذا اچون و تشرف و تکریم انسان سایر حیوانات کبی بر دن اغوی
 ال اولمایدی انسان سایر حیوانات کبی بر دن اغوی
 بیکه محتاج اولور ایدی • و آله نجه مفصل لر
 ترکیب قلدی تا که استرسه اولزاده و استرسه
 قصه این و هر طرفه حرکت اتمک استرسه
 حرکت اتمده و آن ایاسین یقی ایروب •
 انه بش بر من ترکیب ایروب و درت بر مقده
 ایچ مفصل خلق ایروب و درت بر منی بر صفتده
 ایروب و بمن بر منی درت بر منی مقابله سنده
 وضع اتدی تا که درت بر منی هر بهیه ملاقات
 ایروب و قبض و بسطده جمله معاوین اوله و
 بر مغزای بوجه ایله ترکیب ایلدی که استرسه اچس
 استرسه یومر و استرسه طبق کبی ایدر و استرسه
 کچی کبی ایسه • و بر مغزای رجنده طر ناقدر ترکیب ایلدی
 تا که بر مغزای اوجن ضرر دن حفظ این و کور حیات

در این کتاب
 در بیان
 در این کتاب

فسه لوی طریقی رسید طوره و بوجمله یله کراغز
 و دیش و طاق و دل و بونوز و بونولقی و معدن و بونول
 و طاق و آلات و جذب و هضم و دفع اولییدی
 بود کله خواس و اعضا معطل اولور ایبری بس حکمت
 الهیه اغزنا اولیدی تا منقذ معدن اوله و ایکی
 چکه لوی دگر مکنک ای طایفه مثالند قلدی و دیشلری
 اوکتک اسانا و لمون اچون چکه ده ترکیب اولیدی و چون
 اطوره نک بعضی کسبله و بعضی اوکتلی در دیشلری دخی
 اویج قیتم اوزده ترتیب اولیدی بعضی کسبله اوک دیشلری
 بجه کسبله اچون بعضی مدوریان دیشلری کبی صلیب
 بعضی دخی یعنی آزی دیشلری اوکتک اچون و لسانی
 دگر من کوزکی کیمه اولیدی طعمای جمیع ایروب
 دیشلرک المته سوره و لسان التنده ایکی صوره
 خلق اولیدی و برملکی آکا موکل اولیدی تا که طعام
 چیمک زماننده قدر حاجتجه صورتیه و طعمای
 آنوک یله همیرا ایدون یومق آسان اولر چرنکه
 طعام تمام اوله کیر و آله سدا ایدر مکر شول قدر که
 طماق و دل قزیمیه • زیرا اگر اول صورت منقبیل
 جاری اولیدی اغز دن سنیا آقوت خلق
 دسوی اولور ایبری و غرایب صنع حقدن دوزک
 خلق بنا اندوکی دگر منلرک یوق و طاعتی متحرک
 طایفه ساکن در بوچکه دگر مینی حق بقالی آنوک عکسه
 قلدی یوق و سبی ساکن آغزه ی ساکنده • و چون

در این صورت
 در این صورت
 در این صورت

در این صورت
 در این صورت
 در این صورت

طعام

طعام اغزده مجوز اوله بونوزده اولان لایسیر
 معدنیه انز پس خوقالی اجل و عدا حنجری و موی
 خلق ایروب و آنوک طبقاتی بنده بند ترکیب
 ایروب و بر قوی قزای روحانیه دن آنوک اوزده
 موکل قلدی تا اخذ طعام و فشنه انی اچه و چون
 طعام آکا ایرشه کر رانی صغر تا قوت حاجتجه
 طعمای معدن قورنه الهه و معدن چولند مثالند خلق
 اولیدی و ایچی کوز کوزدر و دوزت عضو
 اوده سنده وضع اولیدی که صاغ جانیندن جگر و مو
 جانیندن طلاق و اوکندن ایگوانتدی واردندن
 او کورقه املری در قوت مایه کیه امر ایبری
 تا طعمای قینادوب بشور جک قدر زمان معدنک
 اغز نریک دوته تا طعام معدن قورنده
 قوت هاضمه تصرفی و دوزت عضو کوزای ایله
 تا مرفیع بولوب مشابه الاجزا اولوب •
 ولندن در فشنه صوکی اولوب اندن مکره قوت
 دانیه اول طعامک تغلیبی بجز سفاره اندر معدن
 بر طهر جکم متصل در که آکا ماسا در بقادر بولر قوت
 جاذبه اول کعامک کورین سنن اوک طهر دن جگره جگر
 زیرا معدنک اول قوتی یوقدر که طعامه نضحی شول
 درجه یدیتشدره که اعضایه غذا اولغه لایق اوله
 پس کمال حکمت دبانیه طینت جگری طوکش قانده
 ترکیب قلدی و آنی محل روح طبعی اولیدی که قشام

در این صورت
 در این صورت
 در این صورت

غذا در شهر بدن چون طعام و غذا ابرشته آنزک بخورد
 و روح طبیعی تصرفیله قان رنگن طور ● و آنزک اجزای
 مشابه اجزای حیوان اولور و غذا نگر زین سی بوجله
 چسک ک لطافت ویر میله و روح طبیعی تصرفیله در
 قیو اولور قسماً اولور اولدو که کمال نفع بولان
 صافی فاذ اولور و باخلط اربعه نك اضلی در و آنزک
 طبیعی خا و در طبر در و قان اعتدالنک علاقی بود که
 قزل و صافی و طنبو و قوسراوله و قانزک فانی
 جمیع اجزاء بدنی غذا لند در کدر قسماً تایی
 بر در که کمال نفع بولیه خلط بلفقر اولور و آنزک
 طبیعی با در و در طبر در و اعتدالنک نشانی بود که
 فاته منقلب اولغه منفار با اوله رفنده و غلظتده
 و در نکی دخی معتدل اوله و آنزک قایم سی بودر که
 غذا بولغا بجا قان اولوب غذای اعضا اولور و کما
 و نشنده اعضا تازه دوتر تاکه حرکتک بیوستی
 سببی ایله اعضا به زیاده بیوت کلهر و آنزک
 دین سی و ماغه لا غذا اولور و اندن زیاد اولانی
 جذبا ایدوب متقلر قسماً ثالث اولدر که حرارت
 غالب اولوب مضرا اولور کوبوک کبی کیلوس اورزینه
 کلور و آنزک طبیعی خا و یا بس دره و آنزک اعتدالنک
 علاقی بودر که تر لگنه مایل و صاف و حنیف و ای
 او که و بونک اوج فانی سی وارد اولی فانی لطیف
 ایدوب نفوذ ایدر مکرر منافذ اعضا تانیه غذا بودر

غذا در شهر بدن چون طعام و غذا ابرشته آنزک بخورد

غذا در شهر بدن چون طعام و غذا ابرشته آنزک بخورد

او یکمه

غذا در شهر بدن چون طعام و غذا ابرشته آنزک بخورد

او یکمه تانه سقلی یومقد قباحه و کما انت
 نلندن و امذن زیاد قلابه اود جنب ایدر قسماً
 کبوسک بوسه بیه در که سود اولور و بونک طبیعی
 بار دو یا بس در و بونک دخی اوج فانی سی وارد اولی
 در و قسماً قوامه کتورر تاکه اعضا غذا لند که
 لایق اولور تا نیما و در که طبیعت اندن بر مقدار بی
 هر کون قوسمده یه کوندر که تا غذا اشتها بیه حرکت
 ایدر و اندن زیاد قلابه طلاق جذبات ایدر
 و چون جوهره در باخلط افا نندن مصفی اولیه آنکا
 کبوس دیار اولر که کبوس زین سی در روح نامیه
 اولور و بونک جمیع اعضا به طهر لمتصلد و غذایه
 که جک متقلر اولسون اچون و اول طهر لره او برده
 در لری کین تربت قاسمه اول کبوس اول طهر لره بولندن
 جمیع اعضا به قسمت ایدر و بونک لره سوکن دخی در لری
 بین قوت مسبورده هر جزی هر عضو ک شکله که آنکا
 کضرر و متشکل ایدر و قوت مولده جوهر مینی بقا
 نسل اچون اطراف بدنن اخذ ایدر و هر جزی مینی به
 هر عضو تا فابلیت ویر و اول در لطیف که
 بدن غذا اولیغه فابلد و منفذ جکره ن یوقویه
 چقوب تا جکره بوغز نه ادر و اکی بونک کلر اول تانک
 مائیتی جذبا ایدر تا در صافی طهر لره روانه اولور
 و غرایب کمن و باینه دن تری بودر که بونک بوغز نه
 جکر بوغز نیه متصل خلق ایلش در تا در دینی قوت

غاذبه کیموسدن جذب ایدد چون مجاری عروق
 کلک برنه ایر شود و کرک اول مائیتی کند و سیه
 چکر و قانه توام و پرو بس طر لره کوندر
 واکو بوکوک بوغزی جگر بوغزیه متصل اولست
 مائیتی در وسط جگر دن جذب ایدد
 فان غلیظ اولوب ایجه طر لردن جگره صعود میکن اولزاید
 و اعضایی غذا لندیمک میسر اولزاید و جگر در
 اولوب هلاک ایدر ایدی • امیدی اول تانو سوکسه
 بوکوک کیموس دن جذب ایدد قوت غاذبه اول فان
 بقیه سیه انن واردد بوکرکه غذا ایدد و قوت
 دانه اول مائی صوبی منانه بیه کوندرد اگر بوکرکه
 برافتن برسه امراض مائیه ظاهر اولور • سقوط شه
 و وجع ظهر و اذنان و استسقاء طی و ذقی و طبلی کبی
 و اگر اوده آفتاب برسه اندن سفرای مرضا حادث
 اولور و ضارین و دق و سولجیلو و جگر کبی کما اوز
 یا نقی دیولو و اگر طلاقه آفتاب برسه اندن سودای
 مرضا عارض اولور جذا در بهق و ما خولیا پس روح
 نامیه چون کمال صفا و نایه اده انک زنبه سی روح جگر
 اولور و قلب ای جذب ایدد و قوت حرارت قلب انکا
 بر کر و دخی قلب دخیج و بره • و انک زنبه سی روح
 نفسانی اولور • و دماغ ای جذب ایدد و قلب دن
 جمیع اعضایه طر لره واردد که اول طر لره شریکین و بر لره
 بو طر لریات بو لری در بدن و بر طر لره صورت

دخی

دخی دیولو پس بروح حیوانینک بقایا پس قلب دن
 جمیع اعضایه جادی اولور و قسا و حیات بدن
 بو روحد و دماغ دن جمیع اعضایه عسلر متصل بود
 پس روح نفسانی دماغه بر کره دخیج هنج بو لور چون
 غایت لطافت و صفایه ادر ماده حسن و حرکت اولور
 پس حسن و حرکت اعصاب یولندن جمیع اعضا و جوارحه
 جاری اولور و قسا و حسن و حرکت بدن بو روح دی
 در روح نفسانینک ایکی حد منکاري و ازر بری قوه
 حرکتی بری قوت مددکه و قوت حرکتی نک
 ای حد منکاري و ازر • بری قوت فاعله که اول حرکت
 یا اختیار در رعشه و تشنج کبی بری دخی قوت
 باعنه در و بونک دخی ایکی حد منکاري و ازر بری
 قوت شهوانیه بری قوت غضبیه اما مددک کبی
 اولر قسدر کینی خوس ظاهره بشی و اخی خوس باطنیه
 بیان اولندی و هر قوت قوای مذکور دن بر ملک
 دوز که ارضیه دن پس کمال حریص مطلق باش
 قبه سین روح نفسانی استقامتی ایچون که عقل و ظریف
 الی بش یاده کوکدن ترکیب انشد و دماغ قبه
 الی بیله بیله یاده مختلف کوکدن و اوز درت
 یاده دن اوست چکه و ایکی یاده دن آشفه چرک
 و اوز ایکی دش و بیون دیوکن بیله محوف و کر قه دن
 که مطبق و متداخل در ترکیب ایلشد • و باقی اعصابی
 ایکیوز نکلن یاده مختلف کوکدن • و بسوز اوتوز کبی

طر دن

Handwritten text in Arabic script, enclosed in a rectangular border. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines, starting from the top left and moving downwards. The script is a cursive style typical of historical Arabic manuscripts.

Handwritten text in Arabic script, enclosed in a rectangular border. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines, starting from the top left and moving downwards. The script is a cursive style typical of historical Arabic manuscripts.

Small handwritten notes or corrections in the right margin.

و باطلردن و ادا دادن و او چنانکه شکر خوردن
 و لبشور گری طقوز عضلند تا لبشور شد و جمل
 کوهل و عطرلو و شکر لود و ترل و عضل لری که
 بدند و دیک طقوز یوز طقاز آج عدد در باطلردن
 و هرده لودن و کمر کلردن غیره و هر برینه بو عدد لود
 بز ملک ملائکه ارضه دن موکل در که انلر و ک اسباب
 صحن حفظ ایدر و عدلر و ک و هو الی و ک انلر نه
 سقلر و جن و شیاطین ضررینه مانع اولور و هر بر
 بو عضلات دن و عظام دن و طر لردن و شکر لردن
 و کمر کلردن و و تر لردن و باطلردن و پزده لردن
 بجه چکنلر و فائو لروغ ایلمشد که انلردن بعض
 خارد و بعضی رطب و بعضی یابس و بعض متحرک
 و بعض ساکنند اگر خارد حرارتی بار دیک برودن
 کتر ایلمسه یا بار دیک برودنی خارد حرارتی منطقی
 فلسه یا رطبیک رطوبتی یا بسک یبوسته یبوستی
 رطبه غالب اولسه یا متحرک اولان طر ساکن اولسه
 یا ساکن طر حرکت کلسه شخص هلاکه قریب اولوب
 بی تو ادا لود و عوام کالانعام حضرت حقک عجایب
 منعندن عاقللردر نوجله غرابدن آبی نیلور لری که
 آج اولسه لوطا بر لر شه نلری غالب اولسه جماع
 ایدر لور و چون غضبات لور بوضع ایچدر لر بو مقدار
 بلز لریکه صف و مرکب کلک زیاده در و سرجه جماعده
 کمال در و کند و لریجه عمر لرنده حضرت حقک انعامی

سرمایه معصیت قیلور لر و رضای جناب عزتی هوای
 نشه صاقلر هرگز برده کند و انکار و قبیحه لرنده
 اذنا نلر و اللافی حتی یاد ایدوب انصافه کلر و حکایت
 شیخ ذوالنون مصری ندس ستم دن نقل اولور که
 بر کون بر صو کما رنده ابدت لوردی بر عقرب کوردی
 صحرا دن یور توب کلور چون سر کما رنه کلدی دهر دی
 بر قمر بغه صود لشن چقوب اول عقرب بو قرینه
 رنسه بنوب اول قرینه صوبک اوله کما رنه و ادرت
 عقرب قزینیک افسندن انوب روانه اولوب
 شیخ عجباً ایوب ددی بوالک بر سر وارد بین شیخ صون
 کوب و عقربک آردیجه کیدوب بر آغاج کوه کوهی الله
 راروب انده بر کین کوردی یا توب او پور و عظیم
 بلان بر طرفدن کلوب اول جو انک حلا که تصه
 تمش چون بر طرفدن بلان کلدی بو طرفدن عقرب
 ابر شوب یله تک باشی صوب یلنا و اراده هلاک اولور
 عقرب کیرور و توب سر کما رنه کلوب اول قرینه
 سر دن لشن چقوب عقرب کور قرینه یه بنوب
 صوبی کوب شیخ کند و سنه بر کیت اولیا و الله دن د
 د و توب اول یکت یا ننه کلوب احوالنجست اندی مکر
 اول یکت شرب اچوب ست اولوب یا تمق اغرنده خمر فوس
 کلور شیخه نجب زیاده اولوب با آوا شدی رکه
 ای ذوالنون بجه عجباً ایدرسن اگر حمایت بر کیم سبب همان
 انسیا و امرای دعایت ایدیدی استقبای و غار کز خایید

سکایه

ایدی شیخک و قتی خوشوار لوب اول او یومتر
 جوانک اطرافنی طولاً نوب دیر ایدی **نظام**
 ای خفته کتیه دوستکم بیان در دستکا **نظام**
 غفلت سن مقبلی جانان در دستکا
 سده جفا و جور او لور اذن و وهر
 ● کل توبه قیل مجور که اوران در دستکا ●
 چون اول بکت اوینوب شیخی کوروب او تا نوب دیری
 ای بهر کورادین بو سنک نبر کدر شیخ اخوالی حکایت
 ایدوب جوان نفس اوروب یقه سیز جان ایدوب
 بیایانه دو سوز باقی عسیرین طاعت حقه معروفه
 اری غمخیز بدکل که انواع انعام منعمه کریمه نماید
 ذی الجمله اعیان ذات که هر هر ی علی خنده نمسد
 خدمت و منفعت ناسنا چون و اول حضرتک نملریک
 اختس محسوسات در کافسار محسوساتک اردکی نمن
 اکل در کیه ماده شهوت و مناهی و موردت نجاست
 و تباچی در و شدیه دک ذکر اولنا نذیبیرن امور جبروتیه
 و تصرفات ساکاتان ملکوتیه و خیرات اسباب نماز
 و ارضیه مثلاً آی رکن و سید زلور و نفوس قلیک
 و طبایع عضویه و دقایق ادوات روحانیه و آلات
 و جسمانیه و نرای بلعیه و حیوانیه که اکل نغشک
 تحصیل استبانک بر شمه در که اجمالاً ذکر اندوت
 اختس اولان اقسام محسوسات و موجودات اولانده
 حکمت الهیه بود کلا و نحو سائرین دخی قیاسد

ما عجب د مغرور و غافل احوالی که بود کلا انعام
 ماهر که جسم جان و نبات و حیوان و طایع و گیاهان و زمین
 و آسمان و جن و انسان و غیره باطنه که علم و ایمان و محبت
 و عرفان و کشف و ایقان و ذوق و جلدان و آثار و روح و
 در روان معلوم ایکن کفران بینه اولوب ایدی خسران
 سرمدی رضواندن ترحیم ایدوب بونکی صانع کامل
 و منعم و منقزل مخالفتنه کجه و کندر سوی ایدوب
 غیب رحمن طلبنده او نور لوت تمثیل عاصیه اگر بر باد نشا
 بر بند سنه مال و خلعت و آت و قلیج و پروان
 مریه که قدر حاجتجه بوالدن خرج قیل با فین بنوم
 دو سنلر و مه نفقه قیل و بر خلعت کی و آت سوار اول
 و بر سلی کتوز بونکایله بنومر و شنلرم ایله
 جنگ قیل و اگر اول قول مالی یاد شاهک دشمنه و پرو
 و آت سوار اولوب و سلی یاد شاهک مخالفتی و زد
 اولسه هیچ بر عاقله شکا اولر ● اولانده کفران بخت و
 مستحق عذاب و قتل در بونکایچون خوشالی برورر الایه
 و قلیبیل من حیادی الشکور ● و بر مقام رفیع ساکنک
 ساکنرینک قلیبیل در بر مقام اهلند و عونه
 و شرفه و عادات الله بر نکا و زینته جایدیدر که اهل کفر
 و ضلالت و کثیر راهل شکر و صلاح قلیل اوله بیت
 حکمت حق بر نیله اندی انضا ● قیوستندن دوز اولهر
 کوردر مسین که جلد بر یوزنده طاش و ترک و افرد در
 قدری نوقده ● اما لعل و باقوت حصانده نادر در او کچون

این کتاب در بیان اسباب و احوال است
 و در بیان اسباب و احوال است
 و در بیان اسباب و احوال است

فیمه چو قدر بر بخیلین مقام شکر که اشرف مقامات
 سالکان و موجب مزید انعام و احسان نادر در و مقبول
 دوگاه صدایت و اهل بارگاه ولایت ثلیل و قدر پی
 جلیل در ای عزیز طریقی هدایت سالک لاری اگر چه
 ظاهر صورتده اقل اتا معنی یوزندن اکثر واجبل در
 و اگر چه جاهل نظرین بی مقدار اما در گاه حق شده
 برادگار در در و بوکاد لیل کلا مریت جلیل در
 آن ابو هبیر کان امه قاریا • یعنی مخضفا ابراهیم
 امت قانت ایدی و بر بخیلین هر عصره خلل ناسا انجا
 هدی و اورد و اولته کر کرد که عاصی لری صحرا ی
 ضلالتدن مفر هدایته ایرشد در لر فقط
 هر دم کرد و ن کردن ای هر همت علیای مرد اندن ایرد
 او لمیدی نفس ارباب شهود • و نمرایری دور پرکار شهود
 ای عزیزها بلکل که بناط شکر و ملا زملری ایچون
 آوا و حقوق شکرده اون مان و اورد حالت اولیای مین
 نوالی نمت در بی اسخفاق بنده حالت نایب رعایت
 حسن تواضع در حالت ثالثه بنتمه واسطه اولان در
 حالت رابعه استعانت نمتد ادب و رضای
 طلبید در حالت خامسه اعتراز و اعتراضدن و وصول
 نعمت ناخبر اولند و عیون حالت سادسه قلیلی کثیر بلک
 حالت سابعه حسن قبول نمتد و شهود مراد منعم ایله
 حالت ثامنیه شرم و غلبه تکلم و نعتک کتر نمتد و
 حالت نایسه کذ و نقص نین کور و بر عجز نعتی و در
 حالت عشر

حالت عشر این بلکد و که شکر نمت و نخی نمت و دو که
 از کجون منساج مزین نمت و • و بوسنا زله و لصل اولن
 بوج دو جبه بی و ارد و درجه اولی شکر در حصول
 و رسول مر خوب ایچون و بودرجه مستدیر و درجه سدر
 اسخ و ادبی مراتب شکر در و حرفت منجیل جلاده و غیر
 کمال رحمتدن بر مناعی قلیلی قول اید و ب • و عدت
 کریمه • و لکن شکر نمت لازم بر نکر مفنضا سینه
 سب و نیاده فکشد و • و سنجیزی الشاکرین حسنیه
 نوبت آخرت و عدس بیور مشدد درجه ثالثه
 بلا و محنته شکر فلن و مضایب کتبه مسرور اولن
 بودرجه مسالک طریقین سالک لری بکدر که بر نمر عزی
 و متا و زده و فقری خفا او زده و عتی سادی او زده
 و سنجی راحت او زده و خفای شهرت او زده اخشیای بر
 بر نمرک نظر لری میری سایر ناسک نظر لری بر نمرک عکس در
 و چون خلق امور دنیا تک ظاهر نه نظر اید لر • بر نمر اطنه
 نظر اید لر • و چون عامه ناس نفوس و دنیا ایله
 مزینته او لر بر نمر انگ مکرمین میون احترام اید لر
 و چون خلق شماتت دنیا سسی فلور لر بر نمر و بر نمر
 ساعی او لر لر هر نسنه که بر نمری ترک استه که بر نمر
 بر نمرین کور مکما سنز لر • و هر نسنه که نایی اولته کر کرد
 اندن ال جگر لر بر نمر ارباب در ریاضات حنت در شان و کی
 طایفه در که رسول الله صلی الله علیه وسلم بر نمر وک و صفند
 میرد و که ان اهل الجنة بنما فی بیهم از سطح لهر

این جملات در بعضی کتب معتبره است

حالت عشر

نور من نور غیر احسانت ممتاز لهم كما تصبی النور من نار
 اهل الدنيا فيظنون اني من نار الى نار من نور في اعلى
 عليين يرونهم كما يرى الكوكب اللبري في افق السماء
 قد فضلوا عليهم بالانوار والجمال والتعظيم كما فضلوا
 على سائر الجواهر فيظنون انهم يطرون على عجب شرح
 بهم في الهوى برون والجلال والاکرام فينادون
 هو كذا اخواننا ما انصفوا فضلي كما يصطلون فيصور
 يصومون ما هذا الذي فضلتهم فاذا التذاه من قبل الله
 سبحانه انتم كانوا يجوعون حين تشبعون ويعطشون
 حين تراون ويعرون حتى تكسبون ويذكرون حين
 تسكون ويكفون حتى تكفون ويقومون حين تنامون
 فكذلك فضلوا عليكم • يعني اهل جنت برزخيان
 نعم انهم يرون انما هم بر نور ظاهر اوله او زر لرونه
 ضيا لکه انلرک من لري نته که شمس منيا لند در اهل
 دنيا من لکرين نظر ايد لر بجه انلر من لرتينه او زر لرونه
 اعلى عليين ده اهل جنت انلري کور لرونه که کور نور
 نور لوبيلد سما کاندن انلر و ناده مفضل
 فلعل اهل جنت او ذره نور لرونه و نعم انلر بيله
 نته که قمر مفضل فلنشد سايز بيلد لرونه او ذره نور
 کور لرونه انلري کور لرونه او ذره حوت کور
 حصر من مشاهد ايد لرونه اهل جنت ندا ايد لرونه بر لرونه
 بونلر بزور قري انلر برون انصاف انلر بر نماز قيلوب
 ايرون بونلر قد ونه کي و طاهر اول لرونه بونلر
 اولدوني

لرونه بونلر بونلر
 لرونه بونلر بونلر

اولدوني کي نه سببا بله تفصيل صدک بروم او در عزمه
 ناکاه ندا اوله جانب حقدن بونلر اراج اولور لرونه ايد
 سوز قوق اولدو عکز حينه و صور سوز لرونه ايد سوز
 قنه و عکز حينه و سوز قوق اولور لرونه ايد سوز لرونه ايد
 حينه و قايم اولور لرونه ايد سوز او بود و عکز حينه
 درجه ثالثه شکر در جريان احکام صفات مشابله
 او ذره که بونلر منازل جفاده زهر وفا اجر لرونه و
 و ناده زهر فنا بود لر و حرير بزور لفا ده شرب بقا
 نوش ايد لر و قصار غيرت بونلر و جودي کيوت سني
 انار تلويندن بومش • و صبغة الله کوريندن حکمت
 ضعيفه دنک تکين ايله بويامش نه بونلر حوادث
 در و نکاردن خبر و نه مدح و مکر اختيار و اشرفه
 باشلرندن انر بونلر ک خواهر من آلام جسمانيه دن
 نفرت و نه خواطر من اسکار و روحانيه رعيت
 اول يوسف صور تلر نا اهل چشمندن ستر و اول مسيح
 سوز تلر باهتلر ايا بر کندن دود که اولسايي تح قباي
 لايعر قهر غربي اي عيزون بونلر شکر که برشته
 ابدن ذکر اولندي سالك موقفا و لسو رک عاد لرونه
 بر مثال دود اما قلبي کور اولنلر بود و قدن غافل
 و طريق شکر که منزل سعادتك اعلي طريقي در عوام اعلي لرونه
 بود و نعيم ظاهره و باطنه اچنده ابکن طريق شکر
 سوزک ايتوب کفر نموده قالمشردر • و درايي جمله کلام
 و جمله انعام عامده بري که انسان و انعام عامه در تشناق

اولدوني کي نه سببا بله تفصيل صدک بروم او در عزمه
 ناکاه ندا اوله جانب حقدن بونلر اراج اولور لرونه ايد
 سوز قوق اولدو عکز حينه و صور سوز لرونه ايد سوز
 قنه و عکز حينه و سوز قوق اولور لرونه ايد سوز لرونه ايد
 حينه و قايم اولور لرونه ايد سوز او بود و عکز حينه
 درجه ثالثه شکر در جريان احکام صفات مشابله
 او ذره که بونلر منازل جفاده زهر وفا اجر لرونه و
 و ناده زهر فنا بود لر و حرير بزور لفا ده شرب بقا
 نوش ايد لر و قصار غيرت بونلر و جودي کيوت سني
 انار تلويندن بومش • و صبغة الله کوريندن حکمت
 ضعيفه دنک تکين ايله بويامش نه بونلر حوادث
 در و نکاردن خبر و نه مدح و مکر اختيار و اشرفه
 باشلرندن انر بونلر ک خواهر من آلام جسمانيه دن
 نفرت و نه خواطر من اسکار و روحانيه رعيت
 اول يوسف صور تلر نا اهل چشمندن ستر و اول مسيح
 سوز تلر باهتلر ايا بر کندن دود که اولسايي تح قباي
 لايعر قهر غربي اي عيزون بونلر شکر که برشته
 ابدن ذکر اولندي سالك موقفا و لسو رک عاد لرونه
 بر مثال دود اما قلبي کور اولنلر بود و قدن غافل
 و طريق شکر که منزل سعادتك اعلي طريقي در عوام اعلي لرونه
 بود و نعيم ظاهره و باطنه اچنده ابکن طريق شکر
 سوزک ايتوب کفر نموده قالمشردر • و درايي جمله کلام
 و جمله انعام عامده بري که انسان و انعام عامه در تشناق

Handwritten text in Arabic script, arranged in approximately 20 horizontal lines. The text is dense and appears to be a formal document or a list of entries. The script is cursive and somewhat faded.

Handwritten text in Arabic script, arranged in approximately 20 horizontal lines. This text is also dense and appears to be a formal document or a list of entries, similar to the text on the left page. The script is cursive and somewhat faded.

Vertical handwritten note on the left margin, possibly a date or a reference.

Vertical handwritten note on the right margin, possibly a date or a reference.

هوای جدید در نه کثیر حیوانات هر صوابیست معین
 حیوانات است بزودی هوای تنفس را در لوله شریک
 بر ساعت بر کتفه نک اغزی و بر ریشی دو سه لریا بر تمام
 یا بر قیو اجند جنس است که هوای جدید روحی است که
 هلاک او لور جزو که بر جامل بر نک کبیدن خذ من اوله
 بر آن بر ننگ قدرین بیلور اما علی الفور کپور فراموش
 و عجیب نیست صحت که جسیع نغذک باشد در اهل
 عقلت در هیچ بر کتفه بر ننگ قدری بلز مکر اول وقتکه
 خسته اوله بر تو مک مثالی شول بر حقن تو لدر که
 اطاعت او و کچون دایم غدا بده اولغه مستخف در
 بر ساعت عذاب ترک اولنه جانته منت بیاب
 صفا سورد اما عذاب ترک اولنه عقلت و عز و رقابت
 اولوب طایخی و باغی اولور • و در حال اکثر اسات
 حالی در که بر نلو کتوت مالیدن عیزی نوت بلر لر و شاپ
 بطن و آلت جماعت عیزی لذت اکثر لر بر نندن خبر لری بر ندر
 هر بر نفسده ای کتوت وارد که ایکی ملک واسطه ایله
 و اصل اولور که بری انبساط نفس واسطه ایله دهان
 محترقی قلبند چکر • و بری انقباض نفس ایله
 برودت هوای قلبه ایرش دورر و اگر بر لحظه اولایکی
 ملک کند و عمل نرندن فافل اوله لر مدد هوای قلبند
 منقطع اولوب هلاک می شودی اولور ایدی نته کتفه
 قیام نفس اغرایله و دماغ و بر غزلی ایله در ندر
 اغزک قیامی دخی با تالیله در و با ننگ قیامی بدن ایله

بدن قیام غذا ایله و غذا قیام صواب و طریقی و
 بی و کون و برکت و یغور ایله در • و نلور ک قیامی کمان
 در زمین ایله و بر ایکنک قیامی ملازمت سنا و بیه
 و در ضیه ایله در • و بر جمله نک بر برینه ارنبا طلی اعضاء
 آدی ارنبا طلی کسیدر • نته که اعضاء آدمیدن بر عضو
 بر انفسا برت مجموع اعضاء در و ملک اول عضو ایله
 شریک اولور لر بو جلین هر کچک بر نفس او نکلان معصیت
 و مخالف فرمان خوابیله کفران نونه قیل • بو جمله بیه
 کفران نونه امتش اولور هیچ بر کتفه فالر نفوس ستمک کتفه
 و ملک بیه و عنضرت و طبیعیه و جادیه و نباتیه و حیوانیه
 تقریر نیدن اوج شریایه و ارنجه و ک افلاحت امتیه
 بو معنی ملاحظه سندن موسی م صلواته در بر امتش که
 لکپی نجه شکر اید مر سنک نهایتس بر نغز و رش
 که کمال حرکت و تصرفات قدرتک ایچون بنم تنده
 اولان هر قیلک ایکی نوت وارد • بری اولور که انک
 کوکنه کمال حکمت ایله دوام صحت و نبات و بر دک و با ننه
 هوای مختلف برودت و بر بستی ضرر نندن امن و بر دک
 لاجرم بر نزع نظر اثر بصیرت بر میان عالم عیان
 نشینان حانقاه حرماندر که • نولر عین حیوان ایله
 کور مشلر و بلشلر در که دنیا نمنش نرندن هر نمنست
 یوز محنته منسوب و انک لذت نرندن هر لذت یوز نمنست
 مسلوبدر و انک فانی لذتی المرزافه دکور و بیک فرجی
 بر نجه امیر نری بر تو مضمین روحانندن عزی بر نمنست

اینها در کتب معتبره
 از کتب معتبره
 نقل شده است

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دروسا لمن يتقرب اليه
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين الذين جعلهم
سماواتنا وارضنا
وكل ما بين يدينا
وآخرا منا
والله اعلم بالصواب
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دروسا لمن يتقرب اليه
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين الذين جعلهم
سماواتنا وارضنا
وكل ما بين يدينا
وآخرا منا
والله اعلم بالصواب

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دروسا لمن يتقرب اليه
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين الذين جعلهم
سماواتنا وارضنا
وكل ما بين يدينا
وآخرا منا
والله اعلم بالصواب
الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دروسا لمن يتقرب اليه
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين الذين جعلهم
سماواتنا وارضنا
وكل ما بين يدينا
وآخرا منا
والله اعلم بالصواب

الحمد لله الذي جعل في كل شيء
دروسا لمن يتقرب اليه
والصلاة والسلام على
سيدنا محمد وآله الطيبين
الطاهرين الذين جعلهم
سماواتنا وارضنا
وكل ما بين يدينا
وآخرا منا
والله اعلم بالصواب

و میزور و ادرک مغایر لذت مند غیر لذتی لذت
 بلزور • اما جاهلک عقول و مرینه لری بر سعادت
 ادا کنند • و بر وقت لذتک ذوقند و محو ملودر بر تو
 علابی اولد که اهل بکده احوال نظر این لرتانق قدری
 بله لری و مستلرا احوال فی کرا ایدوب عمر سخن غنیف
حکایت مشایخ صوفیه دن بری هر کون مقبره لری
 و بیمار خانیه و سیاحت محله و ادرایدی آکا بوند
 بوند سرتی صوره یلرددی بیمار خانیه و ادراب
 این اولان در لودر لومرضای مشاهده اید در تاکه
 مفر نفسم غمت تحت قدری بیل • و سیاحت محله
 حاضر اولوب انواع عذاب کور و بجنایت و شاعتن
 اجسنا ناب ایدوب عصبه اوله • و مقبره و ادرور
 میلرک احوال و ضرایع در که بولرک فتنه غایت
 سوکلوشنه اودد که بولرک روزیایه کلوب
 عاصی اولر کتا اهلرینه توبه ایدوب مطیع اولر کتا
 ارفوره زبیرا بر قیامت که روز خزا و محل تغایر در
 عاصی در دایله ناله ایدوب بخون عصیان استدم
 طاعت اتمردیوب • و مطیع بخون بوند دنا ده عباد
 اتمرد بینه کوکدر بولرک که بجنایتده بن کوکدر
 عصیان فی ترک ایدوب طاعته سعی ایدوب **حکایت**
 دبیج بزحیم قدر سره که آکا برنا بیلدن دنا ایددی
 کمال باجانه سیله کند و اونده قبر قازمش ایددی
 و هر کون بویننه دمور کور و ب و بلاش کون

این حکایت
 در کتاب
 صوفیه
 است

اول قبه کیروب بر ساعت یا قوب بعد دیر ایدی
 یازت بوقبور در که بکا وعده انمشیدک بولرک
 دخی بکا وعده ویر • دنیا یه و زاین اوله
 بکا دستگیر اوله اندن مکن قلصا ایدی و دیر ایدی
 ای دبیج استد و کچی بولرک بولرک فرصتی غنیف بیل
 و مهلت نعمتک قدری فهم قیل و کلمک کونک برانده
 نفیر قلده اندن اوله که بوقرضی آرزو این سر و
 بولیه بین لاجرم هیچ نغم عمر و صحت و امن کنی اولر
 و هر که بونق بیلر • درد زواله و بلا و نکاله
 اولد که ان الله لا یغیر ما بقور حتی یغیر کما یابصرهم
 یعنی حق تعالی تغیر ایلر بر قومه اولانی تاکه
 تغیر اتمه لر کند و نفسلرین اولانی بایک و **تاسع**
 که مکادمه جرک بیانن و مصایب دنیوی و دین
 لواز امر و ولایت و سلطنت در و بر بابنده حقیقت
 صبر بیان اولنوب و صبرک و شکرک قیامی و بهرین
 تجبی ذکر اولنور که • علما کتا اخلد فی وارد و بولر
 هر بهرینک تجویح و تفصیلنک و صبرک آسامیست
 اخلد فی ذکر اولنور متعلقا تک اخلد فی اسله و آنک
 رایت و در جانی و اقسای بیان قندور قوت
 وضعف حسیجه و آکا احتیاج ذکر اولنور و آنک
 تحسینک تدبیری بیان قندور که مقام صبرک ثلثه
 ملاذمت اصحاب شرف و مروت و اریاب ذولت
 احوالک لواز مند دن دکر و هر کم که انعام **حضر**

Handwritten text in Arabic script, likely a religious or philosophical treatise, spanning the right half of the page.

Handwritten text in Arabic script, likely a religious or philosophical treatise, spanning the left half of the page.

Small handwritten note or signature in the left margin.

حقه احتضاجی زیاده اوله • رعایت حقوق آداب
 عبودیتا کا الزام و لود و چون جریان حکمت الهیه
 سوبله واقع اولمشورکه اغلب و اکثر اصحاب
 ولایت خلف و لاتی کموت بلاده کیوزر لر • و همچنان
 ارباب دولته کوی غنای چوکان عنا ایله آدر لر •
 الخیر سنة الله فدخلت من قبل ولن نجد لسنة الله
 تبدیلاً • لاجرم اهل غنفت بلایه صبری نشان غایبه
 و تحمل عنائی علامت صحت ولایت بیور لر حق تعالی
 سوره لایه و جعلنا منهم ائمه یهدون باهرنا لما یدرون
 بزفسد و ان لردن اما ملر که هدایت ایدر لر و فنا که
 صبر انبیلر ایدی صبر سبب دولتی و موجب اجرت
 بیشکه انما یرب الصابرون اجرهم بغير حساب
 تخفیف و بیور صابر لر اجر لری حللسیر • و عن
 جابر رضي الله عنه قال سئل رسول الله صلى الله
 علیه و آله عن الصبر و السماحه جابردن رضي الله
 عنه روایت اولمشورکه رسول الله هم حصرتنه سؤل ان
 ایمانن دیدي صبر و سماحه در و عن انس بن مالك
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم اذا اراد الله بعبده
 خيراً صب عليه ليلاً صباً فاذا دعا فالت الملائكة
 صوت معروف فاذا دعا ثانياً فقال يارب صب
 قال الله تعالى لبيك عبدي وسعديك لا تسألني
 شيئاً الا اعطيتك و رفقت عندك ما هو اشر او اد
 خرجت لك عندى ما هو افضل منه انس بن مالك

صلواته

رضي الله عنه روایت اولمشورکه رسول الله هم و عنك
 نفس الله تعالى به قوله خير دليله و وكذا انك او ذرته
 بلا بی چن اول دعا ایله حقه ملکودر لر صورت
 معلوم دو چن دعا ایله حق تعالی لبیک عبدي وسعديك
 بدن استمن برضنه الابن و برودر • سگانا یارنه ایدر
 سندن اول سننه که شلوردر یار خیره قیلوردر سننه
 بسور مضمون اول سننه که برندن افضل در • و روي ان
 رجلاً قال يا رسول الله ذهب مالي وسقم جسمي فقال
 صلى الله عليه وسلم لا خير لي عبدي لا يذهب • و ما له
 ولا يسقم جسمه ان الله تعالى اذا احب عبداً ابتلاه
 ثم تبته روایت اولمشورکه برجل دیدي یارسول
 ما لم كتدي وجففت ختته اولدي رسول الله صلى الله
 عليه و آله دیدي خنیر بو قدر سؤل تولن که انوک مالی کتمیه
 وجسم ختته اولمیه تحقیقا خنیر بی چن بر تو بی سننه
 مبتلا ایلر انذن صکن صبر و بر رانگا قال علیه السلام
 قال الله تعالى من سکنبت کرمته فصبر جزاؤه الخلود
 فی داري والنظر الي وجهي • رسول هم سوردری که
 حق تعالی دیدي سؤل کتمه که بن سلبا یدم انوک
 کوزنی و اول صبر ایدر انوک جزای خلود در دار مده
 و نظرد بنور یوزمه قال هم • يقول الله تعالی اذا
 رحمت الي عبدي من عبادي مصیبه فی بدنی و ما له ان
 ولین • ترا استفیک ذلک بصبر جمیل استجیت منه
 يوماً للقبامة ان انصب له نیرنا او اشتر له دیوانا

من حق تعالی که هر کس را دوست دارد او را امتحان می دهد تا ببیند که آیا در سختی ها صبر می کند یا نه و اگر صبر کند پاداش بزرگی برایش خواهد داشت

Handwritten marginal notes in Arabic script, possibly a list or commentary.

Main body of handwritten text in Arabic script, organized into approximately 20 horizontal lines. The text appears to be a list or a series of entries, possibly related to the marginal notes.

Main body of handwritten text in Arabic script on the left page, organized into approximately 20 horizontal lines. The text is dense and appears to be a list or a series of entries.

رسول هم دیدی خرقه‌ای بود که بجز متوجه قلبم
 قول آمدن بر قولم بر مصیبتی بدند با لذت با ولدین
 اندن مکره اول فرستاده اول مصیبت صبر جمیع اسباب
 بود قیامت بر اندن از با نورین آنچون تراز و نصب ایدر
 یا انک ایچون کاغذ آجیر • قال سریر الله هم انا الرجل
 لیکون له الدرجة عند الله لا يبلغها بعل حتی یسئل
 ببلایه فحسبه فیلقها بذلك • رسول هم دیدی
 بچه رجل اولور که آنچون درجه اولور الله نشان
 اول درجه به عمل ایله ایدر بر بلایه مبتلا اولمیخته
 اول بلا سببی ایله اول درجه ایدر شور روی آتته
 لما نزل قوله تالی ومن یعمل سورة یحزبه قال ابوبکر
 رضی الله عنه کیف الفرح بدهذیه الایة فقال رسول
 عصر الله لك يا ابا بکر الست ترض الیس یصیبك
 الاذی الست تحزن لهذا ما تحزون به • روایت
 اولور وثنا که برایت نازل اولدی ایسه ومن یعمل
 سورة یحزبه یعنی هر که بر این اشلیه جز المنور
 اولور که دوی ابوبکر رضی الله عنه یحزبه فرج اولور برایت
 مکن رسول الله هم سورده که الله مفضل الیسون
 سکا ای بود که خسته اولزمین سکا اذی بر مزنی
 غمه لنرمین بر مذکور لرسولک جز اللذ و کل ذر • و غیر
 رضی الله عنه قال رسول الله هم ما تجتمع عند قطه
 جمر عین اجب الی الله من جمره عظیمه مردها اجلم و جمره
 مصیبه بصر الرجل لهما ان رضی الله عنه • روایت اولور

رسول الله هم بود که یوتدی بر قول هرگز کی جرعه
 که سوکلا اوله خرقه‌ای به غضب جرعه سندن که صبر ایدر
 کنه انما قال رسول الله هم اذا کان يوم القیامه حیثی
 اقبل الاعمال فیوزن اعمالهم بال میزان من الصنوه و
 الصیام والصدقه والحق • نورنی باهل البلاء •
 لا یصیب لهم میزان ولا ینشر لهم دیوان و نصبت
 لمن لا یجر صبا کا کان یصت علیهم البلاء صبا
 نبوه اهل الکافیة فی الدنیا لوانهم کانن یوقض احادیث
 المقادیر کما یرون ما ینهب به اهل البلاء • دا حیح
 ان رضی الله عن روایت ایدر که رسول هم بود که
 بچه که بود قیامت اوله کتور لوزر اعمال اهل لاری
 وزن اولور عمل لری ایدن صکره کتور لوزر اهل بلا
 نصب و لوزر انور ایچون میزان و آجیر انور ایچون دفتر
 بود و کتور انور اوزرنه اجر لور • نه دو کتور ایدر
 اوزر لوزنه بلا کین سور یعنی استر دیلر دنیا •
 اهل عافیت اولور که بر لیدی انور کسند لوزر
 کسکه ایدر مقراض ایله آنچون که کوردر لور اهل بلا
 اوب کند کلورن و عن حباب بن الادی رضی الله
 قال اتنا رسول الله هم وهو متوسد بر رویه •
 ظل کعبته من کنا الیه نقلنا یا رسول الله لا تدعوا
 له لیسط لکنا وجلس حیا و لونه ثم قال ان من کان
 قد کفر لیونی بالرجل فیحفر له فی الارض حفرة
 و یحسب بالمشار فیوضع علی رأسه فیعمک فرقیته

مَا يُضِرُّهُ ذَلِكَ عَزِيزٌ حَبَابٌ بِرَأْسِهِ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ
 وَرَأَيْتُ لَوْلَا ذِكْرُ دَعْوَى بَرَكَلِكِ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ حَمَلْتُهُ
 كَمَا أُولَ الْأَيْدِي وَفَلَيْتُ بِي دُونَ كَيْفَهُ كَمَا مَنَعَهُ نَكْبَةُ لَبِيحِي
 أَوْلَادِي وَبِحَالِهَا أَمَا بَرَكَلِكِ فَفَرَقَهُ وَإِذَا كَفَّارَتِ
 شَكَاتِ أَيْدِيهِ يَارَسُولَ اللَّهِ دَعَا أُمَّتِي مِنَ اللَّهِ
 بَرَكَةً وَسَعَةً وَرَقَّ بِحُجُونِ رَسُولِ اللَّهِ وَمَجْلُوسِ قَلْبِي
 قَوْلِ أَوْلَادِي وَبِحَالِهِ لَوْ بِي أَدْنَى صَكْرٍ وَدِي خَفِيفًا سُرَّةً
 أَوْ كَيْدِي وَأَلْتَمِدُّونَ كَتُورًا يَدِي بِي بِرَجُلٍ فَازِلِي رَأْيِي
 أَوْ كَيْدِي بِرَجُلٍ وَتَلْزَمُ رَأْيِي بَارَهُ دُونَ مَرَأْيِي أَيْ
 بُو دِينِ دُونَ عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ قَالَ شَكَاتِ
 نَبِيِّ مَرَأَاتِهِ وَمَا إِلَيْهِ اللَّهُ تَعَالَى نَفَالِي يَارَسُولَ
 الْعَبْدِ الْمُؤْمِنِ طَبِيعِكَ وَبِحَسَبِ مَعَانِيكَ تَزْوِي غَدَلِي
 وَتَعْرِضُ لِي الْبَلَاءَ وَالْعَبْدُ الْكَافِرُ لَا طَبِيعَكَ وَبِحُجُونِ عِلِّي
 تَزْوِي عَنْهُ الْبَلَاءَ وَتَسْطُرُ لِي الدُّنْيَا فَارِجِي اللَّهُ إِلَيْهِ
 أَمَا لَعْنَةُ لِي وَالْبَلَاءُ لِي وَكُلُّ بَيْتٍ يَجْزِي نِي كَوْنِ الْمُؤْمِنِ
 عَلَيْهِ مِنَ الذُّنُوبِ فَارِجِي عَنْهُ الدُّنْيَا وَاحْرُضْ لِي الْمَلَاءَ
 فَيَكُونُ كَفَارَةً لِي ذُنُوبِي حَقًّا لَا يَلْقَانِي بِهَا فَاجْزِيهِ
 فِي الدُّنْيَا لِيَسْتَأْنِيهِ وَيَكُونُ لِي كَفَارَةً حَسَنَاتِ فَارِجِي
 عَنْهُ الْمَلَاءَ وَاسْطُرْ لِي الدُّنْيَا فَاجْزِيهِ فِي الدُّنْيَا الْحَسَنَاتِ
 عَبْدُ اللَّهِ بْنُ عَبَّاسٍ رَوَى أَوْلَادِي دَعْوَى بَرَكَلِكِ
 أَيْدِي بَنِي عَلَيْهِ السَّلَامِ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ دَعْوَى يَارَسُولَ
 عَبْدُ الْمُؤْمِنِ سَكَا مَطْبَعُ أَوْلَادِي وَاجْتِنَابُ أَيْدِي مَعْصِلِي كَرَمِي
 سَنَ دَرَسِنِ دُنْيَايَ وَعِضِي أَيْدِي سَنَ أَمَا بِلَدِي وَعَبْدُ

سکا

سَكَا مَطْبَعُ أَوْلَادِي وَاجْتِنَابُ أَيْدِي مَعْصِلِي كَرَمِي
 أَيْدِي بَنِي عَلَيْهِ السَّلَامِ اللَّهُ تَعَالَى بِهِ دَعْوَى يَارَسُولَ
 عَبْدُ الْمُؤْمِنِ سَكَا مَطْبَعُ أَوْلَادِي وَاجْتِنَابُ أَيْدِي مَعْصِلِي كَرَمِي
 سَنَ دَرَسِنِ دُنْيَايَ وَعِضِي أَيْدِي سَنَ أَمَا بِلَدِي وَعَبْدُ

این کتاب در بیان فضیلت ائمه است

[Faint handwritten text in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines within a rectangular border.]

[Faint handwritten text in Arabic script, likely bleed-through from the reverse side of the page. The text is arranged in approximately 15 horizontal lines within a rectangular border.]

[Small handwritten note or signature in Arabic script, located vertically on the right side of the page.]

صل دو نصد تو مفنضاً صحه وعمل اولم الاصل
 اولود او بيه نصفاً ما لله وقال رسول الله عم
 من اقل ما اوتيتهم ليقين وعزيمة الصبر من اعطي حظه
 منهما لم يبال بافاته من قيام الليل وتسيار النجوم
 يعني رسول الله عليه الصلوة والسلام مرد سدي
 سيزه ورييلن افلى يقين صبر در هر كمي كبر ورييله
 حظ وافر بركي دن قاير مزفت اولان ان دن
 قيام ليل وصيا دنهار قال رسول الله صلى الله عليه
 الصبر كنز من كنوز الجنة صبر جزية در جنت
 حرنه لریدن وعنه ابن عباس رضي الله عنهما دخل
 رسول الله صلى الله عليه وسلم على الانصاف نفاك
 امؤمنون استوفى فقال عمر نعم يا رسول الله
 قال وما علامة ايمانكم فقال نشكر على الرضا
 ونصبر على البلاء ونرضى بالفتنة قال استوفى مؤمنون
 ووت الكفية عبد الله ابن عباس دن روايت
 اولوزكه ديمشكه داخل اولدي رسول الله صلى الله
 انصار اوردينه مؤمنلر ميسر ساكن اولديلر
 عمر ديدي نعم يا رسول الله رسول الله هم بودمشكه
 ايمانكوك غلامتي ندد عمر ديدي شكرايه رذ معيشت
 وسعته وصابرين در زبلايه ورضي اولود رضايه
 رسول الله عليه الصلوة والسلام ديدي مؤمنلر ستر
 كعبه ربيتي چون وعن الله رضي الله عنها قالت قال
 رسول الله هم لو كان الصبر من الرجال لكان كراما
 عاينه

عاينه رضي الله عنهما دن روايت اولوزكه رسول الله
 صلى الله عليه وسلم ديمشكه صبر اولودن اوليدي بركيتم
 كنه اولود وعن علي ابن ابي طالب رضي الله عنه قال فان
 رسول الله صلى الله عليه وسلم من صبر على المصيبة حتى يبر
 بحسن غوايه كتب الله له ثلثة مائة درجة ما بين الدرجتين
 كما بين السماء والارض على ابن ابي طالب رضي الله
 عنه دن روايت اولوزكه رسول الله صلى الله عليه وسلم
 بودمشكه هر كمي مصيبت اولود صبرايه ويز ايد
 ايه حسن رعايته ايله الله تعالى نر كجوز او چيوز درجه
 يازد هر ايك درجه نك ما بيني بريله كوك ما بيني ندد
 وعن ابن عباس رضي الله عنهما دن روايت قال رسول
 صلى الله عليه وسلم انظر الفرج بالصبر عباد الله
 فمذ الله بز عسر دن رضي الله عنهما روايت اولوزكه
 رسول الله هم بودمشكه فرجة منظر اولوز صبر ايله
 عبادت دن وعن انس رضي الله عنه قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم انصرم العسر والفرج مع الكسر
 ان رضي الله عنه دن روايت اولوزكه في نصرت
 صبر ايله در وفرح غصه ايله در وعن ابى ذر رضي الله
 عنه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم دولة المؤمن في صبر
 ورضه في كظم الغيظ وعن في الاخذ بالفضل ونوره
 في الودع عاينه ابود رضي الله عنه دن روايت اولوزكه
 رسول الله صلى الله عليه وسلم بودمشكه دولت مؤمن
 برده در و نصرتي غضب يوفى فضل اخذن

یعنی کور استند و نوری بر زمین در نمی آید و مانند
 و رومی انا لله تعالی او حی الی داود عم با او در خلق
 با خدا فی انا صبود و روایت اولی که حق تعالی او را
 داد و علیه السلام که یاد او در خلق و متن بنو خلق لریله
 بحقیق بن سبورین ای عزیز بلکه که او را عقول
 سلیمه ای چون مقامات دین معرفتند یکی نوع وارد بر
 نقیله مبی عقلی اما بیان فضیلت حضرت نقل محبتند
 اهل دکا به بود که اولان کافی در مقام صبر
 فضیلتند بری بود که حق تعالی قرآن عظیم
 بتشدن دیاده بود که شرفین ذکر الی شد و اکثر خبری
 و اغلب در جاتی بود که اسناد استدر اما نوع تاجی که
 دیلی عقلی در آنکه حصول مبرک حقیقتیک منجی ایل اولوز
 ایوی بلکه که صبر بر مقام در مقام است
 دیدن و مجموع مقامات دین علم و حال و عمل ایل منتظم
 علم اعاقد کوکی مشابه سنده در وصال بود استوری
 منزله شدن در و عمل میوه لری درجه سنده در پس
 تحصیل صبر میرا اولوز از علم ایل که بلکه کرد در
 شهوات مفرقی و هوایه متابعتک ما حتی مآله و ما
 خفرت قلب و مقدر شهوات و هوادن و عمل بویک
 بنوع علم ایل خالک مقصدا سنجه و مقدر و تو معانی
 معرفتی بود قدر معرفت خلقت امتنان علویات
 و سفلیات و ترتیب مراتب ملکیه و بهیمیة و بشریه
 زیرا که صبر ملاکه دن منصور و کلدر و تو بخیلین حیواناتند

دخی اولوز • اما ملائکه دن اولمد و غی بود که انلر عقول
 بسوده در لر تلو نوات شهرات نفسانیه دن و
 اناس لذات جسمانیة دن مظهر لمر در اما حیواناتده
 اولمد و غی بود که انلر عقول دن عاری شهرات
 نفس در لر • اما فرخ انسان چون مجموعه علویات و
 کچه که اول فتاده حیوان کی تصد که شهوت
 ندادن غیر ی بود که آنگاه محتاج در پس تدبیر ایل
 انلر او ستم شهوتی ظاهر اولوز • اندن صکره
 جماع شهوتی اندن صکره مال شهوتی اندن صکره
 منصب شهوتی اولوز تازه لک خالده بو معایندن صبر ایل
 زیرا که صبر بر خصم مقابله سنده ثابت و لمقدن حیات در
 آره لره نفس و هوا عسکندن غیر ی بود که یک ایل
 جنک ایدر پس کمال حکمت ربانیه افضا ایلدیکه
 بود چه عقل زیاده اولوز شهواتیله خصوصیت ایدر
 و تو معالی آدمی یکی ملک ایلکه حیواناتدن ممتاز ایلد
 بری سادی بری دخی مقوی در • انسان بر یکی ملک
 سار نیله یکی صفت ایل اولوز • بری هدایت بری قدر
 صفت هدایت ایل بهما میدن ممتاز اولوز اما بر صفت فرخ
 شهواتدن کافی اولوز بلکه صفت قدرت
 حکم اولمق لادندر کور غیر مسیون که بر خسته نک مرض
 کدر کنه علم هدایتی و اذدر • اما چون دفعه ددر
 بود در مرضک مغلوبی اولوز • و چون ملک مقوی معا
 ندرت هدایتیه منتظم اوله طالب صادق میدان مجاهد

ایله

دخو

استقامت استعالمی بودنده شکر در بر لر باعث دینی
 انبانی جهت نند نچر در بر لر پس بوزلر و کشند
 بر و شکر بر مقامه عبارته در که اخلاص
 عبارات به مختلفه اولر چون بر مسئله معلوم اولدی
 لیکل که علماء صریحه شکر کجیچند اخلاص
 نشلرد حسن بصری و ثقیان قوی و شیخ جنید
 نابین دن به جامع ایله بونک اولدونه در لر که
 بر افضله شکر دن و اصحاب رای به جامع ایله
 نکر افضله صبر دن در یلر و ابن عطاء اول حاله بر اول
 اولدونه ایله اما آخر جیند مذهبیه رنج ایله
 بر یضایر و شکر بر حقیقت سله بر در دین لک
 بر یضایر اولر حکمی احوالی اخلاص حسیله مختلف
 اولدونه یلر و هر کایفه کند و مذهبیه صحیح
 و نیکلر ایرا ذایله یلر و بونک بیانی ای اصلک
 شرحه موقوفه در اصل اولر بود که آیات و
 احادیثی ظاهرند حمل بلک کرک و بر طریق و عطا اولر
 لایقدر که مکالمه عوام انلرک قدر فیمینه کرک
 نه کر والدن مستفقه اول طفل رضعی انواع ماکر لای
 تا اولدن صغور و ضغنی اولدی عین چون هضم طعام ایله
 لاجرم علماء دین دینی محاطیه عوامی انلرک انهای مقدر
 انک کرک در انوکچون رسول الله دم بود میسک
 عن معاشره الانبیاء امرنا ان نکتکم الناس علی قدر
 عقولهم و عوامی ناسک انهای ظاهر شرع احکامند ن

ست همتی بملوان شهوت اولدوب دفع انکره
 فاه اولدوب و بر ایکی ملک رجود اناننده ملکوت
 علویه دن در که همتی تطهیر عطیه روحانیه در
 و نفس و هوا نیک قصدی تمیز قوت شهوانیه در و بر ایکی
 ملک ملک بدین منازعه و عماریه ده در ملائکه
 علویه کجیچنده در حق تعالی مددی ایله غالب اولر
 اولدولر و نفس و هوا نیک مغلوب اولدولر کاه بر اولر حرب
 شیطان در لر غلبه و ناس و شیطانیه ایله
 غالب اولوب انلر مغلوب اولدولر و صبر عبادت در باعث
 دینی ثابت اولسندن باعث شهوانی تمایله سنده
 هر کیمک باعث دینی تقویت و ساعی و صابر و صادق اولر
 انلر دن اولوب هر نه الله در نه بسته داخل اولدولر هر کیمک
 باعث شهوانی نغزنده اولر حرب شیطان ملکی اولدوب و
 بر ایکی ملک نوع انسانن هر شخصک هر غلبه و نکره
 شاهد و جمیع افعال و اقوال انسانی سمایف روحانیه
 مثبت ایدرلر و بر صحابی ای کره آنچه لر کرک
 بری قیامت صفرا ده که موت بدندر بری قیامت کرده
 جمیع امم در و بلکل که قرآن مجید ده حق تعالی بودر
 و ان عیبک حافظین کراما کاتبین در بر ایکی اهل کف
 و ارباب غمغیق فننده بر ایکی ملک در که آدی بولرک
 بر یکن هدایتی ایله تحصیل سعادت ابدیه بولن دور و
 بر یکن نفوس تنی ایله دفع اسباب شقاوت سزیده ایدر
 و بر کا ارباب یقین اکتساب سعادت اخروییه
 الانکر

جنت پورې جمله اكي فنادور الابر قوی محقق
 دل به فنادور و باب صبره اول داخل اولان اهل بلاد
 امام پورې اینست علیه السلام مرد و هر نشه که
 نقره فضیله بابت و وارد در د لیدد صبرك فضلته
 زیرا که شخص متعلق بتمت و غنا اولد و بی کسی متعلق
 نقره بدو در اصل ثانی بود که مقام صبر
 لهذا کرک کشف و ابضاح طریق ایله ای عسکر
 برای امر مهم آورده شدن وزن ممکن کلدرد ال
 رکر انوک احادی برنگ افزادی موازنه قلنه تا برینک
 برندن درجانی طهاروله بر چون احاد حقانیه مقام صبر
 مقام شکر احادی ایله نسبت اولنه گاه مساوی اولد
 گاه متفاوت اولد مثلاً احاد حقانیه علوم متفاوت
 جمله دن ارفع و استرف اولان اول علمدر که اند
 حق تعالی بنه باقی علوم الآت در و بر علمک محصلی ایچون
 بعضی علوم به واسطه ایله و اصل اولور بو علمه علم تفسیر
 و حدیث کی بعضی برنجیه واسطه ایله و اصل اولور هر علم که
 بو علم شریفه از واسطه ایله و اصل اوله اور علم
 شرفه اتمت اولور غیر نیدن و احکام و اعمال و احادی پورین
 سبل زیرا که حال عبارتند و درود حقیقی و معنوی
 که کوکل یوزدی شرایب امور دنیا و سنج لردن مطهر
 و مصفی ایدر و آینه قلبی عجایب ربانیه قبولنه قایل
 ایله نه کرد مورجی آینه اشرفه و آینه صیقلی
 یجه درو عمله عشا جدد هر علمه صیقله قریب اوله

تجا و ذانزلو اکثر اخبار صبرك تفضیله انضفا ایدر
 و اگر فضیلت صبره وارد اولان احادیث شکر
 فضیلتند و دارد اولان احادیثه نسبت اولنه اولنکی
 زیاده و در بدیهه بوجه صبره الفاظ صریحه وارد که
 اول جمله دالدر و ایدر که رسول الله ص
 یونی یوم القیمه با شکر اهل الارض یجزیه الله تعالی
 جزاء الشاکرین و یونی با صبر اهل الارض فیما الله
 ان یجربک كما جزینا هذا جزاء الشاکرین یقول
 نعم یارب یقول الله تعالی الا انتم علیه فشر
 و ابتلیتکم فی صبرتکم لاضعفن لک لا جبر علی
 فی عطا اصاف جزاء الشاکرین می یوم قیامتده کوز یولور
 اهل ارضک زیاده شاکر اولانی جزا ایدر یعنی ثواب
 و یور آقا خنوطا شاکر لور خاسنی و کوز یولور اهل ارضک
 زیاده طیار اولانی و درنجی دین اولور که آقا رومی اولور
 شکر جزا و یرم بر شاکر جزا اند و کرکی اولد و خدیو
 نعم یارب الله تعالی دیه که آگاه اول بن شاکر
 انفا و ایدر شکر ایدر و سنی مبتلا ایدر
 صبر ایدر که زیاده ایدر بر شکر ایچون اجری آنک و در
 پس و یرحق تعالی شاکر لور جزا سنک اصغاف و بی
 عز رسول الله صلی الله علیه و سلم انه قال یو الجنة
 کلها مصرعان الا باباً لصبر فانه مصرع و اول
 من ینخله اهل الجنة اما هم یو لب حرمه
 وارد اولدور که رسول الله علیه سلام حضرتدن کدردی

جنت

اول عمل غیریه عملدن اشرف در تاثیرات احوال
 قلبیه دخی بویه در هر جا که تصفیه قلبه اقرب در
 حال اخروییدن اول اشرف در • اما اعمالک صفات
 قلب قلبیه تاکیدند اشرفی و آرد و آواز
 تاثیر یکی حالدن حالی دکلدر • یا انزک توت تاثیر ی
 موجب ظلمت قلب اوله تا انزک سببی ایله زحارف
 دنیا به مایل اولور • لذت انزاد مگاشافتدن
 محروم قانور آگاه معصیت دیرلر یا بر عمل اولاکه
 انزک تاثیر ی قلبیه شرایب علا یقندن مصتی و مدتی ایدیه
 و قعود موافقی همت فسادندن جوزوه اسباب صفا
 احضاری ایله آینه قلبیه محمل کشفه ایرشدور در
 طاعت دیرلر • و طاعات و معاصیه تاثیر اتنده منور
 قلعغه درجات متفاوتده احوالک اختلافی حبیبیه
 و چون بر معانی محقق اولدکیمه بلکل که هر وقت
 معرفت صابری معرفت شاکره مقابله ایدیه لره کاه بزرگ
 درجانی ظاهر اولور برینک اورد زینه دکاه بر انز اولور
 آنکاده اولور هر هرینک حقیقت واحدیه
 دجوبی اعتبار ایله مثلا صبر طاعته اولور کاه معصیت
 صبر اولور • بر محمل صبر ایله شکرک اتحادن قضا ایدر
 زیرا که طاعته صبر طاعت شکرک عینی در پس لوی
 صفت مثلا زمان در و بر مستی اکی ایسولیه نصیر اولمده
 زیرا حقیقت شکرک حقی صرفدد مقصود اولنه
 حکمت الهیه ده و صبر عبارتدر ثبات کایعش

خیزدن

اول عمل غیریه عملدن اشرف در تاثیرات احوال

خیزدن ثبات شرمقابلة بیند پس بر ایکی اسوعبارت
 دلور بر معیندن بر عمل و تفضل شی علی نفسیه
 حال در و بوجه مساوات در علی سبیل الاعجاز اما
 شکرک صبر و زده درجانی مثلا علامت صحت
 صراعی اولدو که اظهار شکوی اتمه و نضاء حقه
 زانخی اوله • واعسی اولق سبیله بعض معاصیه
 مباشرت خصصت ستمیه و بصیر اولاند شکرک
 اولدو که نور بصیری معاوین معاصی قلبیه • و نور بصیری
 طاعته استعمال ایدن چون بصیر بر ایکی شرحی رعایت
 و اذن مرشک بمرشکرانه سی چون کند و نظر فی صانع
 کاینک عجایب صنعونه حواله قلله و اسرار الایه
 سریم یا سنا فی الافاق و فی النفس هم حتی تتین هم
 انه الحق مطالعه سندن نصب زانزول • و بر شهود
 واسطه سیکله دولت قریم ایرشه شبهه بودد که بر شکر
 درجات ایله صراعی دن یکدر و اگر بر معنی اولسیندی
 درجات اسحق و شعب ابراهیم و موسی علیه السلام
 درجاتن اعلی اولور ایدی و بر سندن لاذر کلور ایدی
 که کال انسان مجموع اطرافک سلینده اول اول خود محال در
 زیرا که هر بر عضو اعضا و اشاده برالت در الات
 و کتاب سعادت آخرتدن اما صبرک شکر او زده درجانی
 مثلا غنی شاکر نعمت مالی معین سمیت قلبیه و ان
 رفیق بولور و جوه خیزاته صرف ایدن • و باقیز جوه اسباب
 شبهه و مناجات صرفه صرف ایله شبهه بودد که نفسیر

صاحب بزرگ کبی عتی شاکره ان فضل در بین صبر و تحمل
 انضداد شاکره درواکه فقیر شده فقره و کسر نفس
 و نامراد که آجیلین نوزائت که حسن رضا ایله بدو به
 استقبال ایدر • اما غنی که در کتاب مانهیدن اجتناب
 ایدر چندان عنان نفسی میدان شهواته منصرف قلمش در
 و مال حلالی مرادات مباح همچون صرفا تمشدر در وسعت
 مباحات سببی ایله حرماندن مستغنی اولمشدر در اگر چه
 بوغنی همچون دخی حرماندن صبر وارد اما اول صبر که
 فقیر صابر کرد و یونند ناشد و انوی در • و چون ذکر
 او نشان معانی حقایق تمام ملاحظه اولنه معلوم اولد
 در باب کمال اقوالندن هر قولک وجه صحیحی وارد
 بعضی احوال ای عین تر چون ضربیه شکرک هر بیک
 انضلیتی معلوم اولدی ایله بلکه که نبات باعث
 دینه که صبر در لر باعث هو منازعه سینه
 قرة وضعف حسی ایله غالب و مغلوبیت بر اولد
 همچون وارد بر اعتبار ایله اوج حال ثابت اولد
 حال اولی اولد که باعث دین و دواعی هوایی مغلوب
 و مقهور ایدر شود و قریکه باعث هواست
 غیری قوت مقابله ایدوب آنون معاومته مجالی قایم
 پس باعث دین خرب شیاطین ورزه مضور اولوز و
 شهر بدنی لشکر هوا فتنه سندن پاک قیلوز و بو
 فتح مکره ولایت بهلواندن غیری که آل ویر من
 و بر کافیه که جمیع عمر لری استقامت محلی ملازمته

صرف ایتدی تا که خلعت کرامت و کیوب خوف و حرمده
 سلامت بنادتی انلرک حسب و حالی اولدی ننه که حق تعالی
 بورد لایحه ازاله لری قالورنا الله فما استقاموا منهم
 علمهم الملائكة الا تخافوا ولا تحزنوا و ابشروا
 بالجنة الی کنته لوعدون • بر قوم شریف خانق
 چنده غایبه قلیل در و اولدی بوغنی برده دخی جاهلند
 نلرک قدرتی بلز اما طالب صادقلر بر نلرک
 صحبتندن صفا بولوب بلکه نفساری مستی کبر سعادت
 ایله التون اولوزلر
 بو خرابیدن در کسک سن که آباد اوله سین •
 بحد و کسکه تا بنن فرمان ازا اوله سین
 واردل بر نور صاحب دلیل بیرونیمیه •
 تادل بر نوزدی شوقیله دلشاد اوله سین
 حال تانیه اولد که دواعی نفس و هوا شوقیه
 غالب اوله که باعث دینه مجال منازعه قایمیه و در
 اسباب سعادت دخی بالکینه عملدن معزول اوله
 بر حال اکثر ناسک حالی در و حوجیل و علا بونک کی
 کینه نک مصاحبندن اعراض امر مشدر که باغوض
 عن من تویی عرد کونا و لمرج الالهیوة الدنیة
 دلت مبلغهم من العلم و بر قومک نشانی جبل و چاخنی
 اولد که جمله عمر لری شهواته صرفا یون
 عمل آخرت و توبه و انابته نظر الله کرمیدر دین لر اما حضرت
 کرمینی درقه نظر اکثر لری با وجود که حق تعالی انکا کهنل

اوله در که و ما من ذابیه في الاصل الاعلى لله در نما
 بونده سقی بلیغ ایدر لر • و چون که بر نایح بود لر
 و عطا ایدوب سعادت آخرت اکتسابه ترغیب
 الله که نبرد در صید در بر لر بود لر عقول مدکتیه اسیر
 تصرفات قوای همیه و سبعیه اتملورد و بوقومک
 مثال شود که در که بر مؤمنی بر کافن اسیر اید نظم
 که بر کف نفس امر که اوله مطیع • بنو اید سن اعیه عمل شیع
 جنت دهن اوله بیرک سنک • بویله دینوی قومیرک سنک
 آخرت ایچون دور دینوی قیل غرور • حقه قول اوله گرفتار
 حال ثالثه بود که بر منازعه و مدافعه باطنی
 که لایوب گاه هوا غالی اولوب باعث دین معلول
 اولود و گاه باعث دین نماید خوابی که غالی اولوب
 هوا مغلوب اولود • و طایفه اهل سلوک متوسط
 اولن لاری در که شیطان و نفس و هوا ایله دایما غنا
 ایدر لر اما نظر کلی مبتدا اولود و نه مغلوب
 محض اولود لر و حق تعالی قرآن عظیمه خیر و برر که
 و آخرت انصاف ترا بدینونهم فیلطوا عملا صالحا و اخر
 سیتما عسی الله ان یتوب علیهم و یولود
 باعث دینی غلبه یندن قوت و ضعف حیله ای حال در
 بری اولد که باعث دینی غلبه ظفر مبتدا اولد و قنده
 و داعی هوایه و جنبش مناخیه غلبه ایدوب
 بر جمله معهود و مشهور اولود کنن کرو نفس غفلت
 سببی ایله کذب و امانه عودت ایدر بری بود که
 بکن

باعث دین چند شیاطین اوزده غالباً و لایق نفس بعض
 مصیبتی ترک ایدر و بعضی نیز مثلا زانی ترک ایدر
 اما شرب خمری ترک نیز • یا کذب ترک ایدر اما
 عیبی ترک نیز و صابر لر در جانک نفا و فی صرند
 قوت و ضعفی نفا و فی حسبه در آدی هر نفلان و صلا
 صبر محنا جود • و جمع انفال آدی کی شعرا و زده در بری
 طاعت بری سعیت و طاعت دخی کی شهید بری محظود
 بری مکرده یکن انعام فرایض اوزده صبر فرض دور و محظوب
 محظور دن اجتناب اوزده صبر فرض دره اما نوافل
 و زده صبر نفل در و مکرده من احترازا اوزده صبر
 مندوب در و مکرده جهنندن ایرنا ذایه صبر گروه
 و محذور جهنندن ایرنا ذایه صبر محذور در ایچی
 انعام صبر بش در فرض و نقل و مندوب
 و مکرده • و محذور • بزرگک اوج اول اولن لاری
 صبر محمود در و ایکی آخر اولن لاری صبر مندومور در ندر
 مطیع حالت طاعتک صبر محنا صبر عاصی ذبی حالت
 صبر دن منفی دکلده • اما مطیع ایچون طاعت دره
 اوج حال وارد هر نین صبر محنا جود حال اولی
 که عملدن اول در بر حال صبر احتیاج وارد و تحقیق
 نیت واحد ایچون بر صبر که یاد دن اجتناب در اهل تحقیق
 نشدن غایتی شکل صبر در انکون رسول الله صلی الله
 جمع اعمالی صحت نیت منوط نمیشد که اما الاعمال
 بالنیات و کلامی مانوی بیف محض عمل بر بی صحتی

کلامی مانوی بیف محض عمل بر بی صحتی

عبادت بدین روز قیامتند اولدو کرمی سرسلاطین
 ابتدا اولور یعنی عبادتدن مقصود کرمی تقظیم و کرمی بریدی
 و مراد لر کرمی حاصل اولق ایدی سلام و اکرام اولدو کرمی
 دجا جتلمیز قضا اولمیزی اجر بوقدر سینه برون تحفظا
 الد کرمی سزا جر لر کرمی و قسم ثانی انفال آیدمه که معصیت
 برون صرا زما بروکی عسفی و کلدر که مقتضی هوا اولمیز
 صبر و باعث هلاکی دفع کامل مستقیلرک و محقق و لیلوک
 کاردیم رسول الله صلی الله علیه وسلم ویدی ^{حقیق} انهار
 من هجر السوء و الجاهد من خاصه هوا هجر اولدو کرمی
 حواسی ایل غزایین و برون صبر اقسام فرضون ددو که
 و صبر شول معصیتدن عادت اولمیز و خبر تواغذک
 غایده مشکلی در زیرا اظنا فننده عادت طبعی غایبه در
 و چون شهوت برون معصیته قریز اوله ^{لذت} لکن شرطان
 بویکی خالدن قوی اولور و باعث دین که خرب الله
 آنوک دفعندن عاجز قالور و اگر اول قریز شهوت
 اولان معصیت که معتادک اسبابی معصیا اوله و آنوک
 استعمالند نفسه زحمت اولیه بویکی معصیتدن صبر
 صد تقیلرون غیر بی ممکن دکلد و برون معصیتک
 شدی غیب در زیرا اهل غفلت ایچون اندکی خط اولور
 بری نقی غیر بیده بری کند و اثبات و تعیین در و بویکی
 حفظ اجتماعی لسانک حرکتنه زیاده سبب اولور لاجرم
 غیب تدبیریه عادت اولور با ندن صبر متعدد اولور بلکه
 آنجا انکار و اندن نهی اهل الله فلیبندن محار اولور کور
 عبادت

و ثوابه نیات ایله در هر کس ایچون نیت اندوکی وارد
 و حق تعالی قرآن مجیده بیورد الیه الذین صبروا
و عملوا الصالحات صبر عمل صالح اوردو تقدیم قلدو
 بوحالت اشاره در حال ثباتیه حال عمل در و عامیه
 بوحالده صبر ضرورید که شرایطن و ارکانن و آداب
 ایروب و حضور قلبه ملاذمت ایلیوب
 آخر عمله دن بونلر صبر اولره اوله و بر عین کات
 نکا سلدن و دواعی فوردن صبر ^{دفع} دفع و بجهت
 لازمدر و ملاذمت صبره تمام قوت لهستیاچ وارد
 و اسادکی صبر العاکلین الذین صبروا صابر لرون
 بوحالته که شرایط و ارکان و آداب و بجهت
 خاطر صبر ایوب با تمام عمل فلجیه ذک و بجهت
 رسول الله صلعم بیور مکه اتمام المعروف
 خیر من ابتدائه یعنی تمامه ایرشدردک فعل طاعتی
 خیر در ابتداسندن حال تالنه عملدن فارغ اولدو
 مکن اولان خالد بوحالده عمل قلدو کمته صبر
 تمام محتاج در که کند و به عجب کورمه یعنی
 بیوک ملاحظه اینه و علنی باطل اولمقدن صفت
 اظهار دیا و سعه اینه و نفسی صقلیه عمل باطل اولمقدن
 و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه دن روایت اولور
 ان الله تعالی یقول للصبر یوم القیامه هر کس
 بدون بالسلام المرتکون تقصیرکم الخیر ^{لا} لا
 الیوم قد استوفیتم اجورکم یعنی حق تعالی و بزر
 عبادت

مخافه علم و مجالس تقهاده في زمانه شاعر بر قضاة
 كيش بر شخص كودسه لوستعا ايد رلو اما اكثر مضاي
 غيب و نميه در آنگا انكار انزلو رسول الله هم بيور مضاي
 الغيبه استدم الزنا و هر كيمه مضاي حسته
 دلني يكدن و غيبندن صفعاغه فار و اوليه غزلت
 اتمد و اجبد زير عزت و حشمتي و زده جبر استاده جسته
 مبدن و حرکت خواطر شيطانيه و اختلاج و ساوس انكار فنا
 و نصورات باطله و آمال كاذبه نفسه آساند حرکت
 ساندن و براف غزلت ايله منقطع اولز بلكه زياده اولو
 و اذن صبر كنز اولز مكر قوه يقين و اهتمام امور دينيه
 قلب او زده غالب اولوب مانع اوله و بر جاذبه خدا
 عنايتدن و بر حافظه خطفات هدايته مخرج خيست
 و نامة عزق اين و استفرادن غير مجال اوله و و دي صبر
 بر جمله دن فرضود اما صبر محذور اذني محظور او زده اولو
 بر كيمه كند و نك اهل بيته تصداليه اولن اكا صبر اتمك
 منهي در نيا بر شخص بر كيمه نا حق بره قتل اتمك تصد ايدوب
 بونك منفي ايد رفح اولوق مكر اولسه اتمه و بر مقوله فعل
 ظلمه صبر قلب بر صبر حرامدر و بركا صبر اولان عاصيه
 و چون محك صابر صبرده شرعده و صبر حرامده نصفه
 اولود اي غيرت بر كل هر شنه كه آدي به اير كمي
 فسدن خالي دكلد يامر عوب نفس در يامر كور
 و آدي اكي حالن بيله صبر مخاجد در قسيم اول كه
 مرعوب نفس اولاندر محت و سلامت و مال و منصب
 و كورن

و صبر در حق خداوند است

و كثرت اتباع و اسباب كيبه و آدي بزرگ هر برنده
 صبره مخاج دره و خاصيت آدي و لدر كه نفس غناي
 شهوات اوله قارينه صابوريه و خاطر ين انواع رحمة
 سيل اندوره و مباحات رخصت طلبا يده و اقسام
 لذاته طالوب غفلتده قله اما بر نافر نفس انشا
 نمره و عصيانه و غرور طغيانه چكر كه بيور در
 ان لاسان كيطعي اذ راه استغني و بعض اهل معرفت
 ميشرد كه بلايه هر مؤمن صبر ايد بيلور اما نعمت
 و عافيته صبر صد يقار كدر حكايت چون ملك عراق
 شام و مصر فتح اولوب اصحاب هر دياده امير و طاكم
 اولوب مصالحيه دنيايه مشغول اولد بيلور ديلر ابلينا
 بقية الضراء قمبرنا و ابلينا بقية السراء
 نام نصبر يعني مبتلا اولد و بلكه فقر و اكا صبر ايدوب
 بوندن در حق تعالي قولمغ اذات مال و ولدن حد
 ندر و وكي كه لام تلهي صبر اموال صبر اولاد و كور
 صبر و كرا لله صبر مشغول فلسون سزي مائله كور و ولد
 الله ذكر بون و چون اكثر خلق بر اتمه مبتلا اولمشرد
 سابقه عناب الهيه تنيه بيور در كيمه الاية
 الهيكم التكا فرحتي و زتم المقابا يعني مشغول قيدي
 سيزي مابان كشير و عرض بزم ذكر بون تا كه زيارت
 اند و كز قبر لوي و الحاصل فقره صبر ساند غنايه
 بون كور فرسني كه آج كيميه طعام حاضر اولسه صبر اتمك
 حاضر اما طعام نيس حاضر اولسه صبر عايتن عيبرد و بوندن

... في سنة ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...
 ...

...
 ...

ارباب فتوبه و بدو که **وَمِنَ الْعَصَمَةِ** آن لایقند
 یعنی قدر قدرت اسباب عصمت در و بدو که صبر
 یکی قسم در قسم او که مرتبط در اختیار عبد طاعات
 و معاصی یکی برشود که اولندی و قسم نافی صبر و مصایب
 و نواب در و بر قسم دخی یکی قسم اول اولدر که
 انوک ابتدای اختیار عبدالله اولیه اما بعد الوقوع آنک
 اذاله سی اختیار دای اوله ظالمند عفو یکی حال قدرند
 و ترک انتقام مژدی یکی قسم نافی اولدر که اولی و مژدی
 اختیار عبدالله اوله امراض و ارجاع و مصایب نفسانیه
 جسمیه و مالیه یکی قسم اول که اختیار عبدالله دکل اما
 در غنده اختیار عبد وارد ته که بر شخص بر کتبه حیات
 این یا نفسنه یا مالنه یا فعلی ایله ایا ایضا ایله یا حکله
 بخش ایله انجن بدست جنایت قلنان کسمه ترک جز آنک
 گاه واجب و گاه فضیلت اولور اما اولیا اولدر که
 جنایت ایده انوک والدی اوله فضیلت اولدر اولدر
 جنایت ایده ایا مساوی یا اندن ادنی اوله انوک چون
 خیر تقوی رسول الله هم خفزه تعلیم آتا چون بود که
وَأَمِيرٌ عَلَىٰ مَا يَفْعَلُونَ و خبر هم **وَأَمِيرٌ** و بود که چون
 رسول هم بروقت مال غنیمت قسمت میدایدی عربده
 بر شخص مال تقوی ددی بر بر نعمت در که رضای خود رعایت
 اولمش و کلد رسول الله هم است و بن
 غضبایدوب مبارک یکاچی قراروب بود رک
 الله رحمت یسوزن فرزند اشرف موسی بیه امتیانی بودند اولدر

انجیدیلر

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب
 در این کتاب

رسول الله صلى الله عليه وسلم دعا سندن در ابدی اللصرا
 اسئلک من الیقین ما یقون به علی مصائب الدنیا
 یعنی یارب بن سندن دیلترین یقیندن آنی که آسان
 اید پس اول یقین سبیله سراود زمه دنیا مصیبت
 رسول الله صلى الله علیه وسلم و تمیمت که بقول الله
 اذ ابتلیت عبدي بکاء فصبر و لم یصبر و لم یصبر
 ابدلته حتما خیرا من حبه و ما خیر من دمه
 فان ابراهه ابروته و لا ذنب له و ان توفیته
 فالی رحمتی خوئی بیورد که چن مبتلا فلسم
 قولی بر بلایه صبر الیقین شکایت اتمه حسن
 کورم که در اخله بدن قیلور بن آنکه آتندن
 آیوات و قانندن ایرقان اگر صاع اید سر آئی
 صاع اید در کاهشیز و اگر متوفی قیلور سفر رحمته
 القین و روی ان داود عم قال الهی ما حزر المیزان
 الذی یصبر علی المصائب اتغاه مرضاتک قال الله عز وجل
 اذا کبیته فباس الایمان فلا انزع احد ذواتک
 اول سندی که داود علیه السلام دیدی الهی شد خرابی
 سؤل غصه لو کسسه نک که صبر اید مصیبتاره طلب اید و بن
 سنگ دضاک خوئی بیورد که آنکه خرابی
 بن آنکه کید و زور مر کلس ایامی و نزع اتم زانی ابدی
 ای عسیر مصیابه صبرک اوج درجه بی وارد
 درجه اولی بود که اگر چه صابرک طبیعی مصیبتی
 کویه کور در اما یقه بن بر تمز و پوزن او رس و خزع

در یاد

در یاد اتمز و شکایتده مبالغه قلز و کلس و طغامنده
 تغییر عادت اتمز و علامات مصیبت اظهار بکه غیر میدن
 کند ولی خرواند زور بر امور که تحت قدر نشده
 داخل در دعایا بدجک مصیبتی گزیده کور مداء ابله
 ما بر لودر درجه سندن دو شهر حکایت
 چون رسول الله حضرتک صلى الله علیه وسلم او علی بن ابی طالب
 وفات اتدی رسول الله علیه الصلوة والسلام حضرتک
 مبارک کوز لرینه یا ش کلوت عبد الرحمن بن عوف
 دیدی اما نهیشتنا عن هن یعنی من بری بو سندن
 تو میدک رسول الله صلى الله علیه وسلم دیدی ان هدیه
 رخصه من الله و انما یحرم من عباد و الحجاء حقیقا
 بر رحمتک اللهم و بدستی رحمت اید و الله قول لرینه
 خیماره درجه تا یبها و لدر که ما بر فکر اید
 سؤل عوض کثیر که خوئی بر مصیبتیه صبرک معابله
 رعه اتمشدر پسر از اجز رحمت او در جوق نعمه نسبت
 سنه دکلد در چون عین عیان ایله ثواب عظیمی کورن
 و اجر حسابیه متیقن اوله اول منفعت عظمی ایچون
 بونفع قلیل نرتا و لدوغنه راضی و لودر بوند مثالی بود
 که بخت بر کسسه بر اضر بر بختی و بر یک بر آنکه بر جوهر کرانمان
 و بر چکن بلسه اول بختی بر بر که هیچ نرتا و کلس
 و خاطرینه کجاست کلنز درجه نالنه و لدر که قناب
 غایت اذلیه پند نک و جوردی ذرین قابور
 و بن نک وادی قطره بی در پای ارادت حقیقه

خور او لوب و دلیل بدایت آینه محبتی عین بصیرت
 برآمده طوب بنوع عاشق اول آینه ده مراد محبوب
 کوروب و هر حادثه صفحه مندی کل مایه لجن
 محبوب سستی او قیوب مراد محبوبی کوروب
 تمام رضا او زده اولور بودجه صید بقلرک
 و درجه ثانیه زاهد لک و درجه اولی طالب لک
 و طالبه دفع اعداء دینده مرافیه اوقات
 و صبر طاعات بکی سلاح اولوز و سوس شیطانیه ناک
 قلبند و خوبی بوش خرقه هوا نفوذی کبیدر کوروسین
 بر طرف صریله بر اولسه انجا هوا کرمز رسودن ندکلور
 حالی اولورسه هوا ایله مالی اولور اییدی بر قلیکه
 احکام معارف ربانیه ایله مستغرقه لا کمال اولسه
 و ساوس شیطانیه ایچون آکا دخوله مجال اولوز و معارف
 الهیه دن نغمه حالی اولورسه اول دکلو محل خولان
 شیطان اولورسه کوروسای بیورد آلایه و میش
 عن ذکر الخیرین تفضله شیطانا نهوله قرین یعنی
 کمنه اعراض ایده سخن ذکرندن بزخوله این درضا
 اول آنوک بولدا شی اولوز بوندن در رسول الله صلی الله
 ویدیکه ان الله یبغض الشاب الفارغ ویراکه
 شابک قلبی فارغ اولوز ایله محل خولان شیطان اولوز
 مبغوض رحمن اولور حکایت حسین منصور حلاج
 سوزدیلرکه ما المصوف دیدی همی نقتک ان لم
 تشغلها اشغلتک یعنی تصوف اولورکه نفسک مشغول
 مکن

تیله شین اگر سزایه مشغول قلندرک اول سینی مشغول
 بیلور پس کمال صابر صبرده اولورکه هر حرکت که نمودم
 اندن صبراین و هر حرکت که نمودم در آنوک ایقایی ایچون
 براید • و حرکت ایی نوعد ظاهر و باطن و حرکت باطن
 او زده صبر اولوز در ذرکجه چند طیاردر • و حرکت
 ظاهر چند سیاردر • و بوی صبر ایدر که مفاد کت
 غیر بیه انقطاع قبول ایدر دکله و مرکب طالع کمال
 بهر حال صبردن غیردی دکلد و صبر اگرچه شی
 اما محکمه برده لو اسیرله مستی اولوز مثلاً مصیبت
 او ذن واقع اولسه جبر دیرلر و اگر شهوت باطن
 و فحش او ذن واقع اولسه عفت دیرلر و اگر غرزدن تحمل
 بلا او زده اولسه منبط نقر دیرلر • و آنوک مقابله
 یعنی ضدنه بطر دیرلر و اگر حرب خالنه اولسه عفت
 دیرلر و آنوک مقابله جین دیرلر • و اگر غضب تمقده
 اولسه حلم دیرلر و آنوک مقابله تهنتک دیرلر و اگر
 روعندن واقع اولسه سعت صدر دیرلر و آنوک
 مقابله صبر دیرلر و اگر انشاء کلام واقع اولسه کتمان
 سرد و آنوک مقابله اذاعت دیرلر و اگر صبر مال
 کثرتدن اولورسه انکا زهد دیرلر • و آنوک مقابله
 هوس دیرلر و اگر از نشه ایله اکتفایه اولورسه
 نفاعت دیرلر • و آنوک مقابله شر دیرلر و بویکس اولوز
 چون حارف نظر بصیرت ایله فکرایه اکثر انا را با فی
 صفت صبرده بیلور بوجتدن برکت رسول الله صلی الله علیه و آله

في يوم الجمعة من شهر ربيع الثاني سنة ١٢٤٠
 بمكة المكرمة في دار الحرم الشريف
 حضر من علماء الحرم الشريف
 والفقهاء المشهورين
 والطلاب الميامين
 في دار الحرم الشريف
 في يوم الجمعة من شهر ربيع الثاني سنة ١٢٤٠
 بمكة المكرمة في دار الحرم الشريف
 حضر من علماء الحرم الشريف
 والفقهاء المشهورين
 والطلاب الميامين
 في دار الحرم الشريف
 في يوم الجمعة من شهر ربيع الثاني سنة ١٢٤٠
 بمكة المكرمة في دار الحرم الشريف
 حضر من علماء الحرم الشريف
 والفقهاء المشهورين
 والطلاب الميامين
 في دار الحرم الشريف

في يوم الجمعة من شهر ربيع الثاني سنة ١٢٤٠
 بمكة المكرمة في دار الحرم الشريف
 حضر من علماء الحرم الشريف
 والفقهاء المشهورين
 والطلاب الميامين
 في دار الحرم الشريف
 في يوم الجمعة من شهر ربيع الثاني سنة ١٢٤٠
 بمكة المكرمة في دار الحرم الشريف
 حضر من علماء الحرم الشريف
 والفقهاء المشهورين
 والطلاب الميامين
 في دار الحرم الشريف
 في يوم الجمعة من شهر ربيع الثاني سنة ١٢٤٠
 بمكة المكرمة في دار الحرم الشريف
 حضر من علماء الحرم الشريف
 والفقهاء المشهورين
 والطلاب الميامين
 في دار الحرم الشريف

ایماند صورتی ددی ایمان صبر در • و بجه گفته کرد
 سعادتی هر بیندن کرد فالدیار نفسک علیه سندن خلق
 جنایه طلبیدن او کوب صبردن مدد طلب فلهم سندن
 خافل اولدیار و صبر قلت ملاذ منلری حد در کمال
 علی اولدی که علم و عمل معجزندک ترکیبی ایله
 بو عتله علاج قلدیلر و بدک که صبر مانع او دن
 علتلر بر بجه شهید و مواد علی مخالف اولوق سبب ایله
 معالجه دخی مختلف اولور • مثلا بر گفته به شهوت
 جامع غالب اولسه طاعته مواظبت مبرزه مانع اولور
 معاصیه نمودی اولسه بر گفته بر مرضک علاج چند شهوتی
 ضعیف و صبری قوی قلمو ایچون بنز نشه به محتاجه بر بجه
 شهوتی ضعیف قلمو ایچون در • اما اول اوچ که شهوتی
 ضعیف قلمو ایچون در • اول ماده شهوتی قوی قلدیلر
 که طعمی از اجی کل این ایچی کوز بر صغله مقدر
 کوز کله نظر دن که حرکت شهوت نظر در زیر نظر حرکت
 قلدیلر و طلب دخی حرکت شهوت در • لکن علاجی دوم
 غلبت و ضبط بقدر • اول ایچون رسول الله صلی الله علیه و آله
 النظر منهم مشهور من سهام بلیس • یعنی نظر هر نفس
 او قدر بلیس اولدی و بر او قک هیچ تلقانی بودنه
 الاعزت و حفظ نظر • او بیچی حلال اولدی ایله
 نفسک مطلوبی اولان جنسیدن نفسه تسلی وین لر و بی
 معالجات در دنرا اکثر خلق عدلی از ایله
 او کوب طاعتدن قالدور اما شهوتی منقطع اولور ایچون

در اوله

رسول الله هم بو علاجی غیر او زینه تقدیر ایله ددی که
 بوددی علی کفر بالباه و من لم یسطع علیه بالصوم
 باه لغتده جماعه دیر لر • بوند مراد نکاح لغتدر یعنی نیک
 او ذر بکوزه اولسون نکاح لکن • وشول گفته که قادر اولدی
 آنک او زینه اولسون صوم • انبی علاج اول شو که بکوز
 کوره حیوانکدین کسک و بر لر تا ضعیف و کوز و علاج
 نایه اولدی که کوره حیوانه آرید و علف کوستر لر
 کوز کله ایله صبر ایدوب قوقن مز و علاج ثالث
 اولدی که عین آرزو بر لر اما ضعیف کلک لکن کسز لر
 اما اول ای صبری قوی ایدوب بری ترغیب نفس در عفت
 و تقوی فایده کربن و دین دنیا عاین کربن کوستر کله
 بو نامل ایله اولور صابر لک حالنی که صلحا و انضیا
 رخصا و دانشیدن بر بجه کون طاعته مواظبت و محنت
 بلویه صبر ایوب سعادت دنیا و آخرت بودیلر و بیچی
 نکلر ایله اولور غافل و غاصی اولنلرک احوالی هر قاچ
 مکاید شیطانیه و لذذات نفسانیه ایله الذنوب
 نبل لذات و میل شهوت برله مغرور اولور •
 خرد ساجل تیغ فنا ایله با شلرین کسرت نمانت خردت
 یله کتدیلو • چون طالب سعادت دین بر معانی امثالنه
 نظارین صبر که باعث دیندر قوی اولور بری اولدی که
 صبری صعب اولان امر لر صرف ایدوب استخدام صبر و انک
 مارستی ایله ملکه حاصل اولوب شهوت دخی صبر ایله
 غلبه میسر اوله • ذر امارت موجب شدت و قوت در

Handwritten text in a cursive script, likely Arabic or Persian, occupying the right-hand page of the manuscript. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines. The ink is dark and the script is dense and fluid. The page is otherwise blank.

Handwritten text in a cursive script, likely Arabic or Persian, occupying the left-hand page of the manuscript. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines. The ink is dark and the script is dense and fluid. The page is otherwise blank.

آنچون خالرك و ملا حرك قوتنه فقهها و فضلا
 قوتنك اصغافى در زيرا آلررك قوتى طول مادس ايله
 مشاكرا و لمشد در و بر ذكرا و لنان معانى حركت ظاهر صبرى
 مضر لريك علاجى در • اما حركت باطن كه نفسك اختلاجى
 و خاطر كرا مضطرب در قوت اولان امر ما جنى بچون با الجنى
 امر و محال و اديك زمان آنه اچون و بو حركت آيينه
 قلبه مركب و خاطرى عاظرى مغبر ايدر با وجود كه
 آلت كتاب كمال بنده جوهر قلب در و سرمايه كس سمان
 عمر در و حامت قلب بود كه • هر زمان سرمايه عمرى
 صرف ايد و با سر االهيه دن بر سر عصيل قله كه اول
 مفتاح دار ايديه • و سبب لطنت سرمديه اوله چون
 جهر در و آيينه خاطر آثار شهورات جسمانيه • و عبار غوطر
 نفسانيه ايله مكوث و مكه دار له بو سعادت اكنتابدن
 محروم و فالوب عيب يه ريب بو لور و بر افتدن خلاص ميشه
 الا دوام انفراد و بس نفس ايله عا سبه انفس و ارتانده
 و مراقبه آثار نجاتده • و قطع علايق انكرا ايله اهل دار دن
 و مال و جاهدن و احباب و ياراندن و احباب و اقرا ندن
 كه بر كوشه ده متمكنا اوله ذوا ياي بيوتدن و اكتفا ايديه
 از خوشنسته ايله قوتدن حالى اوليه • ذكر چي لا يموت دن
 و دوام ذكر غلبه سندن سركم احتياج واقع اولور
 فكر صرف ايكه ملكوت زمين و آسمان و مشاخذن عجائب
 منع بزوانه • و اسرار قدير حضرت خلافة صحافت
 اكو ان و چون بوقع حالى روز كو ستره • مختللات نفسانيه

در ۱۴۰۰
 در ۱۴۰۱
 در ۱۴۰۲
 در ۱۴۰۳
 در ۱۴۰۴
 در ۱۴۰۵
 در ۱۴۰۶
 در ۱۴۰۷
 در ۱۴۰۸
 در ۱۴۰۹
 در ۱۴۱۰

آنچون خالرك و ملا حرك قوتنه فقهها و فضلا

بوز و نذر در • و انوار عرفيات حقايق بصيرت
 سا ليك تجليات انفس و روحانيه يه ناظر ايدور و حدائق قلب
 ازهار و اردات غيبه ايله مزین اولور • و آثار ظلال
 سجایب سینه نفسانده مطمنه ايدور و تنزلات
 انوار ملكيه قواى نفسانيه يه كموت روحانيه كيدور
 و بو حال نك ظهورى توفيق عنایت طينك سرعایت سندن
 صكر اولور و بو حالات حصول صيد غنیمت كيدور
 كه نيجه كشته سوي بليغ ايدور • اما آذخونسته بو لور و نيجه
 كشته سوي حوق اعز نصيب و انوار حاصل قياور زيرا ابرار خزان
 ملكوتيه خيرات نهايات جناب رحمانى در و اول بايك
 معاتجى نجات لطف د بانه در و انرك حصولي بدن ناشي
 اختيار ايله دكلد ر بلكه مقدور سندن اولان اول مقدار
 كند و بي تصفيه و قطع علايق ايله امور دنويه دن نص
 زبانيه متعرض قياور و اگر چه هيج كون و هيج ساعت
 بو تدركه در و جذبیه جذباتدن • و حور نفه
 نجاتدن حالى اوله • اما آنرك كشته و قلبى اسباب سجاد
 ايله در كه انكا كشته نك اطلاقى بو تددر همان بو معلوم در
 رقات سز نقيه ده و جمع حنده اكثر واقع اولور نته كره
 يا مرصاده • و اجتماع سجادده مطر نزولى غالبده
 و مجازى جريان حالات دل طالب و مطلع اشراق سعادت
 روح را غندركيه بونك هر بهر ياي حزينه معنويه در
 اما شهوات اول بايي بفاشر • و طلب لذات اول طريقه
 سد المشد و نظم آب و حيات سندن و خوابى آب سندن

کج و دینه و در لقی بر له خرابی است • یاد که غلبه سنی از زین عجب بود که
 کند که مکان و منزل عالی جناب است • اول کلمه و ضاله وجود کرده در
 شوی تا به و لی سن آنجا است تا بسین خبره و وارد اولمشد که در حق و عدل
 داود علیه السلام میوه و حیاییدی که یاد او غفلت میله قلبی اعلی
 اولشده دین و دین و تمسوا به جواهر خرابین علم کشف آسمانده
 انی کیم اندر دریا قمر زمیند در آبی کیم جفارد • زیرا که
 بزکمال حکمت و محض ارادت بر له سزک قلوب کفر خرابین جواهر
 حقانین ملکوتیه اید و بت نقود استر از جناب
 کبریا یزی اند و دینت قوشود در کند و نفوس سگری
 پاک اید که عقل نرود بیض اولغه لایق اوله • جعلنا له
 من عباده الصالحین • و در قنایه الصابین بفضل
 و شجیه انه قریب محبت باب • عاشق که منت
 کبر و غضب در و فضیلت تواضع و عقوده در که اول
 امور حکمت و امارت نوادیندن و آنرا قانتدن
 و بر آنرا محبت آتندن در و بر یابدن اقسام کبر و علاما
 وجود و آنرا قانی و اسباب ظهوری و کیفیتا ذاله سی
 بیان اولنه حق تعالی میورد • ساقیرف عن آیاتنا
 الذین فی الارض یغیر الحق یرکبون یعنی دندرسر
 کون و محروم و طمس کون ایتلرمدن شولری که در کبر
 اید و لریره • حقیر لفظ بغیر الحق اشارتند که
 کرامت تقوی یوق ایدکن • اظهار عظمت کمال قباحث
 بودند در که جعفر صادق رضی الله عنه حضرتنه و دلیل که
 سن منکتر از خون و بر دیکه ای زلتت محمد کبر
 و لکن

و لکن کبریا اله الحق قار من مقام الکبر • یعنی
 بر منکبر و کل و لکن کبریا حق بندن تکبر مقانه
 در دی لاجرم بر تو مرکه اخلاق تضائیه مقام فنا
 محو این لر و صفات بشریه کین زلر • اولده کبریا حق
 ظهور ایدد اما عا و کلا لانعام بوناری منکبر
 صا بود اما عارفی محقق میبود که اول تفرق بالحق
 و بجای سلطنت کبریا و مطلقه در کرا نلرک ابدان
 ظاهر سنده ظهور اتمشد • لکن کند و لر کند و بالبرین
 مقدار و خلقت رد و تبوی ایله اضطراب
 و فرار یوقد ربلکه • یقول الله ما یشاء و یحکم ما یرید
 را و لکه امیر المؤمنین علی کرم الله وجهه دینت
 ما احسن من ذلک تواضع الغنی فی مجلس الفقراء رغبه
 فی تواب الله و احسن من ذلک سیه الفقراء علی الاعنیاء
 نقه بالله یعا اشارتند بر معنی بر زین کبر غنی کبر
 کبر نفسانید که بغیر الحق در اما تکبر فقر لله بالله
 و احسن احوان فقیر در • زیرا بر معنی والدر توبت
 یقیننه و سن بودند بیله سکه جاهله موجب نقصان
 اولان عاده مودت کمال در و بجای بن معاذ را زیندن
 منقول در که در امین التکر بر علی ذی التکر بر
 بالمال تواضع یعنی کبر بر کیه که مال سبیله تکبر اید
 تواضعه و حمده وارد اولمشد که اذ ابراهیم الخلیل
 فزکبروا علیهم فان لهم مذله و صفا و یعنی بچین
 کوره سین منکبر لوی تکبر ایدکن انلر زرا انلر بچون

ذلت مختصراً واداره یعنی سزک بکبر بکوز انوک کبیرے
 کسراید و با صلح ابدی عن ابی هریر رضی الله عنه
 قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يقول الله تعالى
 الکبریاء ردای العظمة اذاري فمن نازعنی فی وحید
 منہما فی جنتہ أبو هریرہ رضی الله عنه دن روایت و نزد
 رسول الله صلی الله علیه و سلم بیور مشک حو تعالی بیورد
 کبیرا بتر است تفتانم و عظمت اچ تفتاندر لهر کر
 بنم امله نزاع ایله بواکیدن برند بز آنه جنته بر اعورین
 و عن عبد الله بن عمر رضی الله عنهما قال رسول الله صلی الله
 وسلم من کان فی قلبه منقال حبه من خردل من الکبیر
 کتب الله تعالی فی النار علی وجهه عبد الله بن عمر رضی الله
 عنهما دن روایت و نزد که رسول الله صلی الله علیه و سلم
 تلبسده خردل وانه می قد و کبر اوله حو تعالی ایس
 جنته بر اعور بوزی و زره و عن ابی هریرہ رضی الله عنه
 روایت و نزد که رسول صلی الله علیه و سلم جنته داخل
 اولز شون کسه که انوک فلبنده خردل وانه می قد
 کبر اوله و عن ابی هریرہ رضی الله عنه قال قال رسول
 الله صلی الله علیه و سلم یحشر الجبارون و المتکبرون یوم الیقوم فی
 الذی بطاء هم النار من لهما یحمر علی الله تعالی ابو هریر
 رضی الله عنه دن روایت و نزد که رسول الله صلی الله علیه و سلم
 حشر اول نور جبار لر و متکبر لر قیامت کونند کوجیک
 قرخبه سورند نهل انوک چکنور لر خور و حفر اوله
 ایچون الی تعالی و عن عمر بن شیب عن ابی هریر عن رسول الله

۷ القیة

صلی الله

صلی الله علیه و سلم انه قال یحشر المتکبرون امثال الذن
 یوم القیامة فی صور الرجال یساقون الی الجن فی جنته
 یولس یساقون من عصاه اهل النار عمر بن شیب
 ابابا سندن روده سندن روایت ایدر اول وخی رسول الله
 علیه کله دن بیور مشک خنر و شور و متکبر لر قرخبه لر
 شای یور قیامتده از لر صور تنده سور یاور لر بر حبه
 جنته که دیر لر آکا بولش بیور لر اهل نار ک
 ساد و صور لندن و قال رسول الله صلی الله علیه و سلم
 من فارق در حه جنتک وهو بری من ثلثه و دخل الجنة
 الکبیر و الدین و العلو و رسول الله صلی الله علیه و سلم
 شول کسه نک که روحی مفارقت ایدر جسد دن سال بوک
 اول کسه بری اوله اوچ منه دن جنته داخل اولوز
 اول اوچ منه کبره دین در حیانت در ثابت بن قیس
 انضاری رضی الله عنه انه قال ما رسول الله ان الرجل
 یكون نوبه حسنا و نقله حسنا فکان اراة الله جمل الجبار
 الکبر بطریق و غصص الحسن نابت بر بیت رضی الله عنه
 روایت و نزد که دیشار رسول الله صلی الله علیه و سلم توبی حسن اولوز
 و ایاق قابی حسن اولوز یعنی و بیه اول کسه متکبر اولوز
 رسول صلی الله علیه و سلم تالی جمل در جبار سوز یعنی بومقوله الجمل
 کبر و کله بلکه مقبول حقد و اما کبر حتی ذبح و کله
 عناد و حشر طریق امله و نایس کوزنه المایوب
 اعتبار فلما مقدر و قال هم اهل النار کل جفصری جوار
 متکبر تجاع مناع رسول الله صلی الله علیه و سلم ددی اهل جنته

جنته بر اعور
 کبیر اوله

سوز متکبر حج ایدجی و منج ایدجی در و عن ابی هریره
 قال رسول الله صلى الله عليه وسلم يخرج من النار عنق له اذان
 لسمعان وعينان تبصران و لسان ينطق و يقول و كلت
 بكل جبار عبيد و بكل من دعا مع الله ابا الخير
 و بالمصورين ابوهريره دن روايت اولور كه رسول هم بزرگ
 جهنم دن چهر برایش برتبیله كه آنوك اكي قولف لریه
 و ارشید لر و اكي كوز لری و ار كور لر و دلی و ارسولر
 و دیر كه بزواله قلند هر جبار و معاندن دخی اكاه الله ابله
 بر الله دخی دعا و عبادت ایدع و مصوره و قال رسول
 صلى الله عليه وسلم لا يدخل الجنة جبار و لا يجنل و لا منى
 الملوك رسول هم ددی زابل و لزجه جبار و مجنل
 و رعایایه رعایت عین و قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 بينا رجل سبخت في برديه قد احبته نفسه حسفا لله
 به لادرس ضوي بجمل نفيما الى يوم القيامة رسول الله
 بورد مشك بر زمان بر رجل ضا لنور ایدی اكي قضا نلنده
 كند و نفسی اكاجب و برش ایدی انته تاق اکی بر بورد
 اول بره طالبي و انده كیدجی در قیامت كونه دل
 و عن ابن عمر رضي الله عنه قال قال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 لا ينظر الله الي من جتر ازاره خيلاء و عن جرجان نظر حجت
 انم شول كسه كه قضا ننی سو روید كردن و قال رسول الله
 صلى الله عليه وسلم لا يزال القوم يذهب بفضيه حتى يكتب
 في الجحيم فيصيبه ما اصابهم من العذاب يعني ذابل
 اولور صل كند و نفسی الور كمر كند و تكبر اید و ب

نفسه

نفسی قاله و معدن حیاتی با زیور جبار لر در مر سینه
 بر شور اكاجبار لره امین عذاب و قال رسول الله
 نلته لا يكتمهم الله يوم القيامة ولا يظلم الصغر و هم
 عذاب الميسر شيخ ران و ملاح كذاب و عايل متكبر
 رسول الله صلى الله عليه وسلم و يدري اوج كتميه الله تعالى
 كلام لطف سونلیر يوم قیامت دن دخی اندن نظر حجت ایلند
 و انلوا چون عذاب الیم و اورد و بری پیر كه زنا اسید و
 بری باد شاه كذاب بری فقیر متكبر و عن اسماء قالت
 قال رسول الله و من شئس العبد عبد مجنل و احتال و كسب
 الكبر المتعالي بئير العبد عبد سهي و لمهي و كسب المتعالي
 و البلاء اسماء بنت عميس رضي الله عنهما دن روايت اولور كه
 دیش رسول الله هم برا فر تولد رسول قول كه مجنل اوله
 و متكبر لره تشبه قیله قال علی رضي الله عنه ان الله
 يوكل علي كل عبد ملكا اذا تكبر فان له اخساء فقد
 وضعت الله فهو في نفسه كبير و في عين الناس حقير
 من الحقيير على رضي الله عنه و تمسكه حقیقا الله تعالی
 مؤكل ایدر نول و در زنه بر ملكی فی تكبر انیسه دیوا تكا
 حقیر ایدر حقیقا الله تعالی سستی الجواندی دیر اول
 كسه كند و نفسند كبر و اسك كوز لر دن حقیر و حقیر
 اولور ای عزیزم بلكل كه كبر بر صفت مذموم و در
 نفس ماده منفردن و اول كو شهرد بری كبر ایدر
 اخلاق ذیر و اول صلد و بری كبر ظاهر در كه
 اعمال جوارح در و اول فرعد و یعنی طند اولانك

بود اقلوی و عمرانی در و اول اصل باطن موجب حرکات
 و مشا اعمال ظاهر در و انوک حقیقی کند و نفسناک
 مرتبه سن غیر یار مرتبه سندن اعلی کورم کردن حاصل
 اولور که بریله کورم کردن نفسک حقیقی شینه
 اول شینه سببی ایله غیر انوک فتنه خفیر کور نور
 انوک رسول الله صلی الله علیه و عا سندن دیراید
 اللهم صل علی اعدو ذک من نعمة اللکریاء یا ربی صفا
 صفت نیرن کبریا شغفه سندن حکایت بر شخص
 عمر دن رضی الله عنه اجازت طلب یلیدی که صباخ
 نماز دن مدرک جماعته و عطا اید عمر رضی الله عنه
 دیدی اخشی ان نفع حتی تبلغ النریا یعنی نور قرین که
 شینه سن تا اولدک ایرشه سن و کبر بو معنی ایله
 عجب دن ممتاز اولور زیرا صفت کبر ظهوری غیر
 کورمز سن منصور دکلدر اما عجب غیر کورکی
 مفنضی دکلدر شول کسه که انواع کالات دین و
 دنیا دن کذ و ده کمال مشاهده این حضرت حقاقت
 کذویه بو کالی انعام اید و کند و غفلت اید و کذ و دن
 بو کال زایل اولسندن خوف اتمیه و فرح کذویه بو کال
 سببی ایله غالب اوله اول کسمیه موجب دیر لاکرجه
 انوک ایله جمع کسه دخی بوق ایله اما کبر عبادت دن
 شول حالت دن که کذوی غیر نیدن اعلی کوره و غیر کذ و
 قول کوی تصور این کذ و خدمتی انوک اور زینه و حبیبیه
 و چون بو صفت کاله ایره انوک خدمت دن عاز اید
 کذ و

کند و خدمت دن لاین کورمیه و بو نهایت تکبر و در که
 حضرت حق جل و علی کمال عظمتی ایله معین
 عاصیلری کند و جنبانه دعوت ایدر که هل من تائب
 فانوب علیه و هل من مستغفر باعفر له اما بو بدعت
 بود کلا جنایت و حیاتی ایله بر کند و مثلنا و
 سخندان عار ایدر و بو صفت کافا سندن بری اولدک
 قوت نفسانیه که نفعه شیطانیه ایله شمشوب
 دعاء مظلوم متضاعدا لوب و اول دخاله استلاسی
 کور کلی کوزی ستور اولور و عین بصیرتی مجموع اربان
 مطار لعه سندن محبوب اولوب و ابواب ایمان مسدود
 ایله ابواب جنان اگا مسدود اولور انوک چون رسول
 علامت سور مشکه لا یدخل الجنة من کان فی قلبه
 مشکان ذره من کبر بلکه حبه اخلاق ذمیه مشکل
 غضب و حقد و حسد و دیار و جدله و کذب و غیبت و
 و تجمل هر بری جنم متفاحی در صفت کبر متفر علر در
 و چون کبر ماده قوه غضبیه در و قوت غضبیه
 ستر در هر حضرت الهیه در و خاصیت اشرا اولدر که
 بر و زه سندن عالم دو و قوشب نیز لاجرم بر و زه کبر
 موجب غلبان اشجبت در کبر اعظم علوم نیرانیه در
 الا لای ان الذین یسکون عن عبادتی سیدخلون الجنة
 و اخرین و بل کل که کبرک غایبده پرمز ایلدر که
 علم و دین و کفر مکن و قبول حق دن و انقیاد امر الهیه دن
 عوق ایدوب بر سعاده لهر مانع اولور و بو کبر غلبه ایله

Handwritten text in Arabic script, likely a religious or philosophical treatise. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines within a rectangular border. The script is dense and cursive, characteristic of classical Islamic manuscripts. The content appears to be a continuous flow of text, possibly a commentary or a specific chapter from a larger work.

Handwritten text in Arabic script, continuing the text from the adjacent page. It is also arranged in approximately 25 horizontal lines within a rectangular border. The script is consistent with the text on the right page, suggesting a single manuscript spread. The text is dense and cursive, typical of the era.

اشقیانند نفوس خبیثه سبی سختی خطاب قهر حق اولاد که
 اليوم یحزون عذاب المهورن بما کنتم تفعلون علی الله عز وجل
 و کنتم علی آياته سب کبرون • یعنی بگویند که کونین برتر از
 خودتان عذابانی اول سبب ایله که سز دیزاید و کوزا الله تعالی
 اودزه حقدن بغری • و سز نکبراید و کز الله تعالی آیلرند
 جو آیت کرمه ده اشارت وارد که کبر برضه ندر که
 کاه حق تعالی به تکبر اتد و در که امر بی قبول اتز کاه خلقه
 تکبر اتد و در که کذب و بهتان ایله امری تذلیل اسد
 کاه آنبیایه تکبر اتد و در که انزه ایمان کور تم • نه که کفاد
 مرکه و دیلر الایه لولا نزل هذا القرآن علی حبیب من المرسلین
 غایت کبر لردن رسول الله صلی الله علیه و سلم حضرت پیغم
 دیوبتوز قبول اقا یوب • مقتدی طریق حق دنیا
 اولولردن بری اولق کون دیوب و شرف کفری خردنیایه
 تصور اتدیلر • و همکونیک ذناء تندن و کیدین مغییر
 و ابوسعود ثقی فی اوله و دیلر و غایت صاعر لفرندن
 کوس سون محمدی اشهدیلر لاجرم بونلرون کونکی کوزی
 کورکنک بیانی چون نازن اولدی که صبر بکرمی کس
 لایچون • و بر جاعت دخی غایت شقاوتلردن و تعز ز
 و صلا تلرند اصفیاء امت محالسه تندن اولیایه
 موافقه تندن عمار و سلمان و بلول کبی عاراید لر ایدی
 که اهولده من الله علیهم من بیننا چون حقائق و کلمی
 رویتسندن قاصر لر ایدی فقراء اصحابک ظاهر لر کوز
 انلردن اشکاف ایدر لر ایدی زمانه عزمتک کور لر ی

این کلام در بیان عقوبت کبر است
 و در بیان آنکه کبر از کبیر است
 و در بیان آنکه کبر از کبر است
 و در بیان آنکه کبر از کبر است
 و در بیان آنکه کبر از کبر است

دخی بویله دو جمله شرفی منصب و مال اولوغنده بلور لر و
 اسباب دیا و ملا یقی کمال مستور لر و کس کبی حقیقه دنیا یکه
 نور لر اگر بصیرت نظریله بزلردن برینک حالنه نظر اتد
 اقوال و افعال و حرکات و سکانات و نظر و حکون و شمائل
 فرعون لکه شاهد دور • اما آبی انظار این نور لر بلکل که
 کبری کز ملک و اشکاره الهمکک علامتای چوقدر اما
 کبری کز ملک علامتای کئی لری اوندور و اشکاره
 الهمکک علامتای بدیدر علامت اوئی اولدی که
 اوندور مقدر بندش نور و ب او نوره یا بریاغ اول
 دزی اودزه قویه یا خرد طایفوت او نوره و اکثر یا
 فر نیلر نه و اقرباسنه و آشنا نرینه و اخوانه قدر و بر
 اعتبار قلمیه و بولوسن شرایط ادبی و عایت ائمه حکایت
 اعزایدن برکت کلوب رسول الله صلی الله علیه و سلم حضرت پی
 طاهر مرکن دیز جو کوب اوندور مش کور و
 نگاهین الجلیسته یا رسول الله یعنی بوغیه اوندوریش دور
 رسول الله هم دیدی انما انا عبد اجلس كما تجلس
 العبد یعنی بن قولن قول کبی اوندور و بن حکایت شیخ
 ابو جعفر حداد قدس سره کند و صحابه دیز ایدی ادب
 ظاهر خلق ایله ادب باطن در حق ایله هر که ظاهرده خلق ایله
 رعایت حسن ادب امرکه فادر اولیه آداب عبودیت
 انارینک برکا تندن محروم اولور باطن علامت نایه
 اولدی که بولن برورکن سالنه و کاه آن برکونه قویه
 و کاه فضائک انکن لی یله دوقه و کاه آن امر دینه

Handwritten text in a rectangular box, likely a translation of the opposite page, written in Arabic script.

Handwritten text in a rectangular box, likely the original text in Arabic script.

Marginal notes written vertically on the left side of the page.

ایدوب صالحه بوجه کبریا لری و عجب نمره لری در
 و در خبیث باطن نشانی در حکایت مطرف بن عذینه
 که اکابر تابعین دن در خلفه مهلب که حاکم زمان ایدوب
 آتی تو زدی فاخر لبا سار کیش نازیله صال نور دی ای الله
 قوی بو بر یوریش در که بر حق تعالی سوز مهلب دیدی
 سن بی بلورن کبی مطرف دیدی بلورن اول نطفه دمقد
 ایدک و کسر حقیقه مردار سن و شهیدی غایت عالی بین
 مهلب اذن عذر دیوب اذن قرب ایددی علامت
 اولدر که کند و نک فر شو سنده خلق یا عن درد و غل استه
 علی کر قر الله وجهه روایتشکه رسول الله هم بوردر
 من اراد ان یظربنی اهل النار فلیظربنی رجل فاعید
 وین یدیه قوم قیام بقی کیمکه استیه که اهل ناره
 نظرایبیه نظر ایلسون بر جمله که کند و فاعید اوله
 اوکنده بر قوم قیام اوله و عن ابن رضی الله عنه انه قال
 هر دکن شخص احب الیهم من رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و کانوا اذ او له لم یقوم الیه لما یعلمون بریکر استه
 ذلک ان بن مالک رضی الله عنه دیکشکه هیچ بر شخص یوق
 اصحابه سوکلو رسول الله دن صلی الله علیه و سلم و آتی
 کورته لو قالقر لر ایدی زیرا بلور لر ایدی اول آنی
 کوبیه کور دایدی علامت و العه اولدر که یا لکن
 کمر کدن تا زاید راد دجه بر ایگیمه کند و کین است
 ابو الدرداء رضی الله عنه دیرایش لا یرال العبد یزد درین
 بعد ما مشی خلفه یعنی متصل قول اللهم دن اراق اولور

توضیح
 در این حدیث
 از امام احمد
 روایت شده
 که هر کس
 در حق تعالی
 سوز داشته
 در روز قیامت
 در جهنم
 در آتش
 در آید

مادامک

مادام که اندارد بجه کیدیله حکایت
 بر خیاقت شیخ حسن بصری عقیقه کیدر لر ایدی چون شیخ
 کوردی منع ایلدی و دیدی مؤمنک قلبی بر سن هر قرار
 تا نر یعنی کورگنه کبر کلور ابو امامه باهلی رضی الله عنه
 که ماشی خلف رسول الله صلی الله علیه و سلم قیسه حقیق النعا
 نوقف قر قال مشوین یددی قلنا یا رسول الله نمشی
 یددی قال نعم انی سمعت نعالکم خلفی
 لغفت ان یدخل فی قلبی شیء بر رسول الله هم آرخه
 کیدر ایدک چون یاق قابل بریز آوارین اشتدی طوری
 و دردی بر دک او کوجه ذر بر اشد سرورک یاق قابل بریز
 آوازی آرد مدن قور قدم قلبه بر سنه داخل اوله یعنی
 تکبر کیم علامت حامسه اولس که اکابر برین
 دلور لری زیار تمدن تا زاید و علماء دین و ارباب
 نوبن و اولیا و صلحاد تا سنکاف ایدر و کند و نفسی کبر
 سببی ایله نفع دنیوی دن و فایله دیندن و اقواب
 خرویدن محروم ایدر و سلف صالحین طرفقی متابعتن
 نیز حکایت سفیان ثوری قدس سره مکریه واردی
 بر هم ادهم رحمة الله علیه انما آدم کوردر و ب
 دیدی کر کدر کله سن بر خیه حدیث بزور درویش لر یمن
 و کند روایت اید برین تا سنک لفظ کدن این لره
 سفیان کلدی بر خیه حدیث روایت قلدی هیچ خاطر بیه
 غیر کلدی بر ابراهیم ادهم دیدی چون نو تکبیر اولر کیمه
 برله دعوت ترک دردی ترک تواضعن امتحان آنک دیلدم

کون

علامت سادسه اولدرکه مسلمانان اولرک ياننده يا
 خود يقينستند او تودمقدن عار ايدر واني سترکه او کيد
 او تورا اولر اوباب حاجات جلوي کي ورسول الله صلى الله عليه وسلم
 اصحاب او ورتشدن نه بري جالي بولسه او تورا ايدني انون
 بر معين بري بوق ايدني و بوجلين خلفاء راشدين و نبي عظيمين
 ممتاز و کللرا ايديلر و اعراب که بر قيه دن کلور لرا ايدني
 بولر ي عظيمين فرق اين فر لرا ايدني تامور در لرا ايدني
 خليفه تفنگر در و تورا ايدني و ايرالمشدر که
 کان رسول الله کم تاخذ الرقيده من ولا يدر المدينه
 بيده فلا يفتح بيده فيها حتى تذهب به حيايت
 شافت رسول الله صلى الله عليه وسلم بويله ايد بيکه
 بر جاريه مدينه جاريه لرمدن انک لزه و ترايدني و اول
 المنه بوندن تو بر فر ايدني حتي آني الورد کدر ايدني تنده
 دلر سه علامت سابقه اولدر که حشر لرا ايدني
 او تودمقدن و انرا ايله طعام يکدن اجتناب ايدني
 و اهل بلا و اصحاب امراض کور کدن نفرز اين چکان
 بر کشته رسول الله صلى الله عليه وسلم جلسته کلدسي
 اللرنده قبر جو و ايدني طعام حاضر اولوب اول کشته
 هر کيمک يانسه او تودسه چکنوب نذن اخيرا ز قيلور لردي
 رسول الله ؑ م لني کند و يانسه چا عزوب انکله سيله
 طعاني بجا ايدني و بر کشته لني مکروه کور و
 بکوندي حق تعالي اول مرضه ايني مبتلا ايدني
 رضي الله عنهما عذوي و ابروي صفر سندن منع اتر ايدني

علامت

علامت شامسه اولدرکه او ده لادر اولر اولر اولر
 اشدر کدن عار ايدن و اهل و اولاد دن متنزه لني
 بر نجه کبر و نشان حاقدر و ابو سعيد خدر ي رضي الله
 عنه دن روايت اولر که رسول الله ؑ م بوردني
 بعلف الناصح و يعقل المغير و يکنس اللئيم و
 يجلب الثبات و يحصف النعل و يرفع الثوب و يطن
 مع خادمه اذا اعطي و يا کل معه يعني دوه يک
 و دوه بي باغله و اوي سپورر و قوتني صفر و اياق
 نابن يتر و قضان مير و خدمتکار ايله دکور من جکرا ايدني
 پنجه خدمتکار بولسه خدمتکار ايله طعام يرا ايدني
 حکايت عمر بن عبد العزيز برنجيه تونق کلدني
 و کندوسي کتابت ايدرا ايدني چراق نيلن صلح اتمک
 لادر کلوب تونق در مق استيوب عمر ديدني
 تونق قولفق مروت دکلدره تونق ديدني خدمتکار اولدر
 عمر ايدني الک اريغورر کين کندوسي بالقوب
 چراغي روشن ايدوب کير و بيرينه او توردني تونق دوي
 اي امير المؤمنين سن کندک قالقدک عمر ديدني بيلي
 نالقدم عمر ايدم چراغي صلح ايدوب کلد م
 کير و عمر بن جهم مرتبر اکسک اولمدي علامت ناسفه
 اولدر که با زاردن حواجي کتور و کتور او اوسته
 کتور مکدن عار ايدن بر حال رسول الله صلى الله عليه وسلم
 و اصحاب و تابعين رضوان الله تعالى عليهم اجمعين ستر
 مخالف و خيره و وارد اولمشدر که رسول الله صلى الله عليه وسلم

١
٢
٣
٤
٥
٦
٧
٨
٩
١٠
١١
١٢
١٣
١٤
١٥
١٦
١٧
١٨
١٩
٢٠
٢١
٢٢
٢٣
٢٤
٢٥
٢٦
٢٧
٢٨
٢٩
٣٠
٣١
٣٢
٣٣
٣٤
٣٥
٣٦
٣٧
٣٨
٣٩
٤٠
٤١
٤٢
٤٣
٤٤
٤٥
٤٦
٤٧
٤٨
٤٩
٥٠
٥١
٥٢
٥٣
٥٤
٥٥
٥٦
٥٧
٥٨
٥٩
٦٠
٦١
٦٢
٦٣
٦٤
٦٥
٦٦
٦٧
٦٨
٦٩
٧٠
٧١
٧٢
٧٣
٧٤
٧٥
٧٦
٧٧
٧٨
٧٩
٨٠
٨١
٨٢
٨٣
٨٤
٨٥
٨٦
٨٧
٨٨
٨٩
٩٠
٩١
٩٢
٩٣
٩٤
٩٥
٩٦
٩٧
٩٨
٩٩
١٠٠

١
٢
٣
٤
٥
٦
٧
٨
٩
١٠
١١
١٢
١٣
١٤
١٥
١٦
١٧
١٨
١٩
٢٠
٢١
٢٢
٢٣
٢٤
٢٥
٢٦
٢٧
٢٨
٢٩
٣٠
٣١
٣٢
٣٣
٣٤
٣٥
٣٦
٣٧
٣٨
٣٩
٤٠
٤١
٤٢
٤٣
٤٤
٤٥
٤٦
٤٧
٤٨
٤٩
٥٠
٥١
٥٢
٥٣
٥٤
٥٥
٥٦
٥٧
٥٨
٥٩
٦٠
٦١
٦٢
٦٣
٦٤
٦٥
٦٦
٦٧
٦٨
٦٩
٧٠
٧١
٧٢
٧٣
٧٤
٧٥
٧٦
٧٧
٧٨
٧٩
٨٠
٨١
٨٢
٨٣
٨٤
٨٥
٨٦
٨٧
٨٨
٨٩
٩٠
٩١
٩٢
٩٣
٩٤
٩٥
٩٦
٩٧
٩٨
٩٩
١٠٠

حق بیتی بازاردن آورد کند و بی کسور و بی **•** اوه
 کتور دایدی چون اصحاب یولدن دوش اولوب کورومک
 استنه تن میوب صاحب المتاع مجله دیرایدی و علی رضی الله
 عنه ددی لایقش لکل من کماله ما حمل من شیء الی عیاله
 یعنی هیچ وجهی که مانند نقص اتم شول سنه که کتور
 عیاله **•** و ابو عبید بن الجراح رضی الله عنه شام کی ایدی
 چون تمامه کیدر ایدی فتره سن و حمار کلسن کتور
 کتور دوی حکای **•** ثابت بن اسبه مالک دین
 ابوهریر رضی الله عنه امیر ایمن ارقسیله اودون کتور
 اونه آورد کیدر دوی چون بازاره و خلق اوردت سنه
 اوغرا ایدی امیریکزه یول و یرک دیرایدی حکایت
 اصحاب بدن بری و عیش علی رضی الله عنه خلافتی زمانده
 بازاردن ات لوب دستمالی او جنبه صارو **•**
 اونه اوب کک استیوب بن دیرماری امیر المؤمنین بخا
 و بر بن کتوره بن عم رضی الله عنه ددی ابو الحیال اهل
 علامت شوم اولد که نه نضیر لباس کیمیکه حره اوله
 و الوان لباس محصلنده نیالغه اید و ایلری کتور
 شرف بیکه و اسکی و کرلو و رنگلو قفسان کیمک **•** ن
 عار اید و فقیر لباسه مکره کوره و بمعنی نزع
 کبر و ماده عجب در و رسول الله صلیم و عیش الیذا من **•**
 صینی اذها لو قفسان کیم ایمان دندر حکایت **•** علی
 رضی الله عنه ایام خلافتده منبر ازره خطبه اوردی
 علی قفسان کیم ایدی اصحابدن بعضی عتاب ایدو **•**

دیلر

و دیلر چون بونک کی قفسان کیدن اول جواب
 و یردیکه قیوم برندن اوج فاشن وارد و **•** بری ستر
 عودت که مقصود در **•** بری قلبی کبرون پاک اید
 بری سونلر بکا افشا ایدرلو **•** و عسی علی السارم عیش
 بؤدة الشیاب نیات خیل و القلب یعنی که کلاه
 بیکی و ابرو کی کتور قلب ستورد و طماوس بانی رضی
 عنه دیرایدی **•** ائی لا غشیل فزنی فان کتور قلبی مالک
 شیخ یعنی بن قفتاخی یورین کولومه کبر کتور
 کبر لنتجه دن کیرین حکایت **•** سعد بن سرید
 ددی عمر بن عبدالعزیز کوردم جمعه مسجد نه امامت
 ایدو ایدی نمازدن صکر او نوردی بر کولک کیم یقی
 ملتش و یما عیش بن دیدر ای امیر المؤمنین حوخل رعلا
 سکا خلافت و یردی یکی لباس کیمک نه اولور دے
 ساعت بن اشغه ایدوب دیدی افضل الصر عند
 و افضل العفو عند القذق یعنی صبرک اولی اولانی
 حقد و غضب حاند **•** در **•** و عفوک اعلی اولانی
 نه رت حالتده در و رسول الله دم و عیش من ترک
 زینته لله و وضع نیابا حنه تواضعاً لله و استغناء
 و جمه کان حقا علی الله ان یدخل عبقری الجنة یعنی
 زک این زینتی الله اچون و قویه کولک قفسان لری
 الله تعالی ی تواضع اچون و در صکن طلب اچون حی اولور الله
 و تره نه که ائی قویه جنتک اعزها لو لباسرینه بومعانی که
 ذکر اولندی اتماتی و اصولی در کبرک که جبلت نقسده

مرکوز و در عاجز ولد و همچون اطهار این فرعون قدرت
 بوله اظهار ایدر اما اسباب اظهار کبر نفس
 استعجابی در زیرا که کبر ظاهر اولمز • الا سؤل کتبه دن
 کند و ده صفت کمال کور و بوجیب اوله واستعظام
 سبیلین کوره و کبر استعجابی بری در • بنی دینی و کسی
 دینی در • دینی اولان نب و جمال و قوت
 و مال در دینی اولان علم و عمل در بوجمل اسباب
 تفصیلی و دفع تک علاجی بیان اولنه که کرد که کبر استعجاب
 سبب اول • نب در سؤل کتبه که اولک نب شریفی
 اوله کند و دن نسبتده ادنی اولانی حقیر ایدر و ب
 کتبر ایدر اگر اول کتبه علم و عمل کند و دن اعلی
 این و نجی جاهل لردن نجی کت نب شرفی اسب
 ناسک اکثرین کند و لرن قوی کبی کور در لرن و اولر اسب
 مصاحبت اتمکدن عامر ایدر لر • و غضبه کله لر غیره
 عتاب ایدر و بی بداصل و ترک زاده در لر بر مزک
 علاجی یکی منته در بری اولدیر که خیرک کالی و اناک
 حسب حالی ایله تخیر حاقته و کمال آدمک کند و دانسته
 اولق در شعر **لین الفتی من بقول کان اسب**
 بل الفتی من بقول جا انا ذاه لین خیرت بابا • دوی شرف
 تقدیر وقت و لکن بیش ما اولدو • و اول کتبه که نسبت شرف
 و کمال ابا و اجداد انک تقاضانه بدل اولمز بلکه ولد
 ناقصک باباسته نسبتی شریفه در که آدم بر لیدن حادث
 اولان تو و در جو غز مرکب بر لیدن حادث اولان تو و در

کتبر اتمکد و چون یکسبم دخی حد دانسن مرد ارود اصلی
 آدم اولق ایله آسکی مرکب اولق ایله فرق اولمز و بر علاج
 دخی بود که کند و اصل خلقتنی ملاحظه ایدر که
 اسل قریبی نطفه مرد ارود و جد بیمی خاکی می تند
 اولق چون حق تعالی بودر و **بدا خلق الانسان من طین**
لر جعل نسله من سلاله من ماء مهین • پس سؤل کتبه
 بقتین سیده که اصلی خاک ذلیل در پس اصلی ایله اولان
 برید کتبر اتمکد و اولد کدر • و نطفن سیده که شرف و فضل
 معنی به دره و رفعت و عزت اهل نفیو به دره و جبره
 و امر اولمشد که بر کون یکی کتبه رسول الله علیه السلام
 حضورتنه نب ایله تفاعز ایدر لر در بری دیدی بر فلان
 بن فلان من **رسول الله** • م دیدی • **افتخر فلان**
عند موسی • **م فقال احدهما انا فلان بن فلان حتی عدت**
لستة فارحی الله تعالی موسی • **م فقال افتخر فلان بابا ایله**
ان کل سبعة فی النار وانت عاشرهم • ایکی کتبه خند
 ایدر سید لر موسی • م فشنده بری دیدی بر فلان بن فلان
 ناطقوز انا یه دن صانیدی • **حق تعالی** و نجی سیدی
 موسی علیه السلامه و دیدی خرایدی فلان بابا سب اسب
 طفوزی جهنم در سن و نجی سن دیه سن بولن همچون در
 رسول الله صلی الله علیه وسلم دیدی **لید عن القوم الخیر**
بابائهم و قد صاروا **رحمًا فی جحیم** اولی کونن • **امون**
 علی الله من الجملہ التي تذوق بانا فیها المقدور یعنی
 مرک السون تو ما بالری ایله خیری حال بوکه تو و اولد

کتبه

Handwritten text in a cursive script, likely Arabic or Persian, filling the left column of the page. The text is densely packed and spans approximately 20 lines.

Handwritten text in a cursive script, likely Arabic or Persian, filling the right column of the page. The text is densely packed and spans approximately 20 lines.

چشمه اندر یا خود او لود را اندر الله فشنده حقیر
 که بود بوی ذوق و شوق آید ز مردار لری و کبر اسبابند
 سبب تاملی جمال در اکثر بندگان ایله غیر عودت لود
 او لود بر مفضی در طهتی و لغتی و مورد شد بعضی
 و حسدی و غیبتی و بونک کبی کتمه تک اکثر اوقات
 اشتغالی مساوی که و غیر لری عیوبه او لود و
 علاجی بود که بر کتمه حیوانی نظیرین و صورت
 پرستگی قیوب بصیرت کوزیل باطنی تامل آید
 بود کلو مردار لری که بدننده و اردد آتی و کبر
 بنجاست بغر سقرین و بول قاوغنده و بلغر بول
 و قان طمر لرنده و ضار و ضو لرحله در سینک لرنده
 اگر هر کون کی و او چکن تنه ایله و اردد
 دفع نجاسات امیوبیا و لدوخی برده قضاء حاجت
 مرداد فقودن کیمه و ارمایری و کند و کند و سندن
 بوز آیدی و چون کند و تک حقیقتی نظر این اولی
 مرداد و حالیا حامل اقدار و آخر حقیقه یا اعتیاد
 اولسه کر کرد و ظاهر جمال کویا چمن در مزبله
 بتمش و بر مرض عرضی ایله اول حسن مبتلا اولوب
 مقبول ایکن منغوض اولوز کبر اسبابندن سبب تامل
 قوتد و شدت بطش ایله تکبر در و بومر ضک علاجی
 ملاحظه مرض و عرض در که چون بر طبری بر درده
 مبتلا اولسه اول بی قرار اولوز و آنون دفعندن
 عاجز اولوز و حال مرضدن بر مکی کند و در مردانکه

این کلمات را در کتاب
 طبیبی در کتب
 کتب معتبره

مادر

قادر اولمز و بر قوچه قولاغنه یا خود بوردنه
 کبرسه هلاکه ینشد و در و برون استمه دو سته
 جمله قوتی منقنه مبدل اولوز و قوتن خود مرکب
 و صفرا دن عاجز و حیواندن مغلوب و لدوخی هنر ایله
 رکت بر غایتند جمل و اما قدر و کبر اسبابندن سبب
 رابع مال در بر باد شاهلر ده اولوز که کثرت
 مزین و عسکر و آلات و اسباب سفر ایله فخر آیدند
 و کویلو لرنده اولوز که طوادر لری نیک و عقار و مزرعه
 لر نیک کثرتیه افتخار آیدر لر و تاجر لرنده اولوز که
 کثرت نقود و فرت و اقمشه ایله تغلیر آیدوب
 کند و لردن ادنی اوله نه تکبر آیدر لر و افتخار خلند
 دیر لر سن کیمین و نه قدر تک و اردد که برین استرس
 بیجه سنگ کبی تاجر لری ضاوتن اولوز و سنگ جمیع مالک
 بنیم زکو توفد و اولوز بونک جمله بی بیجه جمل و عاقبت
 و اکت مایه بلماک در و خطر نیایی اکلایم و فضیلت
 فقر دن غافل و لمقدر و بونکبر اقسام تکبر
 غایتند اقبیحی در ذر که اسباب و نیاسیل حور
 تمیز در هر لحظه حدوت خودت دور کار ایله ممکن لرد
 اموال زوال بولدندن کن چون نسنده کالاست
 هیچ سننه نادر دکله نخر اچند غایتد دلیل اولسه کر کرد
 و اگر و کایجه تامل ملبه بیجه بیو دیلور نظر اینلر اندن
 و بر شرف که خرسرا و ملو ایله و اوده بیق ایله زایل اوله
 و کافر لرنده اندن غالب اوله و آخرتده سبب حسرت

این کلمات را در کتاب
 طبیبی در کتب
 کتب معتبره

من سوره الفاتحه الحمد لله رب العالمين
 الرحمن الرحيم مالك يوم الدين
 اهدنا الصراط المستقيم
 صراطك المستقيم
 الذي لا ينفعنا
 عنك الرجاء
 وما كنا لنهتدي لَكَ
 لو لم يكن لك
 حدهم الا ان
 رزقناهم
 من غير حساب
 وما كنا لنهتدي لَكَ
 لو لم يكن لك
 حدهم الا ان
 رزقناهم
 من غير حساب
 وما كنا لنهتدي لَكَ
 لو لم يكن لك
 حدهم الا ان
 رزقناهم
 من غير حساب

سوره الفاتحه

سوره الفاتحه الحمد لله رب العالمين
 الرحمن الرحيم مالك يوم الدين
 اهدنا الصراط المستقيم
 صراطك المستقيم
 الذي لا ينفعنا
 عنك الرجاء
 وما كنا لنهتدي لَكَ
 لو لم يكن لك
 حدهم الا ان
 رزقناهم
 من غير حساب
 وما كنا لنهتدي لَكَ
 لو لم يكن لك
 حدهم الا ان
 رزقناهم
 من غير حساب
 وما كنا لنهتدي لَكَ
 لو لم يكن لك
 حدهم الا ان
 رزقناهم
 من غير حساب
 وما كنا لنهتدي لَكَ
 لو لم يكن لك
 حدهم الا ان
 رزقناهم
 من غير حساب

سوره الفاتحه

سوره الفاتحه

برکه موجب غذا باوله • عاقل اولاد آنی شرف بسیار
 و آنوک ایله میاهات قلزه و کبر اسبایدن سبب خاسین
 کزرت اولاد و اسباج و انصار و اقارب و عشایر در
 و اکثر بونلرایله بکبر یاد شاهلرده و خاکلملرد
 اولورد • و بوکنه نکه منای سزیده در که بر شخص دن
 کورد که حکم و مکرمت و امارت و سلطنت و قوت و
 شوکت و جمال بولش و خدمت و شرف مال و منال صاحبی
 و اول بونلرایله مغرور و مسرور اینک ناکاه او یا نوب
 کند و بی برتر اکر خراب اوده یا بر وادی رختنده
 بولور که جمله جوانین مهام و ضرر لاسباج احاطه این
 آنگا نقد ایدر لر و کند و سی عقربلر قرتبده و بید نلر آسند
 و نجاستلر اودر تهنده و دست و پای زنجیر لرایله
 و هر رهنبا عکر حرکتدن عوکر خوفدن و هر بر لاینگ
 و عقربک مجومندن تمام دهشتده و اول بو اورداده
 مدهوش و مختیر نه دفع اتمکه الی ایرنه فرار اتمکه
 ایانچی دیرر و نه حیلده خلاصه چانسی وار بو خسلین
 بجن عاقل نظر بصیرت ایله ناظر اوله • بونی بیلور که
 جمله قوت و شوکت و اسباب و غنا و نعمت و بخت عمل دینی
 خراب و خیال در که اکسیر نیامر نازا ما توانتمهوا
 حادثه حوادث دور کاردن بر سبع کبی در که نقد
 تحریق و تذیق نظام عشر ایدر و هر پاده مواد اسقام
 و آلامدن غلبه سیب ایله مزاجی مختلف قلمقده بیلان و
 کبی در و شهنش و لذات منوله نغاساندن در و بو کسیر

نه اول

نه اول سترات جذبه قوت و نه بومضرات
 و فقه قدرت و اد و چون بومضراتی محموله شکستیر
 کبر منتفی اولور و حیثت عجب که عسکر شیطان جاسوسی
 سنهرو اولور و اسباب کبرک دینی اولان سبیلرندن
 سبب اول علم و بر سببیا عظم کبر در و اکثر علمای
 بر آفته منلادد • الا من عصاه الله زیر انضایل شرح
 بضایل علمه ناطق در و عظم منزلت علماء بالله براهنه
 مر سملرینک فخره برینه سابقدر لاجرم جهاد علم شعور
 قاده و کلدر در که علم ایله تعزرائینه لر • و بونلرک
 کبر سببیک اعظمی بود که عامه خانق بونلرک نظر شده
 بهایم کبی در و کند و لره صفتی خانق اوردنه واجب بولور
 و بونلرک استجد آمدن غم بیزلر و کند و نفسلر فی عند
 افضل و اعلی بولور لر و بر صفتلرک علیه سنه سببکی نشنه
 برای بونلرک ابتدا بحالدر علم رسمیه به اشغالی در رفت
 و صرف و نحو و حساب و نجوم و طب و فصل خصوصیات
 و طرق مجادلات کبی و بر جمله موجب حرص و کبر و مورد
 حسد و عیب در و هر نه کلور که بر علملر زیاده مشغول اولور
 اصول خبانت اخلاق و ذمیه نفوس بشیریده و اسخ و اتوبی
 اولور و نظرف طبیعت کبر و حسد برله عملی اولور و علم
 حقیقی اولدر که قول حقیقت و ماهیت نفسی و انوک عیب
 و اناق بیلدوره • و بومضرتی منساح معرفت حضرت حق قول
 و کیفیت سلوک راه دنیای و انوک اسباب و قربان
 آکلدر ناکه خطر حجاب و درمائی و انت شفا و قی سبیله و حقارت

Handwritten text in Arabic script, likely a religious or philosophical treatise. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines within a rectangular frame. The script is cursive and dense, with some lines starting with larger, decorative letters. The overall appearance is that of a manuscript page from a historical text.

Handwritten text in Arabic script, continuing the text from the right page. It is arranged in approximately 25 horizontal lines within a rectangular frame. The script is consistent with the right page, showing a continuous flow of text across the gutter of the book.

اورد و بنیایه متیقن اوله و خوف رحمتیله اگا عیش دنیا
 سگد و اوله برندن و دک حق جل و علا یورد و نجی علماء دین حقندن
 انما یحیی الله من عباده العلماء و بر علم که خوف و خشیت
 و علم آمرت و در آینه قلبی زکات و عجب و کبر و ن پاکی سیدر
 و بری اولد و کبر بر نلرا اول نظر سدا هر دی النفس و
 سنی الخلق اولار و محضیل علمدن اول انواع جهادات
 و اصناف ریاضات نباله تزکیه نفس و تصفیه قلب تا مشا اولار
 جوهر نسک حباتی ایله تحصیل علمه مشق اولار و حریم که
 نفس طرفندن قرار آیدن آنا رجسندن مشا ترا اولور غیر صوری کی
 اصلدن لذت و رضای و در آما چون جذب عروق نباتات
 واسطه سیله اغا جلد بردن فلرند منتشر اولور اگر اغا بک
 جوهری ایله غیر صوری و نجی کی اولور آنور کجند
 حضرت جل جلاله علی غیر صوریه تشبیه ایدر که
 انزل من السماء ماء فالت اودیة بقدرها پس خا
 علم آب حیات معنوی و در اولد که هر طرف که اشخاصک
 فطرلی طرفلرندن قرار ایدر اول طرفک سققی ایله
 متصف اولور مثل ظرف که حریص و متکبر اوله خیاث
 و حرص و کبر ایله متصف اولور یعنی اند بر صفات
 دیمه زیاده اولور و اول طرفک کیتیا اوله
 طیبایله متفلسف نورش اهل و در و حاضر و قانع و شونع
 اولان کیمسه ده اوصاف حمیده زیاده اولور و عبادت
 بر عبادتن دوات اولور که رسول الله صلی الله علیه و سلم
 و عیضه سیکون قوم یقرؤن القرآن لا یجاوز حنا جبر
 و یقولون

و یقولون قد فرأنا من ان قرأه منا و علینا فمن علم منا
 اولتک همد و قود النار یعنی بندن ممکن اولسه کر کدر
 بر قوم که قرآن اوقیه لر اما بر غیر لرنن شغه بکیمه یعنی
 قلبلرنه تاثیر ایدر و ب آنکه عمل اتمیه لر دیر لر بر اولور
 کمد که بز دن یکرک بیلور انلری جتنم قوت قوری اولسه کر کدر
 بواستک علاجی بود و سیله که خطر علم زیاده خطر جهل
 حصر حقد دلیلی و الزای اهل علم اولار اولور و در حکم
 و زیاده در عوامه جندن کور من سبین سلاطین و حکام
 خطا و سیه لر نجهال عوامک زیاده عقاید لر اما
 کدولرک مقربلر نیک اولد در عقوبات لر زیر کا خلفت
 فرهان علم و عرفان ایله غایت اقیج در اما شود کیمسه که
 جاهل و نادان در عقوا و لسته اولور آن کچون حرمی
 بلعم بن عورایه که مفشدری زمان ایدی مخالف حرم و متا
 شهواتند و کچون کلبه تشبیه ایدر و در
 مثله کمثل الکلب ان یحل علیه یهت او شتر که بهت
 و علماء یهود حقی ضایع اند و کلری چون مرکبه تشبیه ایدر
 ددی مثل الذین حملوا التوریه یقرؤنها و هم یحملوها
 ایلمار بحسب سفاک منعی عالمدر که طلب لذت اتمیه و ضا
 شهوات ایلیمه اما چون متقی حاضر و طالب صاد و علم
 محقق و عامل مخلص که هدایات فلاسفه دن و مجادلات
 نظریه دن و مخرجات علوم و رسمیه دن اعراض ایدر و ب
 عومر اهتمام همتی ذابن علوم دینیه فتمنه و ادوات
 حقایق اسرار نقضانیه بر صرف ایدر و ب و خطر عجم

و یقولون

Handwritten text in Arabic script on the right page of an open manuscript. The text is written in a dense, cursive style within a rectangular border. A faint handwritten number '15' is visible at the top right of the page. The text appears to be a continuous narrative or a list of items, with some lines starting with small decorative symbols.

Handwritten text in Arabic script on the left page of an open manuscript. The text is written in a dense, cursive style within a rectangular border. The text appears to be a continuous narrative or a list of items, with some lines starting with small decorative symbols. A faint handwritten number '16' is visible at the bottom right of the page.

علمدن غافل اولیه امیدد که کبر و عجب اندر منکسر اولور
 که در ذات اخلاق دودیه و رویت صفای صفا در مرضیه که
 مبدل اوله و اسباب کبرک دینی اولان سبیل نزهت سبب
 تالی عمل یعنی عبادتد و هر کم که عبادتدن اول حلور
 دین عمارستیه مشغول اولیه و معرفت آداب عبودیتی
 و آنوک دقایق آفات حاصل ائمه و شیخ کامل حقوق مجتهد
 کند و نفسی ممدتیه و مؤدب ائمه و اخلاق فقیه بلانلر که
 و عقربلر نیک باشتی پیرهادی جناسی چو مقاربله دوکیه
 و حرارت اوصاف بشریه آب بارد یقین ایله سکون اولیه
 چون عبادت بدنییه به مشغول اوله و آثار اعمال قلبیه
 و سریه دن محروم اوله هر کون آنوک باطنی صفات
 دئیمه غیبی ظلمتی ایله زیاده قراک اولور و قیاح اخلاق
 دکفی آنوک نفسنده سوب و اشجار خسته کولور دیا و کبر
 و عجب و غرور کبی آنوک طبعی برهنه کور اولور و بولگی
 کسه مقصد عبادت بی حاصل ایله اهل غفلت تغرزا میدر
 و عبادت غافلانه اظهار ایله اهل غفلت قلوبی کندویه
 میل اندر مکه سعی ایدر و عامه مسلمانلری نظر مقارنتله
 کور و دزدنک حجاج و مضالمن تمام آنکی جمله خلق ایدر
 لادرم بیلور و کندوبی تنظیم و تقدیم و مجلسلرده ترفیح
 و توسیع توقع قیلور و چون آنوک متری مسکون
 اخلاق مهملکه اولور و آنوک عقلی مغلوب اوصاف
 خبیثه اولور آتار کبر و عجب و غرور اقوال و انعالی طرفلرند
 سرب ظاهر اولور و خوف و عظمت مزلجی آنوک
 باطندن

باطنندن مرتفع اولور و مکر حقدن امین اولور و کندوبی
 نجات بولمش و غیر یاری هلاک اولمش تصور قیلور اما بوعلا
 هلاک ایدی و ر • در سول الله صلی الله علیه وسلم بوردیه
 اذ اسمعتم الخبل یقولون هکذا کنتن فهو اهل کهم
 یقین چوندن رتین سزکه بر رجل درین صلاه اولدی
 اول جمله دن زیاده هلاک اولند و ذریه سوز و بر
 امثالی شیخه عجب در و غرور و و کاه اولور که
 غایت جهل و عنادندن کجش واقعه و اولمش جاده لزه
 فخر ایوب دیر که فلان کسه بنوعی حقندن شویله
 شوکد کبی بلایه گرفتار اولدی و بونی کندویه
 کرامت ییلور و در جاهیل و احمق شوقدر بلرک بود
 اعتناء ملاصن حضرت حقه در سول الله علیه السلامه
 سبب ایدر • و بود کلو اشقیاء و کفر انواع جور و اهانته
 انبیاء و اولیایه ایوب و بولردن بعضی انبیاء دن
 بعضینی قتل ایوب حق جل و علا براره مهلت و بر مشد
 بولردن بعضیه ایمان سیر اولمشد • هیچ بر کرده
 دین زیاده بولن ایر شامش در اما بوردن مغرور
 غایتد جهل بلادندن کند و حیث نفسی انبیاء دن
 دوتر و قضاء الهی ایله و ابع اولان حوادت کندویه
 کرامت عدا ایدر • اول محله دکه شیطان بولند مقننه
 کوله و یهود و نصاری و هبنالری آنوک انغالی حاصلندن
 عار ایدر و اگر بر کیمیه فرضا نوح علیه السلام عمری کبی
 عمر اولوب و عمر فی طاعتده کچور و بونجه مدتدن

Handwritten text in Arabic script, likely a religious or philosophical treatise. The text is arranged in approximately 25 horizontal lines within a rectangular border. The script is dense and cursive, characteristic of classical Islamic manuscripts. The content appears to be a continuous flow of text, possibly a commentary or a specific chapter from a larger work.

Handwritten text in Arabic script, continuing the text from the adjacent page. It is also enclosed in a rectangular border and consists of about 25 lines of dense, cursive handwriting. The text is well-preserved and clearly legible, following the same style as the text on the right page.

بران قوی و اهالی و واکور میوب بر طظه کند و نفسی
 آنوک ایله سرورایدوب یا کند و بی احقر ناس اولاندن
 بکون کورسه آسلس سعادت دینی حراب ایدر و اعمالناک
 احیا طند قدم عجب ایله سبی ایدر و خبرده وارد اولمشدر که
 چون بوابت نازل اولدی و الیزن بروتون ما انور و فلونیم
 و جریله انهم الی ربهم و لبعون • یعنی بنور که اسیدر لر
 اند کلرین و تلبیری قورق زیرا آنلر و تیلرینه رجوع
 آسه کر کند و عایشه رضی الله عنهما رسول الله دن عم
 سوال اتمسه ههرا الذین یسرتون و یسرتون و یزبون
 یعنی بونلر اولرد که سرته اولر و شرب خمر ایدر لر و
 ایدر لر • قال رسول الله صلیم لایا ابنه الصدیق یومهم الذین
 یسرتون و یسرمون و یسرتون و یسرتون ان لا یقبل
 من غیر منی رسول الله هم دیدی یوق ای صدیق حزبی
 انلر اولرد که ناز قیالور لر و ضایم اولور لر و صدق در لر
 و قورق لر کذ و لر دن قبول اولمیه دیو ای عزیز سؤل
 محله که استغنا در جمله طاعت ملائکه هب ادر و اول محله
 توح و دیای قدم در علوم و اعمال جمله کاینات علم
 و بد در دجان گذارک علیجی اولرد که کذ و دن و کند و
 اعمالندن کوز یومه و معلم غیبندن علم و الله خلقکم
 و ما تعلمون او کرت و هب نزمینیه یعنی الله عنه دعیش
 فنان کان عقل اولدر که جمله خلقی کند و دن بکر کسبله
 چون که بریله بله اسد در که حضرت حق جل جلاله فی اولر
 درجه سنه البه و غیر کتمه کذ و دن دنی اولسه دیه که
 شاید

شاید بونک سهرن بر صفت حسین اولرد که اول سبب
 نجات اوله • اما بنم حاتم معلومد کل که خجه اوله بر معا
 رستی ایله کبریا باطنندن زایل اولوب
 تواضع آنوک صفتی اوله • و اول رفتی که اول کبریه ادر ایدی
 و بولز ایدی و آنوک سببی ایله عند الله مذموم اولور ایدی
 و آئی نقصان مرتبه سنه براغور ایدی تواضع خاندن استن
 بولور و محمود اولوب کاسب کمال اولور • نته کورس
 صلی الله علیه و دی ما تواضع احد الله الارفعه الله
 تواضع اهدی بر کتمه الله ابحون الا الله انی رفع ایدر
 و رسول الله صلی الله علیه و دی ما من احد الا معه
 ملک ان یمسکانه فان هو رفع نفسه جذباه فترقا
 الکتمه ضمه فان وضع نفسه قال لا اله الا الله
 یعنی هیچ بر کتمه بو قدر الا انک ایله الی ملک وارد ایدی
 دو تزلر اگر اول کند و نفسی رفع ایدوب
 تکبر ایدر سه اول الی ملک ایدی جکر لر و اندن مر کتیه
 دیولر یار بی بر فی الحق قبیل و اگر کند و نفسی وضع ایدوب
 یعنی تواضع ایدر سه اول الی ملک دیولر یار بی
 بر بی رفع قبیل قال رسول الله هم من تواضع لله رفعه الله
 و من اقتصد اعناه الله و من بورا بقره الله و من اکتب
 ذکر الله احبه الله یعنی شول کتمه تواضع ایدر لله الله
 انی رفع ایدر و بر کتمه که تکبر ایدر الله تعالی انی اکتب
 و شول کتمه که عدل ایدر الله تعالی انی غنی ایدر و شول
 کتمه که اسراف ایدر الله تعالی انی فقیر ایدر • و شول کتمه

الله ذكر في جوف ايد و الله تعالى آي سوز و خبره كنند
 حوصل و علا موسي عليه السلامه وحي ايلدي با موسي انما
 اقبل الصلوة ممن تواضع لعظمي و كبري عظم على خلق
 و الزمر قلبه خوفي و قطع النهار بذكره و كف نفسه
 عن الشهوات من اجل يعني نازي شول كسه دن قبول ايد
 كه تواضع ايد بنر عظيم اچون و بيوكلفيه بنم مخلوقلر
 و لاد فرقله قلبه خوفي و قطع ايد نهاري هي كو كنه
 نما ايد بنفر ذكرم ايله و منع ايد نفسني شهواتدن بنم
 و اخبارده كلمشدر كه موسي و م عشر طوبى للتواضعيين
 في الدنيا هم اصحاب المنابر يوم القيامة طوبى للمصلين
 بين الكمل في الدنيا هم الذين يرون الفردوس يوم
 طوبى للبطولة فلو بهم في الدنيا هم الذين ينظرون
 الى الله عز وجل يوم القيامة نه كويك متواضعلر
 و نياده كه انلر منبر لرضا جيلري اولسه كزكر كدير
 يوم قيامتد مني منبر لر ارستده او توره لر كرت
 و ذكويك نامر او رده سنه مضيع اولنلر و نياده كه
 انلر وارث اولسه لر كرك جنت فردوس يوم قيامتده
 و ذكويك دنخي تبللري پاك اولنلر و نياده كه انلر نظر
 حو نمالي يوم قيامتده حكايت ابن سناك
 قدس ستره الغرض هادون الرشيد حضورنه كلو بين
 و دي اي امير المؤمنين سنك تواضعك اولو لوكدا و خلا
 اشرف و انقلد و هارون دعې نه كوزل سوز سوزلر
 دنخي زياده ايله اول دنخي دوي حوصل و علا سوزلر كيه

مال

مال ايله لحسان ايد و جالي ايله عفت و برهين كار لك
 ايليه و عظيمي ايله تواضع ايد و حوصل و علي في خلص و
 مقرب اولنلر دن يازر هارون امر ايلدي بو كلو هي المون
 يازالر اي عكز بنر بدصل كه تواضع بر مقام و در مقام
 ارباب يقينندن نته كه حسن و خلق بياننده معلوم اولدي
 و بو مقامك اكي حرفي واردر بر طرفي افراط كه انكا كبر و برابر
 و بر طرفي تفريط كه انكا تنقل و تجاسس و بر طرفي و ارسطنه
 تواضع و بر طرفي افراط و مقرب مذموم در و حد وسط
 محمود در كه تواضع ديد و كزدر و شهيد در كه طرفي افراط كه
 كبر در انوك مذموم ايدوكي بيان اولندي اما طرف
 تفريط كه تنقل و تجاسس در اول دنخي مذموم در مشك
 بر سوز كيجي با هتباغ علماء ديدن بر عالمك يانه كلنه
 اول عالم كيه يرندن ملقوباني كند و بيرنه كچور و ب
 و انوك با برجن دن روت و انوك فر شونده اما غرر
 تفريط در كه مذموم و قبيح در رسول الله هم ليس للمؤمن
 ان يذل نفسه ديدوكي بر كا اشارتدن و محمود اولان
 حد اعتدالي رعایت در و بونك كجي تواضعي اقرانه و خوانه
 شه محمود در اما اراذل ناسه انك مذموم دره و
 اعتدالي اولدركه افراط ناسه مرتبه لرجه رعایت ايدك
 مثلا عالم كشي هر كجا سه يا طباعه تواضع اولدركه
 كنده روي اولوب و بر مشق كلمتا ايد و ب
 و سؤالنه رفته جواب ويره و انوك حاجت تمامده سوي
 كند و با هتباغ انوك بليوب و سوء خاتمه قورقوندن

امین اولیوب و یا فکر خطر لغزنده اوله چون بر معانی
 تکلف ثقلت سیر آمدن ظهور ایندین روباغفالک
 رعایتی اندن سهو سبیلله صادر اوله حد وسط که
 صراط مستقیمه حریبا و لشکره و هرامی کما ینغی موضعیه
 وضع اتمشده جو دکم اولنان مقدمات کبر و تواضع باهنگ
 و بونلرک کیفیتک علی وجه الاجمال شرحی در اما شرح
 مذمت قوت عقیبیه وانرک حقیقتی واقفانی و فضیلت معمو
 و حلم تطویل محتاج در لکن نوباید هر هر بنک حقیقتنه
 احصا و طریق سبیه اشارت اولنور عن ابن عمر رضی الله عنهما
 انه قال رسول الله صلى الله عليه وسلم ما ذل بعبد في
 من غضب اية قال ان لا تغضب عبد الله ^{رضي الله} عن عمر رضی الله
 عما رسول هم حقرته سوال اتمشکه نه سنه ابراق اید
 بنی الله غضبت رسول الله بوردي غضب حسنده
 غضب اتمیه سوا حق بر و عن ابن مسعود رضی الله عنیه
 قال رسول الله صم ما قدون الصرعة فيكم قلت
 لا يصرعه الرجال قال ليس ذلك ولكن الذي يمكك نفسه
 عند الغضب ^{رضي الله} عن سعد بن روات اولنور که
 رسول الله هم احببه سوال ایدوب و عشر نه سنه پہلوانق
 عدا ایدر ستر برودیک اولدیکه آئی از نلر یکیه دیدی
 بو دکلدو یعنی عیجاری در حقیقتده و دینده ستر اولدی
 اولدیکه نعت مالک اولوب غضب و فشد و عن ابی
 رضی الله عنه انه رجلا قال يا رسول الله مرني بعمل
 اقل قال لا تغضب عاد علیه قال لا تغضب ابرهیره دن

روایت

روایت اولنور که بر رجل دینس یا رسول الله بکامر صل
 بر عمل اقل رسول هم دیدی غضب ایلله اولن کتمه اعاده
 ایلدی یعنی سوال اسلدی کبر و یوزدی غضب ایلله
 ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صل من كف
 غضبه ستر الله عورته عبد الله بر بضع رضی الله عنهما
 روایت اولنور که رسول الله هم ردینک شول کیمه
 غضب منغ این خلفدن حوقالی ستر ایدر انرک عیبی
 ای الله و اوصی الله عنه قال قلت يا رسول الله ذل لي علي
 عمل يدخلني الجنة قال لا تغضب علي احد فورد ردد
 روایت اولنور که کرمین یا رسول الله بنی دلالت قیل
 بر عمل که بنی جنته اذخال ایند دوی غضب اتمه کیمه
 وقال رسول الله صل ما غضب احد الا اشتى علي جهنم
 یعنی غضب اتمدی هر کیمه الا جهنم بخاری او ذره منوجه
 اولدی وقال رجل يا رسول الله اي شئ اشد قال
 غضب الله قال فما يبغض في من غضب الله قال ان لا تغضب
 بر رجل دوی یا رسول الله نه سنه اشد در الله غضب دوی
 دوی نه سنه بعید ایدر بنی الله غضبندن دوی غضب اتمه
 وقال رسول الله صل من علم الغضبة حمرة من النار
 من طفاها ما كان معي في الجنة رسول الله عليه افضل
 دوی غضب نور فوردر جهنم کبر که سیوند و ده
 اول بنی ایلله اولر ای عزیز بر کل که غضب بر قوتید
 اشقی حوقیل و علا منضای حکمت او ذره دفع مضر ای
 نوع انسانه ترکیب ایلشده وانرک حقیقت ناریه

جنته

امین اولیوب و یا فکر خطر لغزنده اوله چوزن بومعانی
 تکلف ثقلت سیر آمدن ظهور ایندین و بواغاله
 رعایتی اندن سیرت ایله صادرا اوله حد وسط که
 صراط مستقیمه حریب اولمشده و هرامی کما یغی موضعیه
 وضع اتمشده جو دکم اولنان مقدمات کبر و تواضع باهنگ
 و بونلرک کیفیتنگ علی وجه الاجمال شرحی در اما شرح
 مذمت قوت عقیبیه و انوک حقیقتی و افاقی و فضیلت معو
 و حم تطویل محتاجدر لکن بوابده هر هر بنک حقیقتنه
 احصا و طریقی ایله اشادت اولنور عن ابن عمر رضی الله عنهما
 انه قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما ذی یبعث فی
 من غضب ائمه قال ان لا تغضب عبد الله ^{رضی الله} عن عمر رضی الله
 عنهما رسول هم حقرته سوال اتمشده نه سنه ابراق ایله
 بنی الله غضبت رسول الله بروردی غضب حسینه
 غضب ائمه سوا حق بر و عن ابن مسعود رضی الله عنیه
 قال رسول الله صلی الله علیه وسلم ما تعدون الصرعة فیکم قلت
 لا یصرعه الرجال قال لیسن ذلك وکن الذی یمکک نفسه
 عند الغضب ^{رضی الله} عن سعید بن مسعود روایت اولنور که
 رسول الله هم اصحابه سوال ایدوب و عیش نه سنه پهلو باق
 عدا ایدر ستر یتریدک اولدکه آتی از نلر بکله دیدی
 بو دکلدو یعنی یوجاری در حقیقتده و دینده سببر اولدی
 اولدکه نعت مالک اولوب غضب و فشد و عن ابی
 رصی الله عنه انه رجلا قال یا رسول الله مر بی بعمل
 اقل قال لا تغضب عاد علیه قال لا تغضب ابرهیره دن

روایت

روایت اولنور که بر رجل دینس یا رسول الله بکما امر
 بر عمل اقل رسول هم دیدی غضب ائمه اولن کتمه اعاده
 ایددی یعنی سوال اسدی کبر و یوزدی غضب ائمه
 ابن عمر رضی الله عنهما قال قال رسول الله صلعم من کف
 غضبه ستر الله عورته عبد الله بر بجمع رضی الله عنهما
 روایت اولنور که رسول الله هم ردینک شول کسکه
 غضب منغ ایندین خلفدن حرقالی ستر ایدر انوک عیبی
 ای الله و اوصی الله عنه قال قلت یا رسول الله ذی علی
 عیبل بدخلی الجنة قال لا تغضب علی احدی فورد رود
 روایت اولنور که کرمین یا رسول الله بنی دلالت قل
 بر عمل که بنی جنته اذخال ایندوی غضب ائمه کسکه
 وقال رسول الله صلعم ما غضب احد الا اشتی علی
 یعنی غضب ائمه هر کسکه الا جنتم بخاری او ذره منوجه
 اولدی وقال رجل یا رسول الله ای شیئ اشد قال
 غضب الله فان ما یبعث فی من غضب الله فان لا تغضب
 بر رجل دوی یا رسول الله نه سنه اشدر الله غضب دوی
 دوی نه سنه بعید ایدر بنی الله غضبندن دوی غضب ائمه
 وقال رسول الله صلی الله علیه وسلم العصبه حمرة من النار
 من طفاها کان معی فی الجنة رسول الله علیه فصل
 دوی غضب فورد در جنتدن کبر که سیوند و ده
 اول بنی ایله اولو رای عزیز بلکل که غضب بر قوتید
 اشقی حوجبل و علا منضای حکمت او ذره دفع مضربین
 نوع انساند ترکیب ایلشده و انوک حقیقت نارتیه

جنته

مزاج طبیعی المتده مستورد زنده گرانس مراد چنده
مدفون اولور و قوه غضب سببی ایله تشفی صدر و انتقام
حاصل اولور و بوتونک خاصیتی اولدرکه چون مقاصد
بر مقصوده تصداید آنوک نقصان یا عدم حصولن احساس
ایدجل قوه غضبه دن هجوم عرض اشقی یا لکنور که
قلبی و جمله طمر لری جوشه کتور و بدنگ یوقر و لرینه
مرتفع اولور تا که اولد اتمک اثری بشک بشکند
که ضربیه مشابه در ظاهر اولور و بوتونک ظهوری
نوع اولد زنده در نوع اول اولدرکه غضب کند و دن
ادنی به اوله و مضروب علیه اولدنه انقار اتمک
قادر اوله بر حاله قان اثری مرتفع اولور
ظاهر بشک به منترا اولور بوتونک قوتلوی کوزده و بود
ظاهر اولور نوع تاسی اولدرکه غضب کند و دن
اعلی به اوله انتقامه قادر و اما مق سببی ایله مرتفع
قانک اثری قلیا چنه واروب منقبض اولور
سارین بشکده ظاهر اولور اولکی حاله قهر و بوجا
خوف و لرلر نوع ثالث اولدرکه غضب کند و دن
نظریه اوله و انتقامه متردد اوله بر حاله اثرندن
قانه متردد ظاهر اولور کاه منبسط کاه منقبض
اولور بشک کاه خزل و کاه سارو اولور بوجا
انظر اب دیرلر و قوه غضبک دخی سائر صفات
کجه اینج وجهه بی وارد بری اقراط بری دخی نظریه
بری اعتدال در اما اقراط اولدرکه بر صفت شویله

طالب

غالب اولدرکه حد شریعتن و سیات عقلمن تجاوز اید
و صاحبک بصیرت و رتوب ذکی فی اختیار اید
مسئول این بر افراط غضبک علی با خلقی دریا اعتبار
حلقی اولان اولدرکه شخص امل ظفنده حاکم لوج
اولوب حرارت مزاج سببی ایله سرعت غضبه قابل اوله
و بوتونک علامتی اولدرکه انی کوزن سرد شدن غضب
اغلیه بوجا که سببی تغییر مزاج و انکا علاج ایله
اولور اعتباری اولان اولدرکه بر طایفه ایله اختلاط
این اول صفت غضبه سببی ایله خنرا ایلوب
و بر تحلیق و صفت شجاعت دیوب و ظلم و تعدی به
و جویلت دیو آد و بیرون قهر خلتده آنه ذکر اید
چونکه عای جاها لبر اولن طایفه ایله مضاحتایدوب
و بر مقوله سفیهانه کلیماتی استماع این لرحمل لزند
آنه کمال تصور ایدر لر صفت غضب تقویتک
ارادتی برنلر و کدر و روتنه ظاهر اولوب قوت غضب
بونلرک باطنلرند محکم اولور و بعضی صفت
در بعضی قان قینا مق شدتدن قهر و روتن در مانع
محل زکر و عقل در منضاح اولوب معدن فکر
و حسی قرا کو ایدر و آنوک یا کللمه سبی شدتی کوزی
کوزی و قوتلوی ادراک مصالح و استماع نصایحندن
کوت و ضاعت ایدر و کاه اولدرکه شدت غضبندن
جهان کوزنه قرا کو اولور و چون غلط و نصحیت
بیشک غضبی زیاده اولور و کاه اولدرکه بوتونک

Handwritten text in a cursive script, likely Arabic or Persian, filling the right page of the manuscript.

Handwritten text in a cursive script, likely Arabic or Persian, filling the left page of the manuscript.

نادیتی شویله مستولی وغالباً و کورکده و طربست
 عزیزیه با کلیته زایل اولوب هلاک اولوز اما ایضا با قوه
 غضباً و لماق یا بر قوت غایت ضعیف اولمق در
 برنگ ایکیس دخی مومود و زیرا بوندن غیرت سرتک
 و دناوت ناشی اولوز هر کجی که انده غیرت اولمق ناس
 انجمن رسول الله صلی الله علیه و سلم ان سعد الخوی
 و انا غیر من سعید و الله اعبر منی و میسر سعید
 غیر بود و بناندن زیاده غیر بولین و الله تعالی بنده
 زیاده غیر بود و حوجل و علا رسول الله کم حضرت
 خطاب ایدوب، بیورد که یا ایها النبی جاهد الکفار
 و المنافقین و اغلظ علیهم غلظت غیرت و غضب اثر لوند
 بر آنک عده می محنت لک و حجت سرتک علامتی در و محنت
 و حجت سرتک علامتی ساکن اولوب و نماز در فعل منکر
 کردی کمد و حرمته و انا سنه و فرزند اشنه تعرض کیس
 و دکت اختیار آنک در بولره صبر ایله و طبع طریقتلوخی
 و نفس و قدر لفتای و مال نقصانی در و بر نقصانه علاج
 واجبه و اول بر نقصانک فانت بلا خطه قلم سرتک
 رسول الله صلی الله علیه و سلم بیورد خیار امتی احد و کما
 اذا غضبوا رجعوا یعنی بفراموشی که نه لری حد بولور
 انلر نیز که غضباً بر جک و جوع ایدر لر و هر کجی که
 قوت غضب اولیه ریاضت نفسدن و سلوک طریقت عادت
 محروم قالور زیرا سالتک بصر کاه قوت غضب
 سخط و غالباً و لماق ایله قوای شهرتیه او زره غنا
 شهرت



Handwritten text in Arabic script, likely a list or index, enclosed in a rectangular border. The text is arranged in approximately 20 horizontal lines. The script is cursive and appears to be a historical form of Arabic. The text is mostly illegible due to fading and the quality of the scan.



Author Hamadhānī

Title ---Zahīret

C7 .HD982d

1949.65

